

الگوهای رفتاری حضرت فاطمه  
زهراء سلام الله عليها

نویسنده: حلیمه صفری

## مقدمه

کوتاه با خودم گفتم قلم بر پا کنم  
اشک چشمم فرصت انشاء نداد  
از فراسوی دلم آمد ندا  
با دلی بشکسته و حالی خراب  
من نبودم لایق مدحش ولی  
ای بزرگ آفرینش فاطمه  
ای ستون خیمه آل عبا  
ای طفیل هستیت چرخ و فلک  
دست بوسه اولین و آخرین  
روح بخش کائنات فاطمه  
بهر زهراء مدحتی انشاء کنم  
دست لرزید و قلم هم پا نداد  
تو کجا و مدحت خیرالنساء  
زیر لب گفتم مدد یا بوتراب  
مدح زهراء گفتم از قول علی  
چلچراغ اهل بیتش فاطمه  
محور اصلی اصحاب کساء  
لوح و کرسی و قلم جن و ملک  
خاک روبرو خانه ات روح الامین  
معنی صوم و صلواتی فاطمه

## بسم الله الرحمن الرحيم

فاطمه زهراء (سلام الله عليها)، زنی که در حجره ای کوچک و خانه ای محقر، انسانهایی را تربیت کرد که نورشان از بسط خاک تا آن سوی افلاک و از عالم ملک تا آن سوی ملکوت اعلی می درخشند.<sup>(۱)</sup>

(آری) تمام ابعادی که برای زن و برای يك انسان متصور است، در فاطمه (سلام الله عليها) جلوه کرده است. (ایشان) يك زن معمولی نبوده است، يك زن روحانی، يك زن ملکوتی، يك انسان تمام معنا انسان، تمام نسخه انسانیت، تمام حقیقت زن، تمام حقیقت انسان.<sup>(۲)</sup>

نسخه های رفتاری فاطمه (سلام الله عليها) بهترین الگو برای پرورش انسان ها و تکمیل شخصیت اجتماعی است. و آنچه می آید جلوه ای از زندگانی این زن ملکوتی است که همیشه چراغ راه انسانها است، شخصیتی که نه تنها مسلمین بلکه تمام انسانهای آزاده و طالب رفتار انسانیت از ایشان الگو می گیرند.

مجموعه الگوی های رفتاری درباره ابعاد شخصیتی ائمه معصومین (علیهم السلام) (ابعاد تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، و...) کتابها، جزوات و مقالات زیادی نوشته شده است که هر کدام در جایگاه خود شایسته و نیکو است، اما آنچه امروز بیش از همه مورد توجه و نیاز جامعه است تهیه الگوهایی از این بزرگواران است که به راحتی بتواند الگو قرار گیرد، امروزه افراد، خصوصا نسل جوان ما به دنبال الگو است، و شکی نیست جامعه شیعی ما شیفته الگو گرفتن از این بزرگواران است به نحوی که بسیار مشاهده گردیده که افراد پس از مدتها جایگزینی فرهنگی مجددا

دنبال فرهنگ ناب اهل بیت علیهم السلام می گردند تا بتوانند جان تشنه خویش را سیراب کنند. آنچه ما را بر آن داشت تا روی این موضوع کار شود دقیقا در راستای مطالب فوق است

آنچه اکنون تقدیم می گردد تنها گوشه ای از این دریای بیکران است که به نام ((الگوهای رفتاری حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها)) نام گرفته است. همانطور که بیان شد الگوهای رفتاری، مجموعه ای از رفتارهای عملی تمام امامان معصوم است که انشاءالله به زودی در مجموعه های جداگانه تقدیم می گردد.

الگوهای رفتاری حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در مجموعه رفتارهای ((ام ابیها)) و ((شفیعه روز جزا)) نورانیت خاصی نهفته است که هیچگاه نمی توان یکی را بر دیگری ترجیح داد. در این کتاب سعی گردیده علاوه بر الگوهای رفتاری و عملی آن حضرت مختصری از تاریخ زندگانی ایشان بیان گردد تا مجموعه ای کامل گردد. در دسته بندی الگوهای عنوان شده در کتاب سعی شده تا چند چیز ملاحظه گردد. اول : بیان مختصری از زندگانی ایشان ، دوم : دسته بندی مطالب به صورت سیر تاریخی ، سوم : جهت تنوع و عدم خستگی در مطالعه سعی شده ترتیب موضوعات یکنواخت نباشد. کل کتاب از فصول ذیل تشکیل یافته است :

فصل اول : دیباچه :

شامل موضوعات ، گذری بر زندگانی ، اسماء ، القاب و...

فصل دوم : ولادت :

مسائل مختلف ایام ولادت ، معجزات و...

فصل سوم : در منزل پدر:

پس از ولادت ، توجهات پدر بزرگوار و...

فصل چهارم : ازدواج :

ازدواج بانوی اسلام ، الگوهای يك  
ازدواج خوب و سالم و...  
فصل پنجم : همراه با رسول الله :  
الگوهای از رفتار پدر نسبت به دختر و  
بالعکس و...  
فصل ششم : در منزل علی عليه السلام همراه امام  
:

الگوهای زیبایی از همسر داری و همراهی  
با امام علی عليه السلام و...  
فصل هفتم : همراه با فرزندان :  
تربیت و همراهی با فرزندان و...  
فصل هشتم : فضایل و کرامت :  
فضایل و کرامات این بانوی بزرگ که  
بیشترین مطالب در این فصل متمرکز شده  
است .

فصل نهم : پس از رسول الله :  
آنچه پس از رسول الله صلى الله عليه وآله بر ایشان گذشت  
و آنگونه که آن حضرت رفتار نمود .  
فصل دهم : ادعیه و اذکار :  
ادعیه فاطمیه ، که شامل الگوهای عبادی  
و رفتاری معنوی و... ایشان است .  
فصل یازدهم : سوگنامه :  
در فراق فاطمه (سلام الله علیها) ، بیت  
الاحزان فاطمه (سلام الله علیها) و...  
در خاتمه لازم می دانم از تمام  
بزرگوارانی که در تکمیل این مجموعه ما  
را یاری رسانده اند تقدیر و تشکر نمایم  
. انشاء الله اعمال ، رفتاری و گفتار ما  
مورد رضایت خداوند قرار گیرد .  
و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

## فصل اول : دیباچه گذری کوتاه بر زندگی حضرت فاطمه زهراء علیها السلام

آفتاب وجود زهراى اطهر - ام ابیها -  
در آخرین ساعات روز جمعه ، بیستم جمادى  
الآخرى ، سال دوم یا پنجم بعثت ، از  
پیغمبر مکرم اسلام و ملکه عرب ، خدیجه  
کبرى ، در شهر مکه طالع گردید.

حضرت فاطمه علیها السلام دختری بود که به  
فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله ((نور وجودش قبل از  
آفرینش آسمانها و زمین ، از نور با عظمت  
خداوند خلق گردید و نطفه اش از سیب  
بهشتی بود)). هنگام تولد در حالی که نور  
وجودش خانه های مکه را نورانی ساخته بود  
و بر لب شکر خدا می کرد پا بر عرصه دنیا  
نهاد. به شهادت قرآن ، او از هر پلیدی و  
عادات زنانه پاک و پاکیزه بود. قابله اش  
بهترین زنان بودند که پس از تولد، او را  
طیب و طاهر در قنடைقه ای پیچیده و به  
مادرش تحویل دادند.

حضرت فاطمه علیها السلام بسیار مورد علاقه پدر  
بوده و او را بسیار دوست می داشت و  
درباره اش می فرمود: ((من هر گاه مشتاق  
بهشت می شوم فاطمه را می بوسم)).  
و نیز می فرمود: ((فاطمة بضعة منی ...  
فاطمه علیها السلام پاره تن من است.))

ص٥٢ ٥٥ ٢!@PŪŭYzβδ ̄eBŸ 3ÃhT: :ŭFÃ

با محاصره اقتصادی در شعب ابی طالب همراه بود که در پایان این محاصره ، عمر یکی از بهترین کسان حضرت ، یعنی مادر ایشان خدیجه کبری علیها السلام به آخر رسید. حضرت خدیجه با وجود مهر و محبت فراوان نسبت به دختر، به فرمان الهی دار ممر را برای اسکان در دار مستقر رها نمود و به سرای آخرت رهسپار شدند.

پس از مادر، مهر او در خانه پدر سایه افکنده و بر چهره پدر که از فراق ابوطالب و خدیجه و آزار کفار در هم می شکست گل نشاط و امید می کاشت .

حضرت فاطمه علیها السلام پس از چند سال زندگی پر مشقت و تحمل مشکلات فراوان در مکه ، در سال دهم بعثت به سوی مدینه ، شهری که پیغمبر صلی الله علیه و آله به خاطر در امان ماندن از مشرکین به دستور خداوند هجرت کرده بود، رهسپار شد.

حضرت زهراء علیها السلام در اول ذی الحجه ، سال دوم هجرت ، در حالی که هنوز ۹ سال از عمر شریفش نگذشته بود به همسری علی علیه السلام که حدود ۲۵ سال داشت در آمد و در ۲۱ محرم سال سوم هجرت که شب زفاف آن حضرت است ، زندگانی مشترک خود با علی علیه السلام را آغاز کرد.

در جریان ازدواج حضرت با علی علیه السلام در روایت آمده است که : جبرئیل امین از سوی پروردگار ماء مور گشت تا در زمین او را به عقد علی علیه السلام که از قبل در آسمانها و در ملکوت اعلی بسته شده بود در آورد. در روایتی دیگر آمده است که اگر علی علیه السلام نبود هیچ يك از خلائق شایستگی همسری برای حضرت فاطمه را نداشتند.

ازدواج آنها به فرموده قرآن ، تلاقی دریای نبوت و امامت بود و رسول خدا ﷺ در شب زفاف ، بین این دو دریا نشست و دست فاطمه را در دست علی علیه السلام گذاشت و واسطه تلاقی این دو دریای عمیق و مواج هدایت و ارشاد شد. نیکوترین ثمره این تلاقی ((اللؤلؤ والمرجان))، یعنی امام حسن و امام حسین علیهما السلام بودند.

فاطمه شمع خانه و حلقه وصل رسالت و امامت بود. هم عزیز پدر و هم محبوب همسر بود. ۹ سال زندگی زناشوئی او با علی علیه السلام از خاطره هایی است که هیچ وقت از نظر علی مرتضی محو نمی شود. خانه آنها مهد تربیت و کانون عفت و عصمت بود که از این کانون ، فرزندان همچون امام حسن ، امام حسین ، حضرت زینب ، ام کلثوم علیها السلام بیرون آمدند.

فاطمه زهراء علیها السلام دارای زهد و تقوی ، فصاحت و بلاغت (نظم و نثر)، صاحب اذکار و صحیفه فاطمیه ، بزرگ بانویی است که با وجود مهیا بودن امکانات یک زندگی راحت و اشرافی ، هرگز به سمتش نرفت و با تبعیت بی چون چرا از پدر، یعنی پیغمبر اسلام و وصی او علی مرتضی علیه السلام به مقام ((سیده نساء العالمین ؛ سرور زنان جهان هستی)) مفتخر گشت . او با غنائم جنگی و هدایایی که برایش می رسید، خود و زندگی اش را زینت نمی داد و تمامی آنها را برای کمک به وضع فقرا و مستمندان خدمت پدر می فرستاد.

فاطمه علیها السلام در خانه شوهر برای پیشبرد زندگی مشترک ، هم‌رزم علی علیه السلام به تلاش و کوشش می پرداخت و با دستهای پینه بسته آسیا می کرد و شخصا در آن زمان که نیاز بود آب به دوش می کشید و از تحمل هیچ گونه زحمتی دریغ نمی فرمود. وقتی که فضا



خادمه برای کمک در کارهای خانه به منزل او آمد، کارها را با او تقسیم نمود و به نوبت ، روزی او و روزی فضا به امر خانه مبادرت می ورزیدند.

حضرت فاطمه علیها السلام هیچ وقت از شوهر تقاضایی نکرد و در علت آن می فرمود:  
پدرم به من وصیت کرد که هیچگاه از شوهر تقاضائی نکنم ، مبادا که از انجام آن برنیاید.

τῶνθ γῆ : ὕ ζῶθξ R!ῶPῦῦYzβδ ὄῶσῶῦI  
 ..aῦaῦ

پس از پیامبر ﷺ با تمام وجودش به دفاع از حریم ولایت پرداخت و با تحمل مشقات فراوان ، سیلی نامحرمان ، سرانجام خود و فرزند عزیزش را در این راه ایثار نمود .

فاطمه علیها السلام دنیایی از شرم و عاطفه ، به قدری محبوب بود که خجالت می کشید به شوهرش وصیت کند و حتی فشاری که از در خانه به پهلویش رسیده بود، مدت‌ها کتمان کرد و به علی علیه السلام نگفت .

سرانجام در سیزدهم جمادی الاولی یا سوم جمادی الاخری سال ۱۱ هجری در سن هجده سالگی ، مابین نماز مغرب و عشاء به جوار حق شتافت و به فرموده امام صادق علیه السلام ، ۷۵ روز پس از رحلت رسول خدا ﷺ در اثر فشار روحی و جسمی ، علی علیه السلام را تنها گذاشت و به جوار حق شتافت .

قبر شریفش در مدینه منوره در سه محل ((کنار قبر پیامبر ﷺ)) ((قبرستان بقیع ،)) و ((بین قبر و منبر پیامبر)) مطاف ملائکه مقرب الهی است .

چه خوب سروده است :

زیتوننة عم السوری برکاتها مشكاة نور الله جل جلاله فاطمه علیها السلام

فانوس نور خداوند عزوجل و زیتونی می باشد که برکاتش همگان را فرا گرفته است

لما تنزلت اکثرت کثراتها هی قطب دائرة الوجود و نقطة

او قطب دایره هستی و نقطه ای (مرکزی) است که هنگامی که نازل شد کثرت فراوان پیدا کرد .

هی عنصر التوحید فی عرصاتها هی احمد الثانی و احمد عصرها

او احمد دوم و ستوده ترین مردم دوران  
خویش است . او در میدان یکتاپرستی اصل و  
اساس آن است .<sup>(۳)</sup>

Ɱ!@PŪŪYzβδ υΣβŪI ~eBŸ υzŪf&Ūf#

نام : فاطمه عليها السلام ، زهراء ، ...  
شهرت : سيدة نساء العالمين  
كنيه : ام ابيها ، ام الحسن ، ام الحسين ...  
نام پدر: احمد، محمد، ...  
نام مادر: خديجه كبرى دختر خويلد  
تاريخ تولد: ۲۰ جمادى الاخرى  
روز تولد: جمعه  
محل تولد: مکه مكرمه  
تاريخ ازدواج : سال دوم هجرى در سن ۹ سالگى  
نام همسر: على بن ابى طالب .  
فرزندان ذكور: حسن ، حسين و محسن  
فرزندان مؤنث : زينب و ام كلثوم  
نام ماماها: چهار زن برگزيده آسيه ،  
مريم ، حوا و كلثوم  
نام پرستاران : ده حورالعين بهشتى و فرشتگان  
تاريخ شهادت : ۱۳ جمادى الاولى يا سوم  
جمادى الاخرى  
محل دفن : مدينه منوره

اسمها: فاطمه ، صديقه ، مبارکه ،

طاهره ، زکيه ، راضيه ، مرضيه ، زهراء و محدثه .

کنيه ها:

کنيه های مشهور آن حضرت عبارتند از: (( ام ابیها ))، (( ام النبی ))، (( ام الحسن ))، (( ام السبطین ))، (( ام المحسن ))، (( ام السبطین ))، (( ام الائمہ )) .

لقبها: بعضی از لقبها عبارتند از:

سیده ، انسیه حوراء ، نوریه ، حانیه ، کریمه ، رحیمه ، قانعہ ، قوامہ ، عقیلہ ، فهیمہ ، رئوفہ ، محرمہ ، منصورہ ، جمیلہ ، جلیلہ ، صابرہ ، شریفہ ، عفیفہ ، شهیدہ ، حکیمہ ، مطهرہ ، عطوفہ ، زاهده بتول و عذراء<sup>(۴)</sup> .



## Üeđ - ůf#e ı? eThüz

خدیجه کبری ، از خاندانی بود که اغلب اعضای متفکر و صاحب مقامات علمی بودند. خدیجه از قبیله قریش ، صاحب مال و ثروت بسیار، دارای صفات عالی و در خور نام زکیه ، پناه زنان و دختران بی پناه بود. به گونه ای که بدین خاطر((ام الا یتامش ؛ مادر یتیمان)) می خواندند.

او پس از مرگ همسر اول و به قولی همسر دوم به علت ثروت و شهرت و پاکدامنی و طهارت ، خواستگاران بسیار داشت ولی به همه آنها پاسخ منفی می داد، اما چون محمد ﷺ را فردی امین و راستگو یافته بود و آثار عظیمی از نجابت و عزت در او سراغ داشت ، خود به وسیله پیام رسانی به او پیشنهاد ازدواج داد و تقاضای همسری با او را کرد. خدیجه به او گفت : ای پسر عم ! به خاطر خویشاوندی و نزدیکی تو با من و داشتن شرافت ، امانت داری ، اخلاق خوش و صدق در سخن ، به تو رغبت دارم و خواستار ازدواج با تو شده ام .

او با مال و ثروت خود از دین محمد حمایت کرد و به جایی رسید که خداوند به وسیله جبرئیل برای او سلام می رساند. پیامبر ﷺ او را بسیار عزیز می داشت و درباره اش می فرمود: خدیجه دختر خویلد از جمله چهار زنی است که به کمال رسیده اند.

Ṛ!ϕPŪŭY2ṛḍ ᵉBY ᵏŪᵉUŪZΨ γ ᵏŪᵉhŪᵉ

در احوالات فرزندان رسول خدا ﷺ آمده است : آن حضرت داری سه یا چهار فرزند پسر و چهار دختر بود. پسران آن حضرت عبارت بودند از :

۱- قاسم :

قبل از بعثت به دنیا آمد و پیش از بعثت نیز از دنیا رفت و به همین جهت کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ابوالقاسم بود.

۲- عبدالله :

این فرزند نیز که در کودکی از دنیا رفت ، همنام پدر بزرگوار پیغمبر ﷺ بود. به او طیب هم می گفتند.

۳- ابراهیم :

در مدینه متولد شد و پس از يك سال و شش ماه و بنابر روایتی پس از يك سال و ده ماه از دنیا رفت .

اما دختران پیامبر ﷺ :

۱- زینب :

دختر بزرگ رسول خدا ﷺ بود که به عقد پسر خاله اش (( ابوالعاص بن ربیع )) در آمد. از او يك دختر و يك پسر متولد شد که دخترش (( امامه )) به وصیت حضرت زهراء عليها السلام به عقد علی عليه السلام در آمد.

۲- ام کلثوم :

برخی گفته اند: هم نام مادر رسول خدا ﷺ آمنه بوده ، که پیامبر او را به (( عثمان بن عفان )) تزویج کرد، ولی قبل از مراسم عروسی از دنیا رفت .

۳- رقیه :

پس از رسیدن به سن بلوغ ، پیامبر ﷺ او را به عقد (( عتبه بن ابی لهب )) در آورد. عتبه به علت دشمنی با رسول خدا ﷺ رقیه را از خانه اش بیرون کرد و پس



از مرگ عتبه ، رقيه به عقد ((عثمان بن عفان)) در آمد.

۴- فاطمه زهراء عليها السلام :

نسل رسول خدا صلى الله عليه وآله از اين دختر است .  
پس از رسيدن به سن بلوغ به عقد علي عليه السلام در آمد و از اين ازدواج داراي چهار فرزند گرديد. (۵)

شخصي از حسين بن روح - يكي از نواب امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) - پرسيد: رسول خدا صلى الله عليه وآله چند دختر داشت ؟  
گفت چهار دختر.

پرسيد: کدام يك از همه با فضيلت ترند؟  
جواب داد: فاطمه عليها السلام .

پرسيد: با اينكه او از همه فرزندان كوچكتر بوده و كمتر مصاحبت رسول خدا صلى الله عليه وآله را درك کرده ، چرا او با فضيلت تر است ؟

حسين بن روح جواب داد: به سبب دو خصلت كه خدای سبحان مخصوص او گردانیده بود: يكي اينكه او وارث رسول خدا صلى الله عليه وآله بود و ديگري اينكه نسل رسول خدا صلى الله عليه وآله از ذريه اوست و خداوند سبحان اينها را به او ارزاني نداشت مگر به خاطر اخلاصی كه در نيت داشت. (۶)

فاطمه عليها السلام در رابطه با اخلاص می فرماید:

من اصعد الى الله خالص عبادته اهبط الله عزوجل اليه افضل مصلحته (۷)  
(كسی كه عبادت خالصانه خود را به سوی خدا فرستد، پرورگار بزرگ ترين مصلحت او را به سوی او خواهد فرستاد.)

## فصل دوم : ولادت نور فاطمه علیها السلام

ٲٲٲٲٲٲ ٲٲٲٲٲٲ

رسول خدا ﷺ فرمود: هنگامی که خداوند متعال خواست بهشت را بیافریند آن را از نور وجه خویش خلق کرد، سپس آن را گرفته به سوی ما افکند. يك سوم آن نور به من رسید و يك سوم آن به فاطمه علیها السلام و يك سوم دیگر به علی و خاندانش اصابت کرد. از آن نور به هر کسی که چیزی تابیده شده باشد به ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم راه پیدا می کند و هر کس از آن نور چیزی به او نرسیده باشد، از ولایت خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم منحرف و گمراه می شود. (۸)

پروردگارا! این نور از چیست؟ جابر بن عبدالله از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: برای چه فاطمه علیها السلام، زهراء نامیده شد؟ آن حضرت فرمودند:

برای اینکه خداوند فاطمه علیها السلام را از نور با عظمت خویش خلق کرده، پس، چون نور فاطمه علیها السلام طلوع کرد آسمانها و زمین به واسطه نور او منور شدند، چشم ملائکه از آن نور خیره شد و از عظمت پروردگار به سجده افتادند و گفتند: پروردگارا، این نور از چیست؟ خداوند به آنان وحی نمود که این نور از نور من است، آن را در آسمان جای دادم و از عظمت و جلال خود او را خلق کردم و از صلب بزرگترین پیامبران خود او را خارج خواهم ساخت. از همین نور جانشینان او را بیرون می آورم، همانهایی که امر مرا بر پای می دارند و مردم را به سوی من هدایت می کنند و جانشینان و حاکمان من در زمین خواهند بود. (۹)

نام زهراء جزء را کل می کند نام زهراء خار را گل می کند

نام زهراء زنگ از دل می برد  
نام زهراء کشتی ما را به ساحل می برد  
نام زهراء در دل و جان من است  
نام زهراء روح ایمان من است

ῤ!ϘPŪŷYzῤῥ῁ ὙΣῤŷŷI ΘΖT ἠεζθIÄ

پیغمبر ﷺ فرمود: نور فاطمه علیها السلام قبل از آفرینش آسمانها و زمین خلق شده و چون آدم خواست از بهشت هبوط کند نور فاطمه علیها السلام به سیبی تابیدن گرفت و با تناول آدم از آن سیب، در صلب او قرار گرفت. نور فاطمه در اصلاب آباء طاهره و ارحام امهات طیبه نقل می شد تا اینکه جبرئیل برای من سیبی آورد و با خوردن آن سیب نطفه فاطمه علیها السلام بسته شد. (۱۰)

بر این اساس است که در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که می فرمود: من هر وقت مشتاق بوی بهشت می شوم فاطمه علیها السلام را می بوسم.

“R&Y” Θh 3zZTü” 3ÄhεR&ψΘh

وقتی که خداوند آدم را خلق فرمود، در بهشت چشم آدم به بانویی افتاد که درخشندگی و نورانیتش بی نظیر بود. این بانو در حالی که بر سر، تاجی از طلا و مرصع به جواهر داشت چنان زیبا می نمود که آدم زیباتر از وی مشاهده نکرده بود. پس سؤال کرد: پروردگارا! این بانو کیست؟ فرمود: فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله.

سؤال کرد: شوهر او کیست؟

خداوند به جبرئیل فرمان داد، در قصری از یاقوت را به روی وی بگشاید، وقتی که جبرئیل در را گشود آدم در آن قبه ای از کافور (به خوشبوئی کافور) دید و تختی از طلا که بر روی آن جوانی به زیبائی یوسف نشسته بود. پس فرمود: این جوان شوهر او، یعنی علی بن ابیطالب است. <sup>(۱۱)</sup>

ῥοσρ ω#zορ ιῦ ζοῦ~η ρ!ϕPῦῦYzρδ υσβῦI  
ω!I#ῦ ..λρψ

جابر بن عبدالله انصاری می گوید که :  
پیامبر ﷺ فرمود: جبرئیل بر من نازل  
شد و گفت ، خداوند می فرماید:  
یا احمد لو لاک لما خلقت الافلاک ، و لولا  
علی لما خلقتک و لو لا فاطمة لما خلقتکما  
(ای احمد! اگر تو نبودی موجودات را  
نمی آفریدم و اگر علی نبود تو را نمی  
آفریدم و اگر فاطمه نبود شما دو نفر را  
نمی آفریدم .))  
هر چه هست به افتخار وجود فاطمه علیها السلام و  
پدرش و همسرش و فرزندان اوست .<sup>(۱۲)</sup>

~eOBY UO~ZF Θh R!PŪŭYzβd UΣbŭI RŭT  
RhĂ

در کتابهای تفسیری در ذیل آیه فتلقى آدم من ربه کلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحيم<sup>(۱۳)</sup> روایاتی ذکر شده است ، مبنی بر اینکه این کلمات ، چه کلماتی بوده اند. از جمله در ((الدر المنثور)) از ابن عباس نقل شده است که : از رسول خدا ﷺ درباره کلماتی که آدم از پروردگارش دریافت نمود و خداوند توبه او را پذیرفت پرسیدم ، فرمود: آدم از خداوند به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام در خواست کرد که توبه او را بپذیرد و خداوند هم پذیرفت<sup>(۱۴)</sup>.

صωηζηψ : ũ zθγñ zũeω̄ qωzũe´Ĥ θzFωεñ  
e´zũz.

در ((رابطح))<sup>(۱۵)</sup> نشسته بود که جبرئیل همانند آغاز بعثت در شکل و صورت اصلی اش در حالی که پرهای او مشرق و مغرب جهان را فرا گرفته بود بر آن حضرت فرود آمد. این گونه ظهور و طلوع جبرئیل ، نشان از وقوع کاری بزرگ و امری عظیم داشت . جبرئیل حضرت را صدا زد و گفت : ای محمد! خداوند علی اعلی ، سلام می رساند و امر می فرماید که چهل روز از خدیجه همسرت کناره گیری کنی .

اعتکاف چهل روزه حضرت در خانه فاطمه بنت اسد، شب زنده داری ، روزه های مکرر و کنارگیری از مردم و همسرش ، شباهتی به دوران آغاز نزول وحی و بعثت داشت . بر خلاف سنت همیشگی بستن در بر روی دیگران در هنگام افطار شب چهلم و به تنهایی از طعام آسمانی خوردن و توجه و حرکت به سوی خانه خدیجه و ترك سنت در تطهیر و وضو گرفتن و نماز قبل از خوابیدن ، همه اینها نشان از وقوع امر بزرگ بود.



zÜəF :Ü R!PÜŷYzβā υΣbŷI tζzθF υIbT  
hZ̄ 3FRsȲ

علامه مجلسی در جلد ششم بحار آورده است :

جبرئیل امین نزد رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: یا محمد! خداوند علی اعلی سلامت می رساند و به تو فرمان می دهد که به مدت چهل شبانه روز از همسرت خدیجه دوری گزینی . پیامبر ﷺ پس از صدور این دستور از سوی خداوند متعال با وجود علاقه زیاد خود به خدیجه ، چهل شبانه روز، در حالی که روزها روزه و شبها به عبادت می ایستاد از خدیجه کناره گیری نمود و به توسط عمار یاسر برای همسرش پیام فرستاد که :

ای خدیجه ! کناره گیری من از تو به جهت بی اعتنایی و یا اینکه تو را رها کرده باشم نیست ، بلکه به جهت امتثال فرمان پروردگارم است . تو ای خدیجه این موضوع را بر خیر و نیکی حمل نما، زیرا که خدای متعال به وجود تو بر فرشتگان مقربش در هر روز افتخار می کند. به هنگام شب در خانه را ببند و استراحت کن ، من در منزل فاطمه بنت اسد به سر می برم .

پس از گذشت چهل روز جبرئیل فرود آمد و گفت : ای محمد ﷺ! پروردگار علی اعلی سلامت می رساند و می فرماید که خود را برای تحیت و تحفه او آماده سازی ! رسول خدا ﷺ فرمودند: ای جبرئیل ! تحفه حضرت ((رب العالمین)) چیست ؟ جبرئیل پاسخ داد: من نمی دانم . در این هنگام میکائیل شرفیاب حضور پیامبر شد، در حالی که طبقی به همراه داشت و روی آن دستمالی از دیبا بود. پس آن طبق را در برابر

پیامبر ﷺ نهاد و جبرئیل پیش آمد و عرض کرد: ای محمد ﷺ! پروردگارت امر می کند که امشب از غذای موجود در این طبق افطار کنی!

علی رضی الله عنه می فرمایند: پیامبر ﷺ هر شب به هنگام افطار به من می فرمودند که در خانه را باز بگذارم تا هر که نیازمند غذا است بتواند داخل خانه شده و غذا بخورد، ولی در آن شب فرمودند: بر در منزل بنشین و مانع ورود افراد به خانه شو، زیرا این غذا جز من بر هر کسی حرام است.

علی رضی الله عنه می فرمایند: پیامبر ﷺ دستمال روی طبق را برداشت و در آن خوشه ای خرمای تازه و خوشه ای انگور بود. رسول خدا ﷺ از آن غذا به تنهایی سیر میل فرموده و آب گوارا نوشیدند، سپس دست خویش را برای شستن دراز فرمودند. جبرئیل بر دست ایشان آب می ریخت، میکائیل می شست و اسرافیل خشک می کرد. باقی مانده غذا به همراه ظرف به آسمان برده شد.

رسول خدا ﷺ برخاستند تا نماز گزارند. جبرئیل گفت: امشب نماز اول وقت بر شما حرام است تا به منزل خدیجه در آئید. خدای تعالی به ذات خود سوگند خورده است که از صلب شما امشب فرزندی پاک و پاکیزه ایجاد فرماید. رسول خدا ﷺ به سرعت به سوی منزل خدیجه آمدند.

خدیجه می گوید: در آن شب بین خواب و بیداری بودم که صدای در را شنیدم. صدا کردم کیست که در را می کوبد؟ ناگاه رسول خدا ﷺ با سخن دلنشین و لحن زیبای خود فرمودند: خدیجه باز کن من محدم. خدیجه می گوید: برخاستم در حالی که بسیار خوشحال و شادمان بودم، در را باز کردم و پیامبر ﷺ وارد شدند. ایشان عادت

داشتند هر وقت وارد منزل می شدند ظرفی می خواستند، وضو می گرفتند و نماز می خواندند، آنگاه استراحت می کردند. ولی در آن شب نه ظرفی برای وضو خواستند و نه آماده برای خواندن نماز شدند، بلکه بلافاصله به بستر آمدند. سوگند به آنکس که آسمان را بر افراشت و آب را جاری نمود، در آن شب رسول خدا ﷺ از من دور نشد مگر اینکه سنگینی حمل فاطمه عليها السلام را در خویشتن احساس کردم (۱۶).

نقل کرده اند که : روزی حضرت خدیجه  
 علیها السلام از رسول اکرم ﷺ درخواست نمود که  
 چیزی از میوه های بهشتی را به او نشان  
 دهد. جبرائیل دو سیب از بهشت نزد آن  
 بزرگوار آورده و گفت : ای محمد ﷺ!  
 خداوندی که برای هر چیز اندازه ای مقدر  
 کرده است می فرماید: یکی از این دو سیب  
 را خودت بخور و سیب دیگر را به خدیجه  
 بده ، من از شما دو نفر فاطمه زهراء  
 علیها السلام را می آفرینم . پیامبر نیز طبق  
 دستور خداوند متعال عمل کرد. (۱۷)

## Θηύα ζζüΥΕΕ ΡhΣU

از امام صادق عليه السلام درباره چگونگی ولادت فاطمه عليها السلام پرسیدند، آن حضرت فرمود:  
بعد از آنکه خدیجه با رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم ازدواج کرد، زنان مکه از او دوری جسته و به خانه او رفت و آمد نمی کردند و از سلام کردن به او خودداری می کردند و مانع ارتباط زنان دیگر نیز با خدیجه عليها السلام می شدند. خدیجه از این رفتار آنان به وحشت افتاده و بسیار غمگین و افسرده بود، البته نه از ترس جان خودش، بلکه بیم او از خطری بود که جان پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم را تهدید می کرد. اما هنگامی که به فاطمه عليها السلام حامله شد، فاطمه عليها السلام در رحم مادر با او سخن می گفت و او را دعوت به صبر می کرد و به او آرامش می داد.  
خدیجه عليها السلام سخن گفتن فاطمه عليها السلام را از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم مخفی داشته بود. روزی رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم بر خدیجه وارد شد، شنید که خدیجه عليها السلام با کسی سخن می گوید: پرسید: ای خدیجه با چه کسی سخن می گفتی خدیجه عرض کرد: یا رسول الله! جنینی که در رحم من است با من سخن می گوید و مونس تنهایی من شده است. رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: ای خدیجه! اکنون این جبرئیل است که مرا بشارت می دهد که این طفل دختر است و اصل و ریشه پاک و پاکیزه من می باشد، خداوند تبارک و تعالی نسل مرا از او قرار می دهد و بعد از اتمام وحی از سلسله اولاد او پیشوایان و جانشینانی در زمین بر می گزینند. (۱۸)

!Θhũe zŪ ~zΨe<sup>~</sup>

روزی حضرت خدیجه نماز می خواند،  
اشتهاها خواست در رکعت سوم سلام دهد،  
فاطمه علیها السلام از درون شکم ، وی را ندا داد:  
قومی یا امه ، فانك فی الثالثة  
برخیز ای مادر! تو در رکعت سوم می  
باشی. (۱۹)

### Ḥū`a ḡY`ya ḡḥ Ḥ Ḥūa

هنگامی که کافران از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواستند که شکافته شدن ماه را به آنها نشان دهد، زمانی بود که خدیجه به فاطمه زهراء عَلَيْهَا السَّلَام حامله بوده و این موضوع بر همگان مشخص شده بود. (چند روزی پیش به تولدش نمانده بود) که خدیجه با خود می گفت: زهی تاءسف و اندوه، چه بسیار زیانکار است آن کسی که منکر رسالت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شود و حال آنکه او بهترین فرستاده پروردگار من است. در این هنگام فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام از درون شکم، وی را صدا زده و گفت: مادر جان! محزون مباش و نترس! همانا خداوند با پدرم می باشد و یاور اوست. (۲۰).

ϮΣϬŭI Θĥŭε θ̄ qzŪθ̄´Ĥ γ ŪhΨ R!⊕

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است  
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که : چون جبرئیل  
مرا به معراج برد و برگردانید، گفتم :  
ای جبرئیل ! آیا حاجتی داری ؟ گفت :  
حاجت من آن است که خدیجه را از جانب خدا  
و از جانب من سلام برسانی .  
پس چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله سلام جبرئیل را  
رسانید، خدیجه گفت :  
الله السلام ، و منه السلام ، و الیه السلام  
خدا را است سلام و از او است سلام و به  
سوی اوست سلام و بر جبرئیل سلام باد .  
در روایات دیگر نقل شده است که :  
هرگاه جبرئیل نازل می شد و خدیجه حاضر  
نبود او را سلام می رسانید .<sup>(۲۶)</sup>



ص۵۴۳۵۷۸۹۰ ۱۰۰ ۲۰۰۰۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰۰۰۰  
R!@PÛÿYzβā

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:  
روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد منزل شد،  
عایشه را دید که مقابل حضرت زهراء علیها السلام  
ایستاده و با او به تندی حرف می زند و  
می گوید: ای دختر خدیجه ! تو گمان می  
کنی مادرت بهتر از من است ؟ چه فضیلتی  
بر من دارد؟ او زنی مثل ما بود رسول خدا  
صلی الله علیه و آله و سلم سخن عایشه را شنید، وقتی فاطمه چشمش  
به پدر افتاد، شروع به گریه کرد. پیغمبر  
صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فاطمه جان ! چرا گریه می کنی  
؟ عرض کرد: عایشه به مادرم توهین کرد.  
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خشمناک شد و فرمود: عایشه  
ساکت شو! خداوند متعال زنهاى با محبت و  
بچه دار را مبارك قرار داده است .  
خدیجه برای من فرزندانى مثل طاهر و  
قاسم و فاطمه علیها السلام و رقیه و ام کلثوم و  
زینب آورده است ، ولی خدا تو را عقیم و  
نازا قرار داده است . (۲۲)



### α ·· Ϙϙϙ ϑϙϙη

وقتی که سوره کوثر بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شد، علی بن ابی طالب علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! کوثر چیست؟ حضرت فرمود: نهری است که خداوند به من کرامت نموده است. علی علیه السلام عرض کرد: این نهر گرانقدر است، پس برای ما توصیف کن ای رسول خدا؟ حضرت فرمود: آری ای علی، کوثر نهری است که از زیر عرش خدای عزوجل جاری است، آبش از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر و از کره نرم تر است، سنگریزه هایش زبرجد و یاقوت و مرجان، گیاهش زعفران، خاکش مشک خوشبو و پایه هایش به زیر عرش خداوند استوار است.

### ε±θγñ

- ۱- صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۲۵
- ۲- صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۸۵
- ۳- فاطمه زهراء علیها السلام شادمانی دل پیامبر صلی الله علیه و آله، ص ۴۳.
- ۴- اینکه معانی هر يك از اسمها و القاب چیست به بخش(فضائل))، بحث((اسماء و القاب))مراجعه فرمایید.
- ۵- زندگی حضرت فاطمه علیها السلام، ص ۶
- ۶- بحار: ج ۴۳، ص ۳۷
- ۷- بحار: ج ۷۱ ص ۱۸۴
- ۸- فاطمه زهراء، شادمانی دل پیامبر، ص ۷۹، به نقل از بحار، ج ۴۳ ص ۴۴
- ۹- ریحانه خانه وحی، ص ۱۸۳ / به نقل از علل الشرایع، ص ۱۷۹
- ۱۰- جهاده معصوم، ص ۲۲۷
- ۱۱- فاطمة الزهراء من المهد الى اللحد، ص ۷۰، به نقل از: کتاب نزهة المجالس ج ۲، ص ۲۲۳.
- ۱۲- رنجهای فریادهای فاطمه، ترجمه بیت الاحزان، ص ۸ به نقل از: عوالم العموم، ص ۲۶.
- ۱۳- ((سپس آدم از پروردگار کلماتی دریافت داشت (و به آنها توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت، چرا که خداوند توبه پذیر و مهربان است.)) بقره / ۳۷.

- ۱۴- الدر المنثور.
- ۱۵- محلی میان مکه و مدینه
- ۱۶- فاطمه زهراء از ولادت تا شهادت ، ص ۵۱.
- ۱۷- فاطمه زهراء عليها السلام شادمانی دل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ، ص ۸۲.
- ۱۸- روضة الواعظین ، ص ۱۴۳.
- ۱۹- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ، ص ۴۳۹
- به نقل از: احقاق الحق ج ۵ ، ص ۱۱۷.
- ۲۰- فاطمه زهراء از ولایت تا شهادت ، ص ۵۷ به نقل از: روض لفائق : ص ۳۱۴.
- ۲۱- تفسیر عیاشی ، ۲/۲۷۹
- ۲۲- بحارالانوار، ج ۱۶ ص ۳.
- ۲۳- ریحانه خانه وحی ، ص ۱۲۴.

ἡ Ἐὐφροσύνη ἡ Ἐὐφροσύνη ἡ Ἐὐφροσύνη ἡ Ἐὐφροσύνη ἡ Ἐὐφροσύνη  
 ἡ Ἐὐφροσύνη ἡ Ἐὐφροσύνη ἡ Ἐὐφροσύνη ἡ Ἐὐφροσύνη ἡ Ἐὐφροσύνη

دست به پهلوی امیرالؤ منین علی علیه السلام زد و فرمود: علی جان این نهر از آن من و تو و دوستان تو پس از من خواهد بود. (۲۴)

امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که وجود مبارک فاطمه علیها السلام به زمین رسید نوری از آن وجود نازنین ساطع گردید که پرتو آن به تمام خانه های مکه داخل شد، به حدی که همه مکه را روشن کرد. همزمان با آن در آسمان نیز نور روشنی پدیدار گشت که ملائکه و فرشتگان آسمان پیش از آن نوری به این زیبایی ندیده بودند.

به مبارکی تولد فاطمه علیها السلام ده فرشته از فرشتگان زیبا روی پروردگار در حالی که در دست هر کدام تشطی از ظروف بهشتی که پر بودند از آب کوثر قرار داشت به حضور فاطمه علیها السلام شرفیاب شدند و از آن آب به ایشان نوشانده و غسلش دادند.

سپس دو جامعه زیبای سفید، از شیر سفیدتر و از مشک و عنبر خوش بوتر، یکی را به بدن نازنین فاطمه علیها السلام پیچیدند و جامعه دیگر را مقنعه او قرار دادند.

آنگاه فاطمه علیها السلام را دعوت به سخن گفتن کردند. فاطمه شروع به سخن گفتن کرد و گفت: شهادت می دهم که پروردگار و آفریننده من، کسی نیست مگر خدای بزرگ و بی همتا، گواهی می دهم به اینکه پدرم سید و سرور برگزیدگان خدا و رسول خدا است و اقرار می کنم به اینکه همسرم و جانشین رسول خداست و فرزندانم (حسن و حسین علیهما السلام) دو سبط رسول خدایند. پس از آن فاطمه علیها السلام بر هر يك از آن چهار زنانی که خدیجه را در امر زایمان مساعدت کرده

بودند با بردن نام ایشان سلام داد و آنها  
نیز با شادمانی پاسخ دادند.<sup>(۲۰)</sup>  
فاطمه عليها السلام رشد جسمانی خود را آغاز کرد  
به طوری که در هر روز به اندازه يك هفته  
و در هفته به اندازه يك ماه و در يك ماه  
به اندازه يك سال کودکان دیگر رشد می  
کرد.



ϩϩΣβŭI hOPZF Θh 3FORsY<sup>~</sup> {ŭT<sup>!</sup> {həŋ □ □ □  
R!@PŭŭY2pā

طبری در ((ذخائی العقبی)) از خدیجه  
علیها السلام نقل می کند که فرمود:

زمانی که لحظه تولد فرزندم نزدیک شد  
به سراغ قابله های قریش فرستادم ، تا  
مرا در امر زایمان مساعدت کنند، ولی چون  
همسر محمد صلی الله علیه و آله بودم از آمدن امتناع  
ورزیدند. در همین هنگام چهار زن بر من  
وارد شدند که جمال ، زیبایی و نورانیت  
آنان قابل توصیف نیست !

یکی از آنان گفت : من مادر تو حوا  
هستم . دومی گفت : من آسیه دختر مزاحم  
هستم . سومی خود را کلثم یا کلثوم خواهر  
موسی معرفی کرده و چهارمی گفت : من مریم  
دختر عمران ، مادر عیسی هستم ، آمده ایم  
تا در امر زایمان ، تو را کمک کنیم .

پس از آنکه فاطمه علیها السلام به دنیا آمد نور  
جمالش فضا را روشن و منور ساخت و بر  
آنان با ذکر نامشان سلام کرد و در همان  
لحظه تولد به یگانگی خداوند، رسالت پدرش  
، امامت شوهر و فرزندانش شهادت داد . (۲۷)



Ṛ!#PŪŭYzβδ υΣβŭI ṽeBŸ hPZF ṽγθ QŭΣδŪ

در مفاتیح الجناح شیخ عباس قمی (رحمة  
الله علیه ) آمده است که :

سال پنجم یا دوم از بعثت ولادت و با  
سعادت حضرت فاطمه زهراء عليها السلام واقع شده و  
در آن روز چند عمل مناسب است .

اول : روزه

دوم : خیرات و صدقات بر مؤمنین .

سوم : زیارت آن حضرت که چنین است :

یا ممتحنة امتحنك الله الذی خلقك قبل ان  
يخلقك ، فوجدك لما امتحنك صابرة ، و  
زعمنا اننا لك اولياء و مصدقون ، و  
صابرون لكل ما اتانا به ابوك ، و اتى به  
وصيه ، فاننا نسئلك ان كنا صدقناك الا  
الحقتنا بتصديقنا لهما لنبشر انفسنا  
بانا قد طهرنا بولايتكو مستحب است در  
ادامه بگوید: اسلام عليك يا بنت رسول الله ،  
السلام عليك يا بنت نبی الله ...

(( ای آنکه خدایی که تو را خلق کرد پیش  
از خلقت بیازمود و در آن آزمایش بر هر  
گونه بلا و مصیبت تو را شکیبا و بردبار  
گردانید و ما چنین پنداریم که دوستان  
شما هستیم و مقام بزرگی شما را تصدیق می  
کنیم و بر هر دستور و تعلیمات الهی که  
پدر شما و وصیش که درود حق بر او باد  
برای ما آورد صبور و مطیع خواهیم بود پس  
ما در خواست می کنیم هرگاه که مصدق و مؤ  
من به شما هستیم که ما را به واسطه این  
تصدیق به رسول و وصیش خدا به شما ملحق  
فرماید تا به ما مژده رسد که به واسطه  
دوستی شما ما را از گناهان پاک سازد. ))

γŪ eō ūhσϣ Ūθ R!ϕPŪŷ2ρδ σΣβŷI RŷT  
hŷYT

از امام باقر العلوم عليه السلام روایت کرده  
اند که :

زمانی که فاطمه زهراء عليها السلام پا به جهان  
نهاد خدای متعالی فرشته ای را امر فرمود  
تا این نام (فاطمه) را بر زبان رسول  
مکرم جاری نماید، سپس خداوند خطاب به  
فاطمه عليها السلام فرمود: من شیر را به وسیله  
علم در وجود تو قطع کردم <sup>(۲۸)</sup> و تو را از  
ناپاکی باز داشتم. امام باقر عليه السلام در  
ادامه می فرمایند: والله خدای تبارک و  
تعالی این بانو را از علم مملو ساخت و  
او را از ناپاکیهای زنان در میثاق ذر  
(که خداوند از همه خلائق پیمان پاک گرفت  
(۲۹) پاک و پاکیزه تر قرار داد.

ἄστυ ἰσχυρὸν ἐστὶν ὑπεροχῆς ὑσμίνης

از امام صادق علیه السلام روایت است که رسول  
خدا علیه السلام فرمود:

ای مردم آیا می دانید چرا فاطمه علیها السلام  
آفریده شده است؟ عرض کردند: خدا و  
رسول او بهتر می دانند پیامبر صلی الله علیه و آله  
فرمود:

خلقت فاطمة حوراء انسية لا انسية .  
(فاطمه يك بانوی بهشتی انسانی است  
اما انسان نیست)).

γῦ ὠξθ züwvzε γ qwzūe ἥ Kεwā :ū γῦ  
ἔῦ Th# ThzeIÄ

. سپس فرمود: آن زمان که من به معراج  
رفتم جبرئیل سیبی از بهشت از طرف  
پروردگار برای من هدیه آورد. جبرئیل آن  
سیب را به سینه خود چسبانید به طوری که  
عرق سیب و عروق جبرئیل یکی شده بود.  
آنگاه بر من سلام کرد و من جواب دادم .  
جبرئیل گفت : خداوند این سیب را از بهشت  
برای تو هدیه فرستاده ، آن را بخور.  
پس من آن را شکافتم ، ناگهان نور  
درخشانی از آن درخشید که من از آن در  
شگفت شدم . جبرئیل گفت : بخور(( این نور  
منصوره ، فاطمه می باشد، گفتم : منصوره  
چه کسی است .؟ جبرئیل گفت : بانویی است  
که از صلب تو خارج می گردد. نام او در  
آسمان منصور و در زمین فاطمه است .(۳۰))

## فصل سوم : در منزل پدر من هرگز پدر را رها نخواهم کرد

هنگامی که خواهران حضرت فاطمه علیها السلام از داواج کردند و به خانه شوهر رفته بودند، فاطمه به دامن مادرش (که هنوز زنده بود) چسبیده و گفت : مادر! من دوست نمی دارم به خانه دیگر بروم ، من هیچ گاه از شما جدا نمی شوم .

خدیجه علیها السلام با لبخندی سرشار از ستایش پاسخ داد: این را همه می گویند، ما نیز می گفتیم . بگذار وقتش برسد! اما فاطمه علیها السلام در حالی که مادر ساکت بود با اصرار گفت نه ، من هرگز پدر را رها نخواهم کرد هیچ کس نمی تواند مرا از او جدا کند. <sup>(۳۱)</sup>

### zħũḍḥḥḥ ṬḥḤḥḥ Ḥḥ ḤḤḥḥ

یکسال از عمر نازنین دردانه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سپری شده بود که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اصحاب او، به دلیل فشارهای روحی و شکنجه های کفار بر مسلمانان و تصمیم سران کفار بر قتل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، تصمیم بر ترك مکه گرفته و به دره ای بیرون از مکه در محلی که به آن ((شعب ابی طالب)) می گفتند، حرکت کردند. فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام رشد و نمای خود را در تنگنای شعب سپری نمود. او می دید که خویشان ابوطالب و دوستداران پدر و روزها پیرامون او و شبها تا صبح از خیمه پدر حراست می نمودند. وقتی که کودکان هم سن او در ناز و نوازش و رفاه بودند، او بر روی ریگهای داغ بیابان مکه راه می رفت و در سختی و رنج بزرگ می شد. هنگامی که او را از شیر مادر گرفتند، نه تنها غذا مخصوصی برایش نبود، بلکه خوراک معمولی هم یافت نمی شد.

فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام پایان دوران شیرخوارگی، راه رفتن، سخن گفتن، و آداب ابتدایی زندگی را به همراه پدر و مادر و دیگران مسلمانان به مدت سه سال دشوارترین شرایط در شعب ابی طالب گذارند.

هنوز گرد و غبار مشکلات و سختیهای دوران شعب از رخسار رسول خدا و فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام زایل نشده بود که خدیجه در سن شصت و پنج سالگی به سختی بیمار شد. خدیجه از این بیماری بر نخاست و فاطمه را که پنج سال بیش نداشت با پدر گرامیش تنها گذاشت. آن سال به جهت فوت ابوطالب و خدیجه سال غم و اندوه نام گرفت.

“*Q̄R̄sȲ*” : Ū Ūθ R!Q̄PŪŷYzβā v̄Q̄HghΨ □ □□ □ □  
hThΘyǺ

خدیجه همسر گرامی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به وسیله فاطمه عَلَيْهَا از پیامبر خواهش کرد تا همان عبایی را که در حین نزول وحی به سر می کشید کفن او قرار دهد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز عبا را برای خدیجه داد، در همین هنگام جبرئیل نازل شد و گفت: یا رسول الله! سلام بر تو و خدیجه باد، خدایت می فرماید: خدیجه هر چه مال داشت در راه ما داد، تو عباد خود را نگه دار، من کفن خدیجه را از بهشت آوردم و آن کفن رحمت و مغفرت است. (۳۲).

### Θηύε ΚΥΘΙ ΘΗ Ρ!ϙPŪŪYzβδ υςζηŪI

خدیجه کبری ، ملکه عرب ، در نجابت و جلالت شهرتی به سزا داشت . در جود و بخشش و کرم افضل بانوان عرب بود . خدیجه بهترین مونس و انیس پیغمبر، قویترین مددکار روزهای سختی او بود . از بذل مال دریغ نکرد و با آن قدرت مالی و شهرت مقامی که داشت از هر لحاظ خود را در اختیار پیامبر و آرمانهای او گذاشت . به این جهت رسول خدا ﷺ بسیار او را دوست می داشت و جبرئیل در اکثر مواقع که نازل می شد به خدیجه سلام می رساند .

در سال دهم بعثت زمانی که هنوز بیش از يك سال از رهایی پیغمبر و یارانش از محاصره شعب نگذشته بود که خدیجه و ابوطالب به فاصله کمی از یکدیگر از دنیا رفتند . خدیجه از دنیا رفت در حالی که فاطمه علیها السلام پنج ساله بود و در این سن ، تحمل درد یتیمی برای فاطمه علیها السلام بسیار سخت بود .

چون خدیجه از دنیا رفت ، پیامبر خدا به همراهی اصحاب ، او را با احترام بسیار تشییع کرده و برای خاکسپاری به قبرستان ((حجون)) آوردند . پیامبر صلی الله علیه و آله خود به درون قبر رفت و خدیجه علیها السلام را که یادگار سالهای رنج و مجاهدت او بود به خاک سپرد .

امام صادق علیه السلام می فرماید: وقتی که خدیجه از دنیا فاطمه علیها السلام کودک خردسالی بیش نبود او از نبود مادر اظهار دلتنگی می نمود و از همگان سراغ مادر را می گرفت . سراغ پدر رفت و دامان پدر را گرفته ، به دور او گشت و گفت : ((یا ابته این امی ؛ ای پدر جان ، مادرم کجاست))؟ پیامبر صلی الله علیه و آله نتوانست جواب او را



بدهد، قدری ساکت شد، در همین لحظات فرشته وحی نازل شد و از طرف پروردگار جل و علا برای فاطمه پیام آورد که :  
ان ربك ياءمرك ان تقراء على فاطمة السلام

ای رسول خدا! پروردگارت فرمان می دهد که بر فاطمه علیها السلام سلام برسانی و به او بگوئی که :

ان امك في بيت من قصب كعابه من ذهب و عمده من ياقوت احمر، بين آسية امراة فرعون و مریم بنت عمران ...

مادرت در کاخی از مروارید که اطاقهایش از طلا و ستونهایش از یاقوت سرخ است جای دارد. او در کنار آسیه همسر فرعون و مریم دختر عمران دو زن از زنان برگزیده عالم میهمان نعمتهای پروردگار است .

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیغام پروردگار را به فاطمه علیها السلام ابلاغ کرد. فاطمه که دریای معرفت و دانش و بینش بود با شنیدن پیغام پروردگار آرام گرفت و گفت :

ان الله هو السلام و منه السلام و اليه السلام

پروردگار من خود سر منشاء و آغاز سلام است ، سلام مخصوص اوست و به او باز می گردد .

سپس سر را به دامن پدر گذارد و رضایت خود را بر رضایت پروردگار اعلام کرد . (۳۳)

3a RŭfNñ Ũθ qYHZ Ũ R!PŨŨYzβd υςβŭI  
hUH

ابن مسعود روایت کرده که : روزی پیغمبر خدا ﷺ نزدیک خانه کعبه نماز می خواند و ابوجهل و جمعی از مشرکان دیگر در کناری نشسته بودند ابوجهل رو به اطرافیان خود کرده و گفت : کیست که اکنون برخیزد و شکنجه ای از شتران فلان قبیله را که دیروز نحر کرده اند بیاورد و همین که محمد به سجده رفت بر سر و گردن او بیفکند؟

یکی از مشرکین که در آنجا حضور داشت انجام این کار را به عهده گرفت و این کار را انجام داد. ابوجهل و اطرافیان او در حالی که نظاره گر صحنه بودند می خندیدند و به صورت تمسخر به یکدیگر نگاه کردند. پیامبر همچنان در سجده بود تا آنکه شخصی خود را به منزل پیامبر ﷺ رسانید و فاطمه ع.ا.س. را از ماجرا با خبر کرد، فاطمه ع.ا.س. که در آن زمان دختر کوچکی بود به سرعت خود را به مسجد رسانده و آن شکنجه را از روی پدر برداشت و سپس رو به ابوجهل و اطرافیان او کرده و به سختی آنان را دشنام داد. (۳۴)

﴿٢٥﴾

چون آیه شریفه

النبي اولى بالمؤمنين من انفسهم وازواجه امهاتهم: ﴿٢٥﴾

نازل شد، بر حسب این آیه زنان رسول خدا کنیه (( ام المؤمنین)) یافته و بدان مفتخر شدند.

حضرت زهراء عليها السلام نزد پدر آمد و تقاضای افتخاری کرد، پیامبر صلى الله عليه وآله او را در آغوش گرفت و نوازش کرد و فرمود: اگر زنان من مادر مؤمنین هستند تو مادر منی. ﴿٢٦﴾ شدت علاقه رسول خدا صلى الله عليه وآله به فاطمه عليها السلام به حدی بود که او را (( ام ابیها: مادر پدر خود)) به معنی مادر پدرش خطاب می فرماد. امام صادق عليه السلام از پدر بزرگوارش حضرت باقرالعلوم عليه السلام روایت کرده است که فرمود:

ان فاطمة عليها السلام كانت تكنى ام ابیها همانا فاطمه عليها السلام به (( ام ابیها کنیه گرفت. )) ﴿٣٧﴾

این کنیه مستقیماً توسط شخص پیامبر صلى الله عليه وآله خطاب به فاطمه به کار می رفته است. فاطمه عليها السلام ثمره شجره طیبه نبوت و نتیجه خلقت و حاصل عمر پیامبر صلى الله عليه وآله در همه حال غمخوار پدر بود. وقتی که مشرکین مکه پیامبر را آزار و اذیت می کردند و گرد و خاک و شکمبه حیوانات بر روی پیامبر می ریختند، این فاطمه بود که غبار غم از چهره پدر می شست و با محبتهای خود نسبت به پدر مکنی به کنیه (( ام ابیها)) شد، یعنی دختری که مثل مادر است برای پدرش!



پس از برپایی نماز صبح به جماعت ، حرکت خود را آغاز نمودند. این گروه از مهاجرین ، منزل به منزل همین مراسم عبادت و راز و نیاز و نماز جماعت را انجام می دادند تا اینکه وارد مدینه شدند. پیش از رسیدن آنان به مدینه آیه :

الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم ویقفکون فی خلق السوات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب النار... فاستجاب لهم ربهم

انی لا اضعی عمل عامل منکم من ذکر او انثی (۳۸)

در شائن آنان نازل شد که مراد از مرد در آیه شریفه حضرت علی علیه السلام و زن حضرت فاطمه علیها السلام می باشد (۳۹).

### Θη. ΘΥΖΨΣΦ ΨΣΒΰΙ

در سال دهم بعثت ابوطالب و خدیجه ، در فاصله کوتاهی یکی پس از دیگری از دنیا رفتند، این دو حادثه ناگوار به قدری در روح بزرگ پیغمبر تاءثیر کرد که آن سال را ((سال غم و اندوه)) نامید. دشمنان رسالت پیامبر ﷺ وقتی که مشاهده کردند مدافع او، یعنی ابوطالب از دنیا رفته است ، شروع به آزار و اذیت او پرداختند. روزی یکی از مشرکین مکه پیامبر ﷺ را در کوچه ملاقات کرد، مقداری خاکروبه و آشغال بر سر و صورت آن جناب پاشید، پیامبر ﷺ چیزی نگفت و با همین حال وارد خانه شد. فاطمه علیها السلام به استقبال پدر شتافت ، آب آورد و با چشم گریان سر و صورت پدر را شست پیامبر ﷺ فرمود: دخترم ! گریه نکن ، مطمئن باش که خدا پدرت را از شر دشمنان محفوظ می دارد و پیروز می گرداند. (۴۰)

## فصل چهارم : ازدواج جمال دل آرای فاطمه

انس بن مالك می گوید:  
فاطمه علیها السلام مانند شب چهارده بود یا مانند خورشیدی که ابر گردا گرد او را گرفته باشد و از ابر بیرون آید. سفید چهره ای که ، سفیدی وی آمیخته با سرخی بود، با موئی بسیار سیاه و شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مادر انس فاطمه را اینگونه توصیف می کند:

فاطمه علیها السلام همچون ماه شب چهارده بود، همچون خورشیدی که پشت ابر به زیبایی نور افشانی می کند، یا همچون لحظه ای که ماه با تمام شکوه از پشت ابر بیرون می آید. فاطمه سپید رو و وجیه ، همواره تبسم دلنشین و نمکین بر لب داشت و هنگام تبسم دندانهای سپید و مرتب و زیبایش بسان دانه های مروارید که در رشته ای ردیف شده باشند نمایان می گشت .

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این باره فرمود: او را همچون خود ندانید، فاطمه حوریه ای است در لباس انسان . من هر زمان مشتاق بهشت می شوم او را می بوسم . فاطمه زهراء علیها السلام گل است .<sup>(۴۱)</sup>

همچنین نقل کرده اند که : امام حسین علیه السلام در جریان خواستگاری حسن مثنی فرزند امام حسن علیه السلام از دختر امام حسین علیه السلام (فاطمه یا سکینه ) ، در جواب فرمود: من فاطمه را برای تو اختیار می کنم ، زیرا شباهت بیشتری به مادرم فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارد. او در دیانت تمام شب را بیدار بوده و روز را روزه می گیرد و شکل و جمال شبیه حورالعین است .<sup>(۴۲)</sup>





R!@PÛÿYzβδ υΣβÿI zÿFΣV R!@PÛυzβδ □□ □  
 امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش ، از  
 امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت می کند:  
 پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای علی  
 ! عده ای از بزرگان قریش مرا در مورد  
 فاطمه علیها السلام سرزنش کرده و گفتند: ما فاطمه  
 را از تو خواستگاری کردیم و موافقت  
 نمودی و او را به علی علیه السلام دادی .  
 به آنان گفتم : به خدا سوگند، من به  
 نظر شخصی خودم او را به همسری علی در  
 نیاوردم ، بلکه خداوند با ازدواج شما  
 مخالفت و با ازدواج علی علیه السلام موافقت  
 فرمود. جبرائیل بر من نازل شده و گفت :  
 ای محمد صلی الله علیه و آله ! همانا خداوند عزوجل می  
 فرماید: اگر علی علیه السلام را نمی آفریدم برای  
 دخترت فاطمه همتا و همسری در روی زمین  
 وجود نداشت ، از آدم گرفته تا پایین تر  
 از او . (۴۴)

### 3a:θÛZΨ θZT γh KÛγh:Û

به سند خود از امام حسین علیه السلام نقل کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خانه ام سلمه بود که فرشته ای بایست سر که هر سری هزاران زبان داشت <sup>(۴۵)</sup> و با هر زبان به زبانی مستقل خدا را تسبیح و تقدیس می کرد، فرود آمد. کف دست او از گسترده هفت آسمان و زمین پهناورتر بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پنداشت که جبرئیل است. پرسید: جبرئیل! تا کنون با این شکل بر من فرود نیامده ای؟ عرض کرد: من جبرئیل نیستم، من (صرصائیلم). خدا مرا به سوی شما فرستاد تا پیام دهم که نور را به نور تزویج فرمایی.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چه کسی را به چه کسی؟

عرض کرد: دخترم فاطمه را به علی بن ابی طالب.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دید که در میان دو شانه صرصائیل نوشته شده است: ((هیچ معبود به حقی جز خدا نیست، محمد رسول خدا و علی بن ابی طالب به پا دارند حجت خداوندی است)). پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: صرصائیل! از چه زمانی این کلمات میان دو شانه ات نوشته است؟ عرض کرد: دوازده هزار سال پیش از آنکه خدا دنیا را بیافریند. <sup>(۴۶)</sup>

ابوبکر و عمر و چند تن از ثروتمندان بزرگ ، حضرت فاطمه علیها السلام را از پیامبر خواستگاری کردند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به همه آنها جواب رد داد و فرمود: فاطمه علیها السلام هنوز كوچك است و تعیین همسر او با خداست ، من نیز منتظر فرمان خدایم . اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم احساس کرده بودند که پیغمبر میل دارند فاطمه را به علی کابین ببندد. یعنی نور را بانور.

يك روز ابوبکر، عمر، سعدبن معاذ و گروهی دیگر در مسجد نشسته بودند و با هم در مورد خواستگاری از حضرت فاطمه علیها السلام صحبت می کردند و می گفتند: علت خواستگاری نکردن حضرت علی از حضرت فاطمه تهدیستی او می باشد. سپس با هم به سراغ علی رفته و حضرت را در نخلستان یکی از انصار که با شتر آبکشی ، درختان خرما را آبیاری می کرد پیدا کردند.

به او گفتند: یا علی ! تو در تمام کمالات بر سایرین برتری داری و از علاقه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خودت آگاهی ، اشراف و بزرگان قریش برای خواستگاری از فاطمه رفتند ولی پیامبر دست رد سینه آنها زد، گمان می کنیم که خدا و رسول ، فاطمه را برای تو قرار داده اند. شخص دیگری قابلیت این افتخار را ندارد.

علی علیه السلام فرمود: ای ابابکر! احساسات و خواسته های درونی مرا تحریک نمودی ، به خدا سوگند من نیز خواستگار فاطمه ام ، ولی از مال دنیا چیزی ندارم ، ابوبکر عرض کرد: یا علی ! تو می دانی که اموال دنیا در نظر خدا و رسول او ارزشی ندارد. پیشنهاد ابوبکر روح علی علیه السلام را تکان داد و عشق درونی او را شعله ور ساخت .

به منزل آمد، بدنش را شستشو داد و عبای تمیزی بر تن کرد و به خدمت رسول خدا ﷺ شتافت .

پیامبر در منزل ام سلمه تشریف داشت . علی علیه السلام در زد. پیغمبر به ام سلمه فرمود: در را باز کن . کوبنده در شخصی است که خدا و رسولش او را دوست دارند و او هم خدا و رسولش را دوست دارد .

علی علیه السلام وارد منزل شد، سلام کرد و در حضور پیامبر نشست و از خجالت سرش را به زیر انداخت . پیامبر صلی الله علیه و آله سکوت را شکست و فرمود: یا علی ! گویا برای حاجتی نزد من آمده ای که از اظهار آن خجالت می کشی ؟ عرض کرد: یا رسول الله ! پدر و مادرم فدای تو باد، من در خانه شما بزرگ شدم و از الطاف شما برخوردار گشتم و به برکت وجود شما هدایت شدم . یا رسول الله ! اکنون موقع آن شده که برای خودم همسری انتخاب کنم ، اگر صلاح می دانید که دخترم فاطمه علیها السلام را به عقد من در آوری سعادت بزرگی نصیب من شده است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله که در انتظار چنین پیشنهادی بود، صورتش از سرور و شادمانی بر افروخته شد و فرمود: صبر کن تا از فاطمه اجازه بگیرم . پیامبر صلی الله علیه و آله نزد فاطمه علیها السلام رفت و فرمود: دخترم ! علی را به خوبی می شناسی ، برای خواستگاری تو آمده است ، آیا اجازه می دهی تو را به عقدش در آورم ؟ خدا از آسمان اجازه عقد فرموده است . فاطمه علیها السلام از خجالت سکوت کرد و چیزی نگفت . (۴۷) پیامبر صلی الله علیه و آله سکوت او را علامت رضایت دانست و به نزد علی علیه السلام آمد و با لبی خندان فرمود: یا علی ! برای عروسی چیزی داری ؟ (۴۸)

“R<sub>s</sub>Y” Θh R!@PÜÛYzβδ υΣbÛI hλδ zεÛθe

خوارزمی در مناقب می نویسد: قبل از عقد علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام در زمین ، جبرئیل خدمت پیامبر رسید و عرض کرد: خداوند، تو را از میان همه بندگان به رسالت خود مبعوث گردانید و برای تو وزیر و دامادی اختیار فرمود (اراده کرده) دخترت فاطمه را به عقد او در آورد. پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسید او کیست؟ عرض کرد: پسر عم تو در نسب و برادر تو در دنیا. نامش علی بن ابیطالب است .

سپس جبرئیل عرض کرد: یا رسول الله ! خداوند امر فرمود: بهشت را زینت کنند، درختان آن میوه آورند و حوریان بهشتی جمال خود را به زیورها آرایش نمایند ملائکه در حوالی بیت المعمور جمع شدند و منبری از نور که آدم در روز ((عرض اسماء))<sup>(۴۹)</sup> بر آن بالا رفت نصب نمودند. آنگاه جبرئیل گفت : بر من چنین وحی شد: ((من عقد بستم کنیزك خود فاطمه را به علی بن ابیطالب و تو نیز برای ملائکه عقد نکاح را بخوان)). من عقد نکاح را بر فراز منبر نور خواندم و ملائکه را شاهد این ازدواج گرفتم .

پس از اتمام عقد، به درخت طوبی امر شد که میوه خود را بر ملائکه نثار کند. او با حرکتی میوه هایش را ریخت و ملائکه و حورالعین از آن جمع نموده و از این نصیب به خود افتخار کردند. من (جبرئیل) اینک مأمور شدم که به تو ابلاغ کنم تا در زمین نیز عقد ازدواج میان آن دور را منعقد گرانی<sup>(۵۰)</sup>

### Ἰῦσῆᾶ ὀη ὑσῶῦτ ἡλᾶ ζργῦ ἡτγῦῦἡψ

از انس بن مالك روايت شده است كه است : در جريان خواستگاري ((عبد الرحمن بن عوف زهري)) و ((عثمان بن عفان)) از حضرت فاطمه عليها السلام پيشنهاد كردند كه صد ناقه سياه چشم كبود با ده هزار دينار مهریه او قرار می دهند. در همان لحظه ، جبرئيل نازل شد و گفت : ای احمد، خداوند متعال به تو سلام رسانده و می فرماید: به سوی علی حرکت کن و به نزدش برو، زیرا مثل او مثال كعبه است كه همگی به سوی آن می روند، اما آن به سوی کسی نمی رود. خداوند به من دستور داده تا به رضوان بهشت دستور دهم چهار طرف بهشت را آذین بنماید و به درخت ((طوبی)) و ((سدره المنتهی)) دستور دهم تا جایی كه می توانند خود را به زر و زیور بیارایند و به حورالعین امر كنم تا خود را زینت دهند و زیر درخت طوبی و سدره المنتهی بایستند. به یکی از فرشتگان به نام ((راحیل)) دستور داد كه بر ساق عرش حاضر شود.

هنگامی كه همه فرشتگان حاضر شدند، به من امر فرمود منبری از نور بر افرازم و به راحیل دستور داد بر بالای منبر رود و خطبه ازدواج را ایراد كند و فاطمه عليها السلام را به عقد علی عليه السلام در آورد. مهریه آن حضرت را خمس اموال دنیا قرار داد كه تا روز قیامت متعلق به او و فرزندانش باشد. من و ميكائیل شهود، و خداوند ولی عقد بود. به درخت طوبی و سدره المنتهی دستور داد كه تمام عطرها و زيورها را بر سر آنان بيفشانند و به تو نیز امر فرموده كه در روی زمین فاطمه عليها السلام را به عقد علی عليه السلام در آوری (۵۰)

$K\ddot{U}h\textcircled{O}D_pz \quad R!O\textcircled{O}P\ddot{U}\ddot{Y}z\beta\bar{d} \quad \textcircled{O}U\ddot{e}O\textcircled{O}U: \quad \bar{e}O\textcircled{O}B\ddot{Y}$   
 $((\ddot{I}\ddot{z}\lambda\textcircled{F}\beta\bar{z} \quad t\bar{z}\theta\ddot{Y} \quad \bar{P}\ddot{U} \quad K\theta z))\ddot{U}z\ddot{A}$

کلیه مفسرین ، محدثین و مورخین  
 فریقین در اسلام در شائن نزول آیه :

مرج البحرين يلتقيان بينهما برزخ لا یبغیان فبای آلا ربکما تکذبان

یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان (۵۲)

گفته اند که درباره تلاقی بحر نبوت و  
 ولایت ، تعیین ازدواج حضرت زهراء علیها السلام و  
 حضرت علی علیه السلام نازل شده است .

از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که :

مراد از آیه ((مرج البحرين يلتقيان)) تلاقی دریای

نبوت و ولایت به واسطه بحر عصمت و طهارت  
 است . این دریای عمیق ، متوازی السطح  
 بوده و برزخ آنها شخصیت رسول الله است که  
 زودتر از جهان رحلت می فرماید .

از آسمان ولایت باران رحمت در زمین  
 عصمت و طهارت می بارد و مراد از ((لؤلؤ  
 و)) و ((مرجان)) امام حسن و امام حسین  
علیهما السلام هستند که از آن مهد عصمت و طهارت به  
 وجود می آیند . این دو دریای عمیق هیچ یک  
 بر دیگری طغیان نمی کنند .

بر اساس همین حقیقت ، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

شخصا در شب زفاف بین این دریای نبوت و  
 ولایت نشست و دست فاطمه علیها السلام را گرفت و در  
 دست علی علیه السلام گذاشت و واسطه تلاقی این دو  
 دریای عمیق مواج هدایت و ارشاد شد . (۵۳)

### 3TÛΣ&Ā KÛYĤ:Û

وقتی که علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواستگاری کرد، پیامبر مسرور و شادمان شد، تبسم نمود و فرمود: آیا برای این امر چیزی داری؟ علی علیه السلام عرض کرد: پدر و مادرم فدای شما یا رسول الله! من چیزی را از شما پنهان نمی‌کنم، تمام دارائیم یک شمشیر، یک زره و یک شتر آبکش (یا اسب) است و جز اینها چیزی ندارم (۰۴).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شمشیر برای تو لازم است، زیرا تو مرد جنگ هستی و با آن در راه خدا جهاد می‌کنی. شتر نیز از لوازم زندگی است که باید با آن آبکشی نمایی و برای اهل و عیال خود کسب روزی کنی و در مسافرتها برای باربری استفاده اش کنی، زره را به عنوان مهر زهراء علیها السلام می‌پذیرم.

سپس فرمود: یا علی! آیا می‌خواهی تو را بشارتی بدهم؟ عرض کرد: بلی یا رسول الله! پدر و مادرم فدای شما باد. فرمود: تو را بشارت باد که خدای تعالی فاطمه را در آسمان به تو تزویج نمود پیش از آنکه من او را در زمین به تو تزویج کنم (۰۰).



Ṛ!ϕPŪŭYzβā υΣbŭI eYz ṽ t₂z²

ابن عباس از رسول خدا ﷺ روایت می کند که :

آن حضرت به علی علیه السلام فرمود: ای علی! خداوند فاطمه را به ازدواج تو در آورد و زمین را مهریه او قرار داد، پس هر کس بر روی زمین راه برود و با تو دشمن باشد راه رفتن او بر روی زمین حرام است. (۵۶)

Ἰῶάννης ὁ ἀποστόλος ἔγραψε ἐπὶ τῆς ἐπιστολῆς αὐτοῦ  
ἡ ἀγαθή ἑσπέρη

احمدبن يوسف دمشقي در ((اخبار الدول و آثار الاول)) می گوید:  
در خبر وارد شده : زمانی که حضرت رسول اکرم ﷺ فاطمه علیها السلام را به عقد علی علیهما السلام در آورد، مالی اندک را به عنوان صداق تعیین فرمود: فاطمه علیها السلام عرض کرد. ای رسول خدا! دختران مردم نیز شوهر کرده و مقدار کمی به عنوان صداق برایشان تعیین می گردد، پس فرق بین من و آنان چیست؟ از شما می خواهم که مهریه مرا به علی علیهما السلام برگردانی و از خدای تعالی بخواهی که مهریه مرا شفاعت گناهان امت تو قرار دهد. پس جبرئیل در حالی که با وی کاغذ کوچکی از حریر بود نازل شد که در آن نوشته شده بود.

((خدا تعالی مهریه فاطمه را شفاعت گناهکاران از امت پدرش قرار داد)).  
در تاریخ زندگانی حضرت زهراء آمده است که وقتی به حال احتضار قرار گرفتند، وصیت فرمودند که آن کاغذ کوچک را روی سینه شان، در زیر کفن قرار دهند. به وصیتشان که عمل شد فرمودند: به هنگامی که در قیامت برانگیخته شدم این کاغذ را به دست می گیرم و از گناهکاران امت پدرم شفاعت می کنم))

همچنین صفوری در ((نزهة المجالس)) نقل می کند که : فاطمه زهراء علیها السلام از پدر بزرگوارش رسول اکرم درخواست نمود تا صداق وی را شفاعت برای امت او قرار دهد و این بانوی بزرگوار زمانی که بر صراط می آیند صداق خویشان را طلب کنند. (۰۷)

- پاورقی
- ۲۴- ۱۰۰۱ داستان از زندگانی علی عليه السلام، ص ۲۰۴. به نقل از: امالی شیخ مفید.
- ۲۵- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۸۰
- ۲۶- ریاحین الشریعه: ج ۱ ص ۵۸.
- ۲۷- فاطمه الزهراء من المهد الى اللحد، ص ۶۱.
- ۲۸- عبارت چنین است، ((انی فطمتک بالعلم)) یعنی وقتی که طفل را از شیر مادر جدا می کنند به جای شیر مادر به او غذایی کمکی می دهند تا شیر خوردن را ترک کند و این غذای جانشینی است. و خداوند نیز می فرماید: که غذای جانشین فاطمه زهراء عليها السلام به جای شیر، علم است. - فاطمه الزهراء، من المهد الى اللحد. -
- ۲۹- مائده / ۷، اعراف / ۱۴۷ - ریحانه خانه وحی .
- ۳۰- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۸
- ۳۱- فاطمه عليها السلام، فاطمه است، ص ۱۱۳
- ۳۲- زندگانی چهارده معصوم، ص ۳۴۹
- ۳۳- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱.
- ۳۴- زندگانی حضرت فاطومه و دختران آن حضرت، ص ۲۲.
- ۳۵- پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم نسبت به مؤ منان از خودشان مقدم و سزاوارتر است و زنانش مادر مؤ منان می باشد)) احزاب / ۶.
- ۳۶- ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۷
- ۳۷- بحار، ج ۴۳، ص ۱۹
- ۳۸- ((کسانی که در حال ایستاده و نشسته و خوابیده به یاد خدا هستند و در آفرینش آسمانها و زمین تفکر می کنند و (می گویند) پروردگارا، اینها را بیهوده نیافریده ای، پروردگارا! پاک و منزه هستی، ما را از عذاب دوزخ ننگه دار!... پس پروردگارشان دعایشان را مستجاب کرده فرمود: من عمل هیچ کس از شما را - چه مرد باشد و چه زن - تزییع نکرده بی فایده نمی گذارم)) آل عمران / ۱۹۵-۱۹۱.
- ۳۹- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم ص ۶۰۴-۶۰۲.
- ۴۰- بانوی نمونه اسلام، ص ۴۲ به نقل از تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۴۴
- ۴۱- ریحانه خانه وحی، ص ۲۶۹
- ۴۲- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر، ص ۴۵۶
- ۴۳- مناقب، ج ۳، ص ۳۴۵
- ۴۴- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم، ص ۱۲۶
- به نقل از: بحار ج ۴۳ ص ۹۲

۴۵- برخی از حقایق ملکوتی فقط برای خود پیامبر مشهود بوده و نه برای کسانی که حتی نزد پیامبر حضور داشته اند.

۴۶- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ص ۷۷ - ۷۶  
۴۷- بنابر روایتی دیگر فرمود: خشنودم به آنچه که خدا و پیامبر او برای من رضایت دادند. باز بنابر روایتی دیگر فرمود: ای رسول خدا تو از من سزاوارتری که اظهار نظری کنی .

۴۸- بحارالانوار، ج ۴۳ ص ۱۲۷

۴۹- اشاره به آیه : و علم آدم الاسماء کلها، بقره / ۳۱

۵۰- چهارده معصوم ، ص ۲۵۹

۵۱- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر، ص ۶۱۰، به نقل از: دلائل الامة ، ص ۱۳ - ۱۲.

۵۲- الرحمن / ۱۹. ((اوست که دو دریا(ی پر گوهر علم و حلم علی علیه السلام و فاطمه (سلام الله علیها) یا دریای آب شور و گوارا) را به هم آمیخت (تا مختلط شدند) # و میان آن دو دریا (ای رسول) برزخ و فاطمه ایست که تجاوز به حدود یکدیگر نمی کنند# الا ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را انکار می کنید؟ # از آن دو دریا (دو گوهر حسن و حسین پدید آورد و یا) لؤلؤ و مرجان گرانبها بیرون آورد.

۵۳- زندگانی چهارده معصوم ، ص ۲۱۸

۵۴- نهج البلاغه ، حکمت ۸۲.

۵۵- کشف الغمه ، ص ۱۰۶

۵۶- بحار، ج ۴۳، ص ۱۴۵

۵۷- فاطمه الزهراء من المهد الی اللحد، ص ۱۶۰ - ۱۵۹.

ḤeU: ḤΣbŭI ēBŶ zθŭFIθ zŭVZãPŭ

R!PŭŭYzβd ḤeU: ēBŶ eYz

۱- يك زره كه به مبلغ چهارصد يا چهارصد و هشتاد يا پانصد درهم ارزش داشت. (۵۸)

۲ - يك دست لباس كتان يمنى .

۳ - يك پوست گوسفند دباغى نشده .

مهریه فاطمه عليها السلام در آسمان شخصی به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: ما مهریه فاطمه عليها السلام را در زمین دانستیم چقدر است (مهریه حضرت همان زره علی عليه السلام بود) اما مهریه او در آسمان چقدر بوده ؟ پیامبر فرمود: از آنچه به کارت می آید بپرس و آنچه را به کارت نیاید واگذار؟ آن شخص اصرار کرد و پیغمبر به او فرمود:

((مهریه فاطمه در آسمان ((خمس)) (۱/۵) زمین تعیین شده ، هر کسی در آن قسمت از روی بغض و عداوت نسبت به فاطمه عليها السلام و فرزندان او، راه برود تا روز قیامت بر او حرام است .

در حدیث دیگری در مناقب از امام باقر عليه السلام روایت شده که فرود: مهریه حضرت در آسمان پنج يك (۱/۵) دنیا و ثلث بهشت و چهار رود از رودهای دنیا، فرات ، نیل ، نهروان و بلخ مقرر شده است. (۵۹)

Ἰσοῦ: Ὀσβῦ ἑοβῦ ζοεῦοἶ γ' ἡλῶ ἥε  
 R! PŪŷzβᾶ

بعضی از مورخین ، فاصله بین عقد و زفاف را يك ماه و گروهی يك سال نقل کرده اند. در این مدت علی و فاطمه علیها السلام از روی شرم نام همدیگر را بر زبان جاری نمی کردند، تا يك ماه گذشت . يك روز زوجات پیامبر نزد حضرت علی علیه السلام رفته و گفته : چرا در زفاف فاطمه علیها السلام تاءخیر می کنی ؟ اگر شرم داری اجازه ده ما با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در این مورد صحبت کنیم و اجازه عروسی را بگیریم .

علی علیه السلام رخصت داد که ایشان با رسول خدا صحبت کنند. چون همه در حضور پیغمبر جمع شدند، اول ام سلمه عرض کرد: یا رسول الله ! اگر خدیجه زنده بود خاطرش به زفاف فاطمه علیها السلام مسرور می شد و چشم فاطمه علیها السلام هم به دیدار شوهرش روشن می گشت . علی خواستار همسرش است و ما همه در انتظار این شادمانی هستیم . چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نام خدیجه را شنید اشک در چشمش حلقه زد و فرمود: مانند خدیجه کجاست ؟ او بانویی بود که مرا تصدیق کرد آن هنگام که همه مرا تکذیب می کردند، او با مالش مرا در دین حق یاری کرد. خداوند به او بشارت داد که در بهشت قصری از زمرد که در آن از همه بلایا مصون است خواهد داشت .

زوجات پیامبر عرض کردند: نام خدیجه را به نیکویی نبردیم که باعث ناراحتی شما گردد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چرا علی خود تقاضای همسرش را نکرد؟ گفتند حياء مانع در خواست او شده است . پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد یکی از اطاقها (اطاق ام سلمه ) را تمیز و زینت کنند و ام سلمه را مأمور کارهای عروسی و زفاف فاطمه علیها السلام کرد و

سرانجام عروسی حضرت زهراء عليها السلام واقع گشت .

*hoxā θh zp̄yʾpāyʾzβā □□ □ eˊzūz. ʾbʿ*  
*Ḥ!PŪŪYzβā ʾΣbŪI*

سپاس خدای را که به نعمتش مورد سپاس و ستایش است و به قدرتش مورد پرستش و در سلطنت و پادشاهیش مطاع و فرمانبردار و به آنچه نزد اوست مورد رغبت و میل همگان . آنکه از عذابش همگی ترسان ، فرمانش در آسمان و زمین نافذ و روان است . آفریدگان را به قدرتش آفرید و به احکام و فرامین خود آنان را متمایز ساخت و به دین خود ایشان را عزت بخشید و به وسیله پیغمبر خود (محمد) گرامیشان داشت .

به راستی که خدای تعالی پیوند از طریق زناشویی را نسبی جدید و به صورت امری فرض قرار داد و همگان را بدان ملزم ساخت و این گونه فرمود:

((اوست که از آب بشری آفرید و آن را نژاد و پیوندی قرار داد و پروردگار تو قدرتمند است)) (۶۰)

پس فرمان خدا به حکم او جریان یابد و حکمش به آنچه مقدر فرموده جاری شود . برای هر حکمی مقدری و برای هر مقدری مدتی و برای هر مدتی مکتوبی است . هر چه را خدا خواهد محو و هر چه را خدا خواهد ثبت می کند و اصل همه کتابها نزد اوست ، باری من شما را گواه می گیرم که فاطمه علیها السلام را در برابر چهار صد مثقال نقره به عقد ازدواج علی علیه السلام در آوردم اگر او راضی باشد . (۶۱)





ᶒᶔᶔᶔᶔ KūbŪ t₂z˘F

((حارثة بن نعمان)) یکی از منازل خود را به علی علیه السلام داد و حضرت علی علیه السلام اطاق عروسی را تزئین کرد. بهتر است بدانیم که اطاق عروس و داماد چگونه تزئین شده بود!!

آری مولای متقیان مقداری شن در کف اطاق پهن کرد و چوبی در داخل اطاق نصب فرمود که بر آن مشک و کوزه را آویزان فرمودند. چوب بزرگی را نیز از این دیوار به آن دیوار به عنوان پرده آویزان نمود، و آنگاه پوست گوسفند را بر روی شن کف اطاق پهن نمود و بالشی از برگ خرما روی آن نهاد، این تمام چیزهایی بود که علی علیه السلام از متاع دنیا و زخارف آن در تزئین اطاق عروسی بهره برده بود. (۶۳)

ὁ ὅτι ἐν τῷ ἔργῳ αὐτοῦ ἔστιν ἡ ἀλήθεια  
καὶ ἡ ἀγάπη τοῦ πατρὸς ὁμοῦ μετὰ αὐτοῦ

وقتی که حضرت فاطمه علیها السلام وارد خانه  
علی علیه السلام شدند، رسول گرامی اسلام ، علی را  
فرا خواندند و به فاطمه زهراء فرمان  
دادند تا پیش او بنشیند، آنگاه دست  
فاطمه علیها السلام را گرفت و در دست علی علیه السلام نهاد  
و فرمود: خدا دختر رسولش را بر تو مبارک  
فرماید. ای علی ! این فاطمه امانت من  
است نزد تو. ای علی ! این فاطمه علیها السلام  
بهترین همسری است که تو می توانستی  
انتخاب کنی و ای فاطمه ! این علی علیه السلام  
برترین شوهری است که امکان داشت نصیب تو  
گردد.

سپس فرمود: پروردگارا! نیکیهای خود را  
برای آن دو و در دو فرزندشان قرار بده  
پروردگارا! این دو، محبوب ترین مخلوق  
نزد من هستند. خدایا! آن دو را دوست  
بدار و من اینان را به تو می سپارم و  
فرزندان آنان را نیز از شر شیطان رانده  
شده در پناه تو قرار می دهد. <sup>(۶۴)</sup>

γῦοι: ἕθ θῦη τηγᾶ (□) υζσα "ε̄ ὀσϵῦ  
 R!ϕPῦῡγζβᾶ υςβῦI

خدیجه کبری در بستر مرگ بود و آه می کشید و گریه می کرد. اسماء بنت عمیس به ایشان گفت: آیا گریه می کنی و حال آنکه تو سیده زنان هستی و همسر رسول خدایی، و کسی هستی که پیامبر به وی بهشت را بشارت داده است.

خدیجه فرمود: گریه من برای آن است که فاطمه ام کوچک است و من از دنیا می روم و شب عروسی او را نمی بینم، همان شبی که هر دختری نیاز دارد تا زنی همراهیش کند و وظایف وی را به او گوشزد نماید. از آن می ترسم و اندوهگینم که در آن شب زنی نباشد تا فاطمه را همراهی کرده و همدمش باشد. اسماء گفت: این امر به عهده من، با خدا پیمان می بندم که اگر تا آن وقت زنده ماندم وظیفه شما را در برابر فاطمه زهراء علیها السلام انجام دهم <sup>(۶۶)</sup>.

3eyēd ù# θh "aüzi e`z hüz

شب ازدواج و آغاز لحظه های شروع يك  
زندگی تازه برای هر زن و مردی شیرین و  
خاطره انگیز است . بسیاری این لحظه های  
شیرین را به انواع گناه آلوده می کنند،  
اما ببینیم کاملترین زن ، الگوی بانوان  
جهان حضرت فاطمه علیها السلام در شب عروسی چه  
حالاتی دارد؟ و زندگی مشترك خود با همسرش  
را چگونه شروع می نماید؟

علی علیه السلام در شب عروسی ، همسر گرامیش  
فاطمه را نگران و گریان دید، پرسید،  
فاطمه ! چرا ناراحتی ؟

پاسخ داد: یا علی ! پیرامون حال و  
رفتار خویش فکر کردم . به یاد پایان عمر  
و قبر خویش افتادم که امروز از خانه پدر  
به خانه شما منتقل شدم و روزی دیگر از  
اینجا به طرف قبر و قیامت خواهم رفت .  
پس تو را به خدا سوگند می دهم که بیا تا  
به نماز بایستیم و با هم در این شب خدا  
را عبادت کنیم . (۶۷)

hZ# 3a UzhU 3zÜzE2" U" 3Eyed tUÜe2.

حضرت زهراء عليها السلام که دارای پیراهنی وصله دار بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب عروسی و زفاف فاطمه عليها السلام، پیراهن تازه ای را برای او تهیه فرمود. سائلی بر در خانه شد و گفت: من از خاندان نبوت پیراهن کهنه ای می خواهم. حضرت خواست پیراهن وصله دار خود را به او دهد، به یاد این آیه شریفه افتاد که خداوند متعال می فرماید:

لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون (۶۸)

هرگز به مقام نیکوکاران نخواهید رسید تا اینکه از آنچه که دوست دارید، انفاق کنید)). بنابراین پیراهن نو خود را به او داد.

هنگام زفاف که فرا رسید. جبرائیل به همراه هدیه ای از لباسهای بهشتی که از سندس سبز بود نازل شده و گفت: ای محمد! همانا خداوند به تو سلام می رساند و به من دستور داده که بر فاطمه عليها السلام سلام کنم. می خواهم این لباس را به او بدهم.

حضرت سلام خداوند را به فاطمه عليها السلام ابلاغ نمود و پیراهنی را که جبرئیل آورده بود بر او پوشانید. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عباي خود را نیز بر او پیچاند و جبرئیل او را با بالهای خود در بر گرفت تا نور آن پیراهن چشمان را خیره نکند. هنگامی که حضرت فاطمه عليها السلام - با چراغی که به همراه داشت در بین زنان کافر که هر يك شمعی به همراه خود داشتند نشست، جبرائیل بال خود را به يك سوزد و عبا را برداشت، انواری از او تابید که مشرق و مغرب را روشن ساخت، با تابش نور بر دیدگان زنان کافر، کفر از دلهای آنان بر طرف شده و همگی شهادتین گفتند. (۶۹)

~eOqA y ũzTh zũYh~GP :Ũ ŨØ zF hTyŨhY  
!hŨh vâT

شب زفاف فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام ، رسول خدا صلی الله علیه و آله کاسه ای طلبید و غذایی در آن نهاد و فرمود: این متعلق به فاطمه و همسرش می باشد. هنگامی که خورشید غروب کرد، به ام سلمه فرمود: فاطمه را بیاور. ام سلمه می گوید: رفتم و دست فاطمه را گرفتم ، در حالی که دامنش بر زمین کشیده می شد و عرق شرم و خجالت از چهره اش جاری بود، او را نزد حضرت آوردم . به خدمت حضرت که رسید، از شدت خجالت پایش لغزید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند تو را از لغزشهای دنیا و آخرت ننگه دارد. پیش روی حضرت که قرار گرفت ، حضرت چادر از صورتش به یک سو زد تا علی چهره او را ببیند. (۷۰)

سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست فاطمه را گرفت و در دست علی علیه السلام گذاشت و فرمود:  
بارک الله لك فی ابنة رسول الله ...  
خداوند در مورد دختر رسول خدا به تو برکت دهد)).

ای علی ، فاطمه همسر نیکی است ، و ای فاطمه ، علی نیز همسر نیکی است ، پس فرمود: به خانه خود بروید و کاری نکنید تا من نزد شما بیایم .  
آنگاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد خانه علی علیه السلام شد به فاطمه علیها السلام فرمود: برخیز و مقداری آب بیاور.

فاطمه برخاست و کاسه ای پر از آب کرده نزد آن حضرت حاضر کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله اندکی از آن آب را به دهان خود ریخت و مضمضه کرد، و آن را در آن ظرف ریخت ، سپس مقداری از آن آب را بر سر فاطمه علیها السلام ریخت ، و فرمود: به جانب من روکن ، وقتی که فاطمه علیها السلام به جانب آن حضرت رو کرد،

پیامبر ﷺ قدری از آن آب را به سینه  
فاطمه پاشید و مقداری را هم بین شانه  
های او پاشید و آنگاه در حق او دعا  
کرد. (۷۱)





2p0eyvPÄyV2pā □□ □ e"zū02, [ūT' θūq#Ū  
 R!PŪŷ2pā vΣbŷI 3eyēd θh

شبی که صدیقه طاهره را برای زفاف به سوی منزل علی علیه السلام می بردند، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برای اینکه دختر عزیزش درد یتیم را احساس نکند دستور داد، مرکب خاص او را با پارچه ای ریشه دار تزیین کنند تا فاطمه علیها السلام بر آن سوار شود. دهانه اسب به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در دست سلمان قرار داشت و پیامبر خود نیز اسب را می راند.

دختر عبدالمطلب (عمه های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) و زنان مهاجر و انصار در این حرکت، فاطمه علیها السلام را همراهی می نمودند و زنان پیامبر در حالی که اشعار می خواندند، پیشاپیش قافله در حرکت بودند.

ام سلمه چنین می خواند: ای همقدمان من! با یاری خدا راه روید و پروردگار را در هر حال شکر نمائید. یاد آورید آنچه را که پروردگار بر شما انعام فرمود و شما را از ناراحتیها و آفت ها دور نگه داشت. راه بروید با بهترین زنان عالم، آن زنی که سزاوار است به او گفته شود: که فدای تو عمه ها و خاله های من.

بعد از او عایشه اشعاری سرود و سپس حفصه چنین گفت:

فاطمه بهترین زنان بشر، آن کسی که صورتی همچون قرص ماه دارد. پروردگار به فضل خود به آیه های سوره زمر تو را بر تمام جهانیان برتری داده است. خداوند تو را به جوانی فاضل تزویج فرمود، علی بهترین کسی است که موجود است.

پس از حفصه، معاذه (مادر سعبن معاذ) چنین سرود: ما همراه دختر پیامبر هدایت هستیم که شرف در او جمع و فراهم شده است

، در قله ارتفاعی بلند مرتبه که هیچ کس  
را شبیه و نزدیک او نمی بینم . این  
قافله به این صورت در حرکت بودند تا  
اینکه به خانه علی علیه السلام رسیدند.

ḡZŪ zZ̄ : Ū̄ ēBY {həŋ ThūFFḡŪ

ام سلمه می گوید: وقتی که می خواستند حضرت فاطمه علیها السلام را به خانه علی ببرند، به فاطمه علیها السلام گفتم: آیا عطر و بوی خوشی دارید؟ فرمود: آری، شیشه ای از عطر مخصوص ذخیره کرده ام. فاطمه علیها السلام شیشه عطری آورد و مقداری از آن را در کف دستم ریخت، آنچنان بوی خوشی داشت که هرگز مثل آن نبوئیده بودم، گفتم: این بوی خوش را از کجا تهیه کرده ای؟ فرمود: هر وقت ((دحیه کلبی))<sup>(۷۳)</sup> به حضور پدرم می آمد، پدرم به من می فرمود: ای فاطمه! فرشی برای عمویت بیاور. فرشی می آوردم و او بر آن می نشست. وقتی بر می خاست از درون لباسش چیزی بر زمین می ریخت، پدرم به من می فرمود: جمع کن، این عنبر است که از بال و پر جبرئیل ریخته است. برخی نوشته اند: هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله در خواب قیلوله عرق می کرد، حضرت فاطمه علیها السلام عرق او را می گرفت و در شیشه ای می کرد، این عرق بوی خوشی داشت که از آن متساعد می شد.<sup>(۷۴)</sup>

ὁσῶσβῆι ζῶσϵγῶδ̄ θη ὁσῶθῦ!ε ζΤῦεῆῦσῶ#  
 R!@PῦῦYzβ̄

عبدالرحمن صفوری از جابر بن عبدالله نقل می کند که :

ام ایمن <sup>(۷۰)</sup> در حالی که می گریست بر پیامبر ﷺ وارد شد. رسول مکرم اسلام از علت گریه او سؤال فرمودند. گفت : مردی از انصار دختر خویش را شوهر داده و در مراسم ازدواج ، بر سر دختر خویش گرد و در شکر افشانه ، من با دیدن این منظره به یاد منظره ازدواج فاطمه زهراء علیها السلام افتادم که شما بر سر وی چیزی نیفشانید. رسول خدا ﷺ فرمودند : قسم به آن کس که مرا به پیامبری برانگیخت و رسالت را خاص من گرانید، پروردگار متعال در آن هنگام که فاطمه را برای علی تزویج فرمود، ملائکه مقرب خود را امر کرد تا در گرد عرش او جمع شوند که در میان این فرشتگان ، جبرئیل ، میکائیل و اسرافیل نیز حضور داشتند. آنگاه به پرندگان امر فرمود : نغمه سرائی کرده و درخت طوبی بر آنان لؤ لؤ شفاف و درخشنده با دُر سفید همراه با زبرجد سبز و یاقوت سرخ بیفشاند. <sup>(۷۶)</sup>

Ṛ!ᄀPŪŭY2ᄀᄀ ᄀΣᄀᄀI ᄀᄀBᄀ 3ᄀYᄀᄀ ᄀΣ2ᄀY

علی علیه السلام می فرمایند: حضرت رسول صلی الله علیه و آله از پول زره ده درهم به من داد و فرمودند: یا علی ، با این پول مقداری روغن و خرما و کشک تهیه کن . من طبق دستور حضرت آنها را خریده و به نزد ایشان آوردم پیامبر خود نیز گوسفند چاقی تهیه نموده بود . حضرت سفره چرمی خواست ، آستین بالا زد و از آن خرما و کشک و روغن غذایی تهیه نمود آنگاه به من فرمود: هر کس را که می خواهی دعوت کن .

علی علیه السلام می فرماید: من به مسجد آمدم ، دیدم جمع کثیری از صحابه در مسجد حضور دارند و من از اینکه گروهی را دعوت کنم و عده ای را دعوت نکنم شرمگین شدم ، لذا روی بلندی رفته و گفتم : ای مردم ! همگی برای صرف ولیمه فاطمه بیائید . مردم بلند شده و به راه افتادند و من از کثرت جمعیت و کمی غذا خجالت می کشیدم . چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از این مطلب آگاهی یافت ، فرمود: علی جان من از خدا می خواهم که این غذا را برکت دهد . پس تمام آن جمعیت از آن غذا خوردند و سیر شدند در حالی که چیزی از غذا کم نشد...

چون آفتاب غروب کرد زوجات پیامبر ، فاطمه علیها السلام را زینت و عطر آگین نمودند . پس رسول خدا صلی الله علیه و آله ، علی علیه السلام را در سمت راست و فاطمه علیها السلام را در سمت چپ خود نشانید و پیشانی آنها را بوسید . آنگاه دست دخترش را در دست علی علیه السلام گذاشت و فرمود: علی جان فاطمه همسر خوبی است ، به دخترش نیز فرمود: فاطمه جان ! علی شوهر خوبی است ، سپس در حق آنها دعا کرد . (۷۷)

3εyθd zūyρÃ | q'εε y N42z

وقتی علی علیه السلام حضرت فاطمه علیها السلام را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواستگاری کرد، پیامبر به علی علیه السلام فرمود: می خواهم مژده ای به تو بدهم . علی علیه السلام ماجرا را پرسید، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

قبل از آمدن تو، جبرئیل خبر ازدواج شما را به من داده بود. وقتی که جبرئیل آمد در دستش دسته های گل میخک و سنبل خوش بوی بود. پرسیدم : این گلهای برای چیست ؟ گفت : این از گلهای جشن عروسی علی و فاطمه علیها السلام در بهشت است ، امروز خدای تعالی به فرشتگان دستور آذین بندی بهشت را داد و فرمود: همه جای بهشت را بیارایند و در فضای آن عطر افشانی کنند و حوریان با خواندن ((طه)) ((یس)) و ((جمعسق)) سرود شادی بخوانند. ندایی از جانب خداوند برخاست که امروز روز جشن عقد علی بن ابی طالب است ، گواه باشید که من فاطمه دختر محمد را به ازدواج علی بن ابی طالب در آوردم . خطبه عقد به دستور خداوند خوانده شد و ندایی بلند شد که ای فرشتگان ! ای ساکنان بهشت ! به علی و فاطمه تبریک گویید (۷۸)

Ṛ!@PŪŭYzβδ ΤθUŭb ὐλghṚ ṑeBṔ ṑŭYḤ

پس از اینکه حضرت رسول اکرم ﷺ پیشنهاد ازدواج حضرت علی عليه السلام با فاطمه عليها السلام را قبول کرد و از میان وسایل کم علی عليه السلام ، زره او را برای خرج عروسی قبول فرمود ، علی عليه السلام زره را فروخت و پول آن را نزد رسول اکرم ﷺ آورد . پیامبر ﷺ این مبلغ را به سه قسمت تقسیم فرمودند ، يك سوم برای خرید جهیزیه ، يك سوم برای خریدن عطر و بوی خوش و يك سوم آن را نزد ام سلمه به امانت گذاشتند تا برای ولیمه شب عروسی از آن استفاده کنند .

پیامبر ﷺ ۶۳ درهم ، مقدار پولی را که برای جهیزیه گذاشته بود به چند نفر از یاران و اصحاب داده و فرمودند : با این پول برای دخترم آنچه از لوازم خانه مورد نیاز است تهیه کنید . آنها به بازار رفته و وسائل مورد نیاز را خریداری کردند که آن وسائل عبارتند از :

۱ - دو دست رختخواب از پارچه مصری ، محتوای یکی از آنها برگ خرما و دیگری پشم گوسفند بود .

۲ - فرشی از پوست .

۳ - بالشی از پشم با درونی از برگ خرما .

۴ - عبائی خیبری .

۵ - مشک آب .

۶ - دو کوزه و دو ظرف آب . ( دو ظرف بزرگ و دو ظرف کوچک )

۷ - آفتابه .

۸ - پرده ای از پشم نازک .

۹ - پیراهنی به قیمت ۹ درهم .

۱۰ - يك روسری به ارزش چهار درهم .

۱۱ - حوله ای سیاه رنگ .

۱۲ - تختی پوشیده به روتختی .



- ۱۳ - چهار زیر دستی از پشم طائف با  
محتوای از گیاهی به نام اذفر.
- ۱۴ - حصیری بحرینی .
- ۱۵ - دستاس .
- ۱۶ - وسیله و ظرف خضابی از مس .
- ۱۷ - ظرفی برای شیر.
- ۱۸ - ظرفی بزرگ برای آب .
- وقتی کالاها به نزد پیامبر ﷺ آورده  
شد. پیامبر ﷺ با دست آنها را زیر و رو  
کرده و فرمودند: پروردگارا! برکت ده  
قومی را که بیشترین ظرفهایشان گلین است  
(۷۹).

hTyŪhΨ λθδ θη ρ!ϕPŪŷzρδ υΣβŷI : ŷYH

یکی از منافقان مدینه حضرت امیرمؤ  
منان علی علیه السلام را در خواستگاری از  
فاطمه زهراء علیها السلام ملامت کرد و گفت : یا  
علی ، تو معدن فضل و ادب و شجاع ترین  
مبارزان عرب هستی ، چرا زنی خواستی که  
چاشتش به شب نمی رسد؟! اگر دختر مرا می  
خواستی ، چنان می کردم که از در خانه من  
تا در خانه تو، شتر پر از جهاز دختر من  
بود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: این کار  
به تقدیر است نه به تدبیر.  
الحکم لله العلی الکبیر  
فرمان از آن خداوند بلند مرتبه و بزرگ  
است .

ما را به مال و متاع دنیا نظری نیست ،  
مقصود رضای حق تعالی است . تفاخر ما با  
اعمال است ، نه با اموال و مباحات ما به  
کردار است نه به درهم و دینار.  
چون علی علیه السلام رضای خود را به حکم و قضای  
الهی ظاهر کرد، ندایی به وی رسید: علی !  
سر بردار تا قدرت حق را بینی و جهاز  
دختر محمد صلی الله علیه و آله را بنگری . حضرت سربلندی  
کرد، از بالای سرش تا عرش خدا حجابها  
برداشته شد و در زیر عرش میدانی وسیع به  
نظرش آمد. تمام آن میدان از ناقه های  
بهشتی ، با بارهایی از در و گوهر و مشک  
و عنبر پر بود. بر هر شتری کنیزکی چون  
مهر تابان در حالی که زمام هر شتر به  
دست غلامی بود، قرار داشت . آنها ندا می  
کردند.

هذا جهاز فاطمة بنت محمد المصطفی  
این جهاز فاطمه دختر محمد مصطفی است .  
علی از مشاهده آن منظره خوشحال شد و  
به حجره فاطمه علیها السلام آمد. حضرت فاطمه علیها السلام

با مشاهده علی علیه السلام گفت : اگر چه سرزنش منافقان را درباره ما شنیدی ، اما جهاز ما را به عین عیان دیدی (۸۰).

hɛzũɸɛ ʒə ũθ əãzħθz ħũzũħ ɣ -ɣəð

شخصیت فاطمه زهراء علیها السلام از همان شب اول  
ازدواج چنان برای علی علیه السلام جلوه می نماید،  
که وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فردای آن شب از  
علی علیه السلام می پرسد: همسرت را چگونه یافتی ؟  
بی درنگ پاسخ می گوید:  
نعم العون علی طاعة الله  
بهترین یار و یاور برای اطاعت و  
عبودیت خداوند.

همچنین از فاطمه زهراء علیها السلام می پرسد:  
کیف راءیت زوجك ؟ شوهرت را چگونه دیدی  
(؟)

پاسخ داد:  
(یا ابة خیر زوج ؛ ای پدر! بهترین  
شوهر دیدم). (۸۱)

روزی رسول خدا ﷺ فرمود:

حضرت سلیمان جهیزیه ای برای دخترش که جهاز بزرگی با چیزهای دیگر، به همراه تاجی از طلا برای دامادش که به ۷۰۰ دانه جواهر زینت شده بود آماده ساخت. علی علیه السلام بعد از شنیدن این مطالب به منزل آمده و سخنان پیامبر ﷺ را برای حضرت فاطمه علیها السلام بیان کرد. فاطمه علیها السلام چنین تصور کرد که شاید در قلب شوهرش چنین گذشته باشد که: سلیمان علیه السلام، پیامبر با عظمتی بوده، اما پیغمبر ما که قدر او بالاتر و شائن او بزرگتر است، دخترش چنین جهیزیه ای! فاطمه علیها السلام این موضوع را پنهان نموده و برای احدی آشکار نکرد تا اینکه از دنیا رحلت فرمود.

علی علیه السلام در یکی از شبها فاطمه علیها السلام را در خواب دید که در بهشت بالای تختی نشسته و اطراف تخت فاطمه علیها السلام حورالعین به خدمت او ایستاده اند و دختری در نهایت حسن و جمال و گشاده روئی در حالتی که به زیورها زینت کرده در مقابل فاطمه علیها السلام ایستاده و منتظر فرمان اوست.

علی علیه السلام فرمود: ای فاطمه علیها السلام این دختر کیست؟ حضرت جواب داد: این دختر سلیمان پیغمبر است که او را به خدمت من واداشته اند. بدانکه یا علی! آن روز که پدرم راجع به جهیزیه دختر سلیمان فرموده بود و در قلب من چیزی گذشت که من آن را با خود حدیث نفس کردم (و برای احدی آشکار نساختم) برای تو عوض آن تاجی که سلیمان برای دامادش ریخته بود چنین قرار داده شده که پرچم حمد در روز قیامت به دست تو باشد. (۸۲)

h~OT Ūθ zOF ! ĩŭOH R!PŪŭYzβā vΣbŭI  
 RĥŭYT vOzĥY v̄ R!PŪvzβā □□ □

شب عروسی علی و فاطمه علیها السلام وقتی که عروسی وارد منزل داماد شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به بلال فرمود تا اذان نماز عشاء را بگوید. پس از اذان و اقامه نماز عشاء، حضرت ظرفی آب خواست، در حالی که آیاتی از قرآن تلاوت می فرمود به عروس و داماد دستور داد تا از آن آب بنوشند، سپس خود با آن وضو گرفت و بر سر هر دو پاشید.

وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله می خواست از خانه علی علیه السلام خارج شود فاطمه علیها السلام به سختی گریست، چون این نخستین بار بود که طعم تلخ جدایی از پدر را می چشید. پیامبر صلی الله علیه و آله دخترش را آرام کرد و فرمود: دخترم! اکنون تو همسر کسی هستی که نیرومندترین مردم در ایمان است و از نظر اخلاق و روح بلند بر همگان برتری دارد، من تو را نزد او به ودیعه نهدم. (۸۳)

فاطمه علیها السلام همسری صدیقه رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: یا علی! پروردگار سه نعمت ارزشمند به تو عطا کرده است که به هیچ کس، حتی به من ارزانی نکرده:

اول: پدرزنی چون من به تو عطا کرده است.

دوم: به تو همسری چون دخترم صدیقه هدیه فرموده است.

سوم: فرزندانی چون حسن و حسین علیهما السلام به تو عطا کرده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله به دنبال آن فرمود: البته شما از من و من هم از شما هستم. (۸۴)



ὁ ἄνθρωπος ἔλαβεν τὸ ὕδωρ ἐκ τοῦ ποταμοῦ καὶ ἔπιεν  
καὶ ἔδωκεν τὸ ὕδωρ τῷ ἄγγελῳ

رسول مکرم اسلام آب خواستند، جرعه ای به دهان برد و مضمضه کرد و بعد آن جرعه را از دهان به داخل کاسه ای بیرون ریختند و آنگاه آن آب را بر سر و سینه و بین دو کتف حضرت فاطمه علیها السلام افکنده و علی علیه السلام را نیز صدا کرد و همین عمل را با او انجام دادند.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله زنان را امر فرمود تا همگی خارج شوند. وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله خواستند از اطاق خارج شوند شخصی را در آنجا دیدند، فرمودند: که هستی؟ گفت اسماء بنت عمیس هستم. فرمود: آیا نگفتم که همه از اینجا خارج شوید. عرض کرد. آری یا رسول الله، پدر و مادرم فدای شما من قصد مخالفت امر شما را نداشتم، ولی با خدیجه پیمانی بسته ام. آنگاه جریان را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان کرد. پیامبر با شنیدن نام خدیجه متاءثر شده، گریستند و بعد فرمودند: ای اسماء امیدوارم که خدا حوائج تو را در دنیا و آخرت بر آورد. (۸۰)



□ □ □ □ R!PŪŪzβd 3βd ēBY zT tVŪēz

به هنگام رحلت حضرت فاطمه علیها السلام دستمالی بسته شده در کنار آن حضرت مشاهده کرد، آن را گشود و دید، پارچه ای ابریشمی و سبز است که در آن پارچه کاغذ سفیدی است که بر روی آن چیزهایی نوشته شده و نور از آن می درخشد، حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: ای ابوالحسن ، هنگامی که پدرم مرا به همسری تو در آورد، در شب عروسی دو پیراهن داشتم ، یکی نو و دیگری کهنه و وصله دار. سر نماز بودم که کسی در زد و سائلی از پشت در می گفت : ای خاندان نبوت و معدن خیر و جوانمردی ، من بی نوائی برهنه ام ، اگر پیراهن کهنه ای دارید من نیازمند آن می باشم . من پیراهن نو خود را برداشته ، به او دادم و لباس کهنه را پوشیدم . صبح روز بعد از عروسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر من وارد شد و فرمود: دخترم مگر تو لباس نو نداشتی ، چرا آن را نپوشیدی ؟ گفتم : ای پدر آن را به سائلی صدقه دادم . فرمود: بسیار کار خوبی کردی ، اگر به خاطر شوهرت لباس نو را خودت می پوشیدی و لباس کهنه را صدقه می دادی در هر دو حالت توفیق شامل تو می شد. عرض کردم : ای رسول خدا من به شما اقتدا کردم ، هنگامی که با مادرم خدیجه ازدواج کردی ، هر آنچه را که به تو داده بود در راه خدا انفاق کردی تا حدی که سائلی به شما رسید و پیراهن خود را به او دادی و حصیر بر خود پوشیدی . در همان موقع جبرائیل نازل شد و این آیه را آورد.

ولا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا

خیلی دستهایت را نگشای که بعد شرزنش شده و حسرت زده بنشینی . (۸۶)

رسول خدا گریست و مرا به سینه اش چسباند، جبرائیل نازل شده و گفت : خداوند سلام رسانده و می فرماید: به فاطمه علیها السلام سلام برسان و به او بگو، هر چه می خواهی طلب کن و اگر هر چه در آسمان و زمین است بخواهی به تو داده خواهد شد. عرض کردم : پدر جان لذت خدمتگزاری او، مرا از سؤ ال کردن از او بازداشته است . من نیازی جز نگاه کردن به چهره بزرگوارانه او در بهشت برین ندارم . پیامبر فرمود: دخترم ، دستهایت را بالا بیاور، من دستهایم را بالا بردم و حضرت نیز دستهایش را بالا برده و گفت : خداوندا امتم را ببخشای ، و من آمین گفتم ، جبرائیل پیامی از سوی خداوند متعال آورد که خداوند می فرماید: من آن عده از گناهکاران امت تو را که در دلشان محبت فاطمه و مادرش و شوهرش و فرزندانش را داشته باشد می بخشم ، فرمود: من در این باره سندی می خواهم . خداوند به جبرائیل دستور داد دیبایی سبز و دیبایی سپید که بر روی آن نوشته شده است :

کتب ربکم علی نفسه الرحمة

پروردگارتان رحمت را بر خود لازم کرده است .)) ،

بیاورد. جبرائیل و میکائیل و حضرت رسول بر آن گواهی داده و امضاء کردند، حضرت فرمود: دخترم این نوشته در این بسته است ، روز وفاتت که رسید وصیت کن در قبرت بگذارند تا روز قیامت که مردم سر از قبر بردارند و گناهکاران حتمی شدند این امانت را به من تسلیم کن تا آنچه را که خداوند بر من و تو ارزانی داشته از خداوند بخواهم . تو و پدرت برای جهانیان رحمت هستید .<sup>(۸۷)</sup>

## فصل پنجم : همراه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فاطمه علیها السلام را بسیار می بوسید. روایات زیادی در مورد بوسیدن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دختر گرامیش فاطمه را وجود دارد که به نقل از آنها اکتفا می کنیم .

۱ - عایشه می گوید: فاطمه علیها السلام در سخن گفتن ، شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود. وقتی بر پیغمبر وارد می شد آن حضرت دستش را می گرفت و می بوسید و بر جای خودش می نشانید. هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر حضرت فاطمه علیها السلام وارد می شد، فاطمه به احترام پدر از جای بر می خاست ، دست آن حضرت را می بوسید و در جای خودش می نشانید.

روزی عایشه دید که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم حضرت فاطمه را می بوسد، عرض کرد: یا رسول الله ! آیا هنوز هم فاطمه علیها السلام را می بوسی با اینکه شوهر دارد؟ فرمود: اگر می دانستی من چقدر فاطمه علیها السلام را دوست دارم محبت تو نیز نسبت به او زیادتر می شد. فاطمه حوریه ای است به صورت انسان ، من هر وقت مشتاق بوی بهشت می شوم او را می بوسم <sup>(۸۸)</sup>

۲ - عایشه می گوید: هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از مسافرت بر می گشت گلوگاه فاطمه را می بوسید و می فرمود: بوی بهشت از او استشمام می کنم .

۳ - عایشه می گوید: بسیاری از اوقات رسول خدا طره موی بالای پیشانی فاطمه را می بوسید، او را می بویید و زبانش را بر او می کشید.

۴ - حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی خوابید مگر آنکه اول صورت فاطمه را می بوسید، صورت خود را روی سینه فاطمه می گذاشت و برای او دعا می کرد.

در روایتی دیگر چنین آمده است: پیامبر تمام صفحه پیشانی فاطمه و یا میان سینه او را می بوسید.

۵ - ابو ثعلبه خشنی می گوید: هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله از مسافرت بر می گذشت به منزل فاطمه می رفت، فاطمه به استقبال پدر می رفت و حضرت او را در آغوش می گرفت و بین دیدگانش را می بوسید. (۸۹)

پاورقی

۵۸- پانصد درهم معادل ۴۰۰ مثقال نقره خالص بود که به فرموده پیامبر: چنین مهریه ای را خداوند معین نمود تا برای امت اسلام سنت باشد و ۴۰۰ مثقال نقره در آن زمان معادل (۲/۵) دو ونیم مثقال طلای ناب بود. - ناسخ التواریخ، ج ۴، کتاب دوم ص ۳۹ - ۳۸. مناقب ج ۳، ص ۳۵۱ -

۵۹- زندگی حضرت فاطمه علیها السلام و دختران آن حضرت ص ۴۸

۶۰- فرقان / ۲۵

۶۱- زندگانی حضرت فاطمه و دختران آن حضرت، ص ۵۰  
۶۲- بانوی نمونه اسلام فاطمه زهرا، ص ۵۶ به نقل از بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹۲ - ۱۴۵.

۶۳- فاطمه زهراء علیها السلام از ولادت تا شهادت، ص ۱۶۳

۶۴- فاطمه زهراء از ولایت تا شهادت، ص ۱۷۰

۶۵- اسماء بنت عمیس یکی از زنانی بود که توفیق همراهی و همراهی با فاطمه زهراء علیها السلام را یافت. او زنی شایسته و مهاجر، عالمه، و محدثه، بهشتی، همسر و مادر دو شهید، بسیار عاقل، هشیار و نجیب بود. او مطیع و محرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و مائونس و همراه زهراء علیها السلام و مدافع علی علیه السلام بود.

او به امر رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه شوهرش به حبشه مهاجرت کرد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله در خلوت، خبر شهادت امام حسین علیه السلام را به او داد.

او تنها زنی بود که به وصیت حضرت زهراء علیها السلام در غسل او شرکت داشت و در واپسین لحظات بر بالین حضرت حاضر و در دوران بیماریش همدم او بود. کسی

که بعد از رحلت رسول خدا ﷺ در ایام بیماری حضرت با نشان دادن تابوت به فاطمه علیها السلام لبخندی بر لبهای حضرت زهراء علیها السلام نشانند.

او در جریان فدک، بر حقانیت گفتار زهراء علیها السلام و علیه شوهرش (ابوبکر) شهادت داد. پس از شهادت فاطمه علیها السلام از ورود عایشه به خانه آن حضرت ممانعت کرد و در جواب اعتراض آنان گفت: خود حضرت چنین خواسته است.

او همواره مدافع علی علیه السلام بود، چه آنگاه که در خانه او و چه در خانه دشمن او بود. توطئه خلفاء را برای کشتن علی علیه السلام به او خبر داد و فرزندش محمد را دشمن پدر (ابوبکر) و محب علی علیه السلام پروراند. زمانی که در خانه علی علیه السلام حضور داشت، احادیث و فضائل او را نشر می داد. از آن حضرت فرزندی آورد که در کربلا در رکاب امام حسین علیه السلام شهید شد. - فرهنگ فاطمیه ص ۶۴ - ۶۲ -

۶۶- فاطمه زهراء از ولایت تا شهادت، ص ۱۳۳  
۶۷- فرهنگ سخنان فاطمه زهراء (سلام الله علیها) ص ۲۰.  
به نقل از: ارشاد شیخ مفید، ج ۱، ص ۲۷۰.

۶۸- آل عمران / ۹۲.  
۶۹- فاطمه زهراء شادمان دل پیامبر، ص ۶۳۸ / نزهة المجالس، ج ۲، ص ۲۲۶، به نقل از احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۴۰۲.

۷۰- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹۶ - ۹۵ / فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر، ص ۶۳۱  
۷۱- بیت الاحزان، ص ۵۹.

۷۲- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر، ص ۶۳۲ / به نقل از: امالی شیخ صدوق ج ۱، ص ۲۶۴ - ۲۶۳ جزو دهم.

۷۳- دحیه بن خلیفه کلبی همشیر پیامبر ﷺ و از یاران آن حضرت و از پیشقدمان به اسلام بود، جمال بسیار زیبایی داشت، شاید به همین منظور بسیاری از اوقات جبرئیل به صورت ((دحیه کلبی)) بر پیامبر نازل می شد، پیامبر وقتی با جبرئیل صحبت می کرد ناظرین خیال می کردند که آن حضرت با ((دحیه کلبی)) سخن می گوید.

۷۴- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۴  
۷۵- او ((برکه)) نام داشت و ((ثعلبه)) پدرش بود. او خانه زاد خاندان رسالت بود. رسول خدا ﷺ وی را به عقد ((زید بن حارثه)) در آورد و ((اسامه بن زید)) را به دنیا آورد. اسامه همان کسی بود که از

جانب پیامبر ﷺ عهده دار فرماندهی سپاه اسلام شد. ((آمنه مادر پیامبر، ص ۱۸۴.)) بنا به نوشته ((بنت الشاطی)) ام ایمن، حبشی بود و در سفر یثرب همراه آمنه و حضرت محمد ﷺ بود، همان سفری که در مراجعت از آن، آمنه در ((ابوا)) از دنیا رحلت می کند و ام ایمن سرپرستی پیامبر ﷺ را در ادامه مسافرت به عهده می گیرد. پیامبر ﷺ در طول زندگیش با دیدن ام ایمن به یاد مادرش می افتاد و می فرمود: پس از مرگ مادرم ((آمنه))، ام ایمن را مادر خود می دانم ((شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۶.)) او دارای کمالات اخلاقی و نفسانی بسیار بالایی است و بارها مورد مدح پیامبر قرار گرفت. ام ایمن گرچه آزاده بود، اما به خاطر آن همه سفارشهایی که رسول خدا ﷺ در حق زهراء داشت، خود به خدمت زهراء ﷺ در آمد تا به کمالی رسد، او انصاف و ایثار و شهادت را در این خانه تجربه کرد و آنگاه که علی ﷺ را برای بیعت به مسجد بردند، در مسجد در برابر همه فریاد اعتراض سرداد و بی پروا خلفا را اهل نفاق خواند. آنگاه که فدک را غصب کردند در برابر استبداد خلفا ایستاد و شجاعانه علیه آنان شهادت داد، او بعد از شهادت زهراء ﷺ از فراق او و برای اعتراض به خلفا و رساندن پیام مظلومیت علی و زهراء ﷺ از مدینه هجرت کرد و آنقدر در فراق یار و مظلومیت او سوخت که خیلی زود به معشوق پیوست و از تنهایی در آمد. سلام و رضوان خدا بر او باد.

۷۶- نزهة المجالس، ج ۲، ص ۲۲۳ / فاطمه الزهراء من المهد الى الحد، ص ۱۵۴

۷۷- بحارالانوار، ج ۴۳

۷۸- جلوه های رفتاری حضرت زهراء، ص ۱۵۰، / غذراء انصاری .

۷۹- فاطمه زهراء از ولادت تا شهادت، ص ۱۵۶.

۸۰- فضائل الزهراء ص ۱۰۳ - ۱۰۲.

۸۱- فرهنگ سخنان فاطمه زهراء، ص ۱۹، / ریاحین الشریعه، ج ۱: ص ۱۰۱، / به نقل از: بحارالانوار، ج ۴۳ ص ۱۳۳.

۸۲- جنة العاصمة، ص ۸۵

۸۳- فاطمه، فاطمه است، ص ۱۲۱.

۸۴- ریحانه خانه وحی، ص ۱۷۲

۸۵- فاطمه زهراء از ولادت تا شهادت، ص ۱۷۱.

۸۶- اسراء / ۲۹.

- ۸۷- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر، ص ۴۴۴، / به  
نقل از: الكوكب الدرّی ، ۲۵۲.  
۸۸- كشف الغمه ، ج ۲ ص ۸۵.  
۸۹- بحار، ج ۴۳، ص ۴۰





Ἰἡψ ἠΖΞΘ τF τΘῖ ὙΣβῖI

روزی پیامبر ﷺ در حالی که دست حضرت فاطمه علیها السلام را گرفته بود از منزل بیرون آمد و فرمود: هر کس او را می شناسد که می شناسد و هر کس او را نمی شناسد بداند که فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم است ، او پاره تن ، قلب و روحی در کالبد من است . هر کس او را بیازارد، مرا آزرده و هر کس مرا بیازارد خدا را آزرده است .<sup>(۹۱)</sup>  
در روایتی دیگر آمده است که :

در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم (( ابولبابه )) ، (( رفاعة بن عبدالمنذر )) ، به منظور پذیرفته شدن توبه آنها، خود را به ستون مسجد بستند. وقتی که توبه شان پذیرفته شد، حضرت فاطمه علیها السلام خواست او را از ستون باز کند، او گفت : سوگند یاد کرده ام که جز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسی مرا باز نکند. پیامبر فرمود : همانا فاطمه ، پاره تن من است .<sup>(۹۲)</sup>

کیست زهرا؟

آینه ایزدنامه کیست زهرا؟

آینه ذات خدا کیست زهرا؟

مظهر کل الجمال کیست زهرا؟

مظهر کل الجلال کیست زهرا؟

دخت احمد، مصطفی مظهر کل الكمال کبریا

ο "αῦζ ἰῦζ" Θἠ ὙΣΒῦΙ

فاطمه زهراء عليها السلام به خاطر منزلت و جایگاهی که در نزد پروردگار عالمیان داشتند، بسیار مورد علاقه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در قالب گفتار و کردار، بارها محبت و علاقه قلبی خود نسبت به فاطمه را ابراز داشتند که در اینجا به نمونه هایی از آن کلمات اشاره می کنیم .

۱- ((فاطمة بضعة منی ؛ فاطمه پاره تن من است)).

۲- ((هی نور عینی ؛ فاطمه نور چشم من است)).

۳- فاطمة حوراء انسية ، كلما اشتقت الى الجنة قبلتها؛

فاطمه حوریه ای است به صورت انسان ، هر زمانی که من مشتاق بهشت می شوم او را می بوسم)).

۴- ((ابنتی فاطمة حوراء آدمية ؛ دخترم فاطمه حوریه است به صورت آدمیان)).

۵- ((فاطمة هي الزهرة ؛ فاطمه گل است)).

۶- فاطمة روحی اللتی بین جنبی ؛ فاطمه روح و جان من است)).

۷- ((فاطمه ثمرة فو آدی ؛ فاطمه میوه دل من است)).

۸- ((و هی قلبی ؛ فاطمه دل و قلب من است)).

۹- ((فمن اذاها فقد آذانی ؛ هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده است)).

۱۰- ((فمن اغضبها اغضبنی ؛ هر که او را خشمگین کند مرا خشمگین کرده است)).

۱۱- و يبسطني ما يبسطها و يريبنني ما راءبها؛ هر کس فاطمه را شاد کند مرا شاد

کرده است و هر که فاطمه را نگران کند  
مرا نگران کرده است)).

ابن عباس گوید: عایشه بر رسول خدا وارد شد، در حالی که پیامبر مشغول بوسیدن فاطمه علیها السلام بود. سؤال کرد: آیا فاطمه را دوست می داری؟ فرمود آری! والله تو نیز اگر میزان دوست داشتن مرا نسبت به او می دانستی محبتت به فاطمه ام زیادتیر می شد، زیرا آن شب که مرا به آسمان چهارم به معراج بردند، در آن هنگام به من خرمای تازه ای که نرم تر از کف و معطرتر از مشک و شیرین تر از عسل بود دادند. خرما در من به صورت نطفه در آمد و از آن خدیجه علیها السلام به فاطمه علیها السلام حامله شد. پس فاطمه علیها السلام، حوریه ای است به صورت انسان که هرگاه من مشتاق بهشت می شوم بوی فاطمه علیها السلام را استشمام می کنم



را به همین ترتیب صدا کردم ، ولی پیامبر از پاسخ دادن خودداری فرمودند تا اینک رو به من کرده فرمود: فاطمه جان ! این آیه درباره تو و خانواده تو و نسل تو نازل نشده است ، تو از منی و من از تو هستم . این آیه در رابطه با جفاکاران و انسانهای خودخواه و متکبر نازل گردیده است . پس فاطمه جانم ، به من بگو ((ای پدر))، زیرا این کلمه قلبم را احیاء کرده و خدا را ارضی می کند.

انت منی و انا منك ، قولى يا ابة فانها احيى للقلب و ارضى للرب ؛ تو از منی و من از تو، بگو به من ((ای پدر))، زیرا آن مایه حیات قلب من و خشنودی پروردگار است . (۹۷)

پس حضرت ، پیشانی مرا بوسید و آب دهان مبارك را به صورتم کشید که پس از آن دیگر به استعمال عطر نیازی نداشتم . (۹۸)

ḡh ʔ ũ "āũbũ

اسماء دختر عمیس روایت کرده اند که  
گفت :

روزی در خدمت فاطمه علیها السلام در حالی که در  
گردنش گردنبندی از طلا بود نشسته بودم .  
(این گردنبد را حضرت علی علیه السلام از سهم  
غنایم جنگی خود برای فاطمه علیها السلام خریده  
بود). در این وقت رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد  
خانه دخترش شد، چون چشمش به آن گردنبد  
افتاد فرمود:

ای فاطمه علیها السلام ! مردم نمی گویند فاطمه  
علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله زیور آلات جباران را  
به تن کرده است ؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله بیش از  
این سخنی نگفت . حضرت فاطمه علیها السلام با  
شنیدن سخن کوتاه پدر، گردنبد را بیرون  
آورده ، آن را فروخت و با پول آن بنده  
ای خریداری کرد و آزاد نمود . (۹۹)

Θh : Ū tƒΨZaǺ

زراره از امام صادق عليه السلام روایت کرده که فرمود:

فاطمه عليها السلام نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم اظهار دلتنگی کرد. رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم برگ خرمایی به او داد و فرمود: دخترم! آنچه در آن است بیاموز.

در آن برگ چنین نوشته شده بود:  
(هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، همسایه اش را اذیت نمی کند.)  
(هر کس که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، مهمانش را گرامی می دارد.)  
(هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید سخن نیک بگوید یا سکوت کند.) (۱۰۰)



zyθ hŭeOIŭ tzeOɸȲ R!PŭŭYzβd̄ υΣbŭI  
tze?

قال رسول الله ﷺ :

و لو كان الحسن شخصا لكان فاطمة ، بل  
هي اعظم ، ان فاطمة ابنتي و خير اهل  
الارض عنصرا و شرفا و كرما؛  
رسول خدا ﷺ فرمود اگر حسن و نیکویی  
در قالب یک شخص و یک چهره در می آمد آن  
شخص فاطمه بود، بلکه از آن هم بزرگتر  
بود، مطمئنا دختر من فاطمه بهترین افراد  
روی زمین از نظر شخصیت ، شرافت و کرامت  
است. (۱۰۱)

Ⓚ!ϘPŪŭYzβδ υΣβŭI zŭdñ ῡ ŪəF □ □ □ □

جابر بن عبدالله انصاری می گوید:  
يك سال در مدینه قحطی شده بود و چند  
روزی بود که پیامبر ﷺ غذایی برای  
خوردن نداشت ، پس به حجره های همسرانش  
رفت . اما غذایی نیافت .  
به خانه فاطمه علیها السلام رفت و از دخترش  
تقاضای غذا نمود. فاطمه علیها السلام عرض کرد:  
فدایت کردم ، هیچگونه غذایی در خانه  
نیست ، بعد از رفتن رسول خدا ﷺ یکی از  
همسایگان دو قرص نان و مقداری گوشت برای  
فاطمه هدیه آورد، فاطمه علیها السلام آن را گرفت  
و در میان ظرفی نهاد و روپوشی بر آن  
گذاشت و گفت : رسول خدا ﷺ را بر خود و  
فرزندم مقدم می دارم ، لذا توسط حسن و  
حسین علیهم السلام ، رسول خدا ﷺ را خبر کرد. آن  
حضرت دوباره به منزل دخترش آمد. فاطمه  
علیها السلام جریان هدیه را خدمت پدر عرض کرد.  
پیامبر ﷺ فرمود: آن را نزد من بیاورد،  
فاطمه علیها السلام آن ظرف را نزد پیامبر نهاد.  
پیامبر وقتی سرپوش را از روی ظرف برداشت  
ناگهان دید که ظرف پر از نان و گوشت است  
. پیامبر ﷺ به فاطمه علیها السلام فرمود: این  
غذا از کجا به دست آمده ؟  
فاطمه علیها السلام عرض کرد: ((از نزد خدا،  
خداوند به هر کس بخواهد روزی فراوان می  
بخشد))

### هو من عند الله یرزق من یشاء بغیر حساب

پیغمبر ﷺ حمد خدای را به جا آورده و  
فرمود: سپاس خدایی را که تو را شبیه  
بانوی بنی اسرائیل (مریم) قرار داد.  
پس همگی اهل خانه و حتی همسران پیامبر  
از آن غذا خوردند و سیر شدند، ولی  
ظرف همچنان پر از غذا بود. حضرت فاطمه

عَلَيْهَا می فرماید: از آن غذا برای همه  
همسایه ها فرستادم ، خداوند خیر و برکت  
سرشاری به آن غذا داد چنانکه چنین برکتی  
به حضرت مریم عَلَیْهَا عطا فرمود. (۱۰۲)

روزی پیغمبر ﷺ بر فاطمه زهراء ﷺ وارد شد، حضرت زهراء ﷺ مقداری خوراکی از خرما، نان و روغن برای پدرش آماده کرد پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین ﷺ برای تناول دور هم جمع شدند. پس از تناول طعام رسول خدا ﷺ به سجده رفت و سجده ای طولانی کرد، سپس خندید، آنگاه گریست، سپس نشست. علی ﷺ گفت: ای رسول خدا! علت خندیدن و سپس گریه خود را برای ما بفرمایید. حضرت فرمود: ((وقتی که با شما غذا خوردم از سلامتی و جمع شما، شادمان و مسرور شدم. پس سجده شکر به جای آوردم. جبرئیل فرود آمد و گفت: آیا تو را از آنچه پس از تو بر خاندانت خواهد گذشت خبر ندهم؟ گفتم چرا برادرم! جبرئیل گفت، اما دخترت، او نخستین فرد از خاندان تو است که پس از آنکه مورد ستم واقع شد، حقش را از او گرفتند و از ارث محروم شدند و بر همسرش ستم روا داشتند به تو ملحق خواهد شد. اما پسر عمویت، مورد ظلم و ستم قرار می گیرد و به شهادت می رسد. اما حسن ﷺ مورد ظلم و ستم قرار می گیرد و به شهادت می رسد. اما حسین ﷺ مورد ظلم و ستم قرار می گیرد و شهید می شود، پامال سم ستوران می شود و با پیکر غرقه به خون در غربت دفن می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: پس من در این حال گریستم و گفتم: آیا کسی او را زیارت می کند؟ گفت: غریبان، او را زیارت می کنند. گفتم: زائر او چقدر ثواب می برد؟ گفت: ثواب هزار حج و هزار عمره که همه را با تو به جا آورده باشد. سپس خندید. (۱۰۳)

τῦθησᾶ ἰῦτῖ τῦθη ᾠη κῦθηρῶ ζghϥ

رسول خدا ﷺ در شب معراج زنانی را مشاهده فرمود که به انواع عذابها گرفتار شده بودند، حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: ای حبیب من ، ای نور چشم من ! مگر کار و رفتار این زنها چه بود که خداوند این گونه عذابها را بر آنان مقرر داشت ؟ رسول خدا ﷺ فرمود: دخترم ! آن زنی که به موهایش آویزان بود زنی بود که موهایش را از مردها نمی پوشاند، و آن کسی که به زبانش آویخته شده بود، شوهرش را اذیت می کرد، و آن زنی که به پاهایش آویخته شده بود، بدون اجازه شوهرش از خانه بیرون می رفت و آن زنی که گوشت بدن خود را می خورد، به خاطر آن بود که بدن خود را برای مردم آرایش می کرد و آن زنی که به شکل سگ بود و آتش از پایینش وارد و از دهانش خارج می شد، به خاطر آن بود که زنی آواز خوان و نوحه سرا و حسود بود. (۱۰۴)

Θη. Θύφεθ. ρ!ϕPŪŷzβδ υςζβŷI

در غزوه احد پیغمبر ﷺ زخمهای فراوانی دیده بود، به همین علت خبر شهادت آن حضرت را به مدینه آوردند. ۱۴ نفر از زنان هاشمی و نزدیکان اهل بیت علیهم السلام برای کسب اطلاع از حال پیامبر سراسیمه به طرف احد بیرون رفتند، قافله سالار آنها فاطمه زهراء علیها السلام بود. وقتی به محل استقرار سپاه اسلام رسیدند، فاطمه علیها السلام با دیدن بدن مجروح پدر، او را در آغوش گرفت و گریست. بدن و لباس آن حضرت غرق خون بود. فاطمه با کمک علی علیه السلام که با سپر آب می آورد، بر زخمهای پیامبر می ریخت و فاطمه زخمهای پدر را می شست، اما هر چه می شستند خون بند نمی آمد، بلکه خونریزی بیشتر می شد. فاطمه قطعه حصیری را سوزاند و خاکستر آن را بر زخمهای پدر گذاشت تا آنکه خون قطع شد. پیغمبر صلی الله علیه و آله روزها استخوان پوسیده را می سوزانید و با آن زخمها را دود می داد تا بهتر شد. (۱۰۰)

“*zūhī ṣī ṭh*”

رفتار پیغمبر اکرم ﷺ چنان بود که هرگاه به سفری می رفت آخرین کسی که برای خداحافظی نزد او می رفت فاطمه علیها السلام بود و چون از سفر باز می گشت نخستین کسی را که به دیدارش می رفت فاطمه علیها السلام بود که مدتی طولانی در نزد او می ماند. در یکی از سفرها فاطمه علیها السلام در غیاب پدر دستبند و گردن بند و دو گوشواره و یک پرده برای درب خانه تهیه کرد تا با وضع بهتری پدر و شوهرش را دیدار کند. پیامبر ﷺ در مراجعت از سفر یکسره به خانه فاطمه علیها السلام آمد، اما برخلاف گذشته اصحاب دیدند که رسول خدا خیلی زود در حالی که آثار ناراحتی در چهره اش نمایان بود از خانه فاطمه خارج شد، به مسجد آمد و به منبر رفت. فاطمه علیها السلام از نگاه پر معنای پدر فهمید که او بسیار آزرده شده، اشکش جاری گشت، زیرا تا کنون پیامبر با او چنین برخوردی نکرده بود. فاطمه علیها السلام که چنان دید فوراً دستبند و گردن بند و گوشواره ها را باز کرده، همه را نزد رسول خدا فرستاد و برای پدر پیغام فرستاد که: دخترت سلام می رساند و می گوید: اینها را در راه خدا صرف کن! همینکه فرستاده فاطمه به نزد رسول خدا ﷺ آمد و جریان را معروض داشت، پیغمبر سه بار فرمود: ((فداها ابوها؛ پدرش به فدایش باد)). دنیا از برای محمد و خاندان او نیست، اگر دنیا در پیش خدا به اندازه بال مگسی ارزش داشت شربتی از آب به کافر نمی داد. پیغمبر ﷺ این سخنان را فرمود و از منبر پائین آمد و به خانه فاطمه علیها السلام رفت. (۱۰۶)





ⲓⲥⲱⲧⲟⲩ ⲉⲃⲏⲩ ⲉⲧⲱⲧⲟⲩ ⲛⲓⲧⲱⲧⲟⲩ ⲛⲓⲧⲱⲧⲟⲩ ⲛⲓⲧⲱⲧⲟⲩ ⲛⲓⲧⲱⲧⲟⲩ  
ⲛⲓⲧⲱⲧⲟⲩ

عذاب سید بن طاووس از کتاب ((زهد  
النبی)) نقل می کند:  
هنگامی که آیات

وان جهم لموعدهم اجمعین لها سبعة ابواب لكل باب منهم جزء مقسوم (۱۰۸)

نازل شد، پیامبر ﷺ گریه شدیدی کرد،  
صحابه نیز از گریه آن حضرت به گریه  
افتادند. ولی کسی علت گریه آن حضرت را  
نمی دانست. پیامبر چنان منقلب بود که  
کسی نمی توانست از او سؤال کند. عادت  
رسول خدا ﷺ این بود که هرگاه فاطمه  
را می دید خوشحال می شد، از این رو یکی  
از اصحاب به حضور فاطمه رفت تا او  
را نزد پیامبر بیاورد، وقتی که به خانه  
زهراء وارد شد دید که او مشغول آسیا  
کردن جو است و آیه ((وما عند الله خیر و ابقى)) (۱۰۹) را  
می خواند آن مرد صحابی سلام کرد و جریان  
گریه رسول خدا را به او خبر داد. فاطمه  
بی درنگ برخاست و چادر کهنه ای که  
دوازده وصله از لیف خرما داشت به سر  
گرفت و از خانه بیرون آمد. سلمان او را  
دید و گریه کرد، و گفت: ((واحزنناه  
!)) دختران قیصر روم و کسری (شاه ایران)  
لباسهای ((سندس)) و ((حریر)) بپوشند، اما  
دختر پیامبر چادری را که دوازده وصله  
دارد و کهنه است به سر کند!!  
فاطمه به حضور پیامبر آمد و  
عرض کرد: پدر جان فدایت گردم: علت گریه  
تو چیست؟  
پیامبر دو آیه فوق را که جبرئیل نازل  
کرده بود خواند.

فاطمه عليها السلام وقتی که نام جهنم را شنید،  
با صورت به روی زمین افتاده و پی در پی  
می گفت :  
(الويل ثم الويل لمن دخل النار  
وای ، سپس وای بر کسی که وارد دوزخ  
گردد.) (۱۱۰)

ὁσοσὺν ἰϋήσοῦται τῆσοῦ ἡσοῦ ἡσοῦ ἡσοῦ ἡσοῦ  
 R! PÛÿYzβā

روزی رسول خدا ﷺ وارد منزل دخترش فاطمه زهراء علیها السلام شد، حضرت فاطمه مشغول روشن کردن آتش بود تا برای اهل خانه خود غذایی بپزد. علی علیه السلام و فرزندان در کناری خوابیده بودند. رسول خدا ﷺ کنار دخترش نشست و با او مشغول صحبت شد. در این هنگام امام حسن علیه السلام از خواب بیدار شده خدمت پیامبر آمد و عرض کرد: باباجان! آب می خواهم. پیامبر او را در آغوش کشید، سپس برخاست و به سوی شتر شیرده خود آمد و با دست خود آن را دوشید، آنگاه کاسه شیر را آورد تا به حسن علیه السلام بدهد، پس حسین علیه السلام بیدار شده، عرض کرد: باباجان! آب می خواهم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فرزندم! برادرت که از تو بزرگتر است پیش از تو آب خواسته است. حسین علیه السلام عرض کرد: اول باید مرا سیراب فرمایی. پیامبر با نرمی و مهربانی از او می خواست تا بگذارد ابتدا برادرش حسن علیه السلام بیاشامد، ولی او نمی پذیرفت. در این حال فاطمه علیها السلام عرض کرد: پدرجان! گویا حسن را بیشتر دوست داری؟ فرمود: او را بیشتر دوست ندارم، هر دو نزد من برابرند، جز اینکه حسن اول تقاضای آب کرد و او مقدم تر است. من و تو و آنان و علی علیه السلام همگی در بهشت در یک جا و یک درجه قرار داریم. (۱۱۱)

hfn zYθ zF v̄ Ūhψ

بلال مؤذن رسول خدا ﷺ بود و معمولا زودتر از بقیه برای نماز حاضر می شد، اما یک روز بلال از وقت معمول دیرتر به نماز صبح حاضر شد.

رسول خدا ﷺ علت دیر آمدن بلال را پرسید، عرض کرد: وقتی به مسجد می آمدم از منزل فاطمه ع عبور کردم ، دیدم مشغول آسیا گردن است و بچه اش گریه می کند. عرض کردم : ای دختر رسول خدا ﷺ یکی از کارهایت را به من واگذار کن ، تا شما را کمک کنم ، فرمود: بچه داری از من بهتر ساخته است ، اگر میل داری در آسیا گرداندن کمک کن . من آسیا گردن را به عهده گرفتم ، از این جهت دیرتر به مسجد آمدم .

پیغمبر ﷺ فرمود: به فاطمه رحم کردی خدا به تو ترحم کند. (۱۱۲)

Ṛ!PŪŭYzṛḁ ṽSḄŭI zŭFN ḡ ḙ zŭz, zŭḁh

روزی پیغمبر ﷺ به عیادت دخترش که بیمار شده بود آمد. حضرت به او فرمود: زهرای من! حالت چطور است؟ چرا غمگینی؟ فاطمه علیها السلام عرض کرد: پدر جان! کسالت دارم. پیامبر ﷺ فرمود: آیا به چیزی میل داری؟ فاطمه علیها السلام عرض کرد: به انگور میل دارم، ولی می دانم که اکنون فصل انگور نیست. پیامبر فرمود: خداوند قدرت آن را دارد که انگور برای ما بفرستد. آنگاه دست به دعا برداشت و عرض کرد:

اللهم ائتنا به مع افضل امتی عندك منزلة؛ خدایا انگور را همراه کسی که از نظر مقام بهترین فرد امت من در پیشگاه توست نزد ما بفرست.

لحظاتی نگذشت که علی علیهما السلام در حالی که زنبیلی زیر عبا به دست گرفته بود وارد خانه شد. پیامبر ﷺ به او فرمود: یا علی! چه همراه داری؟ عرض کرد: انگور است که برای فاطمه علیها السلام آورده ام. پیامبر خدا ﷺ دوبار فرمود: ((الله اکبر، الله اکبر))، خدایا همانگونه که دعای مرا (در مورد بهترین فرد امت) به علی علیهما السلام اختصاص دادی، شفای دخترم را در این انگور قرار بده. فاطمه زهراء علیها السلام از آن انگور خورد و هنوز پیامبر از خانه ایشان بیرون نرفته بود که آن بانوی بزرگوار با اذن پروردگار شفا یافت. (۱۱۲)

Ṛ!ϕPŪŷYzṛḁ ᵂΣᵂŷI ᵂ±hŷṚ zŷz Őθ

حضرت فاطمه عليها السلام بعد از ((حجة الوداع)) در خواب دیدند که : قرآنی در دست دارد و می خواند، ناگاه قرآن از دستش افتاد و مفقود شد. وحشت زده از خواب بیدار شد، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید و از خوابش برای رسول خدا گفت . پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نور دیده ام ! آن قرآنی که در خواب دیدی ، من بودم که به زودی از نظرها ناپدید می شوم . و به دیدار حق می  
روم . (۱۱۴)

hTΘŪ: ūz̄ ŪΘ e" aŭz̄ hzΘŪāT

پیامبر اکرم ﷺ در واپسین روزهای زندگانی ، روزی به منبر رفت و فرمود : هر کس از من طلبی دارد درخواست نماید ، آنگاه بلال در کوچه های مدینه فریاد زد که : ای مردم ! اینک این محمد بن عبدالله است که می خواهد قبل از روز قیامت قصاص شود هر کس حقی از او طلب دارد بخواهد . مردی بلند شد و گفت : ای رسول خدا ! شما در جنگ بدر که صف سربازان را تنظیم می کردید ، با شلاق خود بر شکم من در حالی که لخت بودم ، زدید .

پیامبر ﷺ فرمود : بیا قصاص کن . مرد گفت : همان شلاق را بیاورید . پیامبر ﷺ به بلال اشاره فرمود که از خانه فاطمه علیها السلام همان شلاق روزهای جنگ را بیاورد .

وقتی که بلال از فاطمه علیها السلام سراغ شلاق را گرفت ، حضرت فرمود : ای بلال ! پدرم با شلاق چه می خواهد بکند؟ الان که روز جنگ نیست ؟

وقتی که بلال آنچه را در مسجد گذشت برای فاطمه شرح داد ، آن حضرت ناله ای زد و گفت : وای از این اندوه ، برای اندوه تو ای پدر ، غیر از تو چه کسی سرپرست فقرا و تهیدستان و درماندگان است ؟ ای دوست خدا و دوست همه دلها ! ای بلال به فرزندانم حسن و حسین بگو نزد آن مرد رفته تا از آنان قصاص کند و نگذارند پیامبر را بیازارد .

در ادامه آمده است : وقتی که شلاق را آوردند پیامبر ﷺ پیراهن خود را بالا زد تا آن مرد با شلاق بر همان موضع بزند ولی بر شکم پیامبر بوسه زد و گفت : منظورم از این کار همین بود .<sup>(۱۱۰)</sup>

α 2εη ᾤτ!ε ῦηη ῦθ ῦσϖ ἰῦη θη.

جابر بن عبدالله انصاری از قول علی علیه السلام  
نقل می کند که : حضرت فاطمه علیها السلام از رسول  
خدا پرسید: ای پدر، در روز توقفگاه بزرگ  
(روز قیامت) شما را کجا ملاقات کنم ؟  
حضرت فرمود: ای فاطمه ، کنار در بهشت  
در حالی که پرچم (( الحمدلله )) با من است و  
نزد پروردگارم امت خود را شفاعت می کنم  
عرض کرد: پدرم اگر آنجا ملاقاتت نکردم ؟  
فرمود: مرا بر حوض کوثر ملاقات کن ، در  
حالی که به امتم آب می دهم .  
عرض کرد: اگر آنجا ملاقاتت نکردم ؟  
فرمود: مرا به صراط ملاقات کن ؛ در  
حالی که ایستاده ام و می گویم :  
پروردگارا! امت مرا سالم نگه دار.  
عرض کرد: اگر آنجا ملاقاتت نکردم ؟  
فرمود: مرا نزد میزان ملاقات کن ، در  
حالی که می گویم : پروردگارا! امت مرا  
سلامت نگه دار.  
عرض کرد: اگر آنجا ملاقات نکردم ؟  
حضرت فرمود: مرا بر کنار جهنم ملاقات  
کن ، در حالی که امتم را از شعله و  
زبانهای آتش منع می کنم ، پس فاطمه  
علیها السلام با شنیدن این جمله خوشحال شد. (۱۱۶)



ὁ ἄγγελος ἔειπεν ἰσχυρῶς ὅτι ἡ ἀπολογία ἡ ἀπολογία  
 ἡ ἀπολογία ἡ ἀπολογία ἡ ἀπολογία

در هنگامه وفات رسول خدا ﷺ صحبت‌های  
 خصوصی و سری بین پیامبر و حضرت فاطمه  
 صورت پذیرفت که در ابتداء، حضرت  
 زهراء ﷺ گریست و در پایان صحبت آن  
 حضرت، شاد و خندان دانه های اشک را از  
 صورت مبارك پاك كرد. برای همه این گریه  
 و خنده جای سؤال بود؟  
 پس از وفات پیامبر ﷺ از حضرت زهراء  
 ﷺ علت را پرسیدند، جواب داد: علت گریه  
 نخستین این بود که: در ابتدا رسول خدا  
 ﷺ به من فرمود که جبرئیل هر سال يك  
 بار قرآن را به من عرضه می فرمود، ولی  
 امسال و هم اکنون دوبار عرضه کرد. من  
 مرگ و وفات خود را نزدیک می بینم.  
 دخترم! با تقوا باش و صبر پیشه کن. من  
 با شنیدن این خبر گریستم. سپس فرمود:  
 دخترم هیچ زنی در مقام و منزلت مانند تو  
 نیست پس در صبر و بردباری مانند کمترین  
 زنان نباش و این را بدان که تو نخستین  
 کسی هستی که به من ملحق خواهی شد. با  
 شنیدن این خبر خوشحال شدم و خندیدم. (۱۱۷)

□ □ □ 2pΩεγυPÄyυ2pδ □□ □e`aũΩ2 υΩzεÃ  
 R!@PÛÿY2pδ υΣbÿI ``2azpδa

شیخ طوسی از ابن عباس روایت کرده است که : چون هنگام وفات حضرت رسول اکرم ﷺ نزدیک شد آن قدر گریست که آب دیده اش بر محاسن مبارکش جاری شد. عرض کردند: یا رسول الله ! سبب گریه شما چیست ؟

فرمود: به خاطر آنچه افراد جفاکار از امت من ، نسبت به فرزندانم روا می دارند گریه می کنم . گویا می نگرم که بعد از من به دخترم فاطمه ستم کنند و او ندا زند: یا ابتاه و احدی از امت من او را کمک و اعانت نکند. حضرت فاطمه علیها السلام وقتی که این سخن را از پیامبر ﷺ شنید گریست . پیامبر اکرم فرمود: دخترم گریه نکن .

فاطمه گفت : ای پیامبر خدا! گریه نمی کنم برای آنچه بعد از تو با من خواهند کرد، بلکه گریه من از مفارقت شماست یا رسول الله !

حضرت فرمود: بشارت باد تو را ای فاطمه ! که زود به من ملحق خواهی شد و از اهل بیت من تو اول کسی خواهی بود که به من ملحق می شوی . (۱۱۸)

᠋᠋᠋᠋ ᠋᠋ ᠋᠋ ᠋᠋᠋᠋ ᠋᠋᠋᠋

سليم بن قيس هلالی می گوید: از سلمان فارسی شنیدم که می گفت :  
در آن بیماری که پیامبر از دنیا رفت نزد آن حضرت نشسته بودم که فاطمه زهراء علیها السلام وارد شد، چون حال ضعف پدر را دید بغض گلویش را گرفت به طوری که اشک بر گونه هایش جاری شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دخترم ، چرا گریه می کنی ؟ عرض کرد، یا رسول الله ! بعد از تو بر خودم و بر فرزندانم از بی اعتنائی و ضایع شدن حقمان می ترسم .

پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که چشمانش اشک آلوده شده بود فرمود: ای فاطمه ! مگر نمی دانی ما اهل بیتی هستیم که خداوند برای ما آخرت را بر دنیا ترجیح داد و فنا را بر همه خلقتش حتمی نموده است . خداوند تبارک و تعالی توجهی به زمین نمود و مرا از میان آنان انتخاب کرد و سپس بار دوم به زمین توجه نمود و همسر تو را انتخاب کرد. سپس بار سوم به زمین توجه کرد و تو و یازده نفر از فرزندانم و فرزندان برادرم و شوهرت را که از نسل تو هستند انتخاب کرد.

دخترم ، آیا نمی دانی که از جمله کرامت های خداوند بر تو آن است که تو را به ازدواج بهترین امتم و بهترین اهل بیت در آورده است . تو سیده زنهاى اهل بهشت هستی و دو پسر حسن و حسین علیهم السلام دو آقای اهل بهشتند. حضرت زهراء علیها السلام از آنچه

پدرش به او فرمود مسرور و خوشحال شد. (۱۱۹)



2R5Y Ū ŪΘ RΘŪh̄ΘYΘ. Ūη 2zZÃ 3ΣT □□ □ □  
h̄ΘYÃ

جابر انصاری می گوید: فاطمه علیها السلام کنار  
بستر پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود و با اندوهی  
جانکاه می گفت :

((وا کرباه لکربک یا ابتاه ؛ آه و  
فغان از رنج و مصیبت تو ای پدر جان)).  
پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: دخترم  
، برای من بعد از امروز رنجی نخواهد  
بود. ای فاطمه ! نباید در وفات پدرت  
گریبان چاک کنی و سیلی به صورت بزنی ،  
تو همچنان که پدرت در مرگ پسرش ابراهیم  
گفت ، بگو ((دیدگان اشک می ریزند، و دل  
به درد می آید ولی سخنی نمی گویم که  
پروردگار را به خشم آورد در مصیبت تو ای  
ابراهیم اندوهناکیم)). (۱۲۲)



نخستین نفر از اهل بیت او هستم که به او  
ملحق می‌گردم و بعد از او چندان نمی  
گذرد که من به او می‌پیوندم و این مژده  
موجب از بین رفتن اندوه من می‌گردید. (۱۲۴)

از ابن عباس روایت شده : رسول خدا

هنگام بیماری لحظه ای بیهوش گردید،  
در آن هنگام در خانه کوبیده شد. فاطمه  
فرمود: کیستی ؟

کوبنده در گفت : مرد غریبی هستم آمده  
ام از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسشی کنم ! آیا  
اجازه می دهید به محضرش برسم ؟  
فاطمه عَلَيْهَا فرمود: باز گرد، خدا تو را  
بیمارزد، اکنون پیامبر بیمار است .

آن شخص غریب رفت و پس از لحظه ای باز  
آمد و در خانه را کوبید و گفت : مرد  
غریبی است از پیامبر اجازه ورود می طلبد  
آیا به غریبان اجازه ورود می دهید؟ در  
این هنگام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به هوش آمد و  
فرمود: فاطمه جانم ! آیا می دانی این  
شخص کیست ؟ این کسی است که جمعیتها را  
پراکنده می کند، لذات را در هم می شکند،  
این فرشته مرگ (عزائیل) است ، به خدا  
سوگند قبل از من از کسی اجازه نگرفته و  
پس از من هم از احدی اجازه نمی گیرد، به  
خاطر مقام ارجمندی که در پیشگاه خداوند  
دارم از من اجازه می طلبد، به او اجازه  
ورود بده .

فاطمه عَلَيْهَا به او فرمود: داخل شو، خدا  
تو را بیمارزد، عزرائیل مانند نسیم  
ملایمی وارد خانه پیامبر شد و گفت :  
السلام علی اهل بیت رسول الله ؛ سلام بر  
خاندان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ . (۱۲۰)



ṭ Ū 2p00εy0PÄy02pδ □□ □e "zũ002, zũΣ200ε  
 R!0PŪũY2pδ 0ΣbũI ṬũÄhzh

حضرت زهراء علیها السلام بعد از رحلت پدر ناله های جانسوزی دارد که دل هر عاشقی را به درد می آورد. حضرتش در فراق پدر و در توصیف او می گوید:

پاورقی  
 ۹۰- فاطمه زهراء علیها السلام شادمانی دل پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ص ۱۹۶.

۹۱- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ص ۸۴

۹۲- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر: ص ۱۶۹، / به نقل از: الغدير ج ۷، ص ۲۳۳.

۹۳- فاطمه زهراء از ولادت تا شهادت، ص ۵۴.

۹۴- بانوی نمونه اسلام، ص ۱۱۷.

۹۵- نور / ۶۳. (صدا کردن پیامبر را در میان خود، مانند صدا کردن یکدیگر قرار ندهید.)

۹۶- فرهنگ فاطمیه، ص ۲۱۱.

۹۷- فاطمة الزهراء من المهد الى الحد، ص ۲۲۸، بحار: ص ۴۳، ص ۳۳.

۹۸- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، ص ۳۹۳، ابن مغزلی، مناقب ص ۳۶۴.

۹۹- زندگانی حضرت فاطمه علیها السلام و دختران آن حضرت: ص ۲۹.

۱۰۰- کافی: ج ۲ ص ۶۶۷، / بحار: ج ۴۳: ص ۵۱، / وسائل الشیعه: ج ۸، ص ۴۸۷.

۱۰۱- در مکتب فاطمه علیها السلام: ص ۱۷۷ / به نقل از: فرائد السمطين: ج ۲، ص ۶۸.

۱۰۲- رنجهای فریادهای فاطمه علیها السلام: ص ۴۰.

۱۰۳- رنجهای زهراء علیها السلام ص ۳۷۶. / بحار: ج ۹۸، ص ۴۴.

۱۰۴- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر: ص ۴۳۵. / به نقل از بحارالانوار: ج ۸، ص ۳۱۰ - ۳۰۹.

۱۰۵- حارالانوار: ج ۲۰، ص ۳۱

۱۰۶- فرازهایی از زندگانی حضرت فاطمه و زینب کبری علیها السلام: ص ۱۴ - ۱۳.

۱۰۷- فاطمة الزهراء من المهد الى الحد: ص ۵۷۳.

۱۰۸- حجر / ۴۳ - ۴۴. ((و جهنم میعادگاه همه گمراهان است هفت در دارد و برای هر دری گروه معینی از آنها تقسیم شده اند)).

- ۱۰۹- و آنچه نزد خداست ، بهتر و پایدارتر است .  
شوری / ۳۶
- ۱۱۰- رنجها و فریادهای فاطمه : ص ۵۰ .
- ۱۱۱- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ص ۵۶
- ۱۱۲- ذخائر العقبی : ص ۵۱ ، / بانوی نمونه اسلام ،  
ص ۷۷ .
- ۱۱۳- احقاق الحق : ج ۴ ، ص ۲۹۵
- ۱۱۴- ریاحین الشریعه : ج ۱ ، ص ۲۳۹
- ۱۱۵- امالی صدوق : حدیث ۶ ، / بحار: ج ۲۲ ، ص ۵۰۸ .
- ۱۱۶- بحارالانوار: ج ۴۳ ، ص ۲۱
- ۱۱۷- فرهنگ سخنان فاطمه زهراء: ص ۱۴۸ ، / به نقل  
از: امالی صدوق : ص ۹۵۹ .
- ۱۱۸- منتهی الامال : ص ۳۰۰ ، / به نقل  
از((الخصال)) شیخ صدوق : ۲۷۲/۱ باب الخمسة : حدیث  
۱۵ .
- ۱۱۹- اسرار آل محمد، ص ۲۰۲
- ۱۲۰- در کتاب الغدیر ج ۱ ص ۱۰ اینگونه آمده است :  
عرض حوض کوثر به اندازه فاصله بین((صنعاء))((یمن )  
تا((بصری))((دمشق ) است .
- ۱۲۱- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر: ص ۴۳۶ ، / به  
نقل از: کشف الغمه : ج ۱ ، ص ۴۹۷ .
- ۱۲۲- کحل البصر: ص ۱۹۳ .
- ۱۲۳- آل عمران / ۱۴۴ .)) (و محمد نیست مگر پیامبری  
از جانب خدا که پیش از او نیز پیامبرانی بودند که  
از این جهان در گذشتند . اگر او نیز به مرگ یا  
شهادت در گذرد آیا شما باز به دین جاهلیت خود  
رجوع خواهید کرد؟ پس هر کس که مرتد شود به خدا  
ضرری نخواهد رسانید و خداوند به زودی شاکران را  
پاداش خواهد داد .))
- ۱۲۴- ارشاد مفید: ج ۱ ، ص ۱۷۷-۱۷۶
- ۱۲۵- انوار البهیة : ص ۱۷ - ۱۶ .

Ἰησοῦς ὁ υἱὸς τοῦ ἀνθρώπου ἔρχεται ἐν δόξῃ καὶ ἐν δυνάμει

(پدر عزیزم دنیا به جمال تو با رونق و روشن بود و امروز در عزای تو گل‌های جهان پژمرده است ، اکنون ، ترو خشک دنیا حکایت از ظلمت و تاریکی می نماید. تو بهار دین پروردگار عالم بودی ، تو نور فروزان نبوت بودی ، چه شد در فراق تو کوهسارها فرو نمی ریزد، چه پیش آمد دریاها فرو نمی نشینند. چگونه است که آب زمین را فرا نمی گیرد. پدر عزیزم : فرشته گان بر تو گریستند محراب تو بی مناجات و معطل ماند. تو خود قرین مسرت و شادی گشتی و بهشت به لقای تو در دعای تو زینت گرفت . ای روشنایی روز و جلوه و مجال خورشید، تو کجایی که جهان دور از تو لباس عزا پوشیده و گل‌های شاداب بهاری در غم تو، رنگ خزان به خود گرفته . پدر عزیزم ، آنچنان در غم تو بنالم که جان بسپارم . آنقدر در جستجوی تو بکوشم تا تو را باز جویم . این چه بار گران بود که پشت مرا در هم شکست دیگر نمی توانم به مسجد بیایم تا جای خالی تو را ببینم ... (۱۲۶)

## فصل ششم : در منزل علی علیه السلام

همراه امام در خانه فاطمه علیها السلام محل  
دعای پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه  
و امر اهلك بالصلوة و اصطر علیها <sup>(۱۲۷)</sup> و آیهانما یرید الله لیذهب عنکم  
... (۱۲۸)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر روز، وقت نماز صبح  
به در خانه علی و فاطمه علیها السلام می آمد و می  
فرمود: ((سلام و رحمت و برکات خدا بر شما  
باد)). پس اهل بیت، یعنی علی و فاطمه و  
حسن و حسین علیهم السلام در پاسخ اظهار می  
داشتند: ((و سلام و رحمت و برکات خدا بر  
شما باد ای پیامبر خدا)). سپس حضرت دو  
طرف چهار چوبه در را گرفته می فرمود:  
نماز، نماز، خدا شما را رحمت کند. همانا  
خداوند چنین می خواهد که هر گونه آلودگی  
را از شما خاندان نبوت ببرد و شما را از  
هر ناخالصی پاک کند. پس حضرت تا زمانی  
که در مدینه حضور داشت هر روز صبح  
پیوسته این کار را انجام می داد تا  
اینکه از دنیا رحلت فرمود. (۱۲۹)

ص۰۰۰Σب̂ıI {ü۰۰۰̄ : : Ũ R!۰۰۰PŨص2βā □□ □□ □ □  
R!PŨüY2βā

حضرت فاطمه علیها السلام در برابر یکی از  
افراد نادان مدینه که در مورد علی علیه السلام  
زبان به سرزنش گشوده بود و ناسزا می گفت  
، فرمود: می دانی علی کیست ؟  
علی امامی ربانی و الهی و هیکلی  
نورانی و مرکز توجه همه عارفان و  
خداپرستان و فرزندی از خاندان پاکان ،  
گوینده به حق و رواء، جایگاه اصلی و محور  
امامت ، پدر حسن و حسین علیهما السلام دو دسته گل  
پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دو بزرگ و سرور جوانان اهل  
بهشت است . (۱۳۰)

Ἐν ᾧ ἡ ἀνάστασις αὐτοῦ ἐκ νεκρῶν ἔγενετο καὶ ἡ ἀνάστασις ἡμῶν  
καὶ ἡ ἀνάστασις πάντων ἡμῶν

مرحوم شیخ مفید (رحمة الله عليه) نقل می کند:

وقتی که پیامبر ﷺ از جنگ احد باز می گشت حضرت فاطمه علیها السلام با ظرفی پر از آب بر در خانه به استقبال پدر آمد و سر و صورت پدرش را از گرد و خاک راه شستشو داد، به دنبال آن امیرالمؤمنین علیه السلام با دستی مجروح و پر از خون از راه رسید و ذوالفقارش را به فاطمه علیها السلام داد و فرمود:

خذی هذا السیف فقد صدقنی الیوم  
این شمشیر را بگیرد، که امروز وفای خود را نسبت به من نشان داد.

سپس رسول خدا ﷺ به فاطمه علیها السلام فرمود:  
ای فاطمه علیها السلام شمشیر علی را بگیر که شوهرت امروز دین خود را ادا کرد و خداوند و به وسیله شمشیر او بزرگان قریش را از پای در آورد. (۱۳۱)

ḡō̄ 3dēO# ̄#Ūō̄ ̄ ̄ R!PŪŷYzβd̄ ̄ΣbŷI  
hŪh 3e x̄ŷŷ 3Ūyθ Thŷr̄Ā

علی علیه السلام نقل فرمود: روزی یکی از زنان مدینه خدمت حضرت فاطمه علیها السلام رسید و گفت: مادر پیری دارم که در مسائل نماز سؤال الاتی دارد، مرا فرستاده تا مسائل شرعی نماز را از شما بپرسم.  
حضرت زهراء علیها السلام فرمود: بپرس.

زن مسائل فراوانی را مطرح کرد و پاسخ شنید. در ادامه پرسشها، آن زن خجالت کشید و گفت: ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله، بیش از این نباید شما را به زحمت اندازم.  
حضرت فاطمه فرمود: آن چه سؤال داری بپرس، آیا کسی را اجیر نمایند که بار سنگینی را به بام ببرد و در مقابل، صد هزار دینار طلا مزد بگیرد، چنین کاری برای او دشوار است؟

آن زن گفت: خیر. حضرت ادامه داد: من هر مسأله ای را که پاسخ می دهم. بیش از فاصله بین زمین و عرش گوهر و لؤلؤ پاداش می گیرم، پس سزاوارتر است که بر من سنگین نیاید. (۱۳۲)

ΥFOI Θh R!OCPÛS2βd 3Oβd RūzÛ :Û DÛIh

ÛΘz

ام هانی ، خواهر علی علیه السلام گوید: در روز فتح مکه دو تن از خویشان مشرک شوهرم را پناه دادم . هنوز آنها در خانه ام بودند که ناگهان برادرم علی علیه السلام ، سواره و زره پوش وارد خانه ام شده و به طرف آن دو تن شمشیر کشید. من میان او و ایشان ایستادم و گفتم : اگر بخواهی آن دو را بکشی باید پیش از آنها مرا بکشی ! (ظاهرا خواهرش حضرت را نشناخته بود.) علی علیه السلام بیرون رفت در حالی که چیزی نمانده بود آنها را بکشد. من خود را به محل خیمه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ((بطحا)) رساندم ، اما آن حضرت را پیدا نکردم ، ولی فاطمه علیها السلام را دیدم و ماجرا را برایش گفتم ، دیدم فاطمه علیها السلام از همسرش قاطع تر است ، با تعجب فرمود: تو هم باید مشرکین را پناه دهی ؟ یا به نقلی حضرت زهراء علیها السلام در مقام دفاع از شوهرش بر آمده و روی به ام هانی کرده فرمود: ای ام هانی ! تو از اینکه علی دشمنان خدا و دشمنان رسول خدا را ترسانیده و تهدید کرده ، آمده ای به حضرت رسول شکایت کنی ...؟

در این میان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید و از حضرتش برای آن دو نفر امان طلبیدم و پیامبر به آنها امان داد. پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه علیها السلام فرمود که برای او آب فراهم کند. فاطمه آب فراهم کرد و پیامبر شستشو نمود.

(ناگفته نماند) هنگامی که هند و دیگر زنان مشرکین برای اعلام پذیرش اسلام و بیعت به حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند فاطمه علیها السلام نیز حضور داشت (۱۳۳).





ṭ2qPŪθZY ē R!PŪŷYzβd̄ υΣbŷI "IŪe#

فاطمه عليها السلام از جمله ابرار و کسانی است که سوره ((هل اتی)) درباره آنان نازل شده است .

علمای شیعه و سنت نکته ای راجع به عظمت حضرت فاطمه عليها السلام در سوره ((هل اتی)) بیان می کنند که از آن جمله ، ((ابوالفرج عبدالرحمن بن الجوزی)) است ، او می گوید :

((شگفتا که انواع نعمت های بهشت از پوشیدنیها، طعامها، آشامیدنیها، قصرها، چشمه های جاری در سوره ((هل اتی)) ذکر شده ، ولی از زنان و حوریان بهشتی که نهایت لذت است سخنی به میان نیامده و این به خاطر احترام فاطمه عليها السلام است که اشرف دختران به شمار می آید. کسی که فاطمه زهراء عليها السلام را وصف می کند از حورالعین سخن به میان نمی آورد.)) (۱۳۰)

230η [Äö± [üΣΥε :Ü ÜFÇzÛ# 33Ü0εε.

در شرح ایثار خاندان نبوت در سوره مبارکه حشر می فرماید: **ویوثرون علی انفسهم ولوکان بهم**

خصاصة (۱۳۶)

شرح ماجرا: در حدیث آمده است که مردی خدمت رسول خدا ﷺ شرفیاب شد و از گرسنگی شکایت کرد، رسول خدا ﷺ شخصی را به حجره های همسران خود فرستاد تا چیزی برای مرد فقیر بیابند، اما همگی آنها گفتند:

((ماعندنا الا الماء؛ نزد ما چیزی جز آب نیست)).

سپس پیامبر ﷺ رو به اصحاب کرد و فرمود: چه کسی امشب این مرد فقیر را مهمان می کند؟  
علی علیه السلام فرمود:

((انا له یا رسول الله؛ من پذیرائیش می کنم ای رسول خدا!))،

پس به طرف خانه حرکت کرد و جریان را به اطلاع حضرت فاطمه علیها السلام رساند، حضرت فاطمه گفت:

ما عندنا الا قوت الصبیه و لکنا نؤثر به ضعیفنا

نزد ما غذایی، جز به اندازه دختر بچه ای نیست و لکن ما مهمان را بر خود مقدم می داریم.

آن شب علی علیه السلام به فاطمه علیها السلام فرمود: شما بچه ها را خواب کن، من از مهمان پذیرایی می کنم. چراغها را خاموش کرد و خود به همراه مهمان سر سفره نشست، اما خود از غذا چیزی نخورد تا اینکه مهمان سیر شد، صبح همان شب این آیه نهم از سوره حشر در شان ایشان، (علی و فاطمه علیهما السلام) نازل شد. علی علیه السلام صبح که خدمت رسول

خدا ﷻ شرفیاب شد. (بی آنکه سخنی  
بگوید) پیامبر ﷺ تبسم کرد و آیه فوق  
را تلاوت فرمود و ایثار آنها را ستود. (۱۳۷)

30pā qzūōBI {h2f0# üō̄ 3ãf0#eã □ □□□ □  
R!PÛσ2pā

حضرت فاطمه عليها السلام گوید: نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله رفته سلام کردم ، حضرت فرمود: عليك السلام دخترم ! ای پیامبر خدا! به خدا سوگند که امروز صبح در خانه علی عليه السلام يك دانه گندم هم نبود. هم اکنون پنج روز است که غذا به دهان او وارد نشده است . صبحگاهان نه گوسفندی داشتیم ، نه شتری و نه خوراکی و نه آشامیدنی ای !!

حضرت فرمود: نزدیک بیا. نزدیک رفتم . فرمود: دستت را میان پشت و لباسم قرار ده . من چنین کردم ، مشاهده نمودم که بین پشت و شانه حضرت سنگی است که به سینه ایشان بسته شده است ، فریادی کشیدم ، رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: دخترم ! حدود يك ماه است که در خانه های خاندان محمد آتشی برای غذای افروخته نشده است . سپس فرمود: آیا قدر و منزلت علی عليه السلام را میدانی ؟

او کسی است که کارهای مرا در سن دوازده سالگی کفایت کرد و در شانزده سالگی در پیش روی من به دفاع از من شمشیر زد، در نوزده سالگی شجاعان (قریش) را بر زمین زد و گشت و در بیست سالگی غم و اندوه مرا بر طرف کرد و در قلعه خیبر را که پنجاه نفر نمی توانستند آن را بلند کنند، در بیست و چند سالگی بلند نمود.

چهره فاطمه عليها السلام از شنیدن این مطالب روشن شد، نزد علی عليه السلام آمد در حالی که خانه اش از نور چهره اش روشن شده بود. علی عليه السلام به او فرمود: ای دختر محمد صلى الله عليه وآله هنگامی که از نزد من بیرون رفتی ، چهره ات بدین گونه روشن نبود؟ گفت :

همانا رسول خدا ﷺ فضایل تو را برایم  
گفت ، نتوانستم خود را نگره دارم تا  
اینکه نزد تو آمدم . (۱۳۸)

θŭh̄θyē. eēŭ ō̄ zãtē zŭzēĀ {h2ψeA  
از ابوذر غفاری روایت کرده اند که گفت

:

رسول خدا ﷺ مرا به خانه علی عليه السلام فرستاد تا او را به نزد پیغمبر بخوانم ، چون به خانه آن حضرت رفتم چیز عجیبی مشاهده کردم ، دیدم آسیای سنگی که در خانه بود، بدون اینکه کسی او را به گردش در آورد می چرخد. من به همراه علی عليه السلام به نزد رسول خدا ﷺ آمدم . آنگاه من جریان را به عرض پیغمبر رساندم . رسول خدا ﷺ فرمود: همانا خدای تعالی قلب و جوارح دخترم فاطمه عليها السلام را از ایمان و یقین پر کرده و چون ناتوانی جسمی او را می داند وی را کمک می دهد. مگر نمی دانی که خداوند فرشتگانی را به کمک و خدمتکاری آل محمد ﷺ گماشته است ؟  
در روایت دیگری وارد شده : گاهی حضرت فاطمه عليها السلام به نماز و عبادت که می ایستاد و کودکش در گهواره گریان می شد. فرشته ای گهواره را به حرکت در می آورد. (۱۳۹)

30pā vTūΨ ≠Ū hZ# vF@̄ ūv vTūΨ vsv θh  
 R!@PŪŭYzβā vΣbŭI γ

امام حسن علیه السلام فرموده است : آیا می  
 خواهید برخی از اخبار خود را برای شما  
 بازگو کنم ؟ گفتند : آری ای پسر امیرالمؤمنین  
 منین ! فرمود : هنگامی که رسول خدا  
صلی الله علیه و آله مسجدش را در مدینه ساخت و در خانه  
 خود را به روی مسجد باز گذاشت ، مهاجرین  
 و انصار نیز درهایی از خانه های خود را  
 بر طرف مسجد گشودند. خداوند متعال اراده  
 فرمود که فضیلت حضرت محمد و خاندان والای  
 او را آشکار کند، لذا جبرئیل نازل شد و  
 از سوی خداوند متعال دستور آورد که :  
 پیش از آنکه عذاب الهی فرود آید، باید  
 همه درهایی که به سوی مسجد باز است ،  
 بسته شود! نخستین کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله به  
 او دستور داد در خانه اش را ببندد عباس  
 عموی حضرت بود. بعد عمر بن خطاب از راه  
 رسید و گفت : ای رسول خدا دوست دارم به  
 هنگام رفتن به جایگاه نماز شما را ببینم  
 ، اجازه فرمایید روزانه ای به مسجد باز  
 کرده تا بتوانم شما را ببینم . حضرت  
 فرمود: خداوند متعال چنین اجازه ای نمی  
 دهد. گفت : به اندازه ای که بتوانم  
 صورتم را بر آن بگذارم . فرمود: خداوند  
 اجازه نمی دهد. گفت : به اندازه ای که  
 بتوانم یکی از چشمهایم را روی آن  
 بگذاریم . فرمود: خداوند اجازه نمی دهد.  
 آنگاه فرمود: اگر بگویی به اندازه سر  
 سوزن به تو اجازه نخواهم داد. سپس  
 فرمود: سوگند به آن کسی که جانم در دست  
 اوست . من شما را خارج و آنها (علی و  
 فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام) را داخل نکردم ،  
 بلکه خداوند آنان را داخل و شما را خارج  
 کرد. (۱۴۰)



hũ zF zŪhI Rθh.

روزی رسول خدا ﷺ که از مسافرت بر گشته بود به در خانه فاطمه علیها السلام رفت ، دید که بر در خانه او پرده ای و در دستهایش دستبندی نقره ای است . بی درنگ از در خانه برگشت . ابو رافع وارد خانه فاطمه علیها السلام شد. آن حضرت در حالی که می گریست داستان مراجعت حضرت رسول را به ابو رافع گفت : ابو رافع از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علت مراجعت را پرسید. حضرت فرمود: به خاطر پرده و دستبندها. فاطمه علیها السلام آنها را به وسیله بلال نزد حضرت فرستاد و پیغام داد: اینها را به عنوان صدقه دادم ، به هر نحوی که صلاح می دانید خرج کنید. حضرت به بلال فرمود: اینها را ببر و بفروش و به ((اهل صفة)) بده . بلال دستبندها را به دو درهم و نیم فروخته و به اهل صفة داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد فاطمه علیها السلام آمد و فرمود: پدرم فدای تو باد، کار نیکی انجام دادی . (۱۴۱)

در نقلی دیگر آمده است که : رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در یکی از سفرهای جنگی ، به مدینه بازگشت و به سوی خانه فاطمه رهسپار شد، وقتی که به در خانه رسید، ناگهان پرده مخصوصی را دید که آویزان است و حسن و حسین علیهما السلام را دید که در دستشان دستبند نقره ای می باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از همانجا بازگشت و وارد خانه فاطمه علیها السلام نشد. فاطمه از جریان برگشتن پدر از در خانه آگاه شد و گمان برد که علت بازگشت پیامبر به خاطر آن پرده و دستبندها بوده است .

بلافاصله پرده را گرفت ، دستبندها را از دست حسن و حسین علیهما السلام بیرون آورد. آنها با چشمی گریان به حضور رسول خدا آمدند.

رسول خدا آن دستبندها را از آنها گرفت و به ((ثوبان)) (یکی از غلامان) فرمود: اینها را به فلان جا ببر و با اینها برای فاطمه يك گردنبدند از چوب عصب، و دو دستبند از چوب عاج خریداری کن و فرمود: فان هولاء اهل بیتی و لا احب ان یاءكلوا طيباتهم فی حیاتهم الدنیا؛ زیرا اینها اهل خانه من هستند و من دوست ندارم که آنها زیبائیها و لذائذ را در این دنیا مصرف کنند و برای آخرت باقی نگذارند. (۱۴۲)



### Ṛ!PŪŪYzβδ υςβŷI ΘŷκzŪ γ ŪhŪ

ادب و ایثار حضرت فاطمه علیها السلام به حدی بود که گرسنگی خود و فرزندان را از علی علیه السلام پنهان می کرد و از شوهرش تقاضایی نمی کرد تا شاید نتواند آن را بر آورده کند. در این رابطه به موارد زیر توجه فرمایید:

۱ - روزی فاطمه زهراء علیها السلام در حالی که آثار ضعف و گرسنگی از چهره او نمایان بود، به حضور پدرش رسید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وقتی این حالت را مشاهده کرد، دستهایش را به سوی آسمان بلند نمود و گفت: خدایا! گرسنگی فرزندم را به سیری تبدیل نما و وضع او را سامان بده. (۱۴۴)

۲ - روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دخترش پرسید: فاطمه جان! چرا رنگ رخسارت پریده است؟ چرا رنگ فرزندانم حسن و حسین دگرگون شده است؟

عرض کرد: پدرجان! سه روز است که غذا نخورده ایم و فرزندانم حسن و حسین از شدت گرسنگی بی تاب شده اند و هم اکنون مانند جوجه های پرکنده از گرسنگی به خواب رفته اند. (۱۴۵)

۳ - روزی علی علیه السلام از آن حضرت تقاضای غذایی کرد، آن حضرت گفت: دو روز است که خودم چیزی نخورده ام و هرچه در خانه بود برای شما و فرزندانم آورده. وقتی که علی علیه السلام به او می گوید: چرا مرا آگاه نساختی تا برای شما غذا تهیه کنم؟ می گوید: از خدای خود شرم کردم که چیزی از تو بخواهم که انجام آن برایت دشوار باشد. (۱۴۶)

Θη ρ!ϖϕPÛϖ2ρā 3ϖρā ḗϖBϕ {hēϖη □ □ □ □ □  
Q̇fz zÛϖθÛη

در بحار از جامع الاخبار نقل شده که :  
علی علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ما  
وارد شدند در حالی که فاطمه زهراء علیها السلام  
در کنار دیگ نشسته بود و من عدس پاک می  
کردم . حضرت فرمودند: یا اباالحسن ! عرض  
کردم : لبیک یا رسول الله . فرمودند: گوش  
فرا ده ، زیرا آنچه می گویم از سوی  
پروردگار می گویم : ((مردی که به همسرش  
در خانه کمک و مساعدت نماید، به تعداد  
موهای بدنش برای او عبادت سالی را می  
نویسند که روزها را روزه داشته و شب ها  
را شب زنده داری نموده است)). (۱۴۷)

﴿١٤٨﴾

ابن بابویه از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود: روزی با حسنین و فاطمه علیها السلام به حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، در حجره ام سلمه همسر پیامبر وارد شدیم. در این هنگام جبرئیل نازل شد و آیه:

انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا (١٤٨)

را نازل نمود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! این آیه در شأن تو و فاطمه و حسن و حسین و ائمه علیهم السلام از فرزندان حسین علیه السلام نازل شده است.

علی علیه السلام می فرمود: به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: ائمه بعد از شما چند نفر هستند؟ حضرت فرمود: دوازده نفرند، که اول آنها تو، و بعد از تو حسن و بعد او حسین و بعد از او علی فرزندان حسین. یکی یکی اسامی ایشان را بیان فرمود تا به حضرت حجة بن الحسن العسکری (عج) رسید. آنگاه فرمود: اسامی تمام شما بر ساق عرش نوشته شده. در شب معراج پروردگار به من فرمود: اینها نام و اوصیاء و ائمه بعد از تو می باشند، همه ایشان پاک و پاکیزه و معصوم و دشمنان آنها ملعونند. (١٤٩)

3pā vTūΨ θh vΣbūI zūvθūη

روزی امیرالمؤمنین به یکی از اصحاب خود فرمود: می خواهی جریانی از زندگانی خودم با فاطمه علیها السلام را برایت تعریف کنم؟ ((فاطمه علیها السلام آنقدر در خانه من با مشک آب حمل کرد که اثر آن در سینه اش پدیدار شد. آنقدر به وسیله آسیاب دستی گندم آرد کرد که دستش تا اول زد. آنقدر خانه را جاروب کرد که بر لباس او گرد و خاک نشست. آنقدر آتش زیر دیگ روشن کرد که لباسش دوده ای و سیاه شد. او زیاد کار کرد و بسیار هم آسیب دید. (۱۰۰)

ṭŭzḩT z~zA ~eUz# :ŭ ~ÃeU

علی علیه السلام باغی داشتند که آن را به مبلغ ۱۲ هزار درهم فروخته و همه پولها را بین فقراء و تهیدستان مدینه تقسیم کرد. وقتی که به منزل بازگشت ، فاطمه علیها السلام از ایشان پرسید؟ یا علی ! پس غذای امروز ما چه شد؟

علی علیه السلام برای تهیه غذا از منزل خارج شد، اما فاطمه علیها السلام با خود اندیشید که چرا چنین گفتم ، چون از پدر شنیده بود که هرگز از شوهرت چیزی نخواه ، شاید نتواند آن را تهیه کند. آنگاه فرمود.

فانی استغفر الله و لا اءعود اءبدا  
من از خدا آمرزش می طلبم و دیگر این  
رفتار را تکرار نخواهم کرد. (۱۰۱)



((3FÜ qU))TΘZ& QY~T {üÑ#

امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیمار شدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به همراه جمعی از اصحاب به عیادت آنها آمد و به علی علیه السلام گفتند: خوب است برای شفای فرزندان نذر کنی. علی و فاطمه و فضه خادمه علیها السلام نذر کردند که اگر آن دو از بیماری شفا یافتند سه روز، روزه بگیرند و شکر نعمت سلامتی آن دو عزیز را به جا آورند. طولی نکشید که حال آن دو به بهبودی رفت و شفا یافتند. در این هنگام در خانه امیرمؤمنان علی علیه السلام چیزی برای خوردن یافت نمی شد، به همین خاطر علی علیه السلام از شمعون خیبری یهودی سه صاع (که هر صاع سه کیلو است) جو قرض کرد. فاطمه علیها السلام پس از آسیاب کردن جو، یک سوم آن را به اندازه تعداد افراد خانواده، یعنی پنج قرص نان پخت. علی علیه السلام پس از پایان نماز به امامت رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه برگشت. اینک سفره غذا در حالی که طعام اول و آخرش نان و نمک است، آماده پذیرایی از بهترین خلق خداست. آنها آماده افطار می شوند، اما هنوز شروع به افطار نکردند که صدای کوبه در بلند می شود. آری صدای فقیری است که تقاضای غذا دارد و می گوید:

اسلام علیکم یا اهل بیت محمد، (انا) مسکین من مساکین المسلمین، اطعمونی اطعمکم الله من موائد الجنة

درود بر شما ای خاندان محمد، من مسکین از مسکینان مسلمین هستم غذایی به من بدهید، خدای تعالی از غذاهای بهشتی به شما بخوراند).

علی علیه السلام صدا را که شنید، خطاب به دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین فرمود:

فاطمه جان ! ای بزرگوار اهل یقین ! ای دختر بهترین خلق روی زمین ! آیا به بیچاره ای که دست نیاز به خانه ات آورده ، نظری داری ؟ به خدا شکوه می کند و حاجت می طلبد. با گرسنگی غم و به سوی ما آمده است و تمام امور در دست خداست و همه خوبیها از او نشاءت می گیرد. بهشت دلپذیر به شما وعده می دهد، همان بهشتی که بر بخیل حرام است . حضرت زهراء علیها السلام در جواب همسرش فرمود: به آن گرسنه خوارک می دهم و به سیر شدن او امیدوارم ، به راستی که حق برای نیکان است و به شفاعت خود آنها را به بهشت خواهم برد.

آن پنج تن ، شخص مسکین را بر خود مقدم داشته و سهم خود را به فقیر دادند و آن شب را با آب افطار کردند.

روز دوم را نیز روزه گرفتند. در آن روز حضرت فاطمه علیها السلام بخش دیگری از جو را آسیاب کرد و به اندازه تعداد افراد، نان پخت . چون هنگام افطار شد، یتیمی بر در خانه آمد و گفت : سلام بر شما اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله ! من یتیم و گرسنه ام ، پدرم از مهاجرین بود و در جنگ شهید شد. از آنچه خدا به شما روزی داده به من دهید تا خدا نیز در بهشت به شما عوض دهد.

حضرت علی علیه السلام فرمود: هر کس که بخشش کند برای او خواهد ماند و آب و غذای بهشتی به او داده می شود.

حضرت زهراء علیها السلام در پاسخ به دعوت همسرش چنین سرود:

((حتما او را بر فرزندانم مقدم می دارم و او را سیر می کنم - زیرا آنها که گرسنه اند فرزندان منند)).

این بار هم مثل شب قبل ، تمام افراد خانه غذای خود را به آن یتیم دادند.

فاطمه عليها السلام روز سوم نیز باقیمانده جو را آسیاب کرده و نان پخت . هنگام افطار، اسیری آمد و از آنها تقاضای غذا کرد. امیرالمؤمنان فرمود: فاطمه ، دختر پیامبری است که سرور تمام انبیاء است . فاطمه جان ! بر این اسیر گرفتار، منت بگذار. هر کس امروز کار خیری انجام دهد و بذر را بپاشد، روز جزا محصول آن درو خواهد کرد. آنگاه همگی غذای خود را سیر دادند.

فردای روز سوم ، علی عليه السلام دست حسن و حسین عليهما السلام را گرفته و بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی آنها را دید مشاهده کرد که از شدت گرسنگی مانند جوجه ای می لرزند. فرمود: چقدر این منظره و این حالتی که در شما دیدم بر من ناگوار است ! برخاسته ، همراه ایشان به خانه علی عليه السلام آمد، دید که فاطمه عليها السلام در محراب عبادت ایستاده و آثار گرسنگی در چهره اش نمایان است و از شدت گرسنگی پوست شکمش به پشت او چسبیده و دیدگانش به کاسه سر فرو رفته است . مشاهده آن وضع ، پیغمبر صلی الله علیه و آله را ناراحت کرد و فرمود: خدایا، بچه های پیامبرت از گرسنگی می میرند؟ در این وقت جبرئیل نازل شد و سوره ((هل اتی)) را بر پیغمبر صلی الله علیه و آله فرود آورد و به او گفت :

خذا یا محمد هناك الله فی اهل بیتک  
بگیر این سوره را، خداوند تو را در  
داشتن چنین اهل بیتهی تهنیت می گوید ((۱۰۲)).

30bÛθ Ûθ R!0PÛÿYzβā v0ΣÛI h0TyÛhÿ  
həŋ hUÛZÿ

ثعلبی از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده است :

روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله به خانه فاطمه علیها السلام رفتند، فاطمه را در حالی مشاهده کرد که جامعه ای از جلّه‌های شتر پوشیده و با دستهای خود آسیاب را می گردانید و در حین کار فرزند خود را نیز شیر می داد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وقتی که این حالت را از دختر دید متاءثر شد، اشک از دیده های مبارکش جاری شد و فرمود: ای دختر گرامی ! تلخیهای دنیا را به خاطر حلاوتهای آخرت تحمل کن . پس فاطمه علیها السلام عرض کرد: یا رسول الله ! حمد می کنم خدا را بر نعمتهای او و شکر می کنم خدا را بر کرامتهای او. در این هنگام جبرئیل نازل شد و آیه :

ولسوف یعطیک ربک فترضی (۱۰۳)

را از طرف خداوند فرود آورد. (( (۱۰۴)

ἠἄζησϮ ἰϮ ὕσβῦτ γ̄ ζρᾶ τηῖη ἄζῦῖθ

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند:

هیچ گاه فاطمه از من نرنجید و او نیز هرگز مرا نرنجاند، او را به هیچ کاری مجبور نکردم ، او نیز مرا آزرده نساخت . در هیچ امری قدمی بر خلاف میل باطنی من برنداشت و هرگاه به رخسارش نظاره می کردم تمام غصه هایم بر طرف می شد و دردهایم را فراموش می کردم .

در جای دیگر می فرمایند: به خدا قسم ! هرگز کاری نکردم که فاطمه علیها السلام خشمگین شود، او نیز هیچ گاه مرا خشمگین نکرد. (۱۰۰)

KhfΨ âfH Θh tzhUŭhə v̄ □ □ □

در جنگ خندق که مدینه در محاصره قرار داشت ، هر کس به اندازه توان خود از جنگ پشتیبانی می کرد، حضرت زهراء علیها السلام نیز نان می پخت و بخشی از نیازمندیهای مجاهدان سنگر نشین را تاءمین می فرمود .  
در یکی از روزها که برای فرزندان خویش نان تازه آماده کرده بود، نتوانست بدون پدر از آن استفاده نماید، به نزد پدر رفت و گفت :

پدرجان ! قرص نانی را که می بینید برای غذای فرزندانم آماده کردم ، اما دلم آرام نگرفت ، ناچار آن را ((در خط جبهه)) خدمت شما آوردم .

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دخترم ! این اولین غذایی است که پس از سه روز، پدرت برده‌ان می گذارد. (۱۰۶)

تذکر: وجود مساجد سبعة (که یکی از آن مساجد به نام حضرت زهراء علیها السلام می باشد) بر دامنه کوه ((سلع)) که در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگام نبرد احزاب ، (خندق ) بر کنار آن حفر گردید نشان و یادگاری از حضور حضرت زهراء علیها السلام در روزهای سخت محاصره است. (۱۰۷)

□□ □ □ □ □ □ □

رسول خدا ﷺ حضرت علی عليه السلام را به سفری دور اعزام فرمود، در این ایام مقداری گوشت قربانی برای حضرت فاطمه عليها السلام رسید. حضرت مقداری از گوشت قربانی را برای شوهرش ذخیره نمود.

از ایشان سؤال شد: مگر رسول خدا ﷺ مصرف گوشت قربانی را نهی نفرمود؟ (منظور صدقه که بر سادات و اهل بیت حرام است).

فرمود: مصرف گوشت عید قربان اجازه داده شده (۱۰۸).

Ṛ!PŪŪYzβδ υΣβŪI {h# hŪ#

به خاطر تقسیم کارها در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: میان علی و فاطمه علیهما السلام درباره تقسیم کارها بحث شد. برای حل این مشکل خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفتند و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم کارهای منزل را اینگونه تقسیم کرد: کارهای مربوط به داخل خانه به عهده فاطمه و کارهای خارج از خانه به عهده علی علیه السلام باشد. فاطمه علیهما السلام به قدری از این تقسیم خوشحال شد که گفت: جز خدا کسی نمی داند تا چه اندازه از این تقسیم خوشحال شدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کار مردان را (کاری را که موجب تماس با مردان است) از عهده من برداشت. (۱۰۹).



ο2Ψ zūVΘŭñ Θh οVZ# :Ū 3Tŭ"2FRε

روزی علی علیه السلام وارد خانه شد، دید حسن و حسین علیهما السلام نزد فاطمه علیها السلام گریه می کنند. فاطمه زهراء علیها السلام گفت : اینها گرسنه اند و يك روز است که چیزی نخورده اند! علی علیه السلام پرسید: پس این دیگ بر سر آتش چیست ؟ گفت : در دیگ ، تنها آب است که برای دل خوشی فرزندانم بر سر آتش نهاده ام ! علی علیه السلام از این ماجرا دلتنگ شد. عبايش را به بازار برد و به مبلغ شش درهم فروخت و با آن غذایی تهیه کرد. وقتی که به خانه باز می گشت فقیری به حضرت گفت : آیا کسی در راه خدا وام می دهد تا چند برابر گردد؟ علی علیه السلام همه آن خوراکی را به او داد، چون به خانه رسید، فاطمه علیها السلام پرسید: یا علی ! چیزی برای رفع گرسنگی بچه ها به دست آوردی ؟ گفت : آری ، ولی همه آنها را به بینوایی دادم . فاطمه علیها السلام گفت : چه خوب کردی ، تو

همیشه توفیق کار خیر می یابی !  
علی علیه السلام برای اقامه نماز از منزل خارج شد. در راه شخصی را دید که گفت : یا علی ! شترم را می خواهم بفروشم . امام علی علیه السلام گفت : من فعلا پولی ندارم . گفت : به تو فروختم هر وقت پولی یافتی به من باز دهی ؟ علی علیه السلام آن شتر را به ۶۰ درهم خرید و حرکت کرد. ناگهان شخصی رسید و عرض کرد: یا علی ! این شتر را به من بفروش . علی علیه السلام فرمود: به چه قیمتی می خری ؟ گفت : ۱۲۰ درهم .

حضرت شتر را داد و پول را گرفت ، نیمی از آن پولها را به صاحب شتر داد و نیمی دیگر را برای خود برداشت . در این وقت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و ماجرا را از علی علیه السلام شنید. حضرت فرمود: یا علی ! فروشنده

جبرئیل و خریدار میکائیل بود. این در  
عوض آن وامی بود که به فقیر داده بودی  
(۱۶۰).

### ΕΥΘΕΙ ΗΘΑ Υ ΘΥΤΖΗ ΙΨΦΕΨΗ

روزی در خانه فاطمه علیها السلام غذا و پولی یافت نمی شد، در این حال علی علیه السلام از خانه بیرون آمد و یک دینار پول در کوچه پیدا کرد. در همه جا اعلام کرد که یک دینار پیدا شده ، ولی هیچ کس به سراغ آن دینار نیامد. حضرت فاطمه علیها السلام به علی علیه السلام گفت : با این دینار آرد بخر، هرگاه صاحب آن پیدا شد به او بر می گردانیم . حضرت علی علیه السلام با این قصد از منزل خارج شد، مردی را دید که مقداری آرد به قیمت یک دینار می فروشد. علی علیه السلام آرد را خرید و یک دینار را به او داد، ولی او سوگند یاد کرد که پولی از بابت آرد نمی گیرد.

علی علیه السلام آرد و یک دینار را به خانه آورد و جریان را به فاطمه علیها السلام گفت : فاطمه علیها السلام از جریان بسیار تعجب کرد، با آن آرد نان درست کردند و خوردند. پس از تمام شدن آرد، علی علیه السلام دوباره اعلام کرد دیناری پیدا کرده ، ولی باز کسی به عنوان صاحب آن مراجعه نکرد. علی علیه السلام دوباره برای خرید آرد بیرون رفت باز همان مرد را دید و قضیه خرید آرد مثل دیروز تکرار شد. علی علیه السلام وقتی که به منزل برگشت فاطمه زهراء علیها السلام تعجب کرد! و گفت : یا علی ! هم آرد آوردی و هم دینار را؟ علی علیه السلام فرمود: فروشنده سوگند یاد کرد که دینار را نمی گیرم . فاطمه علیها السلام گفت : می خواستی تو در سوگند از او پیشی بگیری و دینار را به او بدهی .

علی علیه السلام برای بار سوم خرید آرد بیرون رفت ، ابتدا در این مدت برای یافتن صاحب دینار همه جا اعلام کرده بود. دوباره همان مرد را دید که آرد می فروشد. حضرت این بار او را سوگند داد که باید پول

آرد را بگیری . پس از آن دینار را به طرف آن مرد انداخت و به سوی خانه بازگشت . در این هنگام رسول خدا ﷺ را دید، فرمود: یا علی ! آیا آن مرد را شناختی ؟ عرض کرد: نه یا رسول الله . فرمود: او جبرئیل بود، آن آرد رزقی بود که خداوند به وسیله جبرئیل برای شما فرستاده بود . سوگند به خداوندی که جانم در دست اوست اگر سوگند یاد نمی کردی هر روز تا آن دینار در دست تو بود جبرئیل را همان گونه می یافتی که آرد به تو می داد و دینار از تو نمی گرفت . (۱۶۱)

## Θύτŭ ἰŭφϵŭñ

روزی حضرت زهراء علیها السلام بیمار و بستری شد. علی علیه السلام به بالین او آمد فرمود: زهراء جان! چه میل داری تا برایت فراهم کنم؟ گفت: من از شما چیزی نمی خواهم. حضرت علی علیه السلام اصرار کرد. فاطمه علیها السلام گفت: ای پسر عمو، پدرم به من سفارش کرده که هرگز چیزی از شوهرت در خواست نکن، مبادا تهیه آن برایش مشکل باشد و در برابر درخواست تو شرمنده شود. علی علیه السلام فرمود: ای فاطمه علیها السلام، به حق من، هر چه میل داری بگو تا برایت آماده کنم.

فاطمه علیها السلام گفت: اکنون که ما را سوگند دادی می گویم. اگر اناری برایم فراهم کنی خوب است. حضرت علی علیه السلام برخاست و برای فراهم نمودن انار از منزل بیرون رفت. در راه با چند نفر از مسلمانان روبه رو شد و از آنها پرسید: انار در کجا پیدا می شود؟ آنها گفتند: یا علی! فصل انار گذشته، ولی چند روز قبل شمهون یهودی چند انار از طائف آورده بود. حضرت به در خانه شمعون رفت. شمعون وقتی که چشمش به علی علیه السلام افتاد علت آمدن آن حضرت را پرسید؟ علی علیه السلام ماجرا را گفت و افزود که برای خریداری انار آمده ام. شمعون گفت: چیزی از انارها باقی نمانده است همه را فروخته ام. همسر شمعون پشت در بود و سخن آنها را می شنید، به شوهرش گفت: من يك انار برای خودم برداشته بودم و در زیر برگها پنهان کردم.

پاورقی

۱۲۶- چهارده معصوم: ص ۳۰۲.

۱۲۷- طه / ۱۳۲. (خانواده خویش را به نماز فرمان

ده و بر نماز پایداری کن.)

۱۲۸- احزاب / ۳۳

- ۱۲۹- فرهنگ جامعه سخنان امام حسین علیه السلام ، ص ۶۳۱
- ۱۳۰- ریا حین الشریعه ، ج ۱ ص ۹۳
- ۱۳۱- ارشاد مفید ج ۱ ، ص ۸۰
- ۱۳۲- بحار، ج ۲ ، ص ۰۳ / لثالی الاخبار، ج ۲ ، ص ۲۵۴
- ۱۳۳- هرهنگ فاطمیه ، ص ۳۶۲
- ۱۳۴- بحار، ج ۲۲ ا ص ۴۷۷
- ۱۳۵- التبصرة ، ج ۱ ، ص ۴۵۴
- ۱۳۶- حشر / ۰۹ ((هر چند به چیزی نیازمند باشند باز مهاجران را بر خویش در آن چیز مقدم می دارند (و جانشان بکلی از بخل و حسد و حرص دنیا پاک است) .
- ۱۳۷- تفسیر نمونه ، ج ۲۳ ، ص ۵۱۹ - ریاحین الشریعه ، ج ۱ ص ۱۵۷ - فاطمه بهجة قلب المصطفی : ص ۳۵ .
- ۱۳۸- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر، ص ۳۹۱ - ۳۹۰
- ۱۳۹- زندگی حضرت فاطمه علیها السلام و دختران آن حضرت ، ص ۸۶
- ۱۴۰- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ، ص ۱۶۴ .
- به نقل از: تفسیر امام حسن عسگری ، ص ۱۷
- ۱۴۱- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر، ص ۱۶۵ ، به نقل از نهاية الارب ، ج ۵ ، ص ۲۶۴ و احقاق الحق ، ج ۱۰ ، ص ۲۹۲
- ۱۴۲- رنجها و فریادهای فاطمه علیها السلام ، ص ۵۱ / ترجمه بیت الاحزان .
- ۱۴۳- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر، ص ۴۲۹ . به نقل از تفسیر الامام ، ص ۳۳۴ و ۳۳۰
- ۱۴۴- بحار، ج ۴۳ ، ص ۷۷
- ۱۴۵- احقاق الحق ، ج ۱۰ ، ص ۳۲۱ - ۳۲۰ بحار الانوار، ج ۴۳ ، ص ۷۲
- ۱۴۶- بحار، ج ۴۳ ، ص ۷۷
- ۱۴۷- فاطمة الزهراء من المهد الى الحد، ص ۲۲۶ .
- ۱۴۸- احزاب / ۰۲۳ ((خدا چنین می خواهد که رجس هر آرایش را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند.))
- ۱۴۹- تفسیر جامع ، ج ۵
- ۱۵۰- محجة البضاء، ج ۴ ، ص ۲۰۸
- ۱۵۱- نهج الحياة ، ص ۱۹ / به نقل از: بحار الانوار ج ۴۱ ص ۴۶ و امالی صدوقی ، حدیث ۱۰ ، ص ۳۷۹
- ۱۵۲- تفسیر کشف ، ج ۳ ، ص ۲۹۷ / مجمع البیان ، ج ۱۰ ، ص ۴۰۴ / تفسیر کشف الاسرار، ج ۱۰ ص ۳۲۰
- ۱۵۳- حق تعالی در قیامت آن قدر به تو خواهد داد که راضی شوی .
- ۱۵۴- منتهی الامال ، ج ۱ ، ص ۲۹۴
- ۱۵۵- بحار، ج ۴۳ ، ص ۱۲۳ / کشف الغمه ، ج ۱ ، ص ۳۶۳

۱۵۶- بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۲۴۵، حدیث ۱۰ / احقاق ،  
 ج ۱۰، ص ۲۸۵  
 ۱۵۷- شفیعه محشر یا مظلومه پیامبر ص ۱۵۵  
 ۱۵۸- مسند احمد، ج ۶، ص ۲۸۲ / کنز العمال ، ج ۵، ص  
 ۲۳۵  
 ۱۵۹- بحار الانوار، ج ۴۳/، ص ۸۱  
 ۱۶۰- کشف الاسرار، ج ۱.  
 ۱۶۱- مناقب ابن مغزلی شافعی ، ص ۳۶۷  
 آنگاه رفت و انار را آورد و به حضرت  
 علی علیه السلام داد. آن حضرت چهار درهم به شمعون  
 داد. او گفت : قیمتش ، نیم درهم است .  
 امام فرمود: همسرت این انار را برای خود  
 ذخیره کرده بود تا روزی از آن نفع  
 بیشتری ببرد. نیم درهم مال خودت و سه  
 درهم و نیم هم مال همسرت . آن حضرت در  
 برگشت به طرف منزل ، صدای ناله در مانده  
 ای را شنید، به دنبال صدا رفت ، دید  
 مردی غریب و بیمار و نابینایی در خرابه  
 ای بدون سرپرست و غذا روی زمین خوابیده  
 است ، حضرت جلو رفت و سرش را به دامن  
 گرفت و از او پرسید: تو کیستی ؟ از کدام  
 قبیله ای ؟ چند روز است که در اینجا  
 افتاده ای ؟ گفت : ای جوان صالح ! من از  
 اهالی مدائن (ایران ) می باشم ، در آنجا  
 قرض زیادی داشتم . ناگزیر سوار بر کشتی  
 شدم و با خود گفتم خود را به مولایم  
 امیرمؤ منان می رسانم شاید آن حضرت کمکی  
 به من کند و قرضهایم را ادا نماید -  
 جوان نمی دانست که سرش بر دامن علی  
علیه السلام است - امام فرمود: من يك انار برای  
 بیمار عزیزم می برم ، ولی تو را محروم  
 نمی کنم و نصفش را به تو می دهم . حضرت  
 انار را دو نصف کرده و نصف آن را کم کم  
 در دهان آن جوان می گذاشت تا تمام شد.  
 جوان گفت : اگر مرحمت فرمایی نصف دیگرش  
 را نیز به من بخورانی ، چه بسا حال من  
 خوب شود! علی علیه السلام نیم دیگر انار را نیز  
 کم کم به او خورد تا تمام شد.

آنگاه حضرت بعد از خداحافظی با آن جوان بیمار به سوی خانه حرکت کرد. در حالی که از شدت حیا غرق در فکر بود به در خانه رسید، ولی حیا کرد وارد خانه شود. از شکاف در به درون خانه نگاهی کرد تا ببیند فاطمه علیها السلام خواب است یا بیدار. مشاهده کرد فاطمه علیها السلام تکیه کرده و طبقی از انار پیش روی اوست و میل می فرماید، حضرت بسیار خوشحال وارد خانه شد، متوجه شد که این انار مربوط به این دنیا نیست. پرسید: فاطمه جان! این انار را چه کسی برای شما آورده است؟ فاطمه علیها السلام گفت: ای پسر عمو! وقتی که از پیش من رفتی، چندان طولی نکشید که نشانه سلامتی را در خود یافتم. ناگاه صدای در به گوشم رسید فضا خادمه در را گشود، مردی را دید که طبق انار دارد. آن مرد گفت: این طبق انار را امیرمؤمنان علی علیه السلام برای فاطمه فرستاده است. (۱۶۲)



روزی حضرت فاطمه علیها السلام بیمار شد، علی علیه السلام نزد آن حضرت آمد و فرمود: ای فاطمه، از شیرینی های دنیا دلت چه میل دارد؟  
گفت: ای علی، من اناری می خواهم.  
حضرت قدری اندیشید، چون چیزی با خود نداشت، از جا حرکت کرد و به بازار رفت، درهمی قرض کرد و اناری با آن خرید و به سوی منزل شتافت. در بین راه، به مردی بیمار و نا آشنا برخورد کرد، ایستاد و فرمود: ای پیر مرد! دلت چه می خواهد؟ پاسخ داد: ای علی، هم اکنون پنج روز است که در اینجا افتاده ام، مردم از کنارم عبور کرده، اما توجهی به من نمی کنند، دلم انار می خواهد. حضرت لحظه ای با خود اندیشید و گفت: یک انار برای فاطمه خریده ام، اگر آن را به این مستمند بدهم فاطمه از انار محروم خواهد شد و اگر به او ندهم با فرمایش خداوند که فرمود:

واما السائل فلان تنهر؛ سائل را از خود مران ((۱۶۳))

مخالفت ورزیده ام.

پس انار را باز کرد و به آن پیرمرد خورانید. پیرمرد بی درنگ بهبود یافت و در همان حال فاطمه علیها السلام نیز بهبود یافت.  
علی علیه السلام در حالی که از فاطمه علیها السلام شرمنده بود وارد منزل شد. حضرت زهراء علیها السلام از جا حرکت کرد و به طرف حضرت علی علیه السلام آمد و گفت: چرا اندوهناکی؟ سوگند به عزت و شکوه خداوند! همین که انار را به آن پیرمرد دادی، میل به انار از دلم کنار رفت.

در همین هنگام شخصی حلقه در را کوبید. حضرت پرسید: کیستی؟ پاسخ داد: من سلمان فارسی هستم، در را باز کن! در را باز

کرد، دید که سلمان فارسی طبقی سرپوشیده آورده ، آن را پیش روی حضرت گذاشت . حضرت پرسید: این طبق چیست ؟ جواب داد: از خداوند برای پیامبرش و از پیامبرش برای تو رسیده . حضرت سرپوش از روی طبق برداشت ، نه عدد انار در آن بود. فرمود: ای سلمان ! اگر این انارها برای من است می بایست ده عدد باشد. زیرا خداوند فرموده است :

من جاء بالحسنه فله عشر امثالهـا هر کس کار نیک انجام دهد برای او ده برابر پاداش نیک خواهد بود.

سلمان خندید و یک انار از آستین خود بیرون آورد و آن را در طبق گذاشت و گفت : ای علی ! به خدا سوگند ده تا بود، اما خواستم بدین وسیله تو را بیازمایم ! (۱۶۴)

□ □ □ □ 3ÃhT: ~!ΘRε y ũVhZ´Ση

۱ - حضرت زهراء روزی در خدمت پدر از مشکلات زندگی و کمبودهای رفاهی سخن به میان آورد و عرض کرد:

(( ای رسول خدا ﷺ من و پسر عمویم چیزی از وسایل رفاهی ندایم مگر پوست گوسفندی که شبها بر روی آن می خوابیم و روزها بر روی آن شتر خود را علف می دهیم

رسول خدا ﷺ فرمود: دخترم صبر و تحمل داشته باش ، زیرا موسی بن عمران ده سال با همسرش زندگی کرد در حالی که فروشی جز يك قطعه عبای قطوانی نداشتند.

۲ - روزی دیگر رسول گرامی بر دخترش فاطمه عليها السلام وارد شد و از نزدیک وضع زندگی آنان را مشاهده نمود، پس فرمود: فاطمه جان ! در چه حالی به سر می بردی ؟

پاسخ داد: یا رسول الله ! حال و وضع ما همین است که می نگرید. با عبایی زندگی می کنیم که نصف آن فرش زیر ماست که بر روی آن می نشینیم و نصفی دیگر، رو انداز ما که بر روی خود می کشیم .

۳ - زمانی دیگر رسول خدا ﷺ پرسید: فاطمه جان ! چرا رنگ تو پریده است ؟ چرا رنگ فرزندانم حسن و حسین دگرگون شده است ؟ فاطمه عليها السلام عرض کرد: پدرجان ! سه روز است که غذا نخورده ایم ، حسن و حسین عليهما السلام از شدت گرسنگی بی تاب شده اند، هم اکنون مانند جوجه های پراکنده از شدت گرسنگی به خواب رفته اند.

۴ - روزی فرزندان فاطمه عليها السلام جد بزرگوارشان را جلوی درب منزل دیدند، به سوی پیامبر ﷺ شتافتند و بر روی دوش رسول خدا جای گرفتند و گفتند: یا رسول الله ! گرسنه ایم ، به مادرمان بگو قرص نانی

به ما بدهد تا رفع گرسنگی نمائیم .  
پیامبر داخل منزل آمد و خطاب به فاطمه  
علیها السلام فرمود: دخترم به دو فرزندم طعام بده  
، پاسخ شنید: پدرجان ! در خانه ما چیزی  
به جز برکت وجود رسول خدا ﷺ وجود  
ندارد. (۱۶۰)

ῤ!@PŪŭYzβδ υςβŭI ζTŪθζT θhŭA

ابن شهر آشوب و قطب راوندی روایت کرده اند که :

روزی حضرت علی علیه السلام که به پول احتیاج پیدا کرد بود، به ناچار چادر حضرت فاطمه علیها السلام را که از جنس پشم بود نزد مردی یهودی به نام ((زید)) رهن گذاشت و قدری جو قرض گرفت . آن مرد یهودی چادر را به خانه برد و در حجره گذاشت . به هنگام شب ، زن مرد یهودی وقتی که وارد حجره شد نوری از آن چادر مشاهده کرد که تمام حجره را روشن کره بود. زن وقتی که آن حالت عجیب را دید نزد شوهرش رفت و آنچه دیده بود نقل کرد. شوهرش از شنیدن آن حالت تعجب کرد. (چون فراموش کرده بود که چادر حضرت فاطمه علیها السلام در خانه اوست ) پس به سرعت داخل حجره شد و متوجه شد که نور از چادر حضرت فاطمه علیها السلام آن بانوی عصمت است که مانند بدر منیر خانه را روشن کرده است . یهودی از مشاهده این حالت تعجبش زیادتیر شد. پس آن دو به خانه خویشان و دوستان خود رفتند و هشتاد نفر از آنها را به خانه آوردند که همگی آنها از برکت شعاع (نور) چادر فاطمه علیها السلام به نور اسلام منور گردیدند. (۱۶۶)



~2εη ũ̄ ᵠTũΨ zũVΘũη 22ϘλF

امام باقر علیه السلام از پدر بزرگوارش نقل می فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از جنگها و غزوه های ساحلی ، اسیرانی نصیبش شد. آنها را تقسیم فرمود و دو زن را که یکی جوان و دیگری به سن کمال رسیده بود برای خود نگه داشت . به دنبال حضرت زهراء علیها السلام فرستاد و دست یکی از آن دو را گرفته در دست فاطمه علیها السلام گذاشت و فرمود: ای فاطمه علیها السلام ! این از آن تو باشد، او را کتک نزن ، زیرا من دیدم که نماز می خواند و جبرائیل مرا از اینکه نمازگزاران را کتک بزنم نهی کرد. فاطمه علیها السلام وقتی دید که رسول خدا صلی الله علیه و آله مرتب سفارش او را می کند، رو به حضرت کرده و گفت : ای رسول خدا صلی الله علیه و آله کارهای خانه يك روز بر عهده من و يك روز بر عهده او باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله با شنیدن سخنان فاطمه علیها السلام اشك از دیدگاه مبارکش سرازیر شد. (۱۶۸) و فرمود: ((الله اعلم حيث يجعل

رسالته)) (۱۶۹)

ὙΣΒῦΤΙ ΘῦΘΡᾶΗΨ ἰῦᾷΡᾹΘΙ

مرحوم راوندی در کتاب خرائج از سلمان فارسی روایت می کند که گفت :

فاطمه علیها السلام را دیدم که نشسته بود و پیش روی او آسیابی بود که جو را با آن دستاس می کرد و بر دسته دستاس خون تازه دیدم که در اثر سائیده شدن و زخم دست فاطمه علیها السلام بود و فرزندش حسین علیه السلام را دیدم که در گوشه ای دیگر گریه می کرد.

دلم به حال زهراء علیها السلام سوخت . به او عرض کردم : ای دختر پیغمبر! این (فضه) است ، چرا کارخانه را به او واگذار نمی کنی ؟ در جواب من فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله به من سفارش کرده که کارهای خانه را با او به نوبت انجام دهم . امروز نوبت من و فردا نوبت اوست .

سلمان گفت : من عرض کردم ، پس اجازه دهید من به شما کمک کنم ، یا جو را دستاس کنم یا حسین علیه السلام را آرام نمایم .

زهراء علیها السلام فرمود : من بهتر می توانم حسین را آرام کنم . پس تو جو را دستاس کن . من مشغول دستاس کردن جو شدم و در این حال صدای مؤذن برخاست و وقت نماز شد ، من برخاستم و به نماز رفتم . چون نماز تمام شد ماجرا را به علی علیه السلام گفتم ، علی علیه السلام گریان شده ، به خانه رفت ، اما طولی نکشید که تبسم کنان بازگشت . رسول خدا صلی الله علیه و آله ماجرا را از او پرسید و او در جواب گفت : به خانه رفتم ، زهراء علیها السلام را دیدم که به پشت خوابیده و حسین روی سینه اش به خواب رفته و دستاس نیز خود به خود می چرخید! پیغمبر صلی الله علیه و آله تبسم کرد و فرمود : ای علی ! مگر نمی دانی که خدا متعال فرشتگانی دارد و آنها در زمین گردش می



کنند تا خدمتکاری (محمد و آل محمد) را  
بکنند. (۱۷۰)

τηθ θυη ιϋ ζοζ ρ!ϕPϋϋYzβd υςβϋI

علی عليه السلام رسول خدا ﷺ به حضرت علی  
فرمود:

سلام بر تو ای پدر دو ریحانه ! به زودی  
دو رکن تو از بین می روند و خداوند خود  
کمبود مرا برای تو جبران می نماید. بعد  
از رحلت رسول خدا ﷺ علی عليه السلام فرمود: این  
یکی از دور کن بود. بعد از آنکه فاطمه  
عليها السلام از دنیا رفت ، فرمود: این رکن دیگر  
بود. (۱۷۱)

30pā y R!OϕPÛÿY2pā vSbÿI t2̄ TəçÿIz  
 R!ϕPÛv2pā

از بن عباس روایت شده که : رسول خدا  
 ﷺ بر علی و فاطمه علیها السلام وارد شدند، در  
 حالی که آن دو بزرگوار می خندیدند. وقتی  
 که چشم آنان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم افتاد ساکت  
 شدند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به آنان فرمودند:  
 شما را چه شده ، می خندیدید اما با دیدن  
 من ساکت شدید؟ فاطمه علیها السلام زودتر جواب  
 داد: پدر جان ! علی می گوید: پیامبر مرا  
 بیش از تو دوست می دارد و من می گویم :  
 پیامبر مرا بیشتر از تو دوست دارد. رسول  
 خدا تبسم نمود و فرمودند: دخترم ! تو  
 شیرینی فرزندی برای من داری (یعنی نسل  
 من از تو است ) اما علی برای من عزیزتر  
 از تو است . (۱۷۲)

ḡāzĥ zŪ ṬḡŪfz

ابن شاذان قمی روایت می کند که يك روز علی علیه السلام با همسر گرامیش حضرت فاطمه علیها السلام در بین خرما خوردن به مفاخره پرداختند. علی علیه السلام فرمود: ای فاطمه! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا از تو بیشتر دوست می دارد. حضرت زهراء علیها السلام گفت: و اعجابا! من دختر اویم، من نور دیده پیغمبرم، من یگانه دختر باقی مانده او هستم.

علی علیه السلام فرمود: اگر سخن مرا باور نمی کنی بیا با هم خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم برویم.

علی و فاطمه علیها السلام با هم خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند. فاطمه علیها السلام پیشدستی کرده و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کدامیک از ما دو نفر نزد شما محبوبتریم، من یا علی؟

رسول خدا فرمود:

انت احب و علی اعز منك

تو به من محبوبتری، و علی از تو برای من عزیزتر است.

علی علیه السلام فرمود: نگفتم که پیغمبر مرا بیشتر از تو دوست دارد. من کسی هستم که در خانه خدا متولد شدم.

فاطمه: من دختر خدیجه کبری هستم.

علی: من کسی هستم که بلندی پرچم اسلام به دست من بوده.

فاطمه: من دختر کسی هستم که تا مقام ((دنی فتدلی)) رفت و به مقام قرب ((قاب قوسین او ادنی)) رسید.

علی: من کسی هستم که جبرئیل خدمت من کرده.

فاطمه: من کسی هستم که خطبه ام را در آسمان ((راحیل)) خوانده است و خدمتگزارانم فرشتگان می باشند.

علی: من کسی هستم که مولدم خانه خداست.

فاطمه : من کسی هستم که عقلم در آسمانها بسته شده .

علی : من صالحترین بندگان خدا هستم .

فاطمه : من دختر خاتم النبیین هستم .

علی : من آنم که نامم علی از نام خدای علی مشتق شده .

فاطمه : من آنم که نامم فاطمه از فاطر مشتق گشته است .

علی : من سرچشمه علوم و معارف دینم .

فاطمه : من محور گردش چرخ نجات راغبین هستم .

علی : من آنم که به نام من آدم توبه کرد .

فاطمه : من آنم که توبه او به واسطه من قبول شد .

علی : من تقسیم کننده بهشت و دوزخم .

فاطمه : من دختر محمد مختارم .

علی : من بهترین رهروان جهانم .

فاطمه : من بهترین زنانم ...

آنگاه فاطمه علیها السلام به پدر عرض کرد: یا رسول الله! مرا حمایت نمی کنی ، بر پسر عمت مرا تنها می گذاری ؟

علی فرمود: یا فاطمه من از محمد به منزله نفس او هستم . فاطمه گفت : من گوشت و پوست و خون او هستم ...

در این موقع رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ((فاطمه قومی ؛ دخترجان برخیز)) سر پسر عمت را ببوس که جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل با چهار هزار ملک ، برای حمایت پسر عمت آمده اند .

فاطمه علیها السلام بر خواست سر شوهرش را بوسید و گفت :

یا ابا الحسن بحق رسول الله معذرة الی الله عز و جل و الیک والی ابن عمک ؛ ای ابا الحسن ! به حق رسول خدا از خداوند عزوجل و از تو و پسر عمویت پوزش می طلبم .

و امیرالمؤمنین نیز دست فاطمه علیها السلام را  
بوسید. (۱۷۳)

شیخ مفید در کتاب ((الارشاد)) نقل می کند:

هنگامی که در سال هشتم هجرت ، پیامبر ﷺ حضرت علی علیه السلام را در ماجرای جنگ ((ذات السلاسل)) بسه سوی بیابان و ریگزار ((یابس)) برای سرکوبی دشمن فرستاد ، روایت شده که : حضرت علی علیه السلام ((عصابه)) (دستمال ) مخصوصی داشت ، هرگاه به جنگ بسیار سخت می رفت آن عصابه را به سر می بست . در این سفر هم به نزد فاطمه علیها السلام آمد و آن عصابه را طلبید .

فاطمه علیها السلام گفت : کجا می روی ؟ مگر پدرم می خواهد تو را به کجا بفرستد؟ حضرت علی علیه السلام فرمود: به سوی بیابان ریگزار می روم .

حضرت فاطمه علیها السلام از خطر این سفر، و مهر و محبتی که به علی داشت گریان شد. در همین هنگام پیامبر ﷺ به خانه فاطمه علیها السلام آمد و به فاطمه فرمود: چرا گریه می کنی ؟ آیا می ترسی که شوهرت کشته شود؟ نه ، انشاء الله کشته نمی شود .

علی علیه السلام به پیامبر ﷺ عرض کرد: ای رسول خدا آیا نمی خواهی کشته شوم و به بهشت بروم ؟ (۱۷۴)

ЗФЉЗ: Тһũ

سلمان فارسی می گوید:

روزی حضرت فاطمه علیها السلام را دیدم که چادری وصله دار بر سر داشت ، در شگفتی ماندم و گفتم : عجباً دختران پادشاهان ایران و روم بر کرسیهای طلایی می نشینند و پارچه های زر بافت به تن می کنند و این دختر رسول خداست نه چادرهای گران قیمت بر سر دارد و نه لباسهای زیبا فاطمه علیها السلام پاسخ داد: ای سلمان خداوند بزرگ ، لباسهای زینتی و تخته های طلایی را برای ما، در روز قیامت ذخیره کرده است .

حضرت سپس به خدمت پدر گرامیش رفت و شگفتی سلمان را مطرح کرد و گفت : ای رسول خدا، سلمان از سادگی لباس من تعجب نمود، سوگند به خدایی که تو را مبعوث فرمود: مدت پنج سال است فرش خانه ما پوست گوسفندی است که روزها بر روی آن شترمان علف می خورد و شبها بر روی آن می خوابیم و بالش ما چرمی است که از لیف خرما پر شده است .<sup>(۱۷۰)</sup>



zũOđh qOyε R!PŨÿYzβđ υΣbũI υTũψ θh  
zβεyυPǎyυzβđ □□□ e`aũz.

پیامبر اسلام ﷺ هر سپیده دم ، بر در  
خانه علی و فاطمه علیها السلام می ایستاد و به  
خداوند عرض می کرد:

الحمد لله المحسن المجمل المنعم المفضل  
الذي بنعمته تتم الصالحات سمیع سامع  
بحمد الله و نعمه و حسن بلاوه عندنا نعوذ  
بالله من النار نعوذ بالله من صباح النار  
نعوذ بالله من مساء النار الصلوة ...

حمد مخصوص آن خدای محسن و نیکوئی است  
که فضیلت بخش و به نعمت خود، اعمال  
صالحه را تمام کرده ، سمیع است و سامع ،  
حمد خدا و نعمت او و حسن آزمایش او بر  
ما، پناه می برم به خدا از دوزخ ، پناه  
می برم به خدا از بامداد دوزخ ، پناه می  
برم به خدا از شام دوزخ ، رحمت بر شما  
باد، ای اهل بیت ، همانا خداوند خواسته  
پلیدی را از شما ببرد ای اهل بیت ، و به  
خوبی شما را پاکیزه کند. <sup>(۱۷۶)</sup>

خانه فاطمه عليها السلام بهترین خانه ها در حدیث است که رسول خدا صلى الله عليه وآله وقتی که آیه مبارکه

### فی بیوت اذن الله ترفع ویذکر فیها اسمہ

در خانه هایی که خدا فرمان داده رفعت یابد و نام خدا در آن ها ذکر شود. (۱۷۷)  
را تلاوت فرمود: مردی از جای خود بلند شد و عرض کرد:

ای بیوت هذا یا رسول الله؟! ای رسول خدا آن خانه کدامند؟

پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود:

((بیوت الانبیاء؛ خانه های پیامبران است.))

ابوبکر از جای بلند شد عرض کرد: یا رسول الله، (در حالی که اشاره به خانه علی و فاطمه عليها السلام می کرد):

((هذا البیت منها؟! این خانه از آن خانه هاست؟!))

پیامبر فرمود:

((نعم من افضلها؛ آری این خانه از بهترین آن خانه هاست؟!)) (۱۷۸)



“EZF VTŭΨ † VTŭΨ ! IŭH □□□

چون حضرت زهراء علیها السلام مریض شد، ابوبکر و عمر برای عیادت آمدند، اما حضرت زهراء علیها السلام به آن دو اجازه ملاقات نداد. ابوبکر که نتوانست با فاطمه علیها السلام ملاقات کند و رضایت او را به دست آورد، گفت: به خدا قسم زیر سقف دیوار نمی خوابم تا رضایت فاطمه علیها السلام را به دست آورم.

آن دو نزد علی علیه السلام رفتند و گفتند: ما برای عیادت فاطمه علیها السلام رفتیم، اما به ما اجازه عیادت نداد، شما او را راضی کنید تا به خدمت او برویم و از او دلجوئی کنیم. علی علیه السلام فرمود: بسیار خوب، من با فاطمه علیها السلام صحبت می کنم. به منزل رفت و از دختر پیغمبر برای ورود آن دو اجازه خواست. حضرت زهراء علیها السلام گفت: به خدا سوگند که هرگز با آنها سخن نخواهم گفت تا خدمت پدرم برسم و جریان کار آنها را بازگویم. علی علیه السلام فرمود: آنها مرا واسطه و شفیع قرار دادند. حضرت فاطمه علیها السلام عرض کرد: علی جان! خانه، خانه توست. زنان تابع مردانند و من مخالفت تو نمی کنم، هر که را خواهی اجازه فرمای.

آن دو وارد خانه شدند و در برابر بستر فاطمه علیها السلام نشستند و سلام کردند. فاطمه علیها السلام روی از آنها گردانید و با آنها سخن نگفت. آنها گفتند: ما برای رضای خاطر تو آمده ایم که ما را ببخشی و از تقصیر ما درگذری.

حضرت فاطمه علیها السلام روی به علی علیه السلام کرده و فرمود: من از آنها يك سؤال دارم و خدا را شاهد می گیرم که حقیقت را بگویند. فرمود: آیا فراموش کردید که رسول خدا فرمود: فاطمه پاره تن من است. او از من و من از او هستم. هر کس او را آزار دهد

مرا آزرده است و هر کس مرا بیازارد خدا را آزرده است و کسی که پس از من او را بیازارد چنان است که در حضور من او را آزرده باشد و هر که در زندگی من او را اذیت کند مثل آن است که در مرگ من او را اذیت کرده است؟

هر دو حرفهای حضرت فاطمه علیها السلام را تصدیق کردند. وقتی حضرت فاطمه علیها السلام از آن دو اقرار گرفت، سربلند کرد و فرمود: پروردگارا! تو شاهد باش، شما هم ای حاضرین شاهد باشید که ابوبکر و عمر مرا اذیت کردند. سپس؛ دوباره از آنان روی گردانید و فرمود: به حق پدرم با شما دیگر سخن نگویم تا خدا را ملاقات کنم و شکایت شما را به داوری عدل الهی تقدیم نمایم. ابوبکر از حرفهای حضرت فاطمه علیها السلام به شدت متاثر شد و گفت: کاش مادرم مرا به دنیا نیاورده بود تا دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از من ناراضی نباشد. عمر به او گفت: عجب است از مردم که زمام امور را به دست تو داده اند که برای خشم زنی جزع می کنی و به رضای زنی شاد می گردی. این را گفت و هر دو برخاستند و رفتند.

υοοσβ̣ι̣ ẓụ̄θ̣σ̣ ζ̣τ̣υ̣σ̣οο̣ε̣α̣ τ̣η̣οο̣υ̣ụ̄ε̣ q̣γ̣̣̣σ̣τ̣  
 R!@PŪŭYzβā

در کتاب ((کشف الغمه)) آمده است :  
 روزی علی علیه السلام مختصری بـ  
 عنوان ((قیلوله)) (۱۸۰) خوابید، چون از خواب  
 بیدار شد، برای رفع گرسنگی خود غذایی از  
 همسرش طلب کرد. زهراء علیها السلام گفت : سوگند  
 به آن خدایی که پدرم را به نبوت و تو را  
 به وصیت گرامی داشته ، امروز چیزی که  
 بتوانم تو را سیر کنم ندارم ، بلکه دو  
 روز است که خود چیزی نخورده ام و هر چه  
 در خانه بود برای شما و فرزندانم آوردم  
 !...

علی علیه السلام فرمود: ای فاطمه ! چرا به من  
 خبر ندادی تا برای شما چیزی تهیه کنم ؟  
 فاطمه علیها السلام پاسخ داد: ای ابوالحسن ! از  
 خدای خود شرم کرده که چیزی از تو بخواهم  
 که انجام آن برایت دشوار باشد. علی  
علیه السلام بعد از شنیدن سخنان فاطمه علیها السلام با دلی  
 پر از امید و توکل به خدا، از خانه  
 بیرون آمد و يك دینار پول قرض کرد تا  
 برای اهل خانه چیزی بخرد، او همچنان می  
 رفت که مقداد بن اسود را دید که در هوای  
 گرم مدینه در کوچه نشسته بود. حضرت از  
 او پرسید: چرا در این هوای گرم این چنین  
 پریشان در کوچه نشسته ای ؟  
 مقداد عرض کرد: ای ابوالحسن ! مرا به  
 حال خود واگذار و از وضع من نپرس .  
 علی علیه السلام فرمود: الی برادر! من نمی  
 توانم از تو بگذرم ، مگر آنکه از حال تو  
 با خبر گردم .  
 مقداد وقتی که با اصرار علی علیه السلام روبه  
 رو شد گفت :

ای ابوالحسن ! اکنون که اصرار می کنی  
 خواهم گفت : سوگند به خدا چیزی جز

تنگدستی مرا به این حال در نیاورده ، من در حالی که خانواده ام گرسنه بودند از خانه بیرون آمدم ، چون صدای گریه آنها را از شدت گرسنگی شنیدم نتوانستم خود داری کنم و اندوهناک از خانه بیرون آمدم .

با شنیدن این سخنان دیده گان علی علیه السلام از اشک پر شد و بر محاسن مبارکش جاری گشت . رو به مقدار کرد و فرمود: سوگند به همان خدا، که به او سوگند یاد کردی مرا نیز چنین امری از خانه بیرون آورده و من اکنون يك دينار قرض کرده ام ، آن را به تو می دهم و تو را بر خود مقدم می دارم . پول را به او داد و برای اقامه نماز، به مسجد رفت . نماز ظهر را با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به جا آورد و همچنان در مسجد ماند تا نماز عصر و مغرب را نیز در مسجد با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به جای آورد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از نماز رو به علی علیه السلام کرد و فرمود: آیا دوست داری من مهمان شما باشم ؟ علی علیه السلام از شرم ، پاسخی نداد . پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که از طریق وحی از ماجرای گرسنگی خاندان علی و قرض دادن يك دينار به مقدار مطلع بود، از طرف خدای تعالی مأمور شده بود تا آن شب را برای صرف شام به خانه علی علیه السلام برود.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای ابالحسن ! چرا نمی گویی نه ! تا برگردم و نمی گویی آری تا به همراهت بیایم ؟

علی علیه السلام عرض کرد: با کمال اشتیاق مقدم شما را گرامی می دارم ، بفرمائید! پس به اتفاق یکدیگر وارد خانه شدند . فاطمه علیها السلام در مطای خود، مشغول عبادت بود و پشت سرش قدحی پر از غذای گرم که بخار از آن بر می خاست وجود داشت .

فاطمه عليها السلام چون صدای پدر را شنید از مصلا بر خاست و به پدر سلام کرد. رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم پاسخ سلامتی را داده و دست بر سرش کشید و فرمود: دخترم! چگونه روز خود را شب کردی؟ خدایت رحمت کند! فاطمه عليها السلام از زندگی خود اظهار رضایت کرد و گفت: به خوبی! سپس رفت و آن قدح پر از غذا را برداشته و پیش روی رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم گذارد. علی عليه السلام بعد از دیدن ظرف غذا که بوی عطر آن فضای اتاق را پر کرده بود به صورت همسرش خیره شد، پس به همسرش گفت: مگر تو سوگند نخوردی و نگفتی که دو روز است غذایی نخورده ام.

فاطمه عليها السلام سر به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدای من داناتر است بدانچه که در آسمانها و زمین است و می داند که من راست گفته ام. علی عليه السلام پرسید: پس این غذا را که تا کنون مانند آن را ندیده و خوشبوتر از آن را استشمام نکرده ام از کجا آورده ای؟ رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم دست مبارک خود را بر پشت شانه علی گذارد و فشاری داد و فرمود: این غذا، در مقابل همان دیناری است که در راه خدا ایثار کردی در حالی که خود به آن نیازمند بودی. در این وقت رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم گریست و گفت:

الحمد لله الذى اءبى لكما ان تخرجا من الدنيا حتى يجريك يا على مجرى زكريا و يجرى فاطمة مجرى مريم بنت عمران .  
 سپاس خدایی را سزاوار است که نخواست شما از دنیا بروید تا تو را همانند زکریا و فاطمه را همانند مریم دختر عمران گرداند. (۱۸۹)



ῤῥῥῥῥ ῥῥῥῥ ῥῥῥῥ ῥῥῥῥ ῥῥῥῥ ῥῥῥῥ ῥῥῥῥ ῥῥῥῥ

در کتاب ((دعوت راوندی)) از ((سويد بن غفلة)) نقل شده که :

برای علی عليه السلام گرفتاری پیش آمد کرد، لذا فاطمه زهراء عليها السلام برای رفع مشکل خدمت رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم رفت و در زد. پیامبر فرمودند: صدای راه رفتن حبیبه ام ، فاطمه عليها السلام را از پشت در می شنوم . ای ام ایمن ! برخیز و ببین کیست . ام ایمن برخاست و در را گشود، پس فاطمه عليها السلام وارد شد. پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: فاطمه جان ! در ساعتی به سراغ من آمده ای که هیچگاه در این ساعت ها سابقه نداشت به دیدن من بیائی . صدیقه طاهرة عرض کرد: ای رسول خدا! طعام ملائکه در نزد پروردگار چیست ؟ فرمودند: حمد و ستایش کردن ، عرض کرد: طعام ما چیست ؟ رسول اکرم فرمودند: قسم به آن کس که جانم در قبضه قدرت اوست يك ماه است که در منزل ما برای طبخ طعام آتشی افروخته نشده است ، ولی فاطمه جان ! به تو پنج کلمه یاد می دهم که جبرئیل آن را به من یاد داده . فاطمه عليها السلام سؤ ال کردند: یا رسول الله ! آن پنج کلمه چیست ؟ فرمود:

یا رب الاولین و الاخرین ، یا ذالقوة المتین ، یا راحم المساکین ، و یا ارحم الراحمین .

ای پروردگار اولین و آخری ، و ای صاحب نیرویی سخت استوار، ای مهربان نسبت به مساکین ، و ای مهربان ترین مهربان .

فاطمه زهراء عليها السلام با خوشحالی به طرف منزل برگشت . علی عليه السلام سؤ ال فرمودند: پدر و مادرم فدای تو باد، با خود چه آورده ای ؟ عرض کرد: برای دنیا رفتم ولی توشه

آخرت آوردم . علی علیه السلام فرمودند: خیر پیش ،  
خیر پیش ، هر چه آورده ای خیر است .<sup>(۱۸۲)</sup>

ϮΣϬŭI Ϯ̄ Ϯ̄ zŭz. {hēη □ □ □

در روایت آمده است که :

روزی رسول خدا وارد خانه امیر مؤمنان علی علیه السلام شد، دید علی و فاطمه علیهما السلام با هم مشغول آسیا کردن می باشند، فرمود: کدامیک از شما خسته تریدی؟ علی علیه السلام عرض کرد: فاطمه علیهما السلام از من خسته است .

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه علیهما السلام فرمود: دختر عزیزم برخیز. فاطمه علیهما السلام برخاست و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خود به جای فاطمه علیهما السلام نشست و به علی علیه السلام در آسیا کمک کرد. (۱۸۳)

“Pŭ⊕Θ TŭãzŭH ᵂΣᵂᵂI ᵂTŭΨ

زید بن علی از پدرش علی بن الحسین و از علی بن ابیطالب علیه السلام روایت می کنند که فرمود:

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله بر علی و فاطمه علیهما السلام وارد شد و دو طرف در خانه را گرفته ، فرمود: سلام بر شما ای خاندان رحمت و جایگاه رسالت و محل نزول فرشتگان ! ای دخترم ! همانا خداوند سبحان توجهی خاصی به اهل زمین فرمود و پدرت را برگزید و پیامبرش نمود. بار دیگر به زمین نگریست و از مردم روی زمین همسرت علی را به عنوان برادر و جانشین من انتخاب نمود. باز به زمین نگریست و تو و مادرت را برگزید و شما را بانوی زنان جهانیان قرار داد. برای چهارمین مرتبه به زمین توجه نمود، دو پسر را برگزید و آنان را دو آقای جوانان اهل بهشت قرار داد. عرش پروردگار گفت : پروردگارا! اینان دو پسر پیامبرت و دو جانشین و وصی اویند، مرا به آنان زینت ده . بنابر این ، آن دو در روز قیامت همانند دو گوشواره بر دو طرف عرش خدا قرار می گیرند. (۱۸۴)

Ἐθῶν Ῥ!ῶϕPŭŷzβā ὕῶΣῆŷI ὕῶTŷϕ □ □ □ □ □  
 ἠŷhῶye.

عبدالله بن عجلان سکونی می گوید:  
 از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: خانه  
 علی و فاطمه علیهما السلام از حجرات رسول خدا  
صلی الله علیه و آله است و سقف خانه شان عرش پروردگار  
 جهانیان می باشد. از درون خانه آنان  
 پنجره ای گشاده به سوی عرش، معراج وحی  
 می باشد که فرشتگان صبح، شب و در هر  
 ساعت و هر لحظه بر آنان وحی نازل می  
 کنند. ورود و خروج گروههای فرشتگان از  
 آنان نمی گسلد، گروهی فرود می آیند و  
 گروهی بالا می روند. (۱۸۰)  
 فاطمه علیها السلام در مراسم حجة الوداع در ماه  
 رمضان سال دهم هجری، علی علیه السلام از سوی  
 پیامبر برای یک ماءموریت مهم رزمی  
 تبلیغی به همراه سیصد سواره نظام به  
 کشور یمن که در قلمرو پیامبر بود اعزام  
 شد. پس از انجام ماءموریت و موفقیت کامل  
 ، علی علیه السلام از یمن طی نامه ای گزارش کار  
 خود را برای پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد. پیامبر  
 در پاسخ به علی علیه السلام امر فرمود: برای  
 انجام مراسم حج خود را به مکه برسان.  
 پیامبر صلی الله علیه و آله در ماه ذیقعد آن سال با  
 عده زیادی از مردم برای سفر حج مهیا شده  
 و در روز شنبه ۲۵ ذیقعد سال دهم هجری  
 قمری از مدینه به سوی مکه حرکت نمودند و  
 در ((ذی الحلیفه)) احرام بستند.  
 همه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه  
علیها السلام در این سفر همراه پیامبر در انجام  
 مناسک حج حضور داشتند.  
 علی علیه السلام پس از گذشت سه ماه از ماءموریت  
 . در ایام حج به مکه رسید و در آنجا  
 همسر عزیزش فاطمه را دیدار نمود.

در پایان این سفر (حجة الوداع) در ((غدير خم)) در يك اجتماع با شكوه پیامبر ﷺ به فرمان خداوند علی علیه السلام را به امامت و جانشینی خود منصوب نمود. پس با توجه به حضور فاطمه علیها السلام در حجة الوداع با اطمینان می توان گفت که ((فاطمه زهراء در مراسم با شكوه غدير خم حضور داشته است. (۱۸۶)

“z+y z30Y #IÜha t2PyÜ

در آن هنگامه غم آلود مدینه که علی علیه السلام را به زور به طرف مسجد می بردند، فاطمه زهراء علیها السلام میان جمعیت آمد و بین امام و آنان قرار گرفت و فرمود:

سوگند به خدا، نمی گذارم پسر عموی مرا ظالمانه به سوی مسجد ببرید. وای بر شما چه زود به خدا و رسولش خیانت کردید، با اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله پیروی از ما و دوستی با ما را به شما سفارش کرده بود...

آنگاه که امام را مظلومانه و با ستم به مسجد بردند، حضرت زهراء علیها السلام وارد مسجد شد و فرمود: رها کنید پسر عموی مرا. قسم به آن خدایی که محمد را به حق برانگیخت، اگر از علی دست بردارید گیسوان خود را پریشان کرده و پیراهن رسول خدا را بر سر افکنده در برابر خدا فریاد خواهم زد.

در مسجد وقتی که عمر با شمشیر برهنه، علی علیه السلام را تهدید کرد که اگر بیعت نکنی گردنت را می زنم، در این هنگام حضرت زهراء علیها السلام خطاب به ابوبکر فرمود: ای ابوبکر! آیا می خواهی شوهرم را از دستم بگیری؟ سوگند به خدا اگر دست از او برنداری، موی سرم را پریشان می کنم و گریبان چاک زده کنار قبر پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله می روم.

پاورقی

۱۶۲- ریاحین الشریعه، ج ۱ ص ۱۴۲

۱۶۳- ضحی / ۱۰

۱۶۴- فاطمة زهراء شادمانی دل پیامبر، ص ۱۵۴. به نقل از احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۱۵۱ - ۱۵۰

۱۶۵- فرهنگ فاطمیه، ص ۱۱۱ - ۱۱۲

۱۶۶- مناقب ابن شهر آشوب ج ۳، ص ۳۸۷ / الخرائج راوندی ج ۲ ص ۵۳۷ / منتهی

۱۶۷- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر، ص ۴۰۶ / به نقل از: عوالم المعارف، ج ۱۱، ص ۲۲۸

- ۱۶۸- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر ﷺ، ص ۲۷۱
- ۱۶۹- انعام / ۱۲۴. (خداوند بهتر می داند رسالتش را کجا قرار دهد.)
- ۱۷۰- بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۲۸ / ریاحین الشریعه : ص ۱۲۷ - ۱۲۶
- ۱۷۱- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر: ص ۷۸ / به نقل از ذخائر العقبی : ص ۵۶
- ۱۷۲- فرهنگ فاطمیه ، ص ۱۹۱
- ۱۷۳- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر، ص ۴۱۱ / به نقل از فضائل ، ابن شاذان : ص ۸۳ - ۸۰
- ۱۷۴- رنجها و فریادهای فاطمه علیها السلام / ترجمه بیت الاحزان : ص ۲۴
- ۱۷۵- فرهنگ سخنان فاطمه زهرا: ص ۱۳۹.
- ۱۷۶- امالی صدوق .
- ۱۷۷- نور ۳۶.
- ۱۷۸- فاطمه زهراء برتر از زیباییها، ص ۲۷۰ / به نقل از ناسخ التواریخ .
- ۱۷۹- فاطمه زهراء علیها السلام بانوی نمونه اسلام : ص ۶۸
- ۱۸۰- به خواب قبل از ظهر گویند.
- ۱۸۱- بحرا: ج ۴۲، ص ۶۰
- ۱۸۲- فاطمة الزهراء من المهد الى اللحد: ۲۴۱.
- ۱۸۳- رنجها و فریادهای فاطمه علیها السلام : ص ۴۰
- ۱۸۴- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم : ص ۱۲۰ / به نقل از: مقتل خوارزمی : ص ۶۷.
- ۱۸۵- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر: ص ۷۲ / به نقل از تاءویل الایات ، ج ۲، ص ۸۱۸.
- ۱۸۶- فرهنگ فاطمیه : ص ۳۶۳
- سپس دست امام حسن و حسین علیهما السلام را گرفت و به سوی قبر پیامبر به راه افتاد. حضرت علی علیه السلام به سلمان فرمود: سلمان ، فاطمه علیها السلام را دریاب ، گویی دو طرف مدینه را می نگرم که به لرزه در آمده ، سوگند به خدا، اگر فاطمه علیها السلام گریبان چاک نماید و کنار قبر پیامبر نفرین و ناله سر دهد دیگر مهلتی برای مردم مدینه باقی نمی ماند و زمین همه آنها را در کام مرگبار خود فرو می برد.
- سلمان شتابان خدمت حضرت زهراء علیها السلام رسید و گفت : ای دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم خداوند



پدرت را مایه رحمت جهانیان قرار داده است ، خواهش می کنم به خانه برگرد و نفرین در حق مردم نادان مکن . حضرت پاسخ داد: ای سلمان ! آنها قصد جان علی علیه السلام را دارند، من در شهادت علی علیه السلام نمی توانم صبر کنم ، صبرم تمام شده ...

سلمان گفت : امام علی علیه السلام مرا فرستاد و فرمود که به شما بگویم : به خانه باز گردید و نفرین نکنید. وقتی که حضرت زهراء علیها السلام پیام امام را شنید، فرمود: حال که شوهر و امام من فرمان داده که به خانه باز گردم ، می روم و صبر می کنم و از او اطاعت می کنم . بعد از اینکه دست از امام برداشتند امام علی علیه السلام تنها و مظلوم از مسجد مدینه بیرون آمده و راه خانه را در پیش گرفت . حضرت زهراء علیها السلام به شوهر معصوم خود نگریسته و فرمود: علی جان ! جانم فدای جان تو، جان و روح من سپر بلاهای جان تو. یا ابالحسن علیه السلام ! همواره با تو خواهم بود. اگر تو در خیر و نیکی به سربری با تو خواهم زیست و با تو خواهم بود. (۱۸۷)

## فصل هفتم : فرزندان

مادری نمونه یکی از ابتدایی ترین مراحل پرورش و اثر گذاری در روح کودک نامگذاری است . نامگذاری ، برای طفل اهمیت فوق العاده ای دارد، زیرا اولین چیزی که در فهم لطیف و حساس کودک راه پیدا می کند نام و شهرت اوست و اینکه این نام چه بار فرهنگی و معنا داری را حمل می کند، تاءثیر زیادی در روح و روان کودک دارد. بدین جهت علی علیه السلام یکی از حقوقی را که فرزندان بر عهده پدر دارند نام نیکو و پسندیده می شمارد و می فرماید:

حق الولد علی الوالد ان یحسن اسمه ؛  
حق فرزند بر پدر این است که نامی نیکو  
بر او بگذارد. (۱۸۸)

با این توضیح نگاهی کوتاه می کنیم به زندگی حضرت زهراء علیها السلام در رابطه با تولد فرزندان و نام گذاری و عقیقه و...  
بعد از تولد امام حسن ، امام حسین ، حضرت زینب و ام کلثوم علیها السلام حضرت زهراء علیها السلام امر نامگذاری را به علی علیه السلام واگذار می کرد. علی علیه السلام می فرمود: من در امر نامگذاری فرزندانم از رسول خدا صلی الله علیه و آله سبقت نمی گیرم ، بنابر این کودک را نزد پیامبر می آورد و حضرت هم به نامهای برگزیده شده از طرف خداوند بر آنان نام می گذاشت .

یکی دیگر از سنتهای جاری در زندگی صدیقه کبری ، گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ فرزند بود و دیگر عقیقه (قربانی که در واقع می توان آن را بیمه سلامتی شمرد) و صدقه برای نوزاد متولد شده بود .

نقل شده است که حضرت فاطمه علیها السلام هر گاه صاحب فرزندی می شد، برای او گوسفندی عقیقه می داد، سپس روز هفتم، سر او را می تراشید و برابر وزن موهای او نقره صدقه داده و برای قابله و همسایه ها هدیه می فرستاد و دیگران را در شادی خود سهم می کرد. (۱۸۹)

Ṛ!ϕPŪŭYzβδ υΣβŭI {ŪhT'θI

حاصل پیوند آسمانی فاطمه زهراء علیها السلام  
با علی علیه السلام سه پسر و دو دختر می باشد.



### دومین فرزند فاطمه علیها السلام ، در سوم شعبان

سال چهارم هجری متولد شد. او نیز مثل برادرش مورد علاقه و محبت بسیار زیاد نبی اکرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود. پس از شهادت امام حسن علیه السلام به امامت رسید و علیه حکومت جابرانه و ضد اسلامی یزید قیام نمود و در عاشورای سال ۶۱ هجری با شهادت خود و یارانش در کربلا پر شورترین حماسه تاریخ بشریت را آفرید و قبر شریفش در کربلای معلا زیارتگاه ملائکه و فرشتگان الهی و عاشقان می باشد.

سومین فرزند فاطمه زهراء عليها السلام در سال

پنجم یا ششم هجری متولد شد و با پسر عمویش (عبدالله بن جعفر) ازدواج کرد. او همیشه از همان کودکی دلبستگی خاص به برادرش امام حسین عليه السلام داشت و حتی به هنگام ازدواج شرط بر آن نمود که هرگاه برادرش حسین عليه السلام خواست به مسافرتی برود همراه اسیران شهر به شهر می رفت و افشاگری نمود و از حقانیت دین اسلام دفاع کرد. مدتی بعد از واقعه عاشوراء وفات نمود. در محلی دفن آن حضرت اختلاف است. بعضی گفته اند: در مدینه وفات یافته و همانجا مدفون است و برخی دیگر گفته اند: در اطراف شام و برخی گفته اند در مصر مدفون است و بنابر قولی هم دمشق محل دفن آن است و دارای زیارتگاهی است.

۱۳۰۰ هجری قمری

که کنیه اش ام کلثوم است . دومین دختر  
علی و فاطمه علیها السلام در سال هفتم هجری دیده  
به جهان گشود. وی در کربلا به همراه  
برادر بزرگوارش حضور داشت و پس از  
شهادت آن حضرت در خدمت امام سجاد علیه السلام به  
شام و از آنجا به مدینه بازگشتند.  
چهارده ماه پس از مراجعت ، در مدینه در  
گذشت ، شوهرش (عون بن جعفر) بوده است .



Ṛ!PŪṢ2Ṛā □ □ □ □

آخرین فرزند فاطمه ، که پیامبر این نام را بر او نهاده بود. او در حادثه هجوم بر در خانه حضرت سقط شود و اولین شهید و ولایت شد و بنابر روایتی در روز قیامت حضرت خدیجه و فاطمه بنت اسد، محسن شهید را به دست گرفته وارد صحرای محشر می شوند و از خداوند می خواهند که انتقام او را بگیرد.

~űOVű~z ӨӨhűz Ү̄ R!PŪŪ2ṛd t2ŪY RűzŪ

□ □ □□

روزی رسول خدا ﷺ، در حالی که علی علیه السلام نزد او بود امام حسین علیه السلام را که شش ساله بود در دامن خود نشانید و لبان او را می بوسید. علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا! کدام يك نزد شما محبوب تریم، من یا حسین؟

امام حسین علیه السلام پاسخ داد: هر که در شرافت والاتر است او نزد رسول خدا ﷺ محبوب تر و مقرب تر است.

علی علیه السلام فرمود: حسین جان! با من مباحات می کنی؟

عرض کرد: بلی پدر جان!

علی علیه السلام فرمود: من امیرمؤ منانم، من زبان راستگویانم، من وزیر مصطفایم، من ... حدود هفتاد فضیلت از فضایل خود را شمرد.

پیامبر ﷺ به حسین علیه السلام فرمود: ابا عبدالله! آیا شنیدی؟ اینها ذره ای از فضایل و مزیت اوست او بالاتر از اینهاست.

حسین علیه السلام فرمود: همه ستایشها از آن خداوند است. ای امیر مؤ منان! من حسین بن علی هستم. مادرم فاطمه زهراء علیه السلام سرور بانوان جهانیان است. ای علی! مادر من نزد خدا و همه مردم برتر از مادر تو و جدم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم برتر از همه مردم و جد توست. ای علی! تو نزد خدا برتر از منی و من با پدران و مادران و اجداد خود فاخرتر از تو هستم ...

سپس برخاسته دست به گردن علی انداخت و او را بوسید و علی علیه السلام نیز او را در آغوش گرفت و بوسید. (۱۹۰)





ἵ Ὑ Ῥ!ΟϘΡῪῤῥΥ2ῤῶ ὙΣῪῤῖ ἠΤῖῑΙ zΘῪῑῑῑῤῥ  
 ΘῪῑῑῑῑῑ Ὺῑῑ

وقتی که در نیمه ماه مبارک رمضان سال سوم هجری قمری اولین مولد فاطمه علیها السلام چشم به جهان گشود، فاطمه علیها السلام به علی علیه السلام گفت نام او را انتخاب کند. علی علیه السلام فرمود: من در نامگذاری بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم سبقت نمی گیرم . پس او را نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بردند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم سبقت نمی گیرم . پس او را نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بردند، پیامبر او را بوسید و فرمود: چه نامی برایش انتخاب کردید؟ حضرت علی علیه السلام جواب داد: قبل از شما نامی برای او انتخاب نکردیم ، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من هم بر خدای خویش سبقت نمی گیرم .

جبرئیل از طرف خداوند نازل شد و تبرک پروردگار را به پیامبرش رساند و عرض کرد: خداوند عزوجل امر می کند که چون نسبت علی علیه السلام به شما مانند نسبت هارون به موسی علیه السلام است او را به نام فرزند هارون نام بگذار. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نام او چه بود؟ جبرئیل جواب داد: ((شُبْر)). پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: زبان من عربی است ، جبرئیل عرض کرد، معادل آن در زبان عربی ((حسن)) است . (۱۹۳)



حضرت زینب علیها السلام

حضرت زینب علیها السلام دختر دانشمند فاطمه زهراء (سلام الله علیها) بود، طوری که او را عقیده بنی هاشم نامیده اند، او استاد علوم قرآنی بود. روزی مشغول تلاوت قرآن بود، در این هنگام پدرش علی علیها السلام صدای او را شنید حضرت زینب تفسیر بعضی از این آیات قرآنی را از پدرش سؤال می کند. علی علیها السلام به سختی تحت تاءثیر هوش و ذکاوت درخشان زینب قرار گرفته ، لذا اشاراتی به آینده دختر گرامی خود زینب کرد. جریاناتی را که در پیش دارد یاد آورد شد. حضرت زینب در پاسخ پدر گفت : مادرم فاطمه علیها السلام مرا به این مطالب ، آگاه کرده تا مرا برای فردایم آماده سازد. (۱۹۰)

$\Upsilon \ R! \textcircled{P} \check{U} \check{Y} 2 \rho \bar{d} \ \upsilon \Sigma \check{b} \check{u} \ I \ z \check{U} \theta \bar{ } \ \text{z} T \check{u} \Sigma \text{E} \check{A} \ z \check{U} \theta \bar{F}$   
 $m T \check{U} h T \bar{ } \theta \ I$

مرحوم مجلسی گوید: گروهی از صحابه نقل کرده اند که پیامبر ﷺ وارد منزل فاطمه زهراء علیها السلام شد و فرمود: فاطمه جان! حسن و حسین از من خوردنی می خواهند و من چیزی نمی یابم تا آنها بخورند.

پس پیامبر با علی و حسن و حسین و فاطمه علیها السلام نشستند، فاطمه علیها السلام متحیر بود و نمی دانست چه کند؟ پیامبر مدتی به آسمان نگاه کرد، در این هنگام جبرئیل نازل شد و عرض کرد: ای محمد صلی الله علیه و آله خدای علی و حسن و حسین و فاطمه علیها السلام بگو، از میوه های بهشتی چه چیزی را دوست می دارند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله رو به اهل بیت کرد و فرمود: پروردگار می داند که شما گرسنه اید و می فرماید: از میوه های بهشتی کدام را دوست دارید؟ آنان از روی شرم از پیامبر سکوت کرده و چیزی نگفتند، پس حسین علیها السلام سکوت را شکست و عرض کرد: با اجازه شما! بابا جان ای امیر مؤمنان ، با اجازه شما! مادر جان ، ای بانوی زنان عالمیان و با اجازه شما، ای برادر حسن نیکوکار، می خواهم یکی از میوه های بهشتی را انتخاب کنم ، همگی فرمودند: حسین جان هر چه می خواهی بگو.

امام حسین علیها السلام عرض کرد: ای رسول خدا! به جبرئیل بگو: ما رطب تازه می خواهیم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند این را می دانست . سپس رو به فاطمه علیها السلام نمود و فرمود: فاطمه ! برخیز و وارد آن اطاق شو و هر چه در آن بود بیاور. فاطمه علیها السلام وارد شد، دید طبقی بلورین با روپوش سبز بهشتی که در آن رطب تازه است - با اینکه



فصلش نبود - در آنجا نهاده شده است . آن طبق را نزد پیامبر آورد. پیامبر ﷺ فرمود: فاطمه جان ! این از کجا آمده ؟ فاطمه ع همان جواب مریم را (که در قرآن مجید آمده ) داد و عرض کرد: از جانب خداست ((همانا خدا هر که را که بخواهد بی حساب روزی می دهد)) (۱۹۶) سپس پیامبر ﷺ برخاست و طبق را پیش روی همه نهاد و فرمود. بسم الله الرحمن الرحيم . آنگاه خرما را دانه دانه در دهان اهل بیت خود گذاشت و می فرمود: بخورید نوش جان و گوارایتان باد. (۱۹۷)

□ □ □ R!PŪS2pā t2Y RūaŪ ĥŪY#

به فاطمه علیها السلام از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله سؤال شد: فضیلت فرزندان حسین علیه السلام بر اولاد حسن علیه السلام در چیست و حال آنکه ایشان در طریق واحد و مکان و منزلت یکسانند؟ امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: مگر معتقد نیستید و باور ندارید آنچه را می گویم و سبب آن را بیان می کنم! همانا جبرئیل به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و عرض کرد.

یا محمد! ان الله يبشرك بمولود يولد من فاطمة تقتله امتك من بعدك...؛  
ای رسول خدا! خداوند مژده می دهد که فرزندی برایت از فاطمه متولد می شود که بعد از تو امت تو او را به شهادت می رسانند. (۱۹۸)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به خدایم سلام برسان و بگو: من چنین فرزندی را نمی خواهم. این گفتگو و رفت و آمد جبرئیل تا سه بار تکرار شد. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را از این موضوع آگاه ساخت. علی علیه السلام نیز فرمود: مرا به چنین فرزندی رغبتی نیست و همچنان این گفتار سه بار بین آنان تکرار شد و در مرتبه سوم خداوند فرمود: این فرزند صاحب امامت خواهد بود و آثار پیغمبران را به ارث خواهد بود و علوم اولین و آخرین را خواهد داشت. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را نیز از این ماجرا خبر داد. فاطمه علیها السلام عرض کرد: این پدر! من چنین فرزندی نمی خواهم و باز این گفتگو سه بار تکرار شد و در مرتبه سوم فرمود: ای فاطمه! فرزندان پسر تو پیشوایان دین من و وارث آثار من و خازن علم من خواهند بود. پس فاطمه علیها السلام عرض کرد: ای پدر به قضای خدا

رضا دادم ، پس به حسین علیه السلام حامله شد و پس از شش ماه وضع حمل نمود و فرزند شش ماهه زنده نمی ماند به جز حسین و عیسی (به روایتی یحیی) (۱۹۹)

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام ضمن اشاره به این مطلب که جبرئیل از شهادت امام حسین علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و آن حضرت به فاطمه علیها السلام خبر داده بود می فرمایند: ((آیا مادری را در دنیا سراغ دارید که او را به تولد پسری مژده دهند و او با کراهت حامله شود و با کراهت وضع حمل کند)) (بار بگذارد).

این مطلب امام صادق علیه السلام اشاره به این آیه شریفه قرآنی است که درباره امام حسین علیه السلام نازل شده است .

ووصینا الانسان بوالديه احسانا حملته امه کرها ووضعتہ کرها وحملة وفضاله  
ثلثون شهرا حتی اذا بلغ اشد وبلغ اربعین سنة قال رب اعوزعنی اذن اءشکر  
نعمتک التي اعنمت علی وعلی والدی واءن اءعمل صالحا ترضاه واءصلح لی فی  
ذریعتی انی تبت الیک وانی من المسلمین (۲۰۰)

باز در حدیث دیگری از امام جعفر صادق علیه السلام درباره فضیلت فرزندان امام حسین علیه السلام بر فرزندان امام حسین علیه السلام در علل الشرایع آمده است که : بعد از تولد امام حسین علیه السلام نه از فاطمه و از هیچ زنی دیگر شیر نیاشامید و رسول خدا صلی الله علیه و آله هر روز حاضر می شد و زبان مبارکش را در دهان حسین علیه السلام می گذاشت و حسین علیه السلام زبان جدش را می مکید و سیر می شد و گوشت او از گوشت رسول خدا صلی الله علیه و آله روئید.

در بعضی از روایات آمده است که آن حضرت انگشت ابهام را در دهانش می گذاشت و حسین علیه السلام همچون سینه و مادر انگشت پیامبر صلی الله علیه و آله را می مکید و شیر می خورد و

بدين صورت يك روز يا دو روز گرسنه نمى  
شد. (۲۰۶)

γ (ἡσυχία) ῥῆσις) ὑποστῆναι ἐν ἡμέρῃ □ □ □ □  
ἡτῆς ἡτῆς ἡτῆς

حضرت علی علیه السلام چنین فرمودند:  
شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: فاطمه  
را فاطمه نامیده اند، زیرا که خدا تبارک  
و تعالی وی و فرزندان را از آتش باز  
داشته و برکنار داشته است، البته آن  
فرزندی از ایشان که خدا را ملاقات کنند  
در حالی که ایمان به پروردگار داشته و  
به آنچه که بر من نازل گردیده اعتقاد  
داشته باشند. (۲۰۲)

zəŭhəŭ̄ zŭv:yo ˘zãTŭ ˘˘Fã# zŭəHŭz

از (مقداد بن اسود الكندی) روایت شده است که گفت: روزی از رسول خدا ﷺ پرسیدم: یا رسول الله! چنان می نماید که حسین از حسن سال بزرگتر است؟ فرمود: از برای حسین علیه السلام در قلوب مؤمنین معرفتی است پنهان از مادرش فاطمه پرسش کن!

مقداد می گوید: من به در خانه فاطمه علیه السلام آمدم و بر در خانه ایستادم، حمامه بر در خانه آمد. گفت ای برادر کندی! چیزی مرا به شگفتی در آورده است! گفت: چه کسی به تو خبر داده است که من بر در خانه ایستاده ام؟ گفت: بانوی من فاطمه علیه السلام به من فرمود: مردی از کنده بر در خانه ایستاده است و سؤالی دارد از محل و مقام (قرة العین) من.

مقداد می گوید: کرامت فاطمه علیه السلام موجب کنجاوی من شد. پس خدمت آن حضرت رسیدم و عرض کردم: ای دختر پیامبر! منزلت و مقام حسین در چیست؟ حضرت فاطمه علیه السلام فرمود: زمانی که حسن علیه السلام متولد شد تا مدتی به او شیر دادم، روزی رسول خدا ﷺ به دیدن من آمدند و حسن در حال خوردن خرما بود، فرمود: حسن را از شیر باز گرفتی؟ گفتم: آری او را از شیر گرفتم. سپس به من فرمود: دخترم! در جبین تو تشعشع نوری می بینم که به زودی فرزند می آوری که برای خلائق حجت باشد. آنگاه حضرت فاطمه علیه السلام کیفیت حمل امام حسین علیه السلام را چنین بیان فرمود:

چون يك ماه از حمل من سپری شد حرارتی در من به وجود آمد چون این موضوع را به عرض پدر رساندم رسول خدا کوزه آبی طلبید و کلماتی بر آن خواند و در آن دمید و به

من فرمود: فاطمه جان ! از این آب بنوش ،  
 وقتی که شربتی از آن آب نوشیدم به اذن  
 خداوند عطش من بر طرف شد و از ماه دوم  
 تا سوم رغبتی به خوردن و نوشیدن نداشتم  
 و به قدرت پروردگار چنان بود که شربت  
 شیر می آشامم . در ماه سوم خبر و سعادت  
 در خانه ما زیاد شد و در ماه چهارم به  
 بعد زحمت و ناراحتی از من زایل شد ،  
 بیشتر به مسجد می رفتم و به ذکر خدای  
 مشغول بودم و از مصلاي خویش فقط برای  
 حاجتی بیرون می رفتم . تا ماه پنجم تمام  
 شد چون ماه ششم فرا رسید در شبهای تاریک  
 از فروغ نور حسین علیه السلام احتیاج به نور  
 چراغی نداشتم و در مصلاي خویش صدای خویش  
 صدای تسبیح و تهلیل او را از درون خویش  
 می شنیدم و چون از ماه ششم نه روز گذشت  
 نیرویی به دست آوردم و خداوند پشت مرا  
 قوی ساخت و چون ده روز دیگر گذشت در  
 خواب بودم که شخصی سفید پوش را دیدم که  
 بر بالین من نشست و بر روی و پشت من  
 دمید ، من ترسیدم از خواب بیدار شدم و  
 تجدید وضو کردم چهار رکعت نماز گذاشتم ،  
 دیگر باره من از حال خود رفتم و دوباره  
 شخصی کنارم حاضر شد و مرا نشانید و بر من  
 چیزی خواند و تعویذ کرد . روز بعد رسول  
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که مرا دید آثار سرور و  
 شادمانی در چهره مبارکش آشکار شده و حال  
 من نیکو شد . من جریان خواب را به عرض  
 ایشان رساندم حضرت فرمود: بشارت باشد تو  
 را ای فاطمه ! آنکه در تو بدمید دوست من  
 میکائیل بود که موکل ارحام اهل بیت من  
 است . پس حضرت گریست و مرا به سینه خود  
 چسبانید و فرمود: آن دیگری دوست من  
 جبرئیل است که خداوند او را برای خدمت  
 به فرزند تو گماشته است . (۲۰۳)

Ṛ!ϕPŪŪYzβd̄ ᵠΣbŭI {ŪhT:θI γ N#Ū ṽŪeb±

عایشه می گوید: روزی رسول خدا ﷺ سخت گرسنه بودند و از خوردنی چیزی در منزل نداشتیم . حضرت به من فرمود: ردای مرا حاضر کن ، تا به خانه فاطمه روم و حسن و حسین علیهم السلام را دیدار کنم تا کمی از گرسنگی خود را فراموش کنم . چون حضرت به خانه فاطمه علیها السلام آمد و فرمود: ای فاطمه ! فرزندان من کجا هستند؟! عرض کرد: پدرجان ! حسن و حسین علیهم السلام سخت گرسنه بودند با حالت گریه از خانه بیرون رفتند .

پیامبر خدا ﷺ برای پیدا کردن آنها از خانه فاطمه علیها السلام بیرون آمدند . در بین راه ((ابودردا)) را دید و فرمود: ای ابو دردا پسرهای مرا ندیدی ؟ عرض کرد: یا رسول الله ! آنها در سایه دیوار بنی جذعان خوابیده اند ، پس با هم به طرف آنها رفتند ، پیامبر آن دو را به سینه چسباند و اشک از رخسارشان پاک کرد . ابودردا عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ ! اجازه دهید تا من ایشان را بردارم . حضرت فرمود: ای ابودرداء! بگذار تا آب دیده گانشان را پاک کنم ، سوگند به آن کسی که مرا به پیامبری فرستاد ، اگر قطره ای از آب دیده گانشان بر زمین افتد ، تا قیامت بلای گرسنگی از میان امت بیرون نمی رود . پس حضرت آن دو را برداشته و به طرف خانه فاطمه علیها السلام آمدند . (۲۰۴)



Ṛ!PŪṢZṚḍ t₂ZŲ ṚŭzŪ ṚŌŪZYĀ maŪṬĀ

در خبر آمده است که :

روزی حضرت فاطمه علیها السلام خواب بود و حسین علیه السلام در گهواره گریه می کرد، در این هنگام جبرئیل فرود آمد و حسین علیه السلام را تسلیت (۲۰۵) می داد. چون فاطمه علیها السلام بیدار شد صدای کسی را شنید که حسین علیه السلام را آرام می کند، ولی کسی را ندید نگران شد، از این جهت خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید و این واقعه را به عرض پدر رساند پیغمبر فرمود: ای فاطمه! او جبرئیل بود که برای آرام کردن حسین فرود آمد بود. (۲۰۶)

ἰῦσ̄ : ἰῦ R!OϕPŪσ2βā t2OϕY RŭzŪ Tøbŭϕ  
θhŭz

امام صادق علیه السلام از اجداد گرانقدر خود و  
از امام حسین علیه السلام روایت می کند که فرمود:  
مادرم فاطمه علیها السلام به من فرمود: هنگامی  
که تو را به دنیا آوردم ، رسول خدا  
صلی الله علیه و آله و سلم بر من وارد شد. من تو را در پارچه  
ای زرد رنگ پیچیده و به دست حضرت دادم .  
حضرت پارچه را به سویی افکنده و پارچه  
سفید گرفت و تو را با آن پوشانده در گوش  
راستت اذان و در گوش چپت اقامه گفت و  
سپس فرمودن ای فاطمه ! او را بگیر، او  
پدر امامان است ، نه نفر از فرزندان او  
امامان نیکو کارند و نهمین آنان ، مهدی  
علیه السلام ایشان است . (۲۰۷)

ἡ ἄλλοι ἔπειτα ἔπειτα

روزی پیامبر ﷺ به خانه پیامبر رفت ، چون به در خانه رسید دید دخترش فاطمه مضطرب و ناراحت پشت در ایستاده است . آن حضرت فرمود: چرا اینجا ایستاده ای ؟ فاطمه زهراء عليها السلام با حالتی مضطرب ، عرض کرد:

فرزند نام صبح زود بیرون رفته اند و تا کنون از آنها هیچ خبری ندارم . پیامبر ﷺ به دنبال آنها روانه شد، چون به نزدیک غار جبل رسید، آنها را دید که در کمال سلامت و آرامش ، مشغول بازی هستند. آنها را بردوش گرفت و به سوی خانه فاطمه عليها السلام آمد . (۲۰۸)

قُذِرَتْ زِيَابُ

نقل شده است که حضرت زهراء عليها السلام با  
فرزندش امام حسن عليه السلام بازی می کرد و او را  
بالا می انداخت و در قالب زیبای شعر چنین  
می فرمود:  
ءشبهه اءباك يا حسن واخلع عن الحق الرسن

و اعبد الها ذالمنن و لا توال ذالاحن

۱ - حسن جان ! مانند پدرت علی باشد، و  
ریسمان ظلمی را از گردن حق بردار.  
۲ - خدای احسان کننده را پرستش کن و  
با افراد دشمن و کینه توز دوستی مکن .  
آنگاه که امام حسین عليه السلام را دست نوازش  
می کرد، می فرمود:  
انت شبیه باءبی لست شبیها بعلی حسین  
جان ! تو به پدرم رسول الله شباهت داری و  
به پدرت علی شباهت نداری .  
این در حالی بود که علی عليه السلام سخنان  
فاطمه عليها السلام را می شنید و لبخندی می زد. (۲۰۹)

Ἐπειδὴ ἡμεῖς οὐκ ἔσμεν ἄγγελοι ἀλλὰ ἄνθρωποι ὅπως  
καὶ ἡμεῖς ἄνθρωποι ἴσμεν ὅτι ἡμεῖς ἄνθρωποι

بعد از برگشتن از کنار قبر پدر، ساعت  
به ساعت غش می کرد و از حال می رفت و هر  
هنگام که به هوش می آمد از دو فرزند  
دلبندها سؤال می فرمود:

کجاست پدر<sup>(۲۱۰)</sup> مهربان شما ای دو فرزندم  
، که شما را عزیز و گرامی می داشت و  
همواره شما را بر روی دوش خود می گرفت و  
نمی گذاشت بر روی زمین راه بروید؟  
کجاست پدر شما که مهربان ترین مردم  
نسبت به شما بود؟

دیگر هرگز او را نمی بینم که این درب  
منزل را باز کند و شما را بر دوش خود  
گیرد، همان رفتاری که همواره نسبت به  
شما انجام می داد.<sup>(۲۱۱)</sup>

Ṛ!ṖṖṖPŪŷYzṖḍ ṽṖṖṖΣḂŷI {ŪhṖṖṖT:ṖI ŷṖṖṖzǺ  
 αhTṖ`zŷz {ŪhT:ṖI

مرحوم علامه مجلسی در ((بحار الانوار)) به نقل از ((احتجاج)) طبرسی و تفسیر علی بن ابراهیم از ابی الجارود، از حضرت باقر علیه السلام نقل می کنند که حضرت فرمود:

ای اباالجارود! مخالفان ما در مورد حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام چه می گویند؟ عرض کردم: ادعای ما را دل بر اینکه این دو بزرگوار فرزندان رسول خدایند، انکار می کنند و فرمودند: شما بر آن چگونه احتجاج می کنید؟ عرض کردم: فرموده خدای متعال را در مورد حضرت عیسی شاهد می آورم،

ومن ذریته داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هرون و كذلك نجزی

المحسنین و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کل من الصالحین (۲۱۲).

می بینم در این آیه پروردگار توانا حضرت عیسی علیه السلام را از فرزندان حضرت ابراهیم علیه السلام معرفی می فرماید. امام فرمود: آنان در مقابل این حجت چه می گویند؟ عرض کردم: می گویند که فرزند دختر نیز فرزند انسان هست اما فرزند صلبی او نیست، فرمودند: آن گاه شما چگونه بر آنان احتجاج می نمائید؟ اباالجارود می گوید: عرض کردم: به فرموده خدای تعالی که می فرماید:

... فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم ... (۲۱۳)

سؤال فرمودند: آنان در برابر این استدلال چه می گویند؟ عرض کردم می گویند: در زبان عرب و مرسوم است که شخصی که چند فرزند دارد به جای فرزندان من می گوید فرزندان ما، در حالی که آنها فقط فرزند شخصی واحدی هستند. فرمودند: والله ای ابی الجارود آیه ای از کتاب خدا به تو نشان

دهم که فرزندان رسول خدا ﷺ را مشخص نموده که جز کافر آن را رد نمی کند. ابوالجارود گوید: گفتم فدایت شوم این آیه کجاست؟ فرمودند: آنجا که خدای تعالی می فرماید:

حرمت علیکم امهاتکم وبناتکم (۲۱۴)

تا آنجا که می فرماید:

و حلائل ابنائکم الذین من اصلابکم (۲۱۵)

حضرت فرمودند: پس از این منکران بپرس ، آیا برای رسول خدا ازدواج با همسران امام حسن و امام حسین علیهما السلام حلال بود؟ اگر بگویند آری پس به خدا سوگند دروغ گفته و اگر بگویند نه پس آنان فرزندان صلبی رسول خدایند و آن حرمت به خاطر آن است که این دو فرزندان صلبی وی می باشند (۲۱۶). استدلالی دیگر حجاج ابن یوسف ثقفی ، استاندار خونخوار عبدالملک در کوفه بود او با شیعیان و یاران حضرت علی علیه السلام بسیار دشمنی می کرد.

عامر شعبی می گوید: شبی حجاج مرا طلبید، هراسان شدم و برخاسته و نزدش رفتم ، ناگهان در کنار مسند او سفره چرمی دیدم پهن شده (رسم بر این بود که افراد را روی آن می کشتند) و شمشیر تیز در کنار آن بود، سلام کردم جواب سلام مرا داده و گفت: نترس ، به تو امشب تا فردا ظهر امان دادم بعد مرا در کنار خود نشانند و فرمان داد تا پیر مردی را که در غل و زنجیر بود نزد وی آورند. گفت: این مرد می گوید که حسن و حسین علیهما السلام دو پسر رسول خدا ﷺ هستند، باید بر این ادعا برایم از قرآن دلیل آورد وگرنه با شمشیر گردنش را خواهم زد. گفتم: بهرت است که غل و زنجیرش را بگشائید اگر دلیل آورد که آزاد خواهد شد و خواهد رفت و الا این شمشیر نمی تواند آهن را ببرد.

وقتی که غل و زنجیر از او باز کردند به دقت در او نگریستم وی را شناختم که ((سعید بن جبیر)) است (مفسر قرآن و یار و شاگرد خاص امام سجاد). اندوهگین شدم با خود گفتم که وی چگونه می خواهد از قرآن دلیل بیاورد، ناگهان صدای حجاج بلند شد و به سعید گفت: بر آنچه ادعا کرده ای، که حسن و حسین علیهما السلام فرزندان پیامبرند از قرآن دلیل بیاور وگرنه گردنت را می زخم . سعید گفت به من مهلت بده حجاج چند لحظه سکوت کرد و دوباره گفت: دلیل خود را بیاور!

سعید اندکی فکر کرد و سپس گفت:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم . بسم الله الرحمن الرحيم وهبنا له اسحق و يعقوب كلا هدينا ونوحا هدينا من قبل ومن ذريته داود وسليمان ايوب ويوسف وموسى وهارون وكذلك نجزي المحسنين . (۲۱۷)

سعید اندکی مکث کرد و آن گاه خطاب به حجاج گفت: حالا دنباله آیه را تو بخوان . حجاج چنین ادامه داد:

وزكريا ويحيى وعيسى والياس كل من الصالحين . (۲۱۸)

سعید خطاب به حجاج گفت: به چه مناسبت خدای متعال نام عیسی را در اینجا ذکر فرموده است؟

حجاج گفت: زیرا که عیسی از فرزندان ابراهیم بود. سعید گفت: چگونه عیسی می تواند از فرزندان ابراهیم باشد و حال آنکه وی اساسا پدر نداشته است، بلکه عیسی پسر دختر اوست و در عین حال خدای تعالی با وجود بعد و فاصله زمانی حضرت عیسی را به حضرت ابراهیم منسوب نمود؟ پس در حالی که می توان پس دختر را چنین فاصله زمانی به کسی منسوب داشت قطعاً حسن و حسین علیهما السلام با وجود قرب زمانی و بلکه هم زمان بودن آنها در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پرورش یافتن آنها در دامان



پیامبر ﷺ و با وجود اینکه مادرشان دختر بدون واسطه پیامبر ﷺ است فرزندان آن حضرت به شمار می آیند. حجاج از این استدلال دقیق و محکم قانع شد و دستور آزادی سعید را داد و ده هزار دینار به عنوان هدیه به او داد.

عامر شعبی گوید: وقتی صبح شد با خود گفتم بر من واجب شد که سراغ این شیخ رفته و معانی قرآن را از وی یاد بگیرم ، زیرا تصور می کردم که معانی آیات را می دانیم و حال آنکه نمی دانیم . پس به سراغ شیخ رفتم و او را در مسجد یافتم در حالی که آن دینارها پیش رویش بود و آنها را در بین تهیدستان و فقراء تقسیم می کرد و می گفت : که اینها هم از برکت امام حسن و امام حسین علیهما السلام است . اگر يك نوبت ما را دچار غم و غصه کنند در مقابل هزار بار خوشحالمان نموده و به علاوه خدا و پیامبرش را از ما راضی می کنند. (۲۱۹)

υωσβύι ιύηωτ'ει zύθωω̄ ζFωR\_sȲ - ύω'P  
R!@PÛÿYzβā

ایام عید بود و امام حسن و حسین علیهما السلام که کودکی بیش نبودند، لباس مناسبی نداشتند، به مادر خود گفتند: بچه های مدینه لباس نو پوشیده اند، چرا ما را لباس نو نمی پوشانی؟ فاطمه علیها السلام فرمود: لباس شما نزد خیاط است هر گاه آورد به شما لباس نو می پوشانم. یا به روایتی فرمود: بخواست خدا برای شما دوخته خواهد شد، شب عید دوباره همان سخن را به مادر خود گفتند.

فاطمه علیها السلام دلش برای آنان سوخت و گریست و همان پاسخ پیشین را داد. آنان هم سخن خود را تکرار کردند. چون تاریکی شب همه جا را فرا گرفت و همه به خواب رفتند. شخصی در خانه را زد. فاطمه علیها السلام پرسید: کیستی؟ گفت: ای دختر رسول خدا، من همان خیاطم، جامعه ها را آوردم. در را باز کرد دید مردی است که با خود لباس عید را آورده است. فاطمه علیها السلام فرمود: به خدا سوگند هیچ کس را شکوهمندتر از او ندیده بودم. دستمال بسته ای را به فاطمه علیها السلام سپرد و برگشت. فاطمه علیها السلام وارد اطاق شد و دستمال را گشود و دید دو پیراهن، دو روپوش بلند، دو شلوار، دو رداء، دو عمامه و دو جفت کفش مشکی پاشنه سرخ در آن است. حضرت فاطمه علیها السلام فرزندان خود را بیدار کرد و لباس ها را به آن پوشاند.

پاورقی

۱۸۷- فرهنگ سخنان فاطمه زهراء: ص ۱۲۶.

۱۸۸- نهج البلاغه

۱۸۹- بحار: ج ۴۳ ص ۲۵۷

۱۹۰- فرهنگ جامع سخنان امام حسین: ص ۵۸ - ۶۰

۱۹۱- بحار الانوار: ج ۲۴، ص ۷۴

- ۱۹۲- صحیفه نور: ج ۱۶، ص ۱۲۵
- ۱۹۳- بحار: ج ۴۳، ص ۳۴۱.
- ۱۹۴- سفیة البحار: ج ۱، ص ۲۴۵
- ۱۹۵- بطله کربلا زینب بنت الزهراء / دکتر عایشه بنت الشاطی: ص ۳۲.
- ۱۹۶- آل عمران / ۳۷
- ۱۹۷- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام: ص ۳۵ / بحار: ج ۴۳ ص ۳۰۹.
- ۱۹۸- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶۴
- ۱۹۹- ناسخ التواریخ: ص ۹
- ۲۰۰- احقاف / ۱۵.)) (ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می کند و با ناراحتی بر زمین می گذارد، و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش سی ماه است، تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد و به چهل سالگی بالغ گردد می گوید:)) (پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی به جا آورم و کار شایسته ای انجام دهم که از آن خشنود باشی، و فرزندان مرا صالح گردان، من به سوی تو باز می گردم و توبه می کنم، و من از مسلمانانم (!))
- ۲۰۱- ناسخ التواریخ: ص ۲۹ - ۲۶
- ۲۰۲- فاطمه زهراء از ولادت تا شهادت: ص ۶۵
- ۲۰۳- ناسخ التواریخ: ۱۴ - ۱۱
- ۲۰۴- ناسخ التواریخ: ص ۹۰
- ۲۰۵- دلخوشی دادن، بردن اندوه از دل کسی.
- ۲۰۶- ناسخ التواریخ: ص ۴۹.
- ۲۰۷- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر: ص ۴۱۳ / به نقل از: کفایة الاثر: ص ۲۰۰ - ۱۹۳
- ۲۰۸- بحار الانوار: ج ۴۳: ص ۳۰۹
- ۲۰۹- مناقب ابن شهر آشوب: ج ۳، ص ۳۸۹، / مسند احمد: ج ۶، ص ۲۸۳
- ۲۱۰- از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: حسن علیه السلام در زمان رسول خدا ص مرا ((اباالحسین)) صدا می کرد و حسین علیه السلام مرا ((ابالحسن)) می خواند و هر دو رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را پدر صدا می کردند، چون ایشان از دنیا رحلت فرمود، آنان مرا ((پدر)) خواندند. فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ص ۶۱
- ۲۱۱- فرهنگ سخنان حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، ص ۵۰ حدیث ۴۳، به نقل از مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۳۶۲.
- ۲۱۲- انعام، / ۸۵ - ۸۴.)) (و از فرزندان او، داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت

کردیم )؛ این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم !  
(همچنین ) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را؛ همه  
از صالحان بودند.

۲۱۳- آل عمران / ۶۱. ((... فقل تعالوا ندع اءبناءنا و اءبناءكم و نساءنا

و نساءكم و انفسنا و انفسكم ثم تبهتل فنجعل لعنت الله على الكذابين ، به  
آنها بگو: )) (بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم ،  
شما هم فرزندان خود را ، ما زنان خویش را دعوت  
نماییم ، شما هم زنان خود را ، ما از نفوس خود  
دعوت کنیم ، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباهله  
کنیم ، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم . )  
۲۱۴- نساء / ۲۳ ((حرام شده است بر شما ، مادرانتان  
، و دختران ...))

۲۱۵- نساء / ۲۳، ((و همسرهای پسرانتان که از نسل  
شما هستند.

۲۱۶- فاطمه زهراء ء من المهد الى الحد: ص ۸۱ -  
۸۰.

۲۱۷- انعام / ۸۴. ((و ما به (ابراهیم ) اسحاق و  
يعقوب را عطا کردیم و همه به راه راست هدایت  
کردیم و نوح را پیش از ابراهیم و فرزندانش ، داود  
و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون هدایت  
کردمی و همچنین ما نیکوکاران را پاداش نيك خواهیم  
داد.))

۲۱۸- انعام / ۸۵. ((زکریا یحیی ، عیسی و الیاس و  
از ذریه های ابراهیم هستند و همه از  
نیکوکارانند.))

۲۱۹- فاطمة الزهراء من المهد الى اللحد: ص ۸۰ - ۷۹

رسول خدا ﷺ وقتی که آن سبط خود را با لباس نو دید به آغوش گرفت و بوسه زد، سپس از فاطمه علیها السلام پرسید: خیاط را دیدی؟ عرض کرد: بله. خیاط و لباسهایی را که فرستاده بودی دیدم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: او خیاط نبود بلکه (رضوان) گنجینه دار بهشت بود. فاطمه علیها السلام پرسید: ای رسول خدا ﷺ از کجا خبردار شدی؟ فرمود: به آسمان عروج نکرده بود که نزد من آمد و خبر آن را به من داد. (یا به روایتی: خدای متعال چون سخن فاطمه علیها السلام را شنید فرمود: ((نمی پسندیم که سخن فاطمه را تکذیب کنیم)). (۲۲۰)

از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

روزی حضرت فاطمه علیها السلام حسین علیه السلام را در آغوش گرفته بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله او را از آن حضرت گرفته و فرمود: خداوند کشته تو را لعنت کند، خداوند کسی را که تو را برهنه می کند لعنت کند، خداوند کسانی را که یکدیگر را بر علیه تو کمک می کنند نابود سازد و بین من و کسانی که یکدیگر را بر علیه تو کمک و یاری می کنند حکم فرماید. حضرت زهراء علیها السلام پرسید: پدرجان چه می گویند؟ فرمود: به یاد مصیبت‌هایی که پس از من و تو به او می رسد و ستمها و کینه توی هایی که با او می شود افتادم. او در آن روز به همراه گروهی خواهد بود که گویا ستارگان آسمانند که خود را برای کشته شدن هدیه آورده اند. گویا میدان آنان را می بینم، جایگاه فرود و محل قتل و دفن آنان را می نگرم، عرض کرد: پدر جان، این جایی را که توصیف می فرمایید کجاست؟ فرمود: جایگاهی که به آن کربلا می گویند و خانه غم و اندوه و گرفتاری ما و امت است. بدترین افراد امت بر آن خروج می کنند. اگر تمام ساکنان آسمانها و زمین بخواهند برای يك نفر از آنان شفاعت کنند، شفاعتشان در مورد آن يك نفر پذیرفته نمی شود. آنان در آتش جاودانه خواهند بود. (۲۲۱)

ص۵۵ب۵۱ I γ R!ϙPÛص2ρā t2ϙY γ tϙΣzÛ RÛ  
R!ϙPÛÿY2ρā

وقتی که زهرای اطهر به فرزند دوشم حامله گردید، ام ایمن<sup>(۲۲۲)</sup> خوابی دید که او را به شدت متاثر کرد و به شدت می گریست. بنابر آنچه که از امام صادق علیه السلام منقول است: همسایگان ام ایمن نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و عرض کردند: ای پیامبر گرامی! ام ایمن از شدت گریه شب گذشته را تا صبح نخوابیده، پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را به سراغ ام ایمن فرستاد. وی را آوردند پس حضرت به او فرمود: ای ام ایمن خدا دیدگانت را نگیریاند، همسایگان آمده و به من خبر دادند که تو شب را تا صبح گریسته اند؟ علت گریه تو چه بوده؟ عرض کرد: یا رسول الله! رؤیایی عجیب دیدم که گفتنش برایم سخت و دشوار است. حضرت فرمودند: معلوم نیست که همان گونه که خواب دیده ای در بیداری هم همانگونه واقع شود، پس برایم نقل کن. ام ایمن گفت: شب پیش خواب دیدم که گویی برخی از اعضاء بدن شما در منزل من افتاده است. پیامبر فرمودند: خوش خبر باشی چه خواب نیکویی دیده ای ام ایمن! فاطمه زهراء فرزندی به نام حسین به دنیا خواهد آورد و تو او را تربیت کرده و در پناه و آغوش خود می گیری. این است معنی آنچه در خواب دیده ای که بعضی از اعضای بدن من در منزل تو افتاده است)).

وقتی که فاطمه زهراء علیه السلام امام حسین علیه السلام را به دنیا آورد، ام ایمن او را پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله برد پس پیامبر فرمودند: آفرین بر حامل و محموله ی ام ایمن. این تاء ویل رؤیای تو است.

همچنین ام الفضل زوجه عباس عموی  
پیامبر ﷺ نیز چنین خوابی را دیده  
بود. (۲۲۳)



ῤ!ϘPŪŷzβδ υΣβŷI ιŪhT:θI ζãεR&F ΠIΘ

در روایت آمده است : زمانی مسلمانان به علت کمبود آب سخت در فشار بودند، حضرت فاطمه علیها السلام ، حسن و حسین علیهم السلام را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برد و عرض کرد: ای رسول خدا! فرزندان من خردسالند و تحمل تشنگی در توان آنها نیست .

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که نگرانی دخترش را دید، زبان مبارکش را در دهان حسن و حسین علیهم السلام قرار داد و با بالا کردن دهان آنها، تشنگی فرزندان فاطمه علیها السلام را بر طرف کرد و موجب خشنودی دخترش شد . (۲۲۴)

ű "ā qĀ tF κF□ zŪeHűz

در کتاب عوالم الکبیر از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده است که :

فاطمه زهراء علیها السلام دخت گرامی رسول اکرم می فرماید: روزی پدرم بر من وارد شد و فرمود: سلام بر تو ای فاطمه علیها السلام ! عرض کردم : ((علیک السلام)) فرمودند: در بدن خود احساس ضعف می کنم . عرض کردم پدر جان ! شما را از ضعفتان به خدا می سپارم . فرمودند: عباء یمن را بیاور و مرا در آن بپوشان . فاطمه زهراء می فرمایند عباء را آوردم و ایشان را در آن عباء پوشاندم . در آن هنگام چهره ایشان مانند ماه شب چهارده می درخشید، ساعتی بعد فرزندم حسن آمد و سلام کرد.

حسنم بیان داشت : مادر جان ! در اینجا بوی خوشی استشمام می کنم که شبیه بوی جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است . گفتم : آری فرزندم ، جدت در زیر عبا خوابیده است . پس حسن علیه السلام به طرف عبا رفت و بر جدش سلام کرد و گفت آیا به من اجازه می فرمائید که داخل عبا شوم ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او اجازه ورود داد. بعد از ساعتی حسین علیه السلام آمد و سلام کرد و فرمود: مادر جان ! من بویی مثل بوی جدم استشمام می کنم . گفتم : آری فرزندم ، جدت و برادرت در زیر عباء هستند، امام حسین علیه السلام جلو رفت و اجازه ورود خواست ، پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای فرزندم و ای شفیع امتم ! تو نیز اجازه داری داخل عبا شوی . فاطمه زهراء علیها السلام می فرماید: در این هنگام ابوالحسن علی علیه السلام نیز آمدند، بر من سلام کردند و من نیز پاسخ دادم فرمودند: فاطمه جان ! بوی خوشی همچون بوی برادر و پسر عمم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را استشمام می کنم

، گفتم آری ایشان به همراه دو فرزند شما زیر عبا رفته و سلام کردند و از ایشان اجازه ورود خواستند، پیامبر فرمودند: عليك سلام ای برادر، جانشین و صاحب پرچم من ، تو نیز اجازه داری در عبا در آیی ، آنگاه من نیز نزدیک عبا رفتم و گفتم : ای پدر بزرگواریم ! آیا به من اجازه ورود می دهی ؟ فرمودند: عليك السلام دخترم و پاره تنم ، تو نیز اجازه داری داخل عبا شوی ، پس من هم به جمع آنها پیوستم . در این هنگام پیامبر ﷺ طرفین عبا را گرفت و با دست راست به سوی آسمان اشاره کرد و عرضه داشتند: پروردگارا! اینان اهل بیت و خاصان و یاوران من هستند. گوشت آنان گوشت من و خون آنان خون من است .

علی رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ سؤال می کند: استقرار ما در زیر عبا چه فضیلتی دارد؟ رسول اکرم ﷺ فرمودند: قسم به آن کسی که مرا به پیامبری برانگیخت ، این خبر اجتماع ما زیر این عبا (حدیث کساء) در هیچ محفلی از محافل اهل زمین که دوستان و شیعیان ما در آن گرد آمده باشند خوانده نشود، مگر آنکه رحمت خدا بر آنان نازل شده و ملائکه در مجمع آنان جمع خواهند شد برای ایشان طلب آمرزش نمایند. پس دوباره پیامبر ﷺ فرمود: ای علی ! قسم به آن خدایی که مرا به پیغمبری برانگیخت ذکر نمی شود این خبر ما در مجلسی از مجالس اهل زمین - و در آن بوده باشند جمعی از شیعیان و دوستان ما و در میان ایشان صاحب هم و غمی بوده باشد - مگر آنکه خداوند متعال هم و غم او را بر طرف گرداند و صاحب حاجتی مگر آنکه خداوند حاجت او را برآورده گرداند. (۲۲۰)

□ □ □ R!PÜS2pā t2Y RūaŪ ĥŪY#

روزی امام حسین علیه السلام (در ایام کودکی) گریان و غمگین به سوی مادرش حضرت فاطمه علیها السلام آمد، حضرت فاطمه علیها السلام به او فرمود: نور دیده ام، میوه دلم! چرا گریه می کنی؟ خدا چشم تو را نگریاند.

عرض کرد: مادر جان! گویا جدم از من رنجیده است؟

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: فدایت شوم چرا؟ عرض کرد: مادر جان! من و برادرم حسن خدمت جد خود رفتیم تا او را زیارت کنیم، در مسجد و در حالی که پدرم علی و اصحاب دور او نشسته بودند، به خدمتش رسیدیم، او حسن را طلبید و بر زانوی راست خود نشاند و مرا طلبید و بر زانوی چپ خود نشاند تا اینکه دهان و لبان حسن را بوسید و مدت طولانی بوئید، اما دهان و لبان مرا نبوسید و بر گلویم و بوسه زد، پس اگر مرا دوست داشت و از من بدش نمی آمد، باید مرا مثل برادرم می بوسید. مادر جان! تو بیا دهان مرا ببوی، آیا در دهان من بوی بدی است که دوست ندارد؟

زهراء علیها السلام فرمود: نه عزیزم، به خدای بزرگ سوگند، در دل رسول خدا ذره ای از تو ناراحتی نیست، اکنون بیا با هم خدمت پیامبر برویم.. (ببینم ماجرا چه بوده است) پس دست حسین علیه السلام را گرفت و تا درب مسجد آمدند، فاطمه علیها السلام به جز پیامبر و علی کسی را ندید. فاطمه عرض کرد: پدر جان! سلام بر شما.

پیامبر فرمود: ای فاطمه! سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

عرض کرد: سرورم! دل حسینم را چگونه شکستی؟ آیا نفرموده ای که حسین گل آرام

بخش من است ؟ آیا نفرموده ای که او زینت  
آسمانها و زمین است ؟  
فرمود: چرا دخترم ! اینها را گفته ام

عرض کرد: پس چرا او را همانند برادرش  
حسن نبوسیدی ؟ او گریان نزد من آمده است

فرمود: دخترم ! این رازی است که می  
ترسم اگر بشنوی پریشان گردی و دلت شکسته  
شود.

عرض کرد: پدرجان ! تو را به حقی که بر  
ما داری آن راز را از من پنهان مدار.  
پیامبر ﷺ گریست و فرمود: هر آینه ما  
از خداییم و به سوی او باز می گردیم ،  
دخترم فاطمه علیها السلام جان ! اکنون این برادرم  
جبرئیل است که از خدای بزرگ من خبر می  
دهد که سرانجام حسن علیه السلام با زهری که همسرش  
به او می خوراند شهید خواهد شد، از این  
رو من لبان او را که محل تماس با زهر  
است بوسیدم و بوئیدم . امام حسین علیه السلام با  
شمشیر شمر سرش از تن جدا می شود و به  
شهادت می رسد، از این رو من گلوی او را  
که محل تماس شمشیر است بوسیدم و بوئیدم

(۲۲۶).

الا لعنة الله على القوم الظالمين



ὅσῳ ἀρκεῖ ὑπάρχει ὑπερῶς □□□ ὁ ἄρτιος. #ῦψ ὕψῆς  
 R!@PŪŷzβd ὕΣβŷI ἰŪhT?@I

زمانی که حضرت فاطمه علیها السلام به امام حسن علیها السلام حامله شد پیامبر در این ایام عازم سفری خارج از مدینه شدند، لذا به دخترش فرمود: ای فاطمه! جبرئیل به من خبر داد که فرزند تو پسر است پس به هنگام تولد به او شیر مده تا من خود بیایم. سه روز از تولد امام حسن علیها السلام گذشت و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیامد، عواطف و محبت مادری، باعث شد که فاطمه علیها السلام حسن را شیر دهد، چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مسافرت مراجعت نمود از دخترش سؤال کرد: دخترم! با این مولود چگونه رفتار کردی؟ عرض کرد:

اءدرکنی علیه رقة الامهات فارضعتہ پدر جان! این نوزاد از گرسنگی گریه می کرد، دلم به حالش سوخت پس به او شیر دادم)). رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ابی الله عز و جل الا ما اءراد؛ خداوند نمی خواهد الا آنچه را خود خواهد.

(کنایه از اینکه اگر حسن علیها السلام شیر نمی خورد تا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می آمد امامان امت از صلب او بودند).

بعد از امام حسن علیها السلام وقتی که حضرت فاطمه علیها السلام به امام حسین علیها السلام باردار شد، باز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه علیها السلام فرمود: دخترم فاطمه! جبرئیل به من خبر داد که به زودی صاحب پسری خواهی شد، پس به او شیر مده تا من حاضر شوم. اگر چه يك ماه باشد! عرض کرد: پدرجان چنین خواهم کرد. پیامبر به هنگام تولد حسین علیها السلام هم از مدینه به جهت امری خارج شده بودند. فاطمه به دستور پیامبر از شیردادن خودداری کردند تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مراجعت نمودند و به خانه فاطمه

ﷺ آمدند و به فاطمه علیها السلام فرمود: با این مولود چه کردی؟ عرض کرد: پدرجان طبق دستور شما به او شیر ندادم. پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حسین علیه السلام را به بغل گرفت و زبان مبارکش را در دهان او گذاشت تا بمکد و سیراب شود پس پیامبر دو بار فرمود: کامیاب شدی ای حسین؟ کافیت تو را، آنگاه فرمود: خداوند ابا دارد الا آنچه را خود بخواهد و ((وهی فیک و فی ولدک؛ امامت در تو و فرزندان توست)).  
 به روایتی دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انگشت ابهام خود را در دهان حسین علیه السلام گذاشت و در هر یک روز یا دو روز این عمل را تکرار می نمود و تا چهل روز ادامه داشت تا اینکه گوشت حسین علیه السلام از گوشت رسول خدا پرورش یافت. (۲۲۸)



Ṛ!ϕPŪŭY2ṛḍ ᵁΣḂŭI "Iŭ̄" "Ḃḥ ᵁḂḐŭ

در پی خطبه های امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام و جریانات دیگر، باعث شد که مردم شام تغییر جهت داده و بر علیه یزید شدند. یزید از ترس شورش مردم و جهت اغفال آنها اظهار پشیمانی می کرد و به اهل بیت علیهم السلام اظهار محبت می کرد و حتی به آنها اجازه داد که در دمشق برای امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا عزاداری کنند. نقل شده که وقتی یزید خواست اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را در مدینه باز گرداند به امام سجاد علیه السلام گفت: اگر سه حاجت از من تقاضا کنی هر سه را برآورده می کنم. امام سجاد علیه السلام فرمود: اول آنکه سر مقدس پدرم حسین علیه السلام را بده تا آن صورت نازنین را ببینم. دوم آنکه اموالی را که از ما غارت شده است به ما بازگردانی. سوم آنکه اگر تصمیم کشتن مرا داری، شخص امینی را معین کن که این بانوان را به حرم جدمان مدینه برساند. یزید گفت: در مورد تقاضای اول، هرگز روی پدرت را نخواهی دید. دوم اینکه من تو را عفو کردم و زنان را کسی جز تو به مدینه باز نمی گرداند.

و اما اموالی را که از شما به غارت برده اند من در عوض چندین برابر قیمت آن را به شما می پردازم.

امام سجاد علیه السلام فرمود: ما از اموال تو چیزی نمی خواهیم و بگذار از اموالت چیزی کم نشود، ولی اموال غارت شده خود را می خواهیم، زیرا بافته های مادرم فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله و مقنعه و گردنبند و پیراهن او در میان آنهاست. یزید دستور داد آن اموال را باز آورند و دویست دینار از مال خود بر آن افزود و به امام

سجاد عليه السلام داد و آن حضرت آن را گفت و در  
میان فقرا و مساکین تقسیم کرد. (۲۲۹)

( ǔY2pǎ R!Œ) ũzZŒpǒz ˉeŒBŸ □ □ □ □ □ □  
 ( ǔY2pǎ R!Œ) ǔŒU? ˉeBŸ hǐeǒ Tǔã2pǎF

آیت الله العظمیٰ مرعشی نجفی (رحمة الله عليه) در درس خود فرمودند: من متولد شده نجف اشرف و بزرگ شده آنجا بودم ، علت آمدنم به شهر قم این بود که مرحوم پدرم ، آیت الله سید محمود مرعشی برای آنکه از محل قبر شریف حضرت زهراء علیها السلام با خبر شود چهل شب در حرم حضرت علی علیه السلام بیتوته (شب زنده داری و عبادت و مناجات) نمود ، يك شب آن حضرت (در يك حالت مکاشفه) به پدرم فرمود: سید محمود چه می خواهی ؟ پدرم عرض کرد: محل قبر حضرت فاطمه زهراء علیها السلام کجاست تا در کنار قبرش بروم و او را زیارت کنم ؟ حضرت فرمود: من که نمی توانم قبر فاطمه علیها السلام را بر خلاف وصیت او معلوم کنم . پدرم عرض کرد: پس در هنگام زیارت او چه کنم ؟ حضرت فرمود: خداوند مقام شکوهمند فاطمه را (در این مورد) به حضرت معصومه داده است ، یعنی مرقد حضرت معصومه تجلیگاه مرقد شریف حضرت زهراء علیها السلام است . هر کس می خواهد زیارت حضرت فاطمه علیها السلام را درك کند مرقد حضرت معصومه علیها السلام را زیارت کند. ( ۲۳۰ )

## فصل هشتم : فضایل و کرامات حضرت زهراء و حضرت مریم

مریم از يك نسبت عیسی عزیز  
نور چشم رحمة للعالمین  
آنکه جان در پیکر گیتی دمید  
بانوی آن تاجدار هل اتی  
پادشاه و کلبه ای ایوان او  
مادر آن مرکز پرگار عشق  
آن یکی شمع شبستان حرم  
تا نشیند آتش پیکار و کین  
وان دگر مولای ابرار جهان  
در نوای زندگی ، سوز از حسین  
سیرت فرزندها  
از امهات مزرع تسلیم را حاصل بتول  
بهر محتاجی دلش آنگونه سوخت  
نوری و هم آتشی فرمانبرش  
آن ادب پرورده صبر و رضا  
گریه های او ز بالین بی نیاز  
اشک او بر چید جبرئیل از زمین  
رشته آیین حق زنجیر پاست  
ورنه گدرد تریتش گردیدی

از سه نسبت حضرت زهراء عزیز  
آن امام اولین و آخرین  
روزگار تازه ، آیین آفرید  
مرتضی مشکل گشا شیر خدا  
یک حسام و یک زره سامان او  
مادر آن کاروان سالار عشق  
حافظ جمعیت خیر الامم  
پشت پا زد بر سر تاج و نگین  
قوت بازوی احرار جهان  
اهل حق حریت آموز از حسین  
از امهات جوهر صدق و صفا  
مادران را اسوه کامل بتول  
با یهودی چادر خود را فروخت  
گم رضایش در رضای شوهرش  
آسیاب گردان و لب قرآن سرا  
گوهر افشاندی به دامن نماز  
همچو شبنم ریخت بر عرش برین  
پاس فرمان جناب مصطفی است  
سجده بر خاک او پاشیدی (۲۳۱)

Ῥ!ϘPŪŷ2βd ̣̣ŪeU: υΣβŷI ̄eBŸ γ ̣̣ŷΣϘŪ

دارای نامها و القاب متعددی بودند که هر يك از آنها بیانگر فضیلتی برای او می باشند. اسمهای حضرت عبارتند از:

۱- فاطمه : درباره وجه تسمیه فاطمه به عنوان نام مبارك بانوی دو عالم علیها السلام برگرفته شده از کلام معصوم علیه السلام وجوهی چند است :

فاطمه یعنی جدا شده از هر زشتی و بریده شده از هر بدی و باز داشته شده از آلودگی ها، یا ذریه او از آتش فاصله دارند.

شفاعت کننده دوستدارانش در قیامت - عجز مردم از شناخت کامل او - فاصله ، اسمی مشتق شده از نام پروردگار.

۲- صدیقه : به معنای زن بسیار راستگو، چون در تمام عمر شریفش هیچ دروغی از او شنیده نشده .

در ضمن گفتاری پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام می فرمایند: یا علی ! خداوند به تو همسری چون دخترم صدیقه هدیه کرده که به من عطا نکرده است . یا عایشه می گوید: من راستگوتر و صادق تر از فاطمه علیها السلام ندیدم .

۳- مبارکه : یعنی برکت خجسته و میمون ، زیرا خداوند در نسل او برکتی قرار داده ، که از وجود نازنین او پروردگار نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله را در همه جهان گسترش بخشیده است و خداوند ذریه او را مبارك گردانید.

۴- طاهره : از طهارت است به معنای پاکی از هر نقصی ، و پاکیزگی از همه پلیدیها. امام صادق فرمود: مادامی که فاطمه علیها السلام زنده بود خداوند سایر زنان را بر علی علیه السلام حرام کرده بود، زیرا فاطمه

ﷺ پاکیزه بود و حائض نمی شد. آن حضرت حتی در زایمان هم خون نفاس نمی دید.

۵- زکیه : به معنی پاکیزگی ، رشد و نمو. به معنای نمو کننده در کمالات و خیرات ، تا جایی که سوره ((هل اتی)) و ((آیه ایثار)) در شاء آنها نازل شد و اخلاق او از هر حیث پاک و تزکیه شده بود و هم چنین رشد و نمو، از لحاظ جسمانی ، زیرا گفته اند که آن حضرت بیشتر از کودکان هم سن خود در روزها و هفته ها و ماهها رشد می کرد.

۶- راضیه : چون در تمام شئون زندگی از خدا و پیغمبر ﷺ و شوهرش راضی بود. با دیدن آن همه سختی از زمان کودکی تا روز شهادت ، آنچه که خداوند برایش تدبیر کرده بود راضی بود و حتی یکبار شکایت نکرد.

۷- مرضیه : اسم مفعول از رضا است . چون خداوند در آخرت آن قدر شفاعت او را بپذیرد که راضی گردد. یا آنکه خدا و رسول خدا و شوهرش از او راضی بودند.

۸- زهراء ﷺ : به معنی درخشنده و نورانی . اینکه چرا فاطمه را زهراء نام نهاده اند بنابر روایات و کلام معصومین ﷺ فاطمه ﷺ از نور با عظمت پروردگار خلق شده است و نورانیت آسمانها و زمین از نور اوست .

صورت فاطمه علیها السلام در هر روز چند بار - وقت نماز صبح و ظهر و شام برای علی ﷺ نور افشانی می کرد و بالاخره فاطمه ﷺ زهراء نامیده شد چون به فرموده امام صادق ﷺ : چون هرگاه در محراب عبادت به نیایش مشغول بود برای ملائکه و اهل آسمانها نور افشانی می کرد.

۹- محدثه : به معنای کسی که معارف الهی را از زبان فرشتگان وحی دریافت

کرده و ملائکه با او سخن می گویند. امام صادق علیه السلام فرمودند: به درستی که فاطمه علیها السلام محدثه نامیده شد، برای آنکه ملائکه پروردگار از آسمان بر او نازل می شدند و او را ندا می دادند، همانطوری که مریم دختر عمران را خطاب می کردند. آنها خطاب به فاطمه علیها السلام می گفتند: ای فاطمه علیها السلام خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان برتری داده است. ای فاطمه علیها السلام به شکرانه این نعمت برای پروردگار خود خضوع کن و سجده به جای آور. (۲۳۲)

اما لقبهای حضرت : ایشان دارای لقبهای فراوانی بوده که به بعضی از آنها اشاره می شود:

- سیده : بانو
- انسیه حوراء : انسان بهشتی
- نوریه : موجودی از حقیقت نوری
- حانیه : دلسوز فرزندان
- کریمه : بزرگووار
- رحیمه : با محبت و مهربان
- قانع : قانع - کم توقع
- قوامه : شب زنده دار
- عقیله : خردمند
- فهیمة : بافهم
- رئوفه : دلسوز و مهربان
- محرمة : گرامی و مورد احترام
- منصوره : یاری شده - خداوند او را یاری کرده است .
- جمیله : زیبا
- جليله : بزرگ
- صابره : پایدار
- شریفه : شرافتمند
- عفیفة : پاکدامن
- شهیده : شهید شده ، گواه

حکیمه : با حکمت و دارای فهم و ادراک  
حکیمانه  
مطهره : پاکیزه شده  
عطوفه : با عاطفه و محبت .  
زاهده : پارسا



Y:ÜθF UTÛ: R!PÛÛYzβδ υΣβÛI

علی علیه السلام فرمود:

روزی وارد منزل شدم دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که حسن علیه السلام در سمت راست و حسین علیه السلام در سمت چپ و فاطمه علیه السلام پیش روی آن حضرت نشسته بودند می فرماید: ای حسن و ای حسین! شما دو کفه ترازو هستید و فاطمه علیه السلام زبانه آن است. دو کفه جز به وسیله زبانه یکسان و هماهنگ نمی شوند و زبانه جز بر روی دو کفه استوار نمی ماند. شما دو نفر، امام هستید و مادران دارای مقام شفاعت است. (۲۳۳)

### Ṛ!@PŪŭYzβδ υΣβŭI ῡ ṚŪθFYŪ

از نظر فقه اسلامی یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام نام دخترش را فاطمه نام نهاده بود، امام علیه السلام به او فرمود:

اما اذا سميتها فاطمة فلا تسبها و لا تلعنها و لا تضربها؛ حالا که او را فاطمه نامیده ای به او دشنام مده و او را نفرین مکن و او را مزن .

شأن و مقام حضرت فاطمه زهراء علیها السلام و جنبه قداست آن بانوی بزرگوار، بر هر مسلمان مؤمنی، امری بدیهی و مسلم است . در فقه و فرهنگ اسلامی نیز، تجلیل و تکریم و تعظیم به حضرت فاطمه زهراء در مرتبه والایی قرار دارد که رعایت آن بر هر فرد مسلمانی در ردیف واجبات و عدم رعایت آن جزو محرمات و معاصی به شمار می آید.

در اینجا به عنوان نمونه به چند مورد از دستورات فقهی که در این باب (احترام به حضرت فاطمه علیها السلام) صادر شده و در فقه اسلامی جای ویژه ای دارد اشاره می شود.

۱ - برای فرد بی وضو حرام است که اسم خداوند متعال را مس نمایند، و مس اسامی مبارک پیغمبر و ائمه و حضرت زهراء علیها السلام نیز اگر هتك حرمت و بی احترامی تلقی شود حرام است .

۲ - حفظ حرمت اسامی معصومین علیهم السلام و زیر پانگذاشتن و دورنگه داشتن این اسامی مبارک از اماکن آلوده و ناپاک، از واجبات شرعی است .

۳ - در باب دیات و قصاص فقه اسلامی نیز آمده است که متعدیان به امور اعتقادی حکم ارتداد را دارند. علامه حلی (رحمة الله علیه) در (تحریر الاحکام) در این باره می گوید: کسی که مادر پیامبر گرامی را

یا دخترش را مورد قذف و نسبت ناروا و عمل غیر مشروع قرار دهد مرتد و از دین خارج است .

۴ - کیفر دشنام گفتن به فاطمه زهراء علیها السلام قتل است . بر اساس فقه اسلامی فردی که نسبت به آن بانوی مقدس هتك حرمت کند و به فحاشی و دشنام و بدگوئی ، زبان بگشاید مستوجب مرگ است و باید به قتل رسانده شود .

امام خمینی (رحمة الله علیه ) در تحریر الوسيله خود می فرماید: ((الحاق صديقه طاهره علیها السلام به ائمه اطهار علیهم السلام از فرزندانش ، خالی از وجه نیست ، بلی اگر دشنام به صديقه طاهره بازگشت به دشنام و سب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نماید بدون شبهه دشنام دهند کشته می شود . طبق نظر فقهای شیعه اگر شخصی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا ائمه معصومین علیهم السلام و حضرت فاطمه زهراء علیها السلام دشنام دهد بر شنونده آن واجب است او را به قتل برساند مگر این که ترس زیان جانی و یا مالی قابل توجه یا آبرویی بر خود داشته باشد بنابراین هم وجوب قتل ثابت است و هم این که اجرای این حکم احتیاج به اجازه حاکم شرع ندارد . (۲۳۴)

پس دریافتیم که از نظر فقهی اگر کسی به چهارده معصوم علیهم السلام ناسزا بگوید و یا عملی توهین آمیز در مورد آنان انجام دهد حکمش قتل است مسلماً حضرت فاطمه زهراء علیها السلام یکی از حضرات معصومین می باشند .

در روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام می خوانیم که فرمود: چون حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند پس از اقداماتی به کیفر قاتلان ستمگر مادرش حضرت فاطمه علیها السلام می پردازد و به سراغ قبر آنان می رود و آنان را زنده می کند، و به محاکمه می کشد و پس از آن به دارشان آویزان می کند و پس از باز کردن

از دار، پیکر کثیف و نحشان را آتش می زند. (۲۳۰)

علاوه بر حکم فقهی در مورد توهین کننده به حضرت فاطمه علیها السلام اذیت حضرت فاطمه علیها السلام اذیت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. دهها حدیث معتبر در این مورد در کتابهای شیعی و سنی آمده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

فاطمة بضعة منی ، فمن اغضبها اغضبنی فاطمه پاره تن من است ، هر کس او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است . و نیز فرموده :

من آذاها فقد آذانی ، و من آذانی فقد اذی الله عزوجل هر کس او را اذیت کند مرا اذیت نمود و کسی که مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است .

و بنابر فرموده خداوند در قرآن : کسی که خدا و رسولش را بیازارد مورد لعنت خدا قرار می گیرد.

ان الذین یؤذون الله ورسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخرة همانا

کسانی که خدا و رسول او را بیازارند خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده است و از رحمت خود دور فرموده است. (۲۳۶)

حضرت امام خمینی (رحمة الله علیه) در مورد اهانت کننده به حضرت صدیقه طاهره که روز شنبه هشتم بهمن ۱۳۶۷ از صدای جمهوری اسلامی ایران پخش شده و بعد فرمودند: ((بسمه تعالی ، با کمال تاءسف و تاءثر صدای جمهوری اسلامی مطالبی در مورد الگوی زن پخش کرده است که انسان شرم دارد بازگو نماید. فردی که این مطالب را پخش کرده است تعزیر و اخراج می گردد و دست اندرکاران آن تعزیر خواهند شد و در صورتی که ثابت شود قصد توهین در کار بوده است بلا شك فرد توهین کننده محکوم به اعدام است ، اگر بار دیگر از این

گونه قضایا تکرار گردد موجب تنبیه و  
توبیخ و مجازات شدید و جدی مسئولین رده  
بالای صدا و سیما خواهد شد. البته در  
تمامی زمینه ها قوه قضائیه اقدام می  
نماید.))

روح الله الموسوی الخمینی ۱۳۶۷/۱۱/۹

ϱũOzθZY ũŌ̄ R!OϕPŨũYzβā υΣbũI -ũ±!z  
 3FRsȲ̄

سلمان فارسی (رحمة الله عليه) می گوید:  
 روزی از خانه بیرون آمدم ، در حالی که  
 ده روز از رحلت حضرت رسول ﷺ گذشته  
 بود. علی عليه السلام را دیدم به من فرمود: ای  
 سلمان ! تو پس از رحلت رسول خدا ﷺ بر  
 ما جفا نمودی . عرض کردم : ای محبوب من  
 ، ای اباالحسن ! کسی همچون شما مورد جفا  
 قرار نمی گیرد. بلکه حزن و اندوهم پس از  
 رسول خدا ﷺ باعث شد نتوانم به زیارت  
 شما بیایم . حضرت فرمود: ای سلمان ! برو  
 به خانه نزد فاطمه ، دختر رسول خدا  
عليها السلام ، زیرا او مشتاق دیدار توست . می  
 خواهد از هدیه ای که از بهشت برایش  
 آورده اند به تو هم بدهد. عرض کردم :  
 آیا مگر پس از حضرت رسول برای آن حضرت  
 از بهشت تحفه و هدیه می رسد؟ فرمود: آری  
 ، دیروز رسید.

سلمان فارسی (رحمة الله عليه) می گوید:  
 سراسیمه خود را نزد آن حضرت رساندم و با  
 اجازه زهراء عليها السلام وارد خانه شدم ، دیدم  
 حضرت نشسته و بر روی خود عبای کوتاهی  
 انداخته است . در پیشگاهش زانوی ادب زدم  
 . آن حضرت به من فرمود: ای سلمان ! بعد

از رحلت پدرم به من جفا کردی ؟  
 عرض کردم : ای حبیبه من ! آیا من به  
 شما جفا کردم ؟ فرمود: پس چه کسی ؟ ای  
 سلمان ! بنشین و آنچه به تو می گویم ،  
 خوب فراگیر!

حضرت فرمود: دیروز همین جا نشسته بودم  
 و در منزل هم بسته بودم. در این فکر بودم  
 که با وفات پدرم وحی الهی از ما قطع شد  
 و از رفت و آمد ملائکه دیگر خبری نیست ،  
 بسیار غمگین و محزون بودم . به ناگاه در

منزل باز شد و سه دختر وارد شدند که از نظر زیبایی ، شادابی و معطر بودن بی مانند بوده و هیچ چشمی به زیبایی آنان ندیده است . از جایم برخاسته و به سوی آنان رفتم . پرسیدم : از زنان مکه هستید یا مدینه ؟

گفتند: ای دختر رسول خدا! ما اهل مکه و مدینه نیستیم و نیز از ساکنان زمین نمی باشیم ، ما از حوریان بهشتی و مشتاق و دوستدار تو هستیم . خداوند ما را نزد شما فرستاده است .

من از یکی که بزرگتر می نمود پرسیدم : اسم تو چیست ؟ جواب داد: ((مقدود)). گفتم : مقدوده چرا؟ گفت من برای مقداد بن اسود کندی صحابی رسول خدا ﷺ آفریده شده ام .

از سومی پرسیدم : اسم تو چیست ؟ گفت : ((سلمی)) گفتم : به چه مناسبت سلمی نامیده شده ای ؟ گفت : من برای زندگی با سلمان فارسی ، دوست و خدمتکار پدر تو ، رسول خدا ﷺ می باشم .

حضرت ادامه داد: سپس حوریان بهشتی خرمایی تازه به من دادند که از مشک خوش بو تر بود. آنگاه حضرت فاطمه علیها السلام مقداری از آن خرماها را به من داد و فرمودند: ای سلمان ! با این خرما افطار کن و فردا هسته آن را برایم بیاور!

سلمان گوید: من خرما را گرفته از حضورش مرخص شدم . در کوچه های مدینه به طرف منزل می رفتم ، به هر کس از اصحاب رسول خدا ﷺ می گذاشتم ، می پرسید: چه بوی عطر دلنشینی ! آیا مشک با خود داری ؟ در جواب می گفتم : آری .

در موقع افطار با خرما روزه ام را باز کردم ، ولی نه هسته داشت و نه ریگ و نه خاشاکی . روز بعد نزد آن حضرت رفته عرض

کردم : من دیروز روزه ام با تحفه و هدیه شما باز کردم ولی هیچ هسته ای نداشت . حضرت فرمود: ای سلمان ! هیچ گاه هسته ای نخواهد داشت ، زیرا خرماها از نخلی است که خداوند آن را در دار السلام (بهشت) با کلام و سخنی کاشته است که پدرم حضرت محمد ﷺ به من آموخت و من هر صبح و شام بر آن مواظبت می کنم . (۲۳۷)

بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله النور بسم الله نور النور بسم الله نور على نور بسم الله الذى هو مدبر الامور بسم الله الذى خلق النور من النور و انزل النور على الطور فى كتاب مسطور فى رق منشور بقدر مقدور على نبى محبور الحمد لله الذى هو بالعز مذكور و بالفخر مشهور و على السراء و الضراء مشكور و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين ؛ به نام خداى بخشنده مهربان به نام مبارك خدا كه نور عالم است و به نام مبارك خدا كه نور نور عالم است و به نام مبارك خدا آن نام كه مدبر امور عالم است به نام مبارك خدا آن نام كه نور آفريد (يعنى عالم و آدم را از نور خود آفريد) ستايش خدا را كه نور (تجلى خود) را بر طور سينا در كتاب مسطور تورات نازل كرد در صحيفه گشوده به قدرى كه مقدور نمود بر پيغمبر عالم و صالح خود ستايش خدا را كه نزد تمام موجودات به عزت مذكور و به فخر و جلالت معروف است و در حال آسائش و سختى بايد شكر گزار او بود و درود خدا برسيد ما حضرت محمد ﷺ و اهل بيت طاهرينش باد .

سلمان گفت : چون اين دعا را از آن حضرت آموختم آن را به بيشتر از هزار نفر از اهل مكه و مدينه كه مبتلا به تب بودند



آموختم ، به خدا قسم همه آنها به اذن  
خدای تعالی شفا یافتند.

Ūhōw qzōēθ : Ū ḷŭōyḥ ḷŭōt : zztŭ̄ ēhŭā  
 zp̄eyōp̄āyōzβā □□□

روایت شده است که فرمود:  
 هنگامی که خداوند خلیق از اولین و  
 آخرین را مبعوث گردانند، منادی  
 پروردگارمان از زیر عرش خداوند صدا می  
 زند: ای گروه خلیق، دیدگاه خود را  
 ببندید که فاطمه ع دختر محمد ص و  
 بانوی زنان جهانیان از صراط بگذرد! هیچ  
 کس در صحنه قیامت نیست مگر آنکه چشمانش  
 را می بندد، به جز محمد، علی، حسن،  
 حسین و فرزندان پاک آنان علیه السلام چرا که  
 فرزندان آن حضرتند. هنگامی که وارد  
 صحرای محشر می شود، دنباله چادرش بر روی  
 صراط کشیده می شود، یک سر آن در بهشت به  
 دست خود آن حضرت است و سر دیگرش در عرصه  
 قیامت است.

منادی پروردگارمان صدا می زند:

پاورقی

- ۲۲۰- فرهنگ جامع سخنان امام حسین : ص ۴۰  
 ۲۲۱- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر: ص ۲۵۰ /  
 تفسیر فرات : ص ۱۷۱  
 ۲۲۲- ام ایمن کنیز آمنه بنت وهب، مادر گرامی  
 رسول خدا ص بود که پس از وفات آمنه به رسول  
 اکرم رسید و پیامبر نیز ام ایمن را به فاطمه  
 زهراء بخشیدند.  
 ۲۲۳- فاطمه زهراء از ولادت تا شهادت : ص ۱۹۳ - ۱۹۲  
 ۲۲۴- مناقبت این شهر آشوب : ج ۳ ص ۳۹۴  
 ۲۲۵- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی (رحمة الله علیه  
 )  
 ۲۲۶- فرهنگ جامع سخنان امام حسین : ص ۵۵  
 ۲۲۷- سوگنامه آل محمد ص ص ۵۳۲ - ۵۳۱  
 ۲۲۸- ناسخ التواریخ : ص ۲۵ - ۲۴.  
 ۲۲۹- ترجمه لهوف سید بن طاووس، ص ۲۳۱  
 ۲۳۰- شفیعه محشر یا مظلومه پیامبر از کتاب حضرت  
 معصومه (سلام الله علیها) چشمه جوشان کوثر (محمدی  
 اشتهاردی) ص ۷۳. (البته ناگفته نماند که این رؤ  
 یای صادقانه به دو گونه نقل شده است.)  
 ۲۳۱- کلیات اشعار فارسی اقبال الاهوری : ص ۱۰۳

- ۲۳۲- زندگانی چهارده معصوم ، ص ۲۲۸
- ۲۳۳- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر، / به نقل از  
کشف الغمه : ج ۱، ۵۰۶
- ۲۳۴- جواهر، ج ۴۱ ص ۴۳۷
- ۲۳۵- بحار، ج ۵۲، ص ۳۸۶
- ۲۳۶- احزاب / ۵۷:
- ۲۳۷- بحارالانوار؛ ج ۲۲، ص ۳۵۲ / عوالم العلوم : ج ۱۱، ص ۲۵۸.

ای دوستداران فاطمه ! به گوشه های چادر بانوی زنان جهانیان چنگ زنید! و کسی از دوستداران حضرت باقی نمی ماند مگر اینکه به گوشه ای از اطراف چادر آن حضرت باقی نمی ماند مگر اینکه به گوشه ای از اطراف چادر آن حضرت چسبیده است تا اینکه بیش از هزار فئام و هزار فئام به آن چنگ می زنند و می چسبند. گفتند: يك فئام چقدر است ؟ فرمود: هزار هزار که به وسیله آن حضرت از آتش نجات می یابند. (۲۳۸)

28YH qΨhε Θh R!@PŪŭYzβδ υΣβŭI □ □ □ □

از محمد بن مسلم روایت شده که گویند:  
از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود:  
حضرت زهراء علیها السلام در مدخل جهنم توفقی ویژه  
می نماید. در روز قیامت بر پیشانی هر  
کس (مؤمن یا کافر) نوشته شده است. به  
کسانی که گناهان زیادی انجام داده اند  
دستور داده می شود که وارد آتش جهنم  
شوند.

فاطمه زهراء علیها السلام بین دو چشم او می  
خواند که وی ((دوستدار اهل بیت)) است.  
آنگاه می گوید: ای خدا و ای مولای من!  
تو مرا فاطمه نامیدی و به وسیله من آن  
کس را که من و ذریه ام را دوست می دارد،  
از آتش جدا می سازی، و وعده تو راست  
است و تو از نویدی که داده ای تخلف نمی  
کنی.

خداوند متعال می فرماید: راست می گویی  
ای فاطمه! من تو را فاطمه نامیده و به  
وسیله تو، کسی که تو را دوست داشته باشد  
و به ولایت پذیرفته، و ذریه تو را دوست  
داشته و به ولایت پذیرفته باشد، از آتش  
نجات می دهم. وعده من حق است و از آن  
تخلف نمی کنم هر کس را که بر پیشانی  
بخوانی که مؤمن است، دستش را بگیر و  
به بهشت واردش ساز. (۲۳۹)

امام خمینی (رحمة الله عليه) در یکی از بیانات خود، در ایام شهادت حضرت زهراء علیها السلام و در ملاقات با زنان می فرمایند:

((مساءله آمدن جبرئیل برای کسی يك مسئله ساده نیست، خیال نشود که جبرئیل برای هر کس می آید و امکان دارد بیاید، این يك تناسب لازم است بین روح آن کسی که جبرئیل می خواهد بیاید و مقام جبرئیل که روح اعظم است... و این تناسب بین جبرئیل که روح اعظم است و انبیاء درجه اول بوده است.

مثل رسول خدا صلی الله علیه و آله و موسی و عیسی و ابراهیم و امثال اینها، بین همه کس نبوده است. بعد از این هم بین کسی دیگر نشده است. حتی درباره ائمه علیهم السلام هم من ندیده ام که وارد شده باشد، این طور که جبرئیل به آنها نازل شده باشد فقط این که برای حضرت زهراء علیها السلام است که من دیده ام که جبرئیل به طور مکرر در این هفتاد و پنج روز وارد می شده و مسائل آینده ای که بر ذریه او می گذشته است این مسائل را می گفته است و حضرت امیر هم ثبت می کرده است... در هر صورت من این شرافت و فضیلت را از همه فضائلی بزرگ است - این فضیلت را من بالاتر از همه می دانم که برای غیر انبیاء علیهم السلام آن هم نه همه انبیاء برای طبقه بالای انبیاء که در رتبه آنهاست، برای کسی دیگر حاضر نشده و با این تعبیری که مراوده داشته است جبرئیل در این هفتاد و چند روز، برای هیچ کس تا کنون واقع نشده و این از فضائلی است که از مختصات حضرت صدیقه علیها السلام است. (۲۴۰)

3FORsη θh R!OϕPŪs2pā "O2" qVŪ γ vΣbŭI

YZT

رسول خدا ﷺ فرمود: هنگامی که خداوند متعال اراده فرمود که قوم نوح را نابود کند، به او دستور داد تا درخت ساج را قطع کند، بعد جبرائیل فرود آمد و شکل کشتی را به او نشان داد و صندوقچه ای که در آن صد و بیست و نه هزار میخ در آن بود برایش آورد. نوح غیر از پنج میخ تمام آنها را در آن کشتی به کار گرفت.

وقتی که دستش را به یکی از آن پنج میخ زد، آن میخ در دست او همچون ستاره ای نورانی تابید. نوح متحیر و شگفت زده شد. خداوند آن میخ را به زبان فصیح و گویا به نطق آورد و گفت: من به نام بهترین پیامبران ((حضرت محمد)) می باشم. جبرائیل نزد او آمد، نوح به او گفت: ای جبرائیل این چه میخی است که تا کنون چیزی شبیه به آن ندیده ام؟

گفت: این میخ به نام ((محمد)) بهترین انسانها از اولین تا آخرین می باشد. آن را در جلوی راست کشتی به کار گرفت. بعد دستش را به میخ دوم زد، نوری از آن درخشید و اطراف را روشن کرد. نوح پرسید: این میخ چیست؟ جبرائیل پاسخ داد: میخ برادر و پسر عمویش علی علیه السلام است. آن میخ را در قسمت جلو سمت چپ کشتی کوبید. بعد دستش را به میخ سوم زد، آن نیز درخشید و اطراف را روشن کرد، جبرائیل گفت: این میخ فاطمه علیه السلام است. آن را در کنار میخ پدرش کوبید.

بعد دستش را به میخ چهارم زد آن نیز درخشید و اطراف را روشن کرد. جبرائیل به او گفت: این میخ حسن علیه السلام است. آن را در کنار میخ پدرش علی علیه السلام کوبید. بعد دستش

را به میخ پنجم زد، نوری درخشید و صدای گریه بلند شد و نمناك گشت ، نوح پرسید: ای جبرائیل ! این نم و تری چیست ؟

پاسخ داد: این میخ حسین سیدالشهدا علیه السلام است . آن را در کنار میخ برادرش کوبید. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند متعال فرموده است .

**و حملناه علی ذات الواح و دسر؛** او را بر چوبها و میخها سوار کردیم)).

میخهای آن ما هستیم و اگر ما نبودیم کشتی ، ساکنانش را حرکت نمی داد. (۲۴۱)

### ῬῆḂ ἑ ὅ ὙῸ!ε ἤῆε ἰ ῆε ὙΣῆἰ

ابوسعید خدری می گوید: در خدمت رسول خدا ﷺ نشسته بودیم که مردی از راه رسید و از حضرت درخواست کرد تا درباره قول خداوند: **((استکبرت ام کنت من العالین))** (۲۴۲) توضیح داده و بفرماید اینان چه کسانی هستند که حتی از ملائکه مقربین برتر و والاترند؟ رسول خدا ﷺ فرمود: منظور از آنان من ، علی فاطمه ، حسن و حسین می باشیم که در سراق عرش ، دو هزار سال پیش از خلقت آدم ، خداوند را تسبیح می کردیم ، و ملائکه با تسبیح ما تسبیح می کردند. هنگامی که خداوند آدم را آفرید به ملائکه دستور فرمود که بر او سجده کنند، پس ملائکه ماء مور به سجده نشده بودند مگر به خاطر وجود ما. همه فرشتگان به امر خداوند سر اطاعت نهادند مگر ابلیس که نافرمانی کرد و از سجده کردن امتناع ورزید. خداوند متعال به او فرمود: ((ای ابلیس! چه چیز تو را بازداشت از اینکه بر آنچه که من با دست قدرت خود آفریدم سجده کنی؟ آیا استکبار ورزیدی یا از موجودات عالی و برتر بودی؟)) یعنی از این پنج تن که اسامی آنان در سرداق عرش نوشته شده است .

پس رسول خدا ﷺ فرمودند: ما هستیم آن باب خدایی که از آن در وارد می شوند و هدایت یافتگان به وسیله ما هدایت می گردند. هر کس ما را دوست داشته باشد خداوند او را دوست داشته و به بهشت خود واردش می سازد و هر کس با ما دشمنی کند خداوند او را دشمن داشته و به آتش داخل می کند. دوست ندارد ما را مگر کسی که در دامان پاک و پاکیزه زاده شده باشد. (۲۴۳)



ϭϩϩϩϩ ϭϩϩ ϭϩ ϩ!ϩϩϩϩϩϩ ϭϩϩϩϩ ϩϩϩ

در کتاب بحار الانوار مرحوم مجلسی (رضوان الله تعالی علیه) به نقل از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است: گروهی از نصاری نجران پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند که سه تن از آنان جزء بزرگان و دو تن از مشاهیر یهود بودند. آنها آمده بودند تا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بیازمایند. پس از سؤال و جوابهایی که با پیامبر داشتند، نصاری پیرامون حضرت مسیح علیه السلام سؤال کردند. اسقف که یکی از بزرگان آنان بود پرسید: پدر عیسی که بود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ساکت شدند. جبرئیل فرود آمد و گفت: او روح خدا و کلمه او بود. اسقف گفت: آیا روح بدون بدن می شود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ساکت ماندند، در این هنگام وحی الهی نازل شد:

ان مثل عیسی عندالله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون (۲۴۴)

این جواب که حضرت عیسی از خاک است بر اسقف گران آمد. سپس گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم! این مطلب را به در تورات و نه در انجیل و نه در زبور یافته ایم، مطلبی است که فقط تو می گویی. پس خداوند وحی فرمود:

فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین. (۲۴۵)

پس اسقف و همراهان گفتند. وقت مباهله را معین نما پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: انشاء الله فردا صبح.

صبح پس از نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست علی علیه السلام را گرفت و او را پیش خود قرار داد و فاطمه علیها السلام را از پشت سر و حسن و حسین علیهما السلام را در سمت راست و چپ خود قرار داد و به آنان فرمود: وقتی که من دعا کردم شما

آمین بگوئید. آنگاه به حالت دعا زانو بر زمین نهادند.

وقتی که مسیحیان این حالت و افراد را مشاهده کردند پشیمان گشته و گفتند: سوگند به خدا که او پیامبر است. یا به عبارتی اسقف نجران <sup>(۲۴۶)</sup> گفت: ای گروه و جماعت نصاری! من چهره هایی می بینم که اگر از خدا بخواهند کوه را نابود کند حتما آن را نابود خواهد ساخت. پس آمدند در برابر رسول خدا ﷺ نشستند و گفته: ای ابالقاسم! ما را از مباهله معاف دار. پیامبر فرمود: بسیار خوب، ولی به شما می گویم که اگر با شما مباهله می کردم روی زمین حتی يك نصرانی باقی نمی ماند مگر آنکه هلاک می شد. <sup>(۲۴۷)</sup>

Ṛ!@PŪŭYzṛḍ ᵁΣᵂŭI ᵀᵀBŸ #ŭΨ zŭYzĀāzY

حضرت فاطمه زهراء علیها السلام در زندگی خود دارای ویژگی خاصی بودند. از ابتدای خلقت تا پایان عمر، که عبارتند از:

۱ - اولین ویژگی آن حضرت خلقت آن حضرت است از نور خدا امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کنند که : خداوند عز و جل فاطمه علیها السلام را از نور خود خلق کرد قبل از آنکه آدم را بیافریند. و نام فاطمه مشتق شده از نام خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می دهد که چهل روز در خلوت ، شبها به عبادت و روزها را روزه داری کند و بعد از اتمام این مدت برای او طعام بهشتی می فرستد.

۲ - یکی دیگر از ویژگیهای منحصر به فرد صدیقه طاهره علیها السلام ، تکلم کردن او در رحم با مادر عزیزش بود که او را در سختیهای تسلی می داد.

۳ - سومین ویژگی آن حضرت اینکه : به هنگام تولدش برترین زنان قبله اش بودند و بعد از تولد نور وجودش تمام خانه های مکه را روشن کرد و او را با آب کوثر شستشو دادند و او لب به سخن گشود که خدایی جز الله نیست و پدرم پیامبر خدا و شوهرم جانشین او و فرزندانم امامان بعد از او هستند.

هم چنین در روایت آمده است که حورالعین و بهشتیان یکدیگر را در ولادت آن حضرت بشارت دادند و جشن میلاد گرفتند.

۴ - رشد و نمو آن حضرت : امام صادق علیه السلام فرمود: فاطمه علیها السلام رشد جسمی خود را آغاز نمود به طوری که در هر روز به اندازه يك هفته و در هر هفته به اندازه يك ماه و در هر ماه به اندازه يك سال کودکان هم سن خود رشد می نمود.

۵ - ازدواج آسمانی : عقود او در آسمانها بسته شد، پیامبر ﷺ به علی علیه السلام فرمود: که یا علی عده ای از مردم مرا در مورد ازدواج فاطمه سرزنش کرده و گفتند: او را به مرد فقیری دادی ، به آنان گفتم : من او را به همسری علی علیه السلام در نیاوردم ، بلکه خداوند واسطه این ازدواج بود ، همانا خداوند می فرماید: اگر علی علیه السلام را نیافریده بودم برای دخترت فاطمه بر روی زمین از آدم تا کنون کفو و همتایی نبود.

۶ - مهریه آسمانی : از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مورد مهریه فاطمه در آسمان سؤال شد. حضرت فرمود: مهریه اش در آسمان خمس زمین است و هر کس در آن راه رود و نسبت به او و شوهرش و فرزندانش کینه داشته باشد. تا روز قیامت به صورت حرام بر آن راه برفته است .

۷ - او اولین زن طاهره بود. فاطمه زهراء علیها السلام از همه آلودگیها و پلیدیها پاک بود و هرگز خون حیض و نفاس ندید و تا زنده بود خداوند زنان دیگر را بر علی علیه السلام حرام کرده بود.

۸ - عصمت فاطمه علیها السلام : او تنها زن معصوم اسلام است که آیه قرآن درباره او و اهل بیت علیهم السلام نازل شده است .

انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا (۲۴۸)

در معصوم بودن او همین بس که خداوند به واسطه خشم او خشمگین و به واسطه رضای او راضی می شود.

۹ - فرشتگان خدمتکار فاطمه علیها السلام : روایت شده است که آن حضرت گاهی در نماز بود و فرزندش گریه می کرد و مشاهده که فرشتگان گهواره اش را حرکت می دادند و یا اینکه آسیای دستی آن حضرت را می چرخانند.

۱۰ - محدثه بود: یعنی با فرشتگان صحبت می کرد. بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرشتگان

الهی بر او فرود می آمدند و با او صحبت می کردند و مصحف را بر او نازل کردند. امام صادق علیه السلام فرمود: فاطمه زهراء علیها السلام را محدثه نامیده اند، زیرا که فرشتگان آسمان فرود آمده و با ایشان گفتگو کردند همانگونه که مریم دختر عمران را مورد ندا قرار داده اند. فرشتگان آسمانی به فاطمه زهراء علیها السلام گفتند: ای فاطمه! خدا تو را انتخاب کرده و پاک نموده و بر زنان عالم و برتری بخشیده است. (۲۴۹)

۱۱ - اولین شخصی که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد بهشت می شود.

۱۲ - پنهانی بودن قبرش بعد از ۱۴۰۰ سال. این از ویژگیهای خاص آن حضرت می باشد.

h~T θh R!@PŪŷ2βā υΣβŷI RŷT "2"z"ŷz  
R!@PŪυ2βā υΣŪŪ

این نام مقدس یعنی (فاطمه) نزد اهل بیت علیهم السلام بسیار دوست داشتنی و محبوب بود آنان این نام را گرامی می داشتند و هر کس را که به این نام نامیده می شد احترام می نمودند.

((امام صادق علیه السلام از یکی از یارانش که خدا به وی دختری عنایت فرموده بود، سؤال کردند: او را چه نام نهاده ای؟ عرض کرد: فاطمه اش نام نهاده ام. حضرت فرمودند: فاطمه! درود خدا بر فاطمه باد.

پس بدان چون این نام را بر او نهاده ای مواظب باش سیلی بر صورتش نزنی و به او بد نگویی و گرامیش بداری. همچنین در وسائل الشیعه از سکونی نقل شده است که:

بر امام صادق علیه السلام وارد شدم در حالی که گرفته و افسرده بودم. سؤال فرمودند: ای سکونی چه غمی داری؟

عرض کردم: دختری برایم به دنیا آمد. فرمودند: او را چه نامیده ای؟ عرض کردم: فاطمه. فرمودند: آه، آه، آه، سپس اضافه کردند: بدان اگر او را فاطمه نام نهاده ای، لعن و دشنام مده و او را مزن. از امام کاظم علیه السلام نقل شده است که: ((فقر در خانه ای که نام محمد و فاطمه در آن باشد وارد نمی شود)). (۲۰۰)



چون روز به پایان می رسید و خورشید غروب می کرد صورت فاطمه علیها السلام از شادی و شکرگذاری پروردگار سرخ شده و پرتو افشانی می کرد و سرخی صورتش خانه های مردم را سرخ می کرد. آنها دوباره نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می آمدند و از این موضوع سؤال می کردند و حضرت آنها را به خانه دخترش رهنمون می ساخت. آنها پس از ورود به منزل فاطمه علیها السلام می دیدند که آن حضرت نشسته و به تسبیح و تمجید خدای متعال مشغول است و نور از صورت مبارکش پرتو افشانی می کند. سپس می دانستند که آنچه اتفاق می افتاده ، از نور صورت فاطمه علیها السلام بوده است .

فاطمه نور خدائی داشتست	در دلش مهر خدایی کاشتست
نور او نور محمد نور حق	زین سبب نامیم او را حور حق
یک زمان وقت نماز صبح بود	موقع راز و نیاز صبح بود
نوری از وجه جمیلش شد نمون	جمله اجزاء هستی سبزهگون
گفت ای پیغمبر که این نور جلی	از جبین دخترم شد منجلی
دخترم نور خدا بودست و هست	از شما مردم جدا بودست و هست



### “Ἐὺ ΤεΥβα Τεῦῦβ Ἰ ῬεϜΨη

از رسول خدا ﷺ راجع به کلمه بتول سؤ ال کردند. عرض کردند: یا رسول الله! از شما شنیده ایم مریم بتول است و فاطمه نیز بتول است. فرمودند: بتول کسی است که هرگز خون ندیده، چون که خون ریزی ماهانه در دختران انبیاء ناپسند است. اسماء بنت عمیس می گوید: در فاطمه خون حیض ندیدم و به هنگامی که حسن علی را به دنیا آورد از خون نفاس عاری بود. رسول اکرم ﷺ فرمودند: آیا نمی دانی که دخترم طاهره و مطهره است و در او به هنگام حیض و زایمان خون دیده نمی شود.

هم چنین امام صادق علی را می فرمایند: خدای متعال تا زمانی که فاطمه زهراء در قید حیات بودند دیگر زنان را بر علی حرام فرمودند بود. سؤ ال شد، چرا یا بن رسول الله؟ فرمودند: زیرا که او طاهره ای بود که هیچگاه حائض نمی گردید. (۲۰۱)

α ζFR&Ȳ̄ ṡṡF ũz̄ ζzũzTĥ θFR&ãTŨ

رسول خدا ﷺ از هر فرصتی برای تربیت جسمی و روحی فاطمه علیها السلام استفاده می کرد تا از او دختری نمونه ، همسری نمونه و مادری نمونه بسازد، تا الگویی دیگران باشد.

ابن شهر آشوب نقل می کند:

روزی حضرت فاطمه علیها السلام از پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تقاضای انگشتری نمود، پیغمبر به او فرمود: می خواهی چیزی به تو یاد دهم که از انگشتر بهتر باشد؟ سپس به او فرمود: هرگاه نماز شب خود را خواندی از خدا بخواه که به حاجت خود می رسی !  
فاطمه علیها السلام به دستور پدر این کار را انجام داد. هاتفی او را ندا داد: ای فاطمه علیها السلام ! آنچه را خواسته ای در زیر (مصلی) و جای نماز تو است . فاطمه های نماز را بلند کرد، زیر آن انگشتر یاقوتی را که به قیمت در نمی آمد مشاهده نمود. آن را بر داشته به انگشت کرد و مسرور شد.

چون شب شد در خواب دید گویا در بهشت است و سه قصر را مشاهده کرد که مانند آنها در بهشت نبود، پرسید: این قصرها از آن کیست ؟ گفتند: فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم . فاطمه علیها السلام داخل یکی از آن قصرها شد و گردشی کرد. تختی در آنجا دید که سه پایه داشت . پرسید: این تخت چرا سه پایه دارد؟ گفتند: چون صاحب این تخت از خدا انگشتری در خواست کرده ، به همین جهت یکی از پایه های این تخت را برداشته و برای او انگشتر درست کرده و به او داده اند و از این جهت این تخت روی همین سه پایه مانده است . فاطمه علیها السلام از خواب بیدار شد. چون صبح شد، پیش پدر آمد و

خوابی را که دیده بود برای پدر تعریف کرد. حضرت به او فرمود: دنیا از آن شما نیست و آخرت بهره شما است و وعده گاه شما بهشت خواهد بود، شما را با دنیای فانی و پر از فریب کاری نیست. سپس به او دستور داد که به همان ترتیب انگشتر را زیر (مصلی) و جانماز خود بگذارد. فاطمه علیها السلام طبق دستور پدر عمل کرد. شب در خواب بهشت را دید و داخل همان قصر شده و آن تخت را مشاهده کرد که روی چهار پایه است و چون علت را پرسید گفتند: انگشتر برگشت و تخت به حال نخستین روی چهار پایه استوار گردید. (۲۰۲)

ṭḥz ṭḥT ḥoz q̄ ṭḥz Θh ḥḥz.

از علی بن الحسین امام سجاد علیه السلام نقل شده است که فرمود:  
مردی کوری از فاطمه زهراء علیها السلام اجازه خواست که به خانه آن حضرت وارد شود. حضرت فاطمه علیها السلام خود را از وی پوشانید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با دیدن این منظره فرمودند: چرا خود را از او پوشاندی و حال آنکه او تو را نمی بیند. حضرت پاسخ دادند: اگر او مرا نمی بیند من که او را می بینم ، و به علاوه شامه او بوی مرا استشمام می نماید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: شهادت می دهم که تو پاره تن من هستی ! (۲۰۳)

از گریه کنندگان حسین علیه السلام روایت شده است هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به دخترش از کشته شدن فرزندش حسین علیه السلام و مصائب آن حضرت خبر داد، فاطمه علیها السلام بسیار گریست و گفت: پدرجان! این حادثه چه وقت اتفاق خواهد افتاد؟ فرمود: هنگامی که من و تو و علی نباشیم.

گریه حضرت فاطمه علیها السلام شدت یافت و گفت: پدرجان! پس چه کسی بر او گریه می کند و چه کسی عزای او را بر پای می دارد؟ حضرت فرمود: ای فاطمه! زنان امت من بر زنهای اهل بیتم و مردانشان بر مردان اهل بیتم گریه خواهند کرد و نسلی پس از نسل دیگر هر سال عزاداری را تجدید می کنند. روز قیامت که بر پا می شود، تو شفیع زنان می شوی و من شفیع مردان و هر یک از آنان که بر مصیبت حسین علیه السلام گریه کنند دستش را می گیریم و او را به بهشت وارد می نمایم. ای فاطمه! در روز قیامت همه چشمها گریانند به جز چشمی که بر مصیبت حسین علیه السلام گریه کرده باشد. (۲۰۴)

Ṛ!ϕPŪŭYzṛḍ ᵁΣḌŭI zθŪəāzŭT ᵁHY

امام صادق علیه السلام از رسول صلی الله علیه و آله نقل می کنند که :

پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند: آیا میدانی فاطمه علیها السلام چرا به این نام نامیده شده است؟ علی علیه السلام عرض کردند: نه یا رسول الله. رسول مکرم فرمودند: زیرا که آتش بر وی و شیعیانش ممنوع گردیده است.

همچون حضرت رضا علیه السلام چنین فرمودند: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمودند: فاطمه را فاطمه نامیده اند، زیرا که خدای تبارک و تعالی وی و فرزندان را از آتش باز داشته و بر کنار داشته اند. البته آن فرزندان از ایشان که خدا را ملاقات کنند در حالی که ایمان به پروردگار داشته و بر آنچه نیز که بر من نازل گردیده اعتقاد داشته باشند. (۲۰۰)

۱: ۴۰۶

روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از اصحابش سؤال فرمود: زن چیست؟ گفتند عورت (به معنای شرم و حیا) است. حضرت فرمود: در چه زمان و چه حالتی او نزدیکتر به پروردگار خود می باشد؟ اصحاب جواب این سؤال را ندانستند. هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام این مطلب را شنید، فرمود: نزدیکترین حالت او به پروردگارش زمانی است که در اندرون خانه اش به سر می برد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همانا فاطمه پاره تن من است. (۲۰۶)

ἰἄῶτ ῑḡǺ KŪhDpε R!ϕPŪŷYzβδ υςζῆῖI

بر اساس روایاتی که مورد قبول و اتفاق شیعه و سنی است حضرت فاطمه علیها السلام مصداق آیات متعددی از قرآن است که از آن جمله :

۱ - مصداق خیر کثیر: خدای متعال در قرآن او را کوثر یا خیر کثیر نامید.  
انا اعطیناک الکوثر... (۲۰۷) .

اساس نزول آن ، سخن مشرکان در مورد پیامبر بود که خداوند پیامبر را به خیر کثیر از نسل فاطمه بشارت می دهد و شماتت کنندگان پیامبر را ابتر می نامد.  
۲ - مصداق آیه قدر: امام صادق علیه السلام در تفسیر و معنی آیه  
(انا انزلناه فی الیلة القدر) (۲۰۸)

فاطمه علیها السلام را معنی آن دانسته و مصداق کسی می داند که در شب قدر نازل شده است .

۳ - مصداق آیه ((نساءنا)) در داستان مباهله که بین پیامبر صلی الله علیه و آله و مسیحیان نجران پدید آمد، پیامبر از میان زنان و اقوام فقط حضرت فاطمه علیها السلام را مصداق آیه ((نساءنا)) قرار داد و بقیه را خارج کرد.

۴ - مصداق آیه تطهیر:

انما یرید الله الذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تهیرا . (۲۰۹)

این آیه در مورد پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نازل شد. بعد از نزول به گفته انس بن مالک - پیامبر شش ماه یا به روایتی تا آخر عمر شریفش هنگام طلوع فجر از خانه بیرون می آمد و رهسپار مسجد می شد و مرتب در آن هنگام مقابل در خانه فاطمه علیها السلام می ایستاد و می فرمود: اهل بیت من ! به یاد نماز باشید خداوند می



خواهد از شما اهل بیت هرگونه پلیدی را دور کند. (۲۶۰)

۵ - مصداق آیه :

قل الا اساءلكم عليه اجرا الا المودة في القربى. (۲۶۱)

فاطمه عليها السلام از نظر خویشاوندی نزدیکترین ذی القربایی است که در قرآن مودت او در خواست شده است. این فاطمه است که خون پیامبر در رگهای او جاری است و بضعه رسول و پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

۶ - مصداق آیه ایثار و اطعام :

ويؤثرون على انفسهم ولو كان بهم خصاصة (۲۶۲)

و مصداق آیه

ويطعمون الطعام على حبه مسكينا وييتما واسيرا. (۲۶۳)

فاطمه است که به همراه علی و فرزندان و فضه افطاری خود را در راه خدا دادند و با آن روزه خود را افطار کردند. و این عمل شایسته سه روز پی در پی ادامه یافت.

۷ - مصداق آیه اهل بیت : (۲۶۴) فاطمه عليها السلام مصداق کامل اهل بیت رسول خداست که در دامان وحی پرورش یافته ، و کاملترین افراد و عزیزترین آنها در نزد رسول خداست . در حدیث کساء می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله کسانی خود را روی فاطمه علی و حسن و حسین عليهم السلام انداخت و فرمود: خدایا اینان اهل بیت و خاندان من هستند و به ام سلمه فرمود: تو به خیر و نیکی هستی ولی از اهل بیت من نیستی .

۸ - مصداق آیه :

لن تنالوا البر حتى تنفقوا مما تحبون. (۲۶۵)

این آیه اشاره به هدیه دادن آن حضرت در شب عروسی است . که در شب عروسی فقیری از آن حضرت درخواست لباس کهنه ای کرد که آن حضرت لباس نو خود را به آن فقیر هدیه داد.

۹ - مصداق آیه :

(مرج البحرين يلتقيان...)(۲۶۶)

که این آیه در امر ازدواج فاطمه و علی علیه السلام است که ثمره این ازدواج لؤلؤ و مرجان یعنی امام حسن و امام حسین علیه السلام هستند.

۱۰ - مصداق آیه : ((ذریاتنا)) در تفسیر آیه

ربنا هب لنا من ازواجنا وذریاتنا قره عین واجعلنا للمتقین اماما (۲۶۷)

رسول خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل درباره کلمات ((ازواج و ذریه و قره عین و اماما)) پرسید. جبرئیل گفت : مصداق ازواجنا، ((خدیجه)) و مصداق ذریه ((فاطمه)) و ((حسن و حسین)) قره عین و علی علیه السلام را مصداق ((امام)) ذکر کرد.

۱۱ - مصداق آیه :

(تتجافی جنوبهم عن...)(۲۶۸)

می نویسند این آیه در شب زفاف فاطمه علیه السلام نازل شده است .

ᵁᵂᵃ ᵄᵅᵆ ᵇᵈᵉᵋᵌᵍ ᵇ ᵈ!ᵉᵋᵌᵍᵈᵉᵋᵌᵍ ᵈᵉᵋᵌᵍ ᵈᵉᵋᵌᵍᵈᵉᵋᵌᵍ  
 ᵈᵉᵋᵌᵍ ᵈᵉᵋᵌᵍ ᵈᵉᵋᵌᵍ ᵈᵉᵋᵌᵍ

در ضمن حدیثی طولانی از رسول خدا  
 ﷺ نقل شده که فرمود: ای فاطمه! سوگند  
 به آن کسی که مرا به راستی مبعوث کرد،  
 ورود در بهشت بر همه آفریدگان حرام است  
 تا اینکه من داخل آن شوم، و تو نخستین  
 کسی هستی که پس از من وارد بهشت می شوی  
 ، در حالی که زیوری پوشیده و برخوردار از  
 نعمت، و خوشحالی.

ای فاطمه گوارایت باد! سوگند به آن  
 کسی که مرا به حق مبعوث کرد، تو بانوی  
 زنان هستی که وارد بهشت می شوند. سوگند  
 به آن کسی که مرا به راستی مبعوث فرمود،  
 همانا دوزخ چنان فریادی بر می آورد که  
 هیچ فرشته مقرب و پیامبر مرسل باقی نمی  
 ماند مگر آنکه از هوش می رود. پس به او  
 خطاب می شود: ای دوزخ! خداوند جبار به  
 تو می گوید: به عزت من، آرام باش و در  
 جای خود آرام بگیر، تا اینکه فاطمه  
 ﷺ دختر رسول خدا ﷺ به سوی بهشت  
 برود، هر آینه حسن و حسین ﷺ با تو داخل  
 می شوند. حسن ﷺ در سمت راست و حسین ﷺ  
 در سمت چپ تو، و تو از بالاترین نقطه  
 بهشت در پیشگاه پروردگار، بر دیگران  
 اشراف داری.

ای فاطمه! من به دشمنی و حکومت با  
 دشمنان، تو به پا می خیزم و آنان که حق  
 تو را گرفتند و رشته دوستی با تو را  
 بریده و بر من دروغ بستند. پشیمان  
 خواهند شد و در مقابل من به زمین  
 کشانیده می شوند و من می گویم:  
 پروردگارا، امت من، امت من! و گفته می  
 شود: آنان بعد از تو کلام حق را تبدیل و

تحریف نمودند. سپس آنان را به سوی دوزخ می برند (۲۶۹).

آنچه خوبان همه درانند... در احادیث معتبر از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمودند:

خداوند در پیامبران بوی ((به)) بهشتی قرار داده ، و در حورالعین بوی گل ((یاس)) بهشتی ، و در ملائکه بوی گل ((سرخ)) بهشتی ، و در دخترم زهراء علیها السلام هر سه بوی را جمع فرموده است .  
در جای دیگر فرمودند:

خداوند هیچ پیامبر و امامی را مبعوث نکرده مگر آنکه از او بوی ((به)) استشمام می شده است . پس ((به)) بخورید و به همسرانتان نیز بخورانید تا فرزندانتان خوش بو و خوش سیرت شوند (۲۷۰).

ای آدم ! اگر آنها نبودند تو را خلق نمی کردم ابوهریره از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که آن حضرت فرمود: هنگامی که خدای متعال آدم ابوالبشر را آفرید و از روح خود در او دمید، آدم به جانب راست عرش نظر کرد، آنجا پنج شبح غرقه در نور که در حال سجود و رکوع بودند مشاهده کرد. به درگاه پروردگار عرضه داشت : خداوند! آیا پیش از آفریدن من کسی را از خاک آفریده ای ؟ خدای متعال فرمود: نه خلق نکرده ام .

آدم عرض کرد: پس این پنج شبح که آنها را در هیئت و شکل خود می بینم چه کسانی هستند؟

خداوند فرمود: این پنج تن ، از نسل تو هستند که عبارتند از محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام که اگر آنها نبودند تو را نمی آفریدم . اگر این پنج تن نبودند بهشت و دوزخ ، عرش و کرسی و آسمان و

زمین و فرشتگان و انسن و جن را خلق نمی  
کردم (۲۷۱).

ṭzəː ʁ ʔ̣ũΣǣǺ θzT R!PŨũYzβd̄ υΣβũI

در شب معراج رسول خدا ﷺ از درخت طوبی سببی گرفت و به دو نیم کرد، از وسط آن سبب نوری ظاهر شد، پیغمبر از جبرئیل پرسید: این نور چیست؟ عرض کرد: نور منصوره خدا در آسمان و فاطمه علیها السلام در زمین!

رسول خدا ﷺ فرمود: چرا در آسمان منصوره است؟ عرض کرد: چون یاری کرده خداست در روز قیامت و در شفاعت، پس پیغمبر آن سبب را میل فرمودند، و ماده نطفه زهراء علیها السلام از آن سبب منعقد شد. (۲۷۲)

α "ϕ2η zTü" t3Û

جابر بن عبدالله از رسول خدا ﷺ نقل می کند:

وقتی که خداوند آدم و حوا را خلق فرمود آن دو در بهشت از نعمتهای خداوند لذت می بردند و می گفتند: از ما زیباتر کیست؟ در این گفتگوها بودند که دختری را مشاهده نمودند که هرگز مانند وی را ندیده بودند، زیرا نورانیت عجیب و درخشندگی فراوانش، چشمها را خیره می ساخت. عرض کردند: خداوند! این بانو کیست؟ فرمودند: صورت سیده زنان، فاطمه علیها السلام است. عرض کردند: پروردگارا! این تاجی که بر سر اوست چیست؟ فرمود: شوهرش علی بن ابیطالب علیه السلام است. سؤال کردند: این دو گوشواره ها چه هستند؟ فرمودند: دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام هستند، که ایشان این مقام را دو هزار سال پیش از آنکه تو را خلق کنم در علم پنهانم داشته اند. (۲۷۳)





“R\_sY” Өh RĥĂ - ӨBҮ - ŪhUŭR\_sZ

انس بن مالك از رسول خدا ﷺ روایت می کند که آن حضرت فرمودند:  
حضرت آدم علیه السلام چون در بهشت به ره سو نگاه کرد صورتی را به شکل و قیافه خود نیافت . عرض کرد: خدایا، صورتی نظیر چهره من نیافریده ای ؟ خدای تبارک و تعالی او را متوجه بهشت فردوس کرد.  
حضرت آدم در آنجا قصری از یاقوت سفید مشاهده کرد و داخل آن قصر سفید شد. داخل قصر پنج تصویر مشاهده کرد که بر روی هر يك از آن صورتهای اسم آن نیز نوشته شده بود. آن نوشته ها عبارت بودند از: من محمودم و این احمد علیه السلام است . منم اعلی و این علی است . منم فاطمه و این فاطمه علیه السلام است . من محسنم و این حسن علیه السلام است . من ذوالاحسانم و این حسین علیه السلام است . (۲۷۶)

پاورقی

۲۳۸- فاطمه زهراء شادمانی پیامبر: ص ۸۳۰  
۲۳۹- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر: ص ۸۲۹ ، / به نقل از بحارالانوار: ج ۸ ، ص ۵۱ .  
۲۴۰- صحیفه نور: ج ۱۹ ، ص ۲۷۹ - ۲۷۸  
۲۴۱- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر: ص ۹۶ ، / به نقل از عبقات الانوار: حدیث سفینه ، ص ۱۰۸۱ .  
۲۴۲- ص / ۷۵ ((آیا تکبر کردی یا از برترینها بودی ؟ (برتر از اینکه فرمان سجود به تو داده شود!)  
۲۴۳- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر: ص ۸۲ - ۸۱ / تاءویل الایات : ج ۲ ، ص ۵۰ .  
۲۴۴- آل عمران / ۵۹ (مثل عیسی در نزد خدا، همچون آدم است ؛ که او را از خاک آفرید، و سپس به او فرمود: ((موجود باش)) او هم فوراً موجود شد (بنابر این ، ولادت مسح بدون پدر، هرگز دلیل بر الوهیت او نیست .))  
۲۴۵- آل عمران / ۶۱ ((به آنها بگو: ((بیایید مافرزندان خود را دعوت کنیم ، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نماییم ، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم ، شما هم از



- ۲۶۹- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر: ص ۱۰۸، به نقل از بحار: ج ، ۲۲ ص ۴۹۱.
- ۲۷۰- بحار الانوار: ج ۶۶، ص ۱۷۷ / ریاحین الشریعه ج ۱.
- ۲۷۱- بحار الانوار: ج ۲۷، ص ۵
- ۲۷۲- زندگی فاطمه زهراء: ص ۸۶.
- ۲۷۳- لسان المیزان : ج ۳، ص ۳۴۵.
- ۲۷۴- ضحی / ۵
- ۲۷۵- ناسخ التواریخ : ص ۱۴۵
- ۲۷۶- ریحانه خانه وحی : ص ۳۰۰ / فاطمة الزهراء: ص ۴۵.

R!O@PŪŭYzβā υοςβŭI {zψ γ “#ZÃ ē̄ ṁFÃ  
 “ḤŪ RŪēY

انس بن مالك روایت می کند که :  
 روزی عایشه بر حضرت فاطمه علیها السلام وارد شد  
 در حالی که آن حضرت مشغول درست کردن  
 حریره با آرد و شیر و روغن برای بچه ها  
 بود و دیگ بر روی آتش می جوشید و فاطمه  
علیها السلام آن را با دست خود هم می زد. عایشه  
 با اضطراب و نگرانی از نزد او بیرون  
 آمده و نزد پدرش ابوبکر رفت و گفت : ای  
 پدر! من از فاطمه علیها السلام چیز شگفت آوری  
 دیدم و آن اینکه او دست به درون دیگی که  
 بر روی آتش می جوشید برده و آن را هم می  
 زد. ابوبکر گفت : دخترکم ! این را پنهان  
 کن که کار مهمی است . این خبر به گوش  
 پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، حضرت بر بالای منبر  
 رفته و بعد از حمد و ثنای خداوند فرود :  
 همانا مردم دیدن دیگ و آتش را بزرگ  
 شمرده و تعجب می کنند. سوگند به آن کس  
 که مرا به پیامبری برگزید، خداوند آتش  
 را بر گوشت و خون و موی و رگ و پیوند  
 فاطمه علیها السلام حرام فرموده است . فرزندان و  
 شیعیان او را نیز از آتش دور نموده است  
 . آسمان برکاتش را بر او نازل نموده و  
 زمین گنجینه های خودش را تسلیم او نموده  
 است ، وای ، وای ، وای به حال کسی که در  
 فضیلت و برتری فاطمه علیها السلام شك و تردیدی به  
 خود راه دهد، همانا فاطمه پیش از من دعا  
 می کند و شفاعت می نماید و شفاعتش علی  
 رغم میل کسانی که با او مخالفت می کنند،  
 پذیرفته می شود. (۲۷۷)

⊖ ˆ zũz ı Ũ žkžhŸ Ů ˆ RŨøFŸŨ

ابوجعفر طبری در کتاب ((الدلائل)) به سند خود از ابن مسعود نقل می کند:  
مردی به محضر فاطمه علیها السلام آمد و گفت :  
ای دختر رسول خدا، آیا چیزی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای خود شما یادگار مانده که مرا از آن بهره مند سازی ؟ فاطمه زهراء علیها السلام به کنیز خود فرمود: آن جریده (لوح نوشته شده) را بیاور. کنیز جستجو پرداخت ، اما آن را پیدا نکرد، فاطمه به او فرمود:  
و یحك اطلبیها فانها تعدل عندی حسنا و حسینا؛

وای بر تو، آن را پیدا کن ، که آن در نزد من مانند حسن و حسین علیهم السلام ارزش دارد.  
کنیز به جستجو پرداخت و آن را پیدا کرد و نزد فاطمه علیها السلام آورد، در آن نوشته بود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ((از مؤمنان نیست کسی که همسایه اش از آزار او در امان نباشد، و هر کس به خدا و معاد معتقد است ، به همسایه اش آزار نمی رساند، هر که به خدا و معاد معتقد است ، به همسایه اش آزار نمی رساند، هر که به خدا و معاد ایمان دارد، سخن نیک بگوید یا ساکت شود، خداوند دوست می دارد، کسی را که خیر اندیش و بردبار و خویشتن دار است ، و دشمن می دارد هر که را که دشنام دهنده و بد زبان و بی شرم و بسیار سؤ ال کننده و اصرار کننده در سؤ ال باشد، زیرا شرم و حیاء از ایمان است و ایمان در بهشت می باشد، ولی دشنام از بی شرمی است و بی شرم در آتش است.)) (۲۷۸)

Ṛ!PŪŪYzβd ᵁΣᵂŪI 3FεYh zŪU ThzŪI

از سلمان فارسی نقل شده است که :  
پیامبر اکرم ﷺ وسلم به من فرمود: ای  
سلمان! هر کس فاطمه ع را دوست  
داشته باشد، در بهشت با من خواهد بود و  
هر کس او را دشمن بدارد، در آتش خواهد  
بود، ای سلمان! دوستی فاطمه در صد جا  
فایده خواهد داد که آسانترین آن، مواضع  
مرگ، قبر و میزان محشر، پل صراط و  
جایگاه حسابرسی است.

هر کس که دخترم فاطمه ع از او راضی  
باشد من از او راضی هستم و از هر کس که  
من راضی باشم خدا هم از او راضی خواهد  
بود، هر کس که فاطمه بر او خشمگین باشد  
من بر او خشمگینم و هر کس که من بر او  
خشمگین باشم خداوند بر او خشمگین خواهد  
بود. ای سلمان! وای بر حال کسی که به  
او و شوهرش امیرالمؤمنین علی ع ستم  
نماید و وای بر کسی که به ذریه و شیعیان  
او ستم کند. (۲۷۹)

ὡς ἡμεῖς ἔμελλομεν ἵνα ἔσται ἡμεῖς ἡμεῖς ἡμεῖς ἡμεῖς ἡμεῖς  
 - ἡμεῖς ἡμεῖς ἡμεῖς ἡμεῖς ἡμεῖς ἡμεῖς

نقل شده است : در روز قیامت پیامبر  
 ﷺ به علی علیه السلام می فرماید: به فاطمه بگو  
 برای شفاعت و نجات امت چه داری ؟ علی  
علیه السلام پیام پیامبر ﷺ را به فاطمه علیها السلام  
 ابلاغ می کند. فاطمه در جواب می گوید:  
 يا امير المؤمنین كفانا لاجل هذا  
 المقام الذان المقطوعتان من ابني العباس  
 ؛

ای امیرالمؤمنین ! دو دست بریده پسر  
 عباس ، برای ما در مورد مقام شفاعت کافی  
 است . (۲۸۰)

ص۰۰۰Σب̄ũI ̄e۰۰۰B̄Y zZ۰۰۰f۰g۰ ̄=ũ۰۰۰Y e2K۰۰۰ũ۰۰۰F  
صBI e ̄ R!@PũũY2p̄d

ابولقاسم قشیری نقل کرده که : روزی در بیابان از قافله باز ماندم و در این هنگام زنی را دیدم که تنها در آن بیابان سرگردان است ، از او پرسیدم : تو کیستی ؟ گفت :

(( قل سلام فسوف يعلمون ؛ بگو سلام ، به زودی خواهند دانست )) . (۲۸۱)

سلام کردم و گفتم : در این بیابان چه می کنی ؟ گفت :

ومن یهد الله فما من مضل ؛

و هر کس که خداوند هدایتش کرده باشد گمراه کننده ای ندارد . (۲۸۲)

از حالت و سخنان او شگفت زده شدم ، لذا پرسیدم تو از آدمیانی یا جن و یا پری هستی ؟ گفت :

یا بنی آدم خذوا زینتکم ؛ ای فرزندان آدم ، زینت خود را برگیرد . (۲۸۳)

گفتم از کجا می آیی ؟ گفت :

(( ینادون من مکان بعید ؛ از جایی دور دست ندایشان می دهند )) . (۲۸۴)

گفتم اینک کجا می روی ؟ گفت :

والله علی الناس حج البیت و خدای را بر مردم ، حج خانه (کعبه) مقرر است . (۲۸۵)

گفتم : چند روز است که از قافله باز مانده ای ؟ گفت :

ولقد خلقنا السوات و الارض و ما بینهما ستة ایام ، و به راستی که آسمانها و زمین و ما بین آنها را در شش روز آفریدیم . (۲۸۶)

گفتم : غذا و طعام میل داری ؟ گفت :



وما جعلناهم جسدا لا ياءكلون الطعام ؛ و ما آنان را به صورت پیکری نساخته بودیم که خوراک نخورند (۲۸۷)

فهمیدم که میل به غذا دارد. او را طعام دادم ، سپس گفتم : عجله کن تا به کاروان برسیم ، گفتم :

لا يكلف الله نفسا وسعها؛ خداوند هیچکس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی کند (۲۸۸).  
گفتم : بیا به ردیف من سوار اسب شو، گفتم :

لو كان فيهما الهة الا الله لفسدتا؛ اگر در آن دو، خدایان متعددی جز خداوند بود تباه می شدند. (۲۸۹)  
فهمیدم که ایشان به مسأله نامحرمی اشاره دارد، لذا سریع پیاده شدم و او را سوار کردم . گفتم :

(( سبحان الذي سخر لنا هذا ، پاک است کسی که این را رام ما ساخت )) (۲۹۰)  
زمانی که به قافله رسیدیم ، پرسیدم : در این قافله کسی را داری ؟ گفتم :

يا داود انا جعلناك خليفة في الارض ؛ ای داود، ما تو را در روی زمین خلیفه خود گماشته ایم . (۲۹۱)  
(( وما محمد الا رسول ؛ و محد نیست مگر پیامبری از طرف خدا )) . (۲۹۲)

(( يا يحيى خذ الكتاب بقوة ؛ ای یحیی ، کتاب آسمانی را به جد و جهد بگیر )) . (۲۹۳)  
(( ياموسى انى انال الله ؛ ای موسی ، من خداوندم )) . (۲۹۴)

پس به میان قافله رفتم و این نامها را با صدای بلند خواندم ، ناگهان دیدم چهار جوان به سوی آن زن توجه کردند. من از آن زن سؤال کردم : این جوانان کیستند؟ گفتم :

المال والبنون زينة الحياة الدنيا؛ اموال و پسران ، تجمیل

زندگی دنیوی است . (۲۹۵)

فهمیدم که این جوانان پسران هستند،  
وقتی که جوانان نزد او آمدند، خطاب به  
آنان گفت :

يا ابت استاخره ان خیر من استاءجرت  
القوی الامین ، پدر جان ، او را دستمزد به  
کارگیر که او بهترین کسی است که می  
توانی به کارگیری ، هم تواناست و هم  
درستکار . (۲۹۶)

پس آن جوانان به من احساس و نیکی  
کردند و پاداش دادند، آن زن دوباره گفت  
:

(( والله يضاعف لمن يشاء ، و خداوند برای هر کسی

که بخواهد چند برابر می کند)). (۲۹۷)

پس آن جوانان پاداش مرا زیاد کردند.  
من از آن جوانان پرسیدم این بانو کیست  
؟ گفتند: او مادرمان فضا است که کنیز بی  
بی فاطمه زهراء علیها السلام بود و بیست سال است  
که تمام صحبت‌هایش با آیات قرآن است و جز  
قرآن چیزی دیگر بر زبان جاری نمی سازد.  
فضه نام کنیزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در  
سالهای آخر عمرش به حضرت زهراء علیها السلام  
بخشید تا کمک کار او باشد و نام فضه را  
خود پیامبر برای او انتخاب کرد. فضه در  
خانه حضرت فاطمه و اهل بیت پیغمبر  
صلی الله علیه و آله چنان تربیت شد که تدریجا یکی از  
زنان بزرگ اسلام گردید و کمالات بسیاری  
کسب نمود و کراماتی از او نقل گردیده  
است .

Ṛ!ϕPŪŭY2ṛḁ ᵁΣḂŭI :Ū Qŭ"λFϕŪ

از ابن عباس وارد شده که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام شنیدم :  
روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر فاطمه زهراء علیها السلام وارد گردیدند و ایشان را اندوهناک یافتند، فرمودند: دخترم ! چرا اندوهگینی؟ پاسخ دادند: پدرجان به یاد محشر افتادم که همه مردم در آن صحنه عریان ایستاده اند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری دخترم ، روز قیامت روز بزرگی است ، ولی جبرئیل از سوی خدای متعال به من خبر داده ، اولین کس که زمین برایش شکافته شده و در روز قیامت بیرون می آید منم و بعد از من شوهر تو علی علیه السلام ، آنگاه خدای تعالی جبرئیل را با هفتاد هزار فرشته به سوی تو گسیل می دارد، در آن هنگام بر قبر تو هفت قبه نور روشن می شود. سپس اسرافیل سه جامه نور برایت می آورد و تو را ندا می دهد: ای فاطمه ! دخت محمد صلی الله علیه و آله برخیز و به سوی محشر بیا.

تو بلند می شوی در حالی که از ترس قیامت کاملاً ایمنی و بدنت کاملاً پوشیده است . اسرافیل پوشش ها را به تو می دهد و تو می پوشی ، سپس ((روفائیل)) به سویت می آید در حالی که شتری از نور به همراه اوست که زمان آن شتر از لؤلؤ تازه است و بر روی آن شتر هودجی است از طلا و تو سوار بر آن می شوی و روفائیل زمان آن را در دست می گیرد، و پیش روی تو هفتاد هزار فرشته است که در دستشان پرچمهای تسبیح است . وقتی که حرکت تو تند شد، هفتاد هزار فرشته از تو استقبال می کنند و با دیدن تو اظهار خوشحالی می کنند (۲۹۸)



گلبرگهای این گیاه خودرو و دارای ساقه  
سرخ است که روی زمین می خوابد، گل‌هایش  
سفید یا زرد و ختم‌های آن ریز و سیاه و  
تخم آن در طب به کار می رود.  
اطباء پیشین عقیده داشتند این گیاه  
ثالول را قطع می کند و برای سردرد، گرمی  
التهاب معده چشم و جریان خون نافع است  
(۳۰۳).

ἰῦḥT'ḙI γ ὕΣβῦI ἑ ᾗ ᾤΖΡΞ

ایشان کعب بن عجره گویند: هنگامی که  
آیه شریفه :

ان الله وملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا

تسليما (۳۰۴)

نازل شد و عرض کردیم : ای رسول خدا!  
می دانیم که چگونه بر تو سلام کنیم ، ولی  
نمی دانیم که چگونه بر تو صلوات بفرستیم  
؟ حضرت فرمود: بگوئید:

اللهم صل على محمد و آل محمد.

نیز روایت شده که حضرت فرمود: صلوات  
بریده و بی دنباله بر من نفرستید  
پرسیدند: صلوات بریده چیست ؟ فرمود:  
اینکه بگوئید:

((اللهم صل على محمد))

و بعد ساکت شوید، بلکه بگوئید:

اللهم صل على محمد و آل محمد (۳۰۵)

علامه امینی گوید: دیلمی این حدیث را  
از پیامبر اکرم ﷺ آورده است که حضرت  
فرمود: دعا در پرده و حجاب است تا اینکه  
بر محمد و اهل بیتش صلوات فرستاده  
شود. (۳۰۶)

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل  
فرجهم

ὁμοῦ ἡμεῖς ἡμεῖς ἡμεῖς ἡμεῖς ἡμεῖς ἡμεῖς ἡμεῖς ἡμεῖς ἡμεῖς ἡμεῖς  
 ἡμεῖς ἡμεῖς ἡμεῖς ἡμεῖς ἡμεῖς ἡμεῖς ἡμεῖς ἡμεῖς ἡμεῖς ἡμεῖς

یکی از طلاب فاضل و مورد و ثوق تعریف می کند: زمانی که در نجف اشرف مشغول تحصیل بودم ، يك روز در ماه مبارك رمضان ، طرف عصر غذایی برای افطار خود تهیه کرده و در حجره گذاردم و بیرون آمده و در را قفل کردم ، پس از ادای نماز مغرب و عشاء و گذاشتن مقداری از شب برای صرف افطار به مدرسه برگشتم . چون به در حجره رسیدم ، متوجه شدم که کلید را گم کرده ام ، داخل صحن مدرسه را خوب گشتم و از بعضی از طلاب که در مدرسه بودند سؤال نمودم ، اما باز هم کلید پیدا نشد. به علت گرسنگی و نیافتن راه پاره سخت پیریشان شدم از مدرسه بیرون آمده ، روانه حرم مطهر شدم . به زمین نگاه می کردم که ناگاه مرحوم حاج سید مرتضی کشمیری (۳۰۷) (اعلی الله مقامه ) را دیدم . جریان را به عرض ایشان رساندم . پس با من به مدرسه آمد و به در حجره رفتیم ، فرمود: ((معروف است که نام مادر موسی کلید قفل‌های بسته است . پس چگونه نام نامی حضرت زهراء علیها السلام چنین اثری نکند؟)) آنگاه دست روی قفل نهاد و ندا کرد: یا فاطمه ! ناگهان قفل باز شد . (۳۰۸)

Ṛ!PŪŪYzṛḍ ᵁΣḄŪI {ŭFŷYh zŪē ˘zA ᵁΣᵁ

جابر بن عبدالله انصاری به نقل از حضرت باقر علیه السلام می گوید:

در روز قیامت منادی که جبرئیل است ندا در می دهد: پس ((فاطمه علیها السلام)) دختر محمد صلی الله علیه و آله کجاست؟ آنگاه فاطمه زهراء علیها السلام بر پای می خیزد و خدای تبارک و تعالی می فرماید: ای اهل جمع و محشر! کرامت و بزرگواری امروز از آن کیست؟ محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام عرض می کنند: برای خدای واحد قهار.

آنگاه خدای تعالی می فرماید: ای اهل جمع و صحرای محشر! من امروز کرامت و بزرگی را برای محمد و علی، فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام قرار دادم. ای اهل جمع و محشر! سرها را پایین افکنده و چشمها را ببندید، این فاطمه علیها السلام است که به سوی بهشت می رود.

آنگاه جبرئیل شتری از شتران بهشت می آورد در حالی که دو طرفش را دیباج آویزان کرده اند و مهار آن از لؤلؤ تازه است. پس جلوی پای حضرت زانو می زند و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام بر آن سوار می شوند و خدای متعال صد هزار فرشته در طرف راست و صد هزار فرشته را در سمت چپ وی می فرستد و صد هزار فرشته را مأمور می کند تا حضرت فاطمه را روی بالهای خود سوار کنند و حمل نمایند تا ایشان را به در بهشت برسانند. وقتی به در بهشت می رسند حضرت فاطمه می ایستد. خدای تعالی می فرماید: ای دخت حبیب من! چرا توقف کردی و حال آنکه من تو را امر کردم به بهشت من در آیی؟ حضرت فاطمه علیها السلام عرض می کنند: پروردگارا! دوست دارم که ارزش و قدر و قیمت من در مثل چنین روزی



شناخته شود. پروردگار می فرماید: ای دختر حبیب من برگرد و بنگر، هر کس در قلبش محبت تو و یا محبت یکی از فرزندان تو باشد دستش را بگیر و او را داخل بهشت نما. آنگاه، حضرت شیعیان و دوستانش را بر می گزیند و انتخاب می کند، همانگونه که پرنده دانه نیکو را از دانه بد جدا می کند. وقتی که شیعیان و دوستان حضرت زهراء علیها السلام بر در بهشت می رسند می ایستند و خدای تعالی می فرماید: ای دوستان من! توقف شما برای چیست و حال آنکه فاطمه علیها السلام دخت حبیب من شفاعت شما را نموده است؟ پاسخ می دهند: پروردگارا! ما دوست داریم که در چنین روزی ارزش و منزلتمان شناخته شود. خدای تعالی می فرماید: ای دوستان من برگردید و ببینید چه کس شما را به خاطر آنکه شما فاطمه علیها السلام را دوست می داشتید دوست داشت؟ چه کسی به شما به خاطر دوستی فاطمه زهراء علیها السلام غذا داد؟ چه کسی به شما به خاطر دوستی فاطمه زهراء علیها السلام شربتی داد؟ چه کسی شما را به خاطر دوست داشتن فاطمه علیها السلام لباس پوشاند...؟ پس دستش را بگیرید و او را وارد بهشت نمائید. (۳۰۹)

هر که مهر فاطمه در دل ندارد دین ندارد	دین و ایمان غیر حب فاطمه امکان ندارد
بی ولای فاطمه صوم و صلوة ارزش ندارد	ختم زهراء جای غیر از دوزخ و تیران ندارد
هر که حب زهراء گو بیا در بزم ما	بی صفای فاطمه درد کسی درمان ندارد

“... q... ū... y... ū...  
R!PŪŪ2pā

یکی از پیروان اهل بیت علیهم السلام در شهر مدینه همسرش را خدمت حضرت زهراء علیها السلام فرستاد، تا بپرسد: آیا شوهرم از شیعیان شما می باشد یا نه ؟  
حضرت فاطمه علیها السلام پاسخ کلی داد و فرمود:  
اگر به آن چه به شما امر می کنیم ، عمل کنید و از آنچه شما را به حذر می داریم دوری کنید از شیعیان مائید و والا هرگز!!  
آن شخص پس از شنیدن پاسخ کلی حضرت ، مضطرب شد و با توجه به ضعفها و سستی های خود گفت : وای بر من که همیشه در آتش جهنم خواهم بود.

همسرش نگرانی او را خدمت حضرت فاطمه زهراء علیها السلام بازگو نمود. حضرت پاسخ داد:  
(از من ) به همسرت بگو چنین نیست (که او قضاوت کرده است ). شیعیان ما از بهترین افراد اهل بهشتند و همه دوستان دوستان ما و دشمنان دشمنان ما، همه در بهشت خواهند بود. آری کسی که با قلب و زبان تسلیم ما اهل بیت شده ، اما از اوامر ما سرپیچی کند و نواهی و موارد پرهیز را محترم نشمرد از شیعیان واقعی ما نخواهد بود، گرچه این گروه پس از پاک شدن از گناهان ، و تحمل مشکلات روز قیامت و قرار گرفتن اندک زمانی در طبقات بالای جهنم و چشیدن عذاب ، اهل بهشت خواهند بود و ما به خاطر دوستی شان با ما نجاتشان داده و آنان را به پیشگاه خودمان انتقال خواهیم داد . (۳۱۰)

Y {ŨhOT:θI :Ũ R!PŨŨY2βā υΣβŨI □ □ □ □ □  
{Ũ2Q2#

در امالی صدوق از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند که می فرمودند: از جابر بن عبدالله انصاری شنیدم که می گفت: رسول خدا فرمود: صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: وقتی روز قیامت می شود، دخترم فاطمه علیها السلام سوار بر ناقه ای از ناقه های بهشتی به پیش می آید، در حالی که سمت راست او هفتاد هزار و در سمت چپ او نیز هفتاد هزار فرشته در حرکتند و جبرئیل در حالی که مهار ناقه را در دست دارد ندا در می دهد: چشمان خود را ببندید تا فاطمه علیها السلام دخت محمد عبور کند.

در آن روز هیچ نبی و رسول و صدیق و شهیدی باقی نمی ماند مگر آنکه چشمانش را می بندد تا فاطمه بگذرد. در این هنگام این خطاب از سوی حضرت حق ((جل جلاله)) می آید که ای حبیب من و ای دختر حبیب من! از من بخواه تا به تو بدهم، و شفاعت کن تا بپذیرم، پس به عزت و جلالم سوگند که از ستم و ستمگری نخواهم گذشت.

فاطمه زهراء علیها السلام عرض می کند: الهی و سیدی! فرزندان و شیعیانم و شیعیان فرزندانم و دوستانم و دوستان فرزندانم. آنگاه از سوی خدای تعالی خطاب می رسد، فرزندان فاطمه علیها السلام و شیعیان و دوستان فرزندان فاطمه کجایند؟ در این هنگام افراد مورد نظر که فرا خوانده شدند می آیند، سپس فاطمه علیها السلام در جلو به راه می افتد تا آنان را داخل بهشت کند. (۳۱۱)

Ϯ̂2b ΤθΗϯ ϮΨϯ̂ R!ϯPϯ̂Yzβ̄ ϮΣb̂I

از حضرت امام باقر علیه السلام معنای کلمه طيبة و شجره طيبة را پرسیدند، (آیه ۲۴ سوره ابراهیم :

كشجرة طيبة اصلها ثابت وفرعها في السماء<sup>(۳۱۲)</sup> فرمود :

مراد از شجره و درخت ، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که نسب ایشان در بنی هاشم ثابت است و منظور از فرع شجره شجره علی علیه السلام است و فاطمه علیها السلام شاخه آن و ائمه علیهم السلام میوه آن درخت می باشند و شیعیان برگهای درخت هستند. هرگاه یکی از شیعیان بمیرد برگگی از درخت مزبور می افتد، و چون مؤمنی متولد می شود برگ تازه ای سبز می شود.<sup>(۳۱۳)</sup>

ϠΣβŭI Ϡ̄ hTyŭhϣ RŭθFŶŬ γ Ϣ̄θŬ

ابوایوب انصاری می گوید: رسول خدا  
ﷺ بیمار شد، فاطمه علیها السلام به عیادت آن  
حضرت آمد و گریه می کرد.

حضرت به او فرمود: ای فاطمه! به خاطر  
ارزش و احترامی که خداوند به تو گذاشت  
تو را به همسری کسی که در اسلام از  
دیگران سابقه اش بیشتر و علمش بیشتر بود  
در آورد. فاطمه! بهترین پیامبران از  
ماست و او پدرت می باشد، و بهترین  
اوصیاء از ماست و او شوهرت می باشد، و  
بهترین شهیدان از ماست که حمزه عموی  
پدرت می باشد، و از ماست کسی که دارای  
دو بال است و در بهشت به وسیله آن دو  
بال رو از می کند و او جعفر پسر عموی  
پدرت می باشد. از ماست دو نواده این امت  
و دو آقای جوانان اهل بهشت، حسن و حسین  
علیهم السلام که آن دو، پسران تو هستند. سوگند به  
آن کسی که جانم در دست اوست از ماست  
مهدی (عج) این امت و او از فرزندان تو  
است. (۳۱۴).

hghf " " ŪΘ hZΨ { ūΣR&A !□ □ □qŪŪ

از امام رضا علیه السلام روایت است که فرمود:  
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: روز قیامت از  
جانب عرض الهی ندایی بلند می شود که ای  
اهل محشر! چشمان خود را ببندید تا فاطمه  
از صراط عبود کند دختر پیامبر اسلام در  
حالی که هفتاد هزار حوریه ملازم رکاب او  
هستند، تاجی از نور بر سر دارد و دو  
گوشواره نور در گوش، و از نور جمالش  
صحرای محشر منور می گردد. از ملائکه می  
پرسند این کیست وارد محشر شده؟ جبرئیل  
می گوید: او ملکه اسلام، صدیقه طاهره،  
فاطمه زهراء علیها السلام، یگانه دختر پیغمبر  
اسلام است.

علی علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که  
فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و گفت: به  
دخترت فاطمه سلام برسان و بگو روز قیامت  
همه عریان هستند ولی برای آنکه فاطمه  
برهنه نباشد دو حوله از نور بر او می  
پوشانیم (۳۱۰).

hfn̄ ʒe ṭḥq̄e R!PŪŪYzβd̄ ᵁΣb̄ŪI RŪT

قطب راوندی روایت کرده است :

چون حضرت فاطمه علیها السلام از دنیا رحلت فرمود: ام ایمن (خادمه آن حضرت) سوگند یاد کرد که دیگر در مدینه نماند، زیرا که نمی توانست جای آن حضرت را خالی ببیند، پس از مدینه خارج شد و به طرف مکه به راه افتاد. در بین راه دچار تشنگی و گرسنگی شدیدی شد. چون از یافتن آب مایوس شد دست به سوی آسمان بلند نمود و عرض کرد: خداوند! من خادمه حضرت فاطمه ام ، آیا مرا از تشنگی هلاک خواهی کرد؟ ناگهان به اعجاز فاطمه علیها السلام دلو آبی از آسمان برای او به زمین آمد. چون از آن آب خورد تا هفت سال محتاج به خوردن و آشامیدن نشد. مردم او را در روزهای بسیار گرم برای کار به بیابان می فرستادند، اما او تشنه نمی شد. (۳۱۶)

ἄΥΤῦΣ&Ā ΘΖΤ ΖϵΝΥΘ R!ϘPῦῦYzβδ υΣβῦI

روایت کرده اند از رسول خدا ﷺ که فرمودند:

خداوند من و علی علیه السلام را از نور و عظمت و بزرگی خود خلق کرد، هزار سال قبل از آنکه سایر خلائق بیافریند، در آن زمان که هیچ تسبیح و تقدیسی وجود نداشت . پس نور مرا شکافت و از نور من آسمانها و زمین را آفرید و به خدا قسم که من از آسمانها و زمین برترم . چون نور علی علیه السلام را منتشر ساخت ، عرش و کرسی از نور او خلق گردید، به پروردگارم قسم که علی علیه السلام از عرش و کرسی افضل است . سپس نور حسن علیه السلام را باز کرد و لوح و قلم از نور حسن علیه السلام به وجود آمد و به خداوند قسم که حسن علیه السلام از لوح و قلم از نور حسن علیه السلام به وجود آمد و به خداوند قسم که حسن علیه السلام از لوح و قلم برتر است . سپس همه هستی از شرق تا غرب تاریک ماند . ملائکه بر پروردگار از آن همه تاریکی و ظلمت شکایت کردند و خواستند که خداوند تاریکی را از میان ایشان برطرف کند . خداوند خواسته آنان را اجابت فرمود و کلمه ای را فرمود و از آن کلمه نوری خلق ؛ ، سپس آن نور را به آن روح اضافه کرد و آن را در بلندترین مکان عرش قرار داد ، همه عالم از شرق تا غرب نورانی شد . آن روح آمیخته به نور خلق شده از لطف پروردگار کسی نیست جز فاطمه علیه السلام و به همین دلیل او را زهراء علیه السلام نامیدند ، زیرا نورش آسمانها را روشن ساخت . (۳۱۷)



Ἐθεσθ ἰ ρ!ἸϕPŪŷzβd ὄσβŷI ὄTŷϕ □ □ □ □  
θŷhθye.

روایتی است در تفسیر برهان از حضرت باقر علیه السلام نقل شده است که : سقف خانه علی و فاطمه علیها السلام حجره رسول الله است و سقف خانه شان ، عرش رب العالمین . در انتهای خانه هاشان شکافی است که از آن تا عرش ، پرده از معراج وحی برداشته شده است و ملائکه هر صبح و شام و هر ساعتی و هر لحظه ای با وحی الهی بر آنان نازل می شوند و رشته فروج ملائکه فرود می آیند، قطع نمی شود. گروهی فرو می آیند و دسته ای بالا می روند... و همانا خداوند بر قوت دیده محمد و علی و فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام بیفزود تا عرش را مشاهده می کردند و جز عرش ، سرپوشی برای خانه هایشان نمی دیدند. خانه هایشان به عرش رحمان مسقف است و معراجهای ملائکه و روح در خانه های اینان است ، به اذن پروردگارشان ، من کل امر سلام (۳۱۸).

از امام صادق علیه السلام پرسیدند:  
 بعضی جوانان حدیثی از شما نقل می کنند  
 که باور کردنی نیست ، می گویند: ((خدا از  
 خشم فاطمه علیها السلام به خشم می آید؟!)) (۳۱۹) امام  
 صادق علیه السلام فرمود: مگر شما این روایت را در  
 کتابهای خود ندارید که خدا از خشم بنده  
 مؤمن به خشم می آید؟ گفتند چرا؟  
 فرمودند پس چرا باور نمی کنی که فاطمه  
علیها السلام زنی با ایمان باشد و خدا از خشم او  
 به خشم آید؟ (۳۲۰)

ما وسیله خدا در بین بندگان هستیم  
 حضرت زهراء علیها السلام فرموده است : سپاس  
 بگذارید خداوندی را که به خاطر عظمت و  
 نورانیتش تمام ساکنان آسمانها و زمین  
 برای رسیدن به او در جستجوی وسیله اند،  
 و ما وسیله او در بین مخلوقاتش می باشیم  
 ، ما برگزیدگان او، جایگاه قدس و تنزه  
 او، و حجت او در پنهانی حق و وارثان  
 پیامبر اویم (۳۲۱).

Πύσση υσ̄ ιύτ: ھ R!PÛÛYzβδ υςβÛI  
Th2θ

پیامبر ﷺ فرمود:

كامل من الرجال كثير و لم يكمل من النساء الا اربع : آسية بنت مزاحم ، مريم بنت عمران ، خديجه بنت خويلد، فاطمة بنت محمد

در مراحل رشد و تکامل انسانی مردان بسیاری به مرحله کمال رسیدند، ولی از زنان جزء چهارتن به آن مقام دست نیافته اند، و آن چهار نفر، آسیه همسر فرعون ، مریم دختر عمران ، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد است .) (۳۲۲)

اطعام الهی کلینی (رحمة الله عليه ) از امام باقر عليه السلام نقل می کند که فرمود:

روزی پیامبر ﷺ به فاطمه عليها السلام فرمود: فاطمه ، برخیز و آن کاسه بهشتی را بیرون بیاور. فاطمه عليها السلام برخاست و کاسه ای را بیرون آورد که در آن تریس و استخوان گوشت دار لبریز بود. فاطمه و حسن و حسین عليهم السلام تا سیزده روز از آن غذا همراهش بود بدید، به او عرض کرد: این را از کجا آورده ای ؟ فرمود: ما چندین روز است که از این غذا می خوریم . ام ایمن ، خدمت حضرت فاطمه عليها السلام رسید. عرض کرد: فاطمه ! اگر نزد ام ایمن چیزی باشد آن برای فاطمه و فرزندان اوست ، و اگر نزد فاطمه چیزی باشد ام ایمن از آن بهره ای ندارد؟ پس فاطمه عليها السلام از آن غذای بهشتی برای ام ایمن آورد. همین که ام ایمن از آن خورد آن کاسه بهشتی ناپدید شد. پیامبر ﷺ به فاطمه عليها السلام فرمود: اگر از آن طعام به ام ایمن نخورانده بودی ، تو و فرزندان تا قیامت از آن تناول می کردید.

امام باقر علیه السلام فرمود: آن کاسه نزد ماست  
که قائم ما آن را در زمان (ظهور) خود  
بیرون می آورد. (۳۲۳)



جابر بن عبدالله انصاری می گوید:

روزی نماز عصر را با پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خواندیم ، اصحاب اطرافش نشسته بودند ، ناگاه پیرمردی خدمت پیغمبر رسید که لباس کهنه ای پوشیده بود و از شدت پیری و ناتوانی نمی توانست بر جای خودش قرار گیرد. پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ متوجه او شد و از احوالش پرسید. عرض کرد: یا رسول الله مردی هستم گرسنه ، سیرم کن ، برهنه ام لباسی به من عطا کن ، تهی دستم چیزی به من بده . رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود من اکنون چیزی ندارم ، ولی تو را به جایی راهنمایی می کنم ، بلکه شاید حاجت برآورده شود. برو به منزل کسی که خدا و رسولش را دوست دارد، خدا و رسول نیز او را دوست دارند. به خانه دخترم فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام برو، شاید چیزی به تو عطا کند... سپس به بلال فرمود: پیر مرد ناتوان را به خانه فاطمه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هدایت کن .

بلال به اتفاق پیر مرد به خانه فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام رفتند. پیر مرد عرض کرد: سلام بر شما ای خانواده نبوت و مرکز نزول فرشتگان . حضرت فاطمه جوابش را داد و فرمود: کیستی ؟ عرض کرد: فقیری هستم . خدمت پدرت رسیدم و مرا به سوی شما راهنمایی نموده ای دختر پیغمبر! گرسنه ام سیرم کنید. برهنه ام پوششی به من بدهید، فقیرم چیزی به من عطا کنید. حضرت زهراء عَلَيْهَا السَّلَام هیچ غذایی در خانه سراغ نداشت پوست گوسفندی که فرش حسن و حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام بود به پیرمرد داد. عرض کرد: این پوست کجای زندگی مرا اصلاح می کند؟ حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام گلوبندی را که دختر عمویش به او هدیه داده بود به او داد و فرمود: این

را بفروش و زندگی خودت را بدان اصلاح کن

پیر مرد برگشت و جریان را خدمت پیغمبر  
عرض کرد. آن حضرت گریست و فرمود:  
گردنبند را بفروش تا خدا به برکت عطای  
دخترم برای تو گشایش فراهم سازد.  
عمار یاسر (رحمة الله علیه) از رسول خدا  
اجازه گرفت که آن گردنبند را  
خریداری کند، از پیرمرد پرسید: آن را  
چقدر میفروشی؟ گفت: به بهای آنکه شکم  
را از نان و گوشت سیر کنی و يك برد  
یمانی بر تنم بپوشانی تا با آن نماز  
بخوانم و يك دینار پول بدهی تا ما نزد  
اهل و عیالم برساند. عمار گفت: من این  
گردنبند را به بیست دینار و دویست درهم  
و يك برد یمانی و يك حیوان سواری و نان  
و گوشتی که سیرت کند می خرم. پیرمرد  
گردنبند را به عمار فروخت و پولش را  
تحویل گرفت. او خدمت رسول خدا  
برگشت. حضرت از او پرسید: سیر و پوشیده  
شدی؟ عرض کرد: آری به برکت عطای فاطمه  
بی نیاز شدم، خدا در عوض به فاطمه  
عطائی بکند که نه چشمی دیده و نه گوشه  
شنیده باشد. رسول خدا به اصحاب  
فرمود: خدا در همین دنیا چنین عطائی را  
به فاطمه کرده است، زیرا پدری مثل  
من و شوهری مثل علی و فرزندی چون  
حسن و حسین به او داده است.

عمار گردنبند را گرفت و خوشبو کرد و در پارچه یمانی گذاشت و به غلامش گفت : این را خدمت حضرت رسول تقدیم کن ، خودت را نیز به آن حضرت بخشیدم . وقتی که غلام پیش پیغمبر رفت حضرت گردنبند را با غلام به فاطمه علیها السلام بخشید. فاطمه گردنبند را گرفت و غلام را آزاد نمود.

غلام بعد از آزادی خندید. علت خنده اش را پرسیدند، گفت : از برکت این گردنبند در شگفتم ! زیرا گرسنه ای را سیر کرد، برهنه ای را پوشش داد، و تهی دستی را بی نیاز کرده و بنده ای را آزاد کرد و باز هم نزد صاحبش برگشت (۳۲۵).



ṪḪ R!OØPṪṪYzṫḁ ṪΣḂṪI qzṪṪḪḁ ṪḪ 3FṪY  
hṫḪ YṪḪ PṪṪ

در قبر از او پرسند: پیغمبرت کیست ؟  
جواب می دهد: پدرم . می گویند: امامت  
کیست ؟ جواب می دهد. شوهرم علی بن  
ابیطالب علیه السلام خدا گروهی از ملائکه را  
ماءوریت داده که بعد از مردنش دائما  
درود می فرستند و بر او و پدر و شوهر و  
فرزندانش .



ṭzϕΥ RūzŪ mTŪh γ zpā ʕ:θŪ

امام عسکری علیه السلام فرمود: دو زن که يك مؤمن و دیگری معاند بودند در يك مطلب دینی با هم تنازع داشتند، برای حل اخلاف خدمت حضرت فاطمه علیها السلام رسیدند و جریان را تعریف کردند.

چون حق با زن مؤمن بود حضرت فاطمه علیها السلام گفتارش را با دلیل و برهان تاءیید کرد و بدین وسیله بر زن معاند پیروز گشت و از این پیروزی شادمان شد. حضرت فاطمه علیها السلام به زن مؤمن گفت: فرشتگان خدا بیشتر از تو شادمان گشتند و غم و اندوه شیطان و پیروانش نیز بیشتر از غم و اندوه زن معاند می باشد.

آنگاه امام حسن علیه السلام فرمود: و بدین جهت خدا به فرشتگان فرمود: در عوض خدمتی که حضرت فاطمه علیها السلام به این زن مؤمن کرد، بهشت و نعمت های بهشتی را برای او هزار برابر آنچه قبلا مقرر بود مقرر بدانید، و همین روش و سنت را درباره هر دانشمندی که با علم و دانش خود مؤمنی را تقویت کند که بر معاندی پیروز گردد معمول دارید و ثوابش را هزار هزار برابر مقرر دارید. (۳۲۷)

پاورقی

- ۲۷۷- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر: ص ۱۵۲.
- ۲۷۸- دلائل الامامة طبری: ص ۱، / سفينة البحار محدث قمی: ج ۱، ص ۲۲۹.
- ۲۷۹- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر: ص ۱۱۹ / به نقل از فرائد السطین: ج ۲، ص ۶۷.
- ۲۸۰- معالی السبطين: ج ۱ ص ۴۵۲
- ۲۸۱- زخرف / ۸۹
- ۲۸۲- زمر / ۳۷
- ۲۸۳- فصلت / ۴۴.
- ۲۸۴- فصلت / ۴۴
- ۲۸۵- آل عمران / ۹۷
- ۲۸۶- ق / ۳۸
- ۲۸۷- انبیاء / ۸.

- ۲۸۸- بقره / ۲۸۶ .
- ۲۸۹- انبیاء / ۲۲
- ۲۹۰- زخرف / ۱۳
- ۲۹۱- ص / ۲۸
- ۲۹۲- آل عمران / ۱۴۴
- ۲۹۳- مریم / ۱۲ .
- ۲۹۴- قصص / ۳۰
- ۲۹۵- کهف / ۴۶
- ۲۹۶- قصص / ۲۶
- ۲۹۷- بقره / ۲۶۱
- ۲۹۸- فاطمه زهراء از ولادت تا شهادت : ص ۶۲۸ .
- ۲۹۹- کافی : ج ۶ ، ص ۳۶۷ ، منتهی الامال : ج ۱ .
- ۳۰۰- دعائم الاسلام ، ج ۲ ، ص ۱۱۳
- ۳۰۱- کافی ، ج ۶ ، ص ۳۶۷
- ۳۰۲- مکارم الاخلاق ، ص ۲۰۵
- ۳۰۳- دور نمایی از طب اسلامی ، ص ۱۱۶ - ۱۱۵ .
- ۳۰۴- احزاب / ۵۶ . ((خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستد، ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملا تسلیم (فرمان او) باشید.))
- ۳۰۵- بنایع المودة ص ۲۹۵ .
- ۳۰۶- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر ص ۹۸
- ۳۰۷- یکی از بزرگترین عرفاء و اهل سیر و سلوک است که شاگردان بسیار تربیت کرده است .
- ۳۰۸- چشمه در بستر، آقایی ، ص ۳۵۶ .
- ۳۰۹- فاطمه زهراء از ولادت تا شهادت : ص ۶۲۷ .
- ۳۱۰- فرهنگ سخنان فاطمه زهراء عليها السلام : ص ۱۶۸ ، / به نقل از: بحالانوار: ج ۶۵ ، ص ۱۵۵ .
- ۳۱۱- فاطمه زهراء از ولادت تا شهادت : ص ۶۲۹ .
- ۳۱۲- ((کلمه طيبه)) (و گفتار پاکیزه) را به درخت پاکیزه ای تشبیه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت ، و شاخه آن در آسمان است !؟
- ۳۱۳- سرگذشتهای پنج تن آل عبا: ص ۷۹ .
- ۳۱۴- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر: ص ۱۱۲ . / به نقل از کافی : ج ۱ ، ص ۲۶۰ .
- ۳۱۵- چهارده معصوم : ص ۳۰۶ .
- ۳۱۶- منتهی الامال : ج ۱ ، ص ۲۹۲ .
- ۳۱۷- ريحانه خانه و حی : ص ۳۸ .
- ۳۱۸- تفسیر برهان : ج ۴ ص ۴۷۸ .
- ۳۱۹- خوارزمی : ج ۱ ص ۶۰
- ۳۲۰- بحارالانوار: ج ۲۲ ، ص ۴۳ .
- ۳۲۱- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر: ص ۳۸۶ ، / به نقل از شرح نهج البلاغه : ج ۱۶ ، ص ۲۱۱ .
- ۳۲۲- مجمع البیان : ج ۵ ص ۲۲ ، / کشف زمخشری : ج ۳ ، ص ۲۵ .

- ۳۲۳- بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۶۳  
۳۲۴- فاطمه زهراء از ولایت تا شهادت : ص ۲۳۸.  
۳۲۵- بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۵۶.  
۳۲۶- بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۷۳.  
۳۲۷- بحارالانوار: ج ۲، ص ۸.



آن نور می یابم . یا ابالحسن ! مؤمن به  
وسیلله نور خدا می بیند.<sup>(۳۲۸)</sup>

٧٥٧ ر!OϕPŪŷYzβā ۞ŪeOU: -eOBY -ŷzŷfā  
 -Ūhŷ

((ابن عین)) شاعر قرن هفتم ، سالی به سوی مکه رهسپار شد، در بین راه بعضی از سادات منسوب به بنی داود به او دستبرد زدند و همه اموال او را غارت کردند و حتی لباسهای تنش را بیرون آورده و چنین زخم بر او وارد نمودند و گریختند.

ابن عین برای سلطان یمن ((عزیزبن ایوب)) نامه شکایت نوشت و از او دادخواهی کرد و برای او قصیده ای نوشت که انتقام او را از ساداتی که اموالش را غارت نمود بودند بگیرد.

وقتی که ابن عین قصیده و نامه شکایت آمیز را نوشت و برای سلطان یمن فرستاد، در عالم رؤیا دید که در کنار کعبه است و حضرت زهراء علیها السلام مشغول طواف کعبه می باشد، پیش رفت و سلام کرد، ولی حضرت جواب سلام او را نداد، گریه و زاری کرد و به آن حضرت عرض کرد که گناه من چیست که جواب سلام مرا نمی دهی ؟

حضرت زهراء علیها السلام در پاسخ ((ابن عین)) اشعاری خواند که مضمون آن چنین است :

((حاشا که همه فرزندان فاطمه پست و زشت باشند، ولی روزگار با مکر و حيله با ما بدی و ستم کرد، اگر يك نفر از اولاد من بدی نمود، تو نباید عمدا به همه آنها دشنام بدهی ، از کردار خود توبه کن به خاطر جدشان مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم آنها را گرامی بدار و به آنها توهین مکن ، و هر چه از ناحیه آل رسول به تو رسید، پاداش آن را در روز قیامت هنگام ملاقات با ما دریافت خواهی کرد)).



ابن عنین می گوید: در حال گریه و زاری  
و ترس از خواب بیدار شدم در حالی که  
زخمهای بدنم خوب شده بود و در آن هنگام  
توبه کردم و اشعاری در عذر خواهی نوشتم  
(۳۲۹).

Ṛ!ϕPŪŭYzβδ υΣβŭI qzŭBI

از ابوذر روایت شده است که : سلمان  
 نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و عرض کرد: ای  
 مولای من ! از تو می خواهم از فضائل  
 فاطمه علیها السلام در قیامت به من خبر بدهی .  
 پیامبر ﷺ با چهره ای خندان به او  
 نگریست و فرمود: ((سوگند به خدایی که  
 جانم در دست قدرت اوست ، فاطمه علیها السلام همان  
 بانویی است که در عرصه محشر، سوار بر  
 شتر عبور می کند که سر شتر نمودی از  
 خشیت خدا است ، چشمانش از نور خدا می  
 باشد، تا اینکه فرمود: جبرئیل در سمت  
 راست آن شتر، و میکائیل در سمت چپ آن و  
 علی علیه السلام در پیشاپیش آن ، و حسن و حسین  
علیهم السلام در پشت سر آن حرکت می کنند. خداوند  
 حافظ و نگهبان اوست ، تا از صحنه محشر  
 عبور کند، در این هنگام ناگهان از جانب  
 خدا ندا می رسد:

((ای خلایق ! چشمهای خود را فرو  
 خوابانید، و سرهای خود را پایین آورید،  
 این فاطمه دختر پیامبر شما، همسر علی  
علیه السلام امام شما، مادر حسن و حسین علیهم السلام است ،  
 پس از پل صراط عبور می کند در حالی که  
 دو چادر شفاف و سفید بر سر دارد.  
 وقتی که فاطمه علیها السلام وارد بهشت می شود و  
 به نعمتهای و مواهبی که خداوند برای او  
 آماده ساخته می نگرد می گوید:

بسم الله الرحمن الرحيم . الحمد لله الذی  
 اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور  
 احلنا دار المقامة من فضله لا یمسنا فیها  
 لغوب ؛به نام خداوند مهربان ، حمد و  
 سپاس خداوند را که : حزن و اندوه را از  
 ما دور ساخت ، البته خدای ما بخشنده و  
 شکرپذیر است ، آن خدایی که ما را در  
 مقام عالی از عطای خود قرار داد که در

آن هیچ گونه رنج و ناگواری به ما نمی  
رسد. (۳۳۰)

## hTyÜhç ýøb :Û 3`2&

در خدمت رسول خدا ﷺ بودیم و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نیز حاضر بودند، در این وقت جبرئیل فرود آمد و سیبی آورد و به دست رسول خدا داد آن حضرت سیب را به امیرالمؤمنین علی علیه السلام داد علی علیه السلام آن را گرفت و بوئید و به رسول خدا باز گردانید. رسول خدا ﷺ آرا گرفت و به دست حسن علیه السلام داد، امام حسن علیه السلام نیز آن را گرفت و بوئید و باز گردانید. رسول خدا ﷺ دوباره سیب را گرفت و به دست حسین علیه السلام داد. آن حضرت نیز سیب را گرفت و بوئید و باز گردانید. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله سیب را به فاطمه داد و فاطمه همچنان آن را گرفت و بوئید و باز گردانید. رسول خدا ﷺ دوباره سیب را گرفته به دست علی علیه السلام داد و چون علی خواست دوباره سیب را دست رسول خدا باز گرداند آن سیب شکافت و دو نیمه شد و نوری از آن به سوی آسمان ساطع گشت و خطی در دو سطر بدین گونه نوشت :

بسم الله الرحمن الرحيم تحية من الله تعالى الى آل محمد المصطفى ، و علي المرتضى ، و فاطمه الزهراء ، و الحسن و الحسين سبطي رسول الله ، و اءمان لمحبيهما يوم القيمة من النار؛ اين تحیتی است از خداوند به سوی آل محمد، علی مرتضی و فاطمه زهراء و حسن و حسین علیهم السلام فرزندان رسول خدا و امانی است از برای دوستان حسن و حسین علیه السلام در روز قیامت از آتش جهنم (۳۳۱).

Υ ΖΡΔ ΨΩΖΗ zŪē hTyŪhΨ zZ€ :Ū ΖFŪŪē  
R!PŪŪYzρδ ΨΣbŪI

از بلال بن حمزه روایت شده است که  
گفت :

روزی رسول خدا ﷺ شادان و خندان به  
ما رسید، عبدالرحمن بن عوف از جا حرکت  
کرده عرض کرد: ای رسول خدا چه شده که می  
خندید؟ فرمود بشارتی از سوی پروردگارم  
به من رسیده است، خداوند متعال هنگامی  
که اراده کرد علی عليه السلام را به فاطمه عليها السلام  
تزویح کند به فرشته ای دستور داد که  
درخت طوبی را تکان دهد، با تکان دادن  
درخت سکه هایی از آن نثار شد، فرشتگان  
شروع به جمع آوری آنها کردند، چون روز  
قیامت شود، فرشتگان آنها را در بین خلایق  
پخش خواهند کرد. در آن روز هیچ يك از  
دوستان با اخلاص ما دیده نخواهند شد  
مگر اینکه نامه ای به دستش رسیده که در  
آن نوشته شده: ((برائت و برکناری از آتش  
، از سوی برادر و پسر عمو و دخترم ، رها  
شدن مردان و زنانی از امتم از آتش. (۳۳۲)

## Thz ~ Æø ~ zZTü ~

روزی پیامبر خدا ﷺ نشسته بودند، و در کنار ایشان حضرت علی و حضرت فاطمه و امام حسن و حسین علیهم السلام نشسته بودند. پیامبر عرض کردند: خدایا تو می دانی که اینان اهل بیت من هستند، پس بار خدایا آن کسی که آنان را دوست داشته باشد دوستش بدار، و هر کس که یاور آنان باشد یاورش باش و آن کس که دشمن آنان است با او دشمن باش... پس فرمودند: ای علی! تو امام امت و خلیفه پس از من بر مسلمانان خواهی بود، تو در قیامت پیشوای مؤمنانی هستی که به سوی بهشت خواهند رفت. و گوئی هم اکنون می نگرم که دخترم فاطمه علیها السلام بر مرکبی از نور سوار است و به صحرای محشر می آید در حالی که هفتاد هزار فرشته در سمت راست و هفتاد هزار در طرف چپ و به همین تعداد پیش رو و به همین تعداد فرشته نیز در پشت سر او وی را همراهی می کنند. او هم زنان مؤمنه امت را به سوی بهشت می برد. سؤال شد: یا رسول الله آیا فاطمه علیها السلام در زمان خویش برترین زنان است؟ فرمود: برترین زنان در زمان خود مقامی است که از آن مریم دختر عمران است. در حالی که دختر من فاطمه سرور و برترین زنان در تمام زمانهاست و به هنگامی که برای عبادات در محراب می ایستد هفتاد هزار فرشته بر او درود می فرستند و او را اینگونه مخاطب قرار می دهند: ای فاطمه! خدا تورا برگزید و پاکت ساخت و بر تمام زنان عالم برتری بخشید. (۳۳۳)

Ṛ!ϕPŪŭYzṛḁ ᵁΣḂŭI hṚy Ḡh

فاطمه تکوین یافته از میوه بهشتی !  
فاطمه محل اسرار رب العالمین ، دختر ولی  
خدا ، همسر ولی دیگر خدا و مادر اولیای  
خدا و معصومان است .

او ذخیره بزرگ الهی و ذخیره دار حجت  
خداوند است . نور چشم رسول ، دردانه  
خدیجه کبری است .

معجزه تربیت محمد است و پرورنده  
امامان و حجت های الهی . فاطمه انسان  
است ، ولی به تعبیر رسول خدا او فرشته  
ای است در صورت انسان !

در جنبه حسب و نسب و فضل و افتخار چه  
کسی می تواند چون فاطمه باشد ، او دختر  
بهترین افراد عرب و عجم ، و خود بانوان  
زنان عالم ، پدرش بهترین پیامبران و  
شوهرش بهترین اوصیاء و فرزندانش بهترین  
جوانان اهل بهشت و مهدی امت از نسل اوست

پدرش در وصف او می فرمود: فاطمه عَلَيْهَا  
یک شاخه گل است .

او از نور عظمت خدا خلق شده ، حوراء  
انسیه است و نطفه او از میوه بهشتی است  
. پیامبر بوی بهشت را از او استشمام می  
کرد ، محور اهل بیت است و از زنان  
برگزیده جهان است .

زهراء عَلَيْهَا از صابرين است . بهشت برای  
فاطمه خلق شده و دارای مقام شفاعت است .  
با جبرئیل مراوده داشته است ، برای او  
مائده نازل می شد ، امانتدار خلفای الهی  
است ، یادگار خدیجه کبری . هر چند عمرش  
کوتاه و وجود نازنینش بهار عمر را  
ندیده ، خزان گشت ولی توانست پرثمرترین  
و با فضیلت ترین و بهترین الگو برای  
زنان باشد .

در ادب فاطمه همین بس که پدر را به  
حکم قرآن ، رسول الله خطاب می کرد و  
خدمتکار خانه را بانوی من و در طول  
زندگی مشترک با امیرالمؤمنین چیزی از  
وی نخواست .

عالم صدف است و فاطمه گوهر اوست      گیتی عرض است و فاطمه جوهر اوست

در قدر و شرافتش همین بس      زخلق احمدپدر است و مرتضی شوهر اوست

.



3OI ~h õOz vOzĀ θh R!PŪŭYzβā vSbŭI  
 3̄θλPŪ

زمخشری گوید: هنگامی که این آیه (۳۳۴)  
 نازل شد، سؤ ال شد: ای رسول خدا! این  
 خویشاوندان تو که مودت و محبت نسبت به  
 آنها بر ما واجب شده ، چه کسانی می  
 باشند؟ فرمود: علی و فاطمه و دو پسران  
 او...

رسول خدا در مورد محبت به اهل بیت  
 فرمود: هر کس به محبت آل محمد بمیرد،  
 شهید مرده است ، آگاه باشید هر کس بر  
 محبت آل محمد بمیرد، آمرزیده شده از  
 دنیا رفته است ، هر کس بر محبت آل محمد  
 بمیرد، ملك الموت مژده ورود به بهشت به  
 او می دهد. آگاه باشید هر کس بر محبت آل  
 محمد بمیرد همان گونه که تازه عروس به  
 خانه داماد قدم بر می دارد، او به سوی  
 بهشت گام بر می دارد.

آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد  
 بمیرد خداوند در قبرش دو در به بهشت  
 قرار می دهد، آگاه باشید هر کس بر دشمنی  
 آل محمد از دنیا برود، در روز قیامت در  
 حالی وارد محشر می شود که بر پیشانی و  
 بین دو چشمش نوشته شده است : ((ماء یوس  
 از رحمت خدا)).

آگاه باشید هر کسی بر دشمنی و بغض آل  
 محمد بمیرد، کافر از دنیا رفته است ،  
 آگا باشید هر کس بر کینه و بغض نسبت به  
 آل محمد بمیرد بوی بهشت به مشامش نمی  
 رسد. (۳۳۰)



ϱ!ϕPŭŭYzβδ υςβŭŭI  
..aŭzŭ

در پاره ای از روایات آمده ، فاطمه  
علیها السلام یکی از سواران چهارگانه روز قیامت  
است که سوار بر ((غضبا)) شتر رسول خدا  
صلی الله علیه و آله و سلم می گردد و وارد محشر می شود.

مرحوم ابن شهر آشوب ، روایت می کند:  
هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بستر رحلت قرار  
گرفت ، ناقه غضباء به پیامبر عرض کرد:  
مرا بعد از خود برای چه کسی وصیت می کنی  
؟

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ((ای غضباء)) خدا به  
تو برکت دهد تو از آن دخترم فاطمه هستی  
، که در دنیا و آخرت بر تو سوار می  
گردد. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رحلت کرد،  
آن ناقه ، شبانه نزد فاطمه علیها السلام آمد و  
گفت : سلام بر تو ای دختر رسول خدا،  
اکنون فراق من از دنیا نزدیک شده است ،  
سوگند به خدا پس از رحلت رسول خدا  
صلی الله علیه و آله و سلم لب به آب و علف نزنده ام ، آن ناقه  
از فراق جانسوز پیامبر سه روز بعد از  
رحلت پیامبر جان داد . ( ۲۳۷ )

همچنین عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب  
گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می  
فرمود: ای مردم ! ما تنها چهار نفریم که  
در قیامت سواره ایم و سواره دیگری جز ما  
نیست . مردی عرض کرد: پدر و مادرم فدایت  
ای رسول خدا! آن سواران چه کسانی هستند.  
فرمود: من بر ((براق)) خود سوارم ، و  
برادرم صالح پیامبر بر همان شتری که  
قومش آن را پی کردند، و دخترم فاطمه بر  
شتر ((غضبای)) من ، و علی ابن ابی طالب بر  
اشتری از اشتران بهشتی سوار است . ( ۲۳۸ )

υωσβύι εω̄ ὕζρωτ̄ zŭεω̄ ὠρ&γ̄ τhωdy  
R!ϕPŭŷzβd

شخصی بر حضرت فاطمه زهراء علیها السلام وارد شد و سلام کرد. حضرت فرمود: چه مطلبی باعث شده که صبح به این زودی به اینجا آمده ای؟

عرض کرد: برای طلب برکت آمده ام. حضرت زهراء علیها السلام فرمودند: پدرم به من خبر داد، هر کس بر رسول خدا صلی الله علیه و آله یا بر من سه روز سلام بفرستد خدا بهشت را بر او واجب می گرداند: عرض کرد: در زمان حیات او و حیات شما؟ فرمودند:

آری در زمان حیات ما و حتی پس از مرگ ما. (۳۳۹).

اگر فاطمه نبود درخت نبوت باردار نمی شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

همانا خداوند تبارک و تعالی وجد پیامبران را از درختان متفاوت و متفرق آفریده ولی مرا از يك درخت خلق کرد. من اصل آن درختم و علی علیه السلام ساقه آن است و فاطمه علیها السلام مایه باروری آن درخت و حسن و حسین علیهما السلام میوه های درخت وجود من هستند. هر کس از آن دور شود. به گمراهی افتاده است، اگر بنده ای از بندگان خدا سه هزار سال بین صفا و مروه خدا را عبادت کند، ولی محبت ما پنج تن را درک نکرده باشد خدای تبارک و تعالی او را به صورت در آتش افکند. (۳۴۰).

در کافی از جابر بن عبدالله نقل شده که  
گوید:

من به همراه رسول خدا ﷺ به در خانه حضرت فاطمه علیها السلام رسیدیم . پیامبر ﷺ در زدند و فرمودند: ((السلام علیکم))، فاطمه زهراء علیها السلام پاسخ دادند: ((علیک السلام یا رسول الله)). پیامبر ﷺ فرمودن آیا داخل شوم . پاسخ دادند: آری ای فرستاده خدا. پیامبر ﷺ فرمودند آیا من و آن کسی که همراه من است داخل شویم ؟ عرض کردند: ای پیامبر مکرم ، بر سر من چیزی نیست . فرمودند: فاطمه جان علیها السلام خود را بپوشان . همین کار را انجام دادند، آنگاه رسول اکرم ، فرمودند: ((السلام علیکم)) فاطمه زهراء پاسخ دادند: ((علیک السلام یا رسول الله)) پیامبر ﷺ فرمودند: آیا وارد شوم ؟ فاطمه زهراء علیها السلام پاسخ دادند: آری ای رسول خدا ﷺ شما و آن کس که با شماست وارد شوید. (۳۴۱)



ص۰۰۰ΣبũI ĩĂ :Ũ θZ۰۰T ۰۰۰ ۰۰۰´± ۰۰۰زũ  
`ũ R!PũũYzβā

حسن بن یزید می گوید:

از امام صادق علیه السلام پرسیدم چرا فاطمه علیها السلام  
(زهراء) نامیده شده است؟

فرمودند: به دلیل اینکه برای فاطمه علیها السلام  
در بهشت قبه ای از یاقوت سرخ است که  
بلندی آن مسیریك سال راه است. آن قبه  
به قدرت خدای قادر آویزان است، بدون  
آنکه از پایین بر هیچ ستونی تکیه زند و  
از بالا هیچ وسیله نگهدارنده ای آن را  
نگاه دارد. برای آن قبه هزار در است،  
بر هر دری هزار ملك از ملائکه پروردگار  
قرار دارند، اهل بهشت آن را می بینند به  
هیبتی که هر يك از شما ستاره ای درخشان  
و نورانی را در آسمان می بیند، پس اهل  
بهشت می گویند: این قبه پر نور از آن  
فاطمه علیها السلام است. (۳۴۰)





امام حسن و امام حسین علیهما السلام سه روز بود که چیزی از خوراکی نخورده بودند، از گرسنگی بی تاب شده ، از مادر غذا طلب کردند. چون در خانه چیزی برای خوردن نبود،، لذا فاطمه زهراء علیها السلام آنان را به بهانه ای تسلی داده که جد بزرگوارتان می آید و چیزی برایتان می آورد. باز آنان ناراحتی می کردند به حدی که حضرت دلگیر شد و اشکش جاری گردید. برخاسته قدری سنگ ریزه جمع نمود، در دیگی ریخت و رویش آب کرد، سر دیگ را نیز پوشانده ، آتش در زیر آن روشن نمود تا به جوش آید و به فرزندان فرمود: صبر کنید طعام بار گذاشته ام ، هنوز پخته نشده است . ایشان بیرون می رفتند و بعد از زمانی می آمدند و به مادر می گفتند: اگر آن غذا پخته است برایمان بیاور. حضرت فاطمه علیها السلام می فرمود: هنوز خام است ، ساعتی صبر کنید تا پخته شود. در این هنگام امام حسن علیه السلام بر سر دیگ رفته و سر پوش را برداشت و گفت : ای مادر! اگر پخته یا خام است ، قدری برای ما بردار تا بخوریم . فاطمه علیها السلام کاسه را برداشت و فرمود: عجب که پخته باد! چون بر سر دیگ آمد مشاهده کرد طعامی در کمال خوبی و خوشبوئی است . پس از آن برداشت و نزد فرزندان گذاشت آنان مشغول خوردن شدند. فاطمه زهراء علیها السلام برخاست و وضو تازه نمود و نماز شکر به جای آورد و چون این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید، فرمود: الحمد لله ، تو ای فاطمه ! چنان هستی که در ذریه انبیاء و اولیاء سابق بوده . (۳۴۷)

~ũłzřčz tğøFø̄ R!@PŨŨYzřđ ŮΣZŨŨI

در کتاب ادريس پیامبر ﷺ آمده است :  
روزی حضرت ادريس اصحاب خود را جمع کرد  
و به آنها گفت : فرزندان آدم روزی در  
محضر او اختلاف کردند که بهترین خلایق چه  
کسانی هستند؟ بعضی گفتند: پدر ما آدم ،  
بهترین مخلوقات است ، چرا که خداوند او  
را با دست قدرتش آفرید و روحش را در او  
دمید و به فرشتگان امر کرد که به عنوان  
احترام او را سجده کنند؟ او را معلم  
فرشتگان و خلیفه خود در زمین قرار داد و  
از همه خلایق خواست از او اطاعت کنند .  
بعضی گفتند: نه بهترین مخلوقات ،  
جبرئیل امین است و هر کدام مطلب خاصی  
گفتند، و در این باره سخن به درازا کشید  
تا اینکه حضرت آدم ﷺ به آنها رو کرد و  
فرمود: فرزندانم ! آنچه شما گفتید هیچ  
کدام درست نیست ، وقتی که خداوند مرا  
آفرید و روحش را در کالبد من دمید،  
برخاستم و نشستم و به عرش پروردگار نگاه  
کردم ، ((پنج نور)) که در نهایت عزت و  
زیبایی و شکوه و جلال بودند دیدم به گونه  
ای که مرا غرق انوار و درخشش خود کرده  
بودند .

عرض کردم : پروردگارا! اینها چه کسانی  
هستند؟ فرمود: اینها بهترین مخلوقات من  
و بابهای رحمت من و واسطه های بین من و  
خلق من هستند، اگر اینها نبودند زمین و  
آسمان و بهشت و دوزخ و خورشید و ماه را  
نمی آفریدم .

گفتم : خدایا نام اینها چیست ؟ فرمود:  
به عرش بنگر!

وقتی که نگاه کردم این نامهای پاک را  
دیدم : ((فار قلیطیا)) (محمد  
ﷺ) ، ((ایلیا)) (علی ﷺ) ، ((طیطه)) (فاطمه

عَلَيْهِمَا (شبر) (حسن عَلَيْهِمَا) و (شبير) (حسين عَلَيْهِمَا) ای خلیق من! مرا تهلیل و تسبیح کنید، خدای یکتا جز من نیست و محمد ﷺ رسول من است. (۳۴۸)

α ··ϙ2A 3pā θzT :Û hzDpλz

موسی بن قاسم از علی ابن جعفر روایت کرده است که از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره این آیه

کمشكاة فيها مصباح، المصباح في زجاجة. (۳۴۹)

پرسیدم ، فرمود: مقصود از ((مشكاة)) فاطمه علیها السلام و ((مصباح)) حسن علیه السلام و ((زجاجة)) حسین علیه السلام است .  
((کوکب دری)) فاطمه علیها السلام است که در بین زنان جهان مثل ستاره درخشان می باشد، ((شجره مبارکه)) ابراهیم است که (نه شرقی است و نه غربی ) نه یهودی است و نه نصرانی ، ((روغن چراغ)) آن که نور می دهد علم است که از آن ظاهر می شود و بدان سخن می گوید: و مقصود از ((نور علی نور)) در وجود حضرت فاطمه علیها السلام امامانی هستند که یکی پس از دیگری می آیند، خداوند به نورش هر که را بخواهد هدایت می کند، یعنی به ولایت ما هدایت می کند. (۳۵۰)

“R&Y” Θh R!@PŪŭYzβd υΣbŭI Rŭλz

امام صادق علیه السلام می فرماید: حضرت فاطمه علیها السلام می فرماید:

بعد از وفات پدر بزرگوارم شبی در عالم رؤیا دیدم که گویا پدر به سویم متوجه شد از خود بی اختیار شدم فریاد زدم: ((یا ابتاه))، (یا رسول الله))، بعد از تو اخبار آسمان و وحی خداوند رحمان از خانه ما قطع شد در این حال صفهای ملائکه در جلوی روی من نمودار شد دو ملک مرا به آسمان بلند کردند، در این وقت سر برداشتم دیدم قصرهای بلند و نهرهای جاری، چنانکه وصف آن نتوان کرد، در این حال حوریان بهشتی مرا استقبال کردند و به قدوم من یکدیگر را بشارت می دادند و تبسم می نمودند و می گفتند: مرحبا به کسی که بهشت برای او خلق شده و ما را خدا برای پدرش خلق کرده، از آنجا ملائکه مرا داخل قصری بردند که در آن غرفه هایی بود که هیچ چشمی ندیده و وصف آن را فرشهای سندس، و استبرق و حریر و دیباج محال است... و چندان از الوان طعامها در ظرفهای طلا و نقره و مائده های گوناگون و نهرهای جاری از شیر سفیدتر و از مشک خوشبوتر نمودار بود که وصف آنها ممکن نبود. (۳۵۱)

Ṛ!@PŪŭYzṛḍ ᵁΣᵂŭI ṁḍŭI# ḥθzα {ŭT:

قال رسول الله ﷺ :

فأئِما امرأة صلت في اليوم و الليلة  
خمس صلوات ، و صامت شهر رمضان ، و حجت  
بيت الله الحرام و زكت مالها ، و اطاعت  
زوجها ، و والت عليا بعدى دخلت الجنة  
بشفاعة ابنتى فاطمة و اءنها لسيدة نساء  
الغالمين

پیامبر اکرم ﷺ در حدیثی فرمودند:

هر زنی که نمازهای پنج گانه شبانه را  
بخواند و ماه رمضان را روزه بگیرد و حج  
خانه با حرمت خدا را به جا آورد و زکات  
مالش را بپردازد و از همسرش فرمان برد  
و پس از من پیرو علی علیه السلام باشد با شفاعت  
دخترم به بهشت در آید به راستی که او  
خاتون زنان جهانیان است)). (۳۰۲)

۲۰۳ - ۳۰۳

در بحار از (خرائج) نقل می فرماید:  
روایت شده که یهود عروسی داشتند.  
آمدند خدمت پیامبر ﷺ و عرض کردند: ما  
حق جوار و همسایگی با شما داریم ، از  
شما تقاضا می کنیم که دخترت فاطمه علیها السلام  
را به این عروسی ما بفرستید تا اینکه  
مزید عیش ما شود و بر این مطلب خیلی  
اصرار کردند. حضرت فرمودند: فاطمه زوجه  
علی بن ابیطالب است و به فرمان اوست .  
یهود از حضرت رسول در خواست کردند که  
شفاعت بفرماید نزد علی . از طرفی یهود  
تمام اسباب عیش را از حلی و خلل آراسته  
بودند و گمان می کردند اینکه فاطمه  
علیها السلام با لباسهای کهنه و مندرس به عروسی  
می آیند و می خواستند با این کار آن را  
خفت بدهند.

ناگاه جبرئیل نازل شد و جامعه های  
بهشتی آورد، پس صدیقه طاهره جامعه لباس  
بهشتی را پوشید و زینت کرد. وقتی که  
وارد مجلس آنان شد تعجب کردند از لباسها  
و زینت و بوهای آن حضرت .  
چون حضرت زهراء علیها السلام داخل شد به خانه  
یهود، زنان یهود به سجده افتادند و به  
سبب دیدن آن حضرت عده زیادی اسلام آوردند  
و مسلمان شدند. (۳۰۳)





ḡΣΤ ἰḡϕTḲ zḲ ᵂᶇθzᶄ R!ϕPḲḡYzᶄᶄ ᵂΣḲḡI  
 امام باقر علیه السلام از پدران بزرگوارش نقل  
 می فرمایند که : فاطمه علیها السلام به این جهت  
 طاهره نامیده شده است ، که هرگز خون حیض  
 و نفاس ندید . (۳۰۰)  
 امام صادق علیه السلام فرمود : خداوند تا زمانی  
 که فرمانی که فاطمه علیها السلام زنده بود ، زنان  
 را بر علی علیه السلام حرام کرد ، زیرا او زن  
 پاکیزه ای بود که حیض نمی دید . (۳۰۶)  
 اسماء بنت عمیس گفت : در یکی از  
 زایمانهای فاطمه علیها السلام حضور داشتم ،  
 هنگامی که وضع حمل کرد ، خونی ندیدم . به  
 پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردم : یا رسول الله فاطمه  
 زایمان کرد ، ولی از او خونی ندیدم ؟  
 فرمود : اسماء فاطمه علیها السلام حوریه است که به  
 شکل انسان آفریده شده است . (۳۰۷)



ΘηλΡΥ ᾗβ2Ρ ᾗλ2λΥ R!ϕPῦῦY2βδ υςβῦI

مردی نصرانی به خدمت امام موسی کاظم علیه السلام شرفیاب شد و در بین سؤالات متعددی که بیان داشت ، تفسیر باطن آیات اول سوره دخان را جویا شد.

حم و الکتب المبین انا انزلنه فی الیلة مبرکة انا کنا منذرین فیها یفرق کل امر

حکیم حم ، سوگند به این کتاب روشنگر که ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم ، ماهواره انذار کننده بوده ایم در آن شب هر امری بر اساس حکمت الهی تدبیر و جدا می گردد. (۳۵۹)

امام در پاسخ فرمود: امام ((حم)) محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و ((کتاب مبین)) علی علیه السلام می باشد و اما ((اللیلة)) فاطمه علیها السلام می باشد. (۳۶۰)



دوم شب جمعه در هنگامی که حضرت در محراب خود به نماز ایستاده بود واقع شد. فرشتگان پس از اتمام نماز از حضرت به او سلام کردند و گفتند: خداوند به تو سلام می‌رساند و سپس مصحف را در دامن آن حضرت گذاشتند، حضرت فرمود: سلام مخصوص خداوند و از سوی او و به سوی اوست و بر شما ای فرشتگان خدا سلام و سلامتی باد. آنگاه فرشتگان به آسمان رفتند، حضرت پس از نماز صبح تا سر ظهر مشغول خواندن و مطالعه آن بود تا اینکه به آخرش رسید. راوی می‌گوید: عرض کردم: فدایتان شوم، پس از آن حضرت، این مصحف به چه کس منتقل شد؟ فرمود: آن را به علی علیه السلام داد و پس از شهادت علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام و بعد به امام حسین علیه السلام و بعد نزد اهلش باقی می‌ماند تا اینکه به صاحب این امر واگذار کند. عرض کردم:

این علم بسیار زیاد است!! فرمود: ای ابا محمد! آنچه را که من به تو گفتم، دو برگ اول آن بود و مطالب پس از ورقه دوم را برای تو نگفتم و حتی يك حرف از آن را هم بازگو نکردم (۳۶۱).

عمران بن حصین می گوید:

روزی پیامبر ﷺ به من فرمود: با من به دیدن فاطمه علیها السلام نمی آیی! عرض کردم: چرا یا رسول الله! مایل به دیدار او هستم. با هم به طرف منزل فاطمه علیها السلام رفتیم. در زدیم و پیامبر از فاطمه رخصت خواست و فاطمه علیها السلام اجازه ورود داد. رسول خدا ﷺ فرمود: آیا با کسی که همراه من است داخل شوم؟ فاطمه علیها السلام گفت: جز پارچه ای پشمین وسیله ای برای پوشش و ستر خود ندارم.

رسول خدا ﷺ دستور پوشش دادند که چنین و چنان خود را بپوشان تا وارد شویم. فاطمه علیها السلام عرض کرد: چیزی که سرم را بپوشاند ندارم، پیامبر پارچه ای کهنه به همراه داشت، فرمود: با این پارچه سرت را بپوشان. پس فاطمه علیها السلام خود را پوشاند و ما وارد شدیم. (۳۶۲).

ῤ!ϘPŪŷYzῤῥ῁ ὐΣῤῦI zϘ`F θzT

رسول خدا ﷺ فرمود:

در آن هنگام که بهشتیان در بهشت  
برخودار از نعمت و دوزخیان در آتش  
گرفتار عذابند، برای بهشتیان نوری می  
درخشد، از یکدیگر می پرسند: این نور  
چیست؟ شاید پروردگار با عزت و اقتدار  
بر ما توجه فرموده و به ما نظر افکنده  
است؟! رضوان (فرشته نگهبان بهشت) به  
آنان می گوید: نه علی علیه السلام با فاطمه علیها السلام  
مزاحی کرده و او (فاطمه لبخند زده است،  
این نور از بین دندانهای او درخشیده است  
(۳۶۲).

**فصل نهم : پس از رسول الله  
صلی الله علیه و آله وسلم**

Θh R!O@PŪŭYzρā ۞ŪeOU! ^eB¥ zŭU ŪPŭT  
Θh KŪeI

کسی از اهل زمین نمی تواند گریه کننده ای گریان تر و نالانتر از فاطمه زهراء علیها السلام بیابد. مدت هفت روز از رحلت رسول گرامی می گذشت که حضرت در منزل نشسته بود و هر روز گریه اش از روز قبل زیادتر می گردید. روز هشتم از خانه بیرون آمد، زنها هم او را همراهی می کردند، و چراغها را خاموش کردند تا چهره آنان مشخص نباشد. صدیقه طاهره پدر را صدا می زد و ناله می کرد و زنان هم او را همراهی می کردند.

و ابتاه ! و اصفیاه ! و ا محمداه ! و ابالقاسماه !

آنگاه حرکت کرد و نحوه حرکت کردن و لباس پوشیدن آن حضرت درست مانند رسول خدا بود تا به قبر پدر نزدیک شد. وقتی که نگاهش به جای اذان افتاد بی هوش شد بعد از اینکه به هوش آمد چنین گفت :

پاورقی

۳۲۸- بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۸، / عوالم المعارف : ج ۷، ص ۷ - ۶.

۳۲۹- رنجهای و فریادهای فاطمه : ص ۲۵، ترجمه بیت الاحزان .

۳۳۰- رنجهای و فریادهای فاطمه : ص ۴۷ / ترجمه بیت الاحزان .

۳۳۱- ناسخ التواریخ : ج ۱، ص ۹۸ - ۹۹.

۳۳۲- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر: ص ۶۱۶ / به نقل از تاریخ بغداد: ج ۴، ص ۲۱۰.

۳۳۳- فاطمه زهراء از ولادت تا شهادت : ص ۱۲

۳۳۴- شوری / ۲۳.

۳۳۵- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر: ص ۶۹، به نقل از تفسیر کشاف : ج ۲، ص ۴۶۷.

۳۳۶- محجة البيضاء: ج ۴، ص ۲۱۰



- ۳۳۷- رنجه‌ها و فریادهای فاطمه : ص ۳۵ ، / ترجمه بیت الاحزان - محمد محمدی اشتهاردی
- ۳۳۸- فضائل و کمالات فاطمه زهراء : ص ۵۲ .
- ۳۳۹- فاطمه زهراء از ولادت تا شهادت : ص ۲۴۱ .
- ۳۴۰- ریحانه خانه وحی : ص ۲۹۵ ، / به نقل از : شواهد التزیل .
- ۳۴۱- فاطمه زهراء از ولایت تا شهادت ص ۱۷۹
- ۳۴۲- زمر / ۶۵
- ۳۴۳- انبیاء / ۲۲
- ۳۴۴- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر: ص ۱۵۹ - ۱۵۸ ، به نقل از بحارالانوار، ج ۴۳ ، ص ۴۳ .
- ۳۴۵- مناقب : ج ۳ ، ص ۲۳۰
- ۳۴۶- بانوی نمونه اسلام : ص ۱۰۲ ، / به نقل از کشف الغمه : ج ۲ ، ص ۸۹
- ۳۴۷- فضائل الزهراء : ص ۱۰۰
- ۳۴۸- فضایل و کرامات حضرت زهراء : ص ۴۳
- ۳۴۹- نور / ۳۵ . (مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی (پرفروغ) باشد.)
- ۳۵۰- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر: ص ۶۷ / به نقل از: ابن مغزلی ، مناقب : ص ۳۱۷
- ۳۵۱- فرهنگ فاطمیه : ص ۳۳۲ ، / به نقل از فضائل الزهراء : ص ۳۲۴
- ۳۵۲- فرهنگ فاطمیه : ص ۲۶۸ .
- ۳۵۳- بحارالانوار: ج ۳۷ ، ص ۳۰ ، / به نقل از الخرایج و الجرایع : ج ۱۴ ، ص ۵۳۸۸
- ۳۵۴- وسائل الشیعه ، ج ۱۴ ، ص ۱۱۸ .
- ۳۵۵- بحارالانوار: ج ۴۳ ، ص ۱۹ ، / عوالم العلوم : ج ۱۱ ، ص ۶۶ .
- ۳۵۶- بحارالانوار: ج ۴۳ ، ص ۱۶ / مناقب آل ابی ابیطالب : ج ۳ ، ص ۳۳۰ .
- ۳۵۷- دلائل الامامه : ص ۵۳ - ۵۵ / بحارالانوار: ج ۷۸ ، ص ۱۱۲ .
- ۳۵۸- صحیفه نور: ج ۶ ، ص ۱۸۵ .
- ۳۵۹- دخان / ۱ الی ۴ .
- ۳۶۰- تفسیر برهان : ج ۴ ، ص ۱۵۸ / اصول کافی : ج ۲ ، ص ۳۲۶ .
- ۳۶۱- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر: ص ۲۵۱ / به نقل از دلائل الامامة : ص ۲۷ - ۲۸
- ۳۶۲- در مکتب فاطمه : ص ۲۴۶ ، به نقل از حلیة الاولیاء : ج ۲ ، ص ۴۲ .
- ۳۶۳- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر: ص ۱۲۹ ، / به نقل از المقتل (خوارزمی) : ص ۷
- پدرجان ! قوتم رفته و یکه و تنها باقی مانده و در کار خویش حیران و سرگردانم .

پدرجان ! بعد از تو برای وحشتم انیسی  
نمی یابم و مانعی برای گریه ام و یاوری  
برای ضعفم نمی یابم .  
آری پدر بعد از تو نزول قرآن و مل  
هبوط جبرئیل و میکائیل از بین رفت .  
پدرجان ! بعد از تو روابط انسانها  
دگرگون شد و درها پشت سر من بسته گردید .  
پدر عزیز! بعد از تو از دنیا نفرت  
دارم و تا زمانی که نفسم بر آید بر تو  
گریه خواهم نمود .  
پدرجان ! شوق من نسبت به تو پایانی  
ندارد، و حزن من بعد از تو انجामी .  
و چنین می سرود:  
اندوه من پیوسته بر تو تازه است و قلب  
من به خدا سوگند عاشق سرسخت است .  
دلی که در عزا و مصیبت تو، صبور باشد  
یا تسلیت پذیرد همانا بسیار شکیبا و پر  
طاقت است . (۳۶۴)

﴿أَمْ لَمْ يَلْمِزْكَ أَهْلُ الْبَيْتِ إِذْ يَقُولُ لِصَالِحٍ أَنِ امْكُتْ﴾

یکی از معجزات حضرت صالح ، شتر و بچه آن شتر بود که در قرآن معجزه و چگونگی برخورد قوم صالح با آن آمده است که به خاطر کشتن ناقه صالح علیه السلام خداوند متعال عذاب خود را بر آن قوم نازل نمود. (۳۶۰)

آنگاه که علی علیه السلام را مظلومانه و با ستم به مسجد بردند حضرت زهراء علیها السلام وارد مسجد شد و فرمود:

((رها کنید پسر عموی مرا! قسم به آن خدایی که محمد را به حق بر انگیخت ، اگر از وی دست بر ندارید، گیسوان خود را پریشان کرده ، و پیراهن رسول خدا را بر سرافکنده و در برابر خدا فریاد خواهم زد. یقین بدانید که ناقه صالح در نزد خدا از من گرامی تر نبود، و بچه آن ناقه نیز از فرزندان من قدر و قیمتش زیادتر نبود.)) (۳۶۶)

302 DŭIh R!CPŭŭY2pā ᵁΣᵂŭI ᵁŭ ᵁΣpε Rŭ

□ □ □

در جریان غصب فدک و جسارتهایی که عمر و ابوبکر به حضرت فاطمه علیها السلام کردند، ام سلمه یکی از زنان پیامبر در دفاع از حضرت فاطمه علیها السلام چنین می گوید:

ای ابابکر! آیا با فاطمه چنین رفتار می کنی ؟ با اینکه او حوریه ای است در میان انسانها. در دامن پیغمبر پرورش یافت ، و در حین ولادت بین فرشتگان دست به دست می شد، و در پرورشگاه پاکیزگان پرورش یافت ، و در بهترین جا رشد و نمو کرد. آیان چنان می پنداری که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیها السلام را از ارث محروم نموده ، ولی به خودش نگفته است ؟ با اینکه خدا به پیغمبرش می فرماید: خویشان و نزدیکانت را انذار کن ! یا احتمال می دهید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او گفته باشد، ولی او مطالبه ارث کند؟ با اینکه بهترین زنان عالم و مادر بهترین جوانان و همانند مریم دختر عمران می باشد و پدرش خاتم پیغمبران است .

به خدا سوگند! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیها السلام را از سرما و گرما نگهداری می کرد. هنگام خواب دست راست خودش را زیر سر فاطمه علیها السلام و دست چپش را بر روی بدنش می نهاد.

ای ابوبکر! آهسته تر باشید، هنوز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیش چشم شماست . به زودی بر خدا وارد می شوید و نتیجه کردارتان را مشاهده می کنید. ام سلمه از فاطمه علیها السلام دفاع کرد، ولی تا يك سال از حقوق محروم شد. (۳۶۷)



W!OaŨ hθZΘz θh R!PŨŨYzβd̄ υΣbŨI "zFy  
 R!PŨŨYzβd̄ TθUŨb̄ υλzhF̄ -eBY

دارای هفت بستان بودند که وقف بنی  
 هاشم و بنی مطلب فرموده و نظاره و  
 سرپرستی بر آنها را به عهده مولا علی  
علیه السلام نهادند تا زمانی که ایشان در قید  
 حیات هستند و بعد از ایشان بر عهده  
 فرزندان خود به ترتیب سن آنها گذاشته شد  
 و آن حضرت برای این امر وقفنامه ای  
 نوشتند که مضمون آن چنین است :

بسم الله الرحمن الرحيم

این وصیتی است که فاطمه دختر محمد  
 نسبت به بستان های هفتگانه خویش  
 یعنی ((عواف ، ذلال ، برقه ، مبيت يا ميشب  
 ، حسنی ، صافیه ، مشربه و ام ابراهیم)) ،  
 به علی بن ابیطالب علیه السلام می نماید که پس از  
 حسن به حسین و پس از حسین ، بزرگترین  
 فرزند من ناظر به آنها خواهد بود و خدای  
 تعالی و ((مقداد بن اسود)) و ((زبیر بن  
 عوام)) را بر این وصیت شاهد می گیرم و  
 علی علیه السلام این وصیت حضرت را مرقوم داشت).

همچنین در نسخه دیگری از وصیت حضرت  
 فاطمه علیه السلام در مورد لوازم خانه آمده است  
 که برای دختر جندب ، یعنی دختر ابوذر  
 غفاری ، وصیت کرده است که چنین است  
 : ((آن صندوق کوچکتر است و در اموال ، هر  
 چه هست به او می دهید و نیز دو کفش من  
 که از پوست است و فرش و جبه و تخت و  
 متکاه دو قطیفه ، همه از آن او  
 باشد)). (۳۶۹)

Θη tVŪθz zZ□

از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود:

من حضرت رسول را در پیراهن مبارکش غسل دادم . روزی فاطمه علیها السلام گفت : آن پیراهن را به من نشان بده ! پیراهن را آورد همین که بوی پیراهن به مشام او رسید از هوش رفت ، من که این حالت را از او مشاهده کردم ، پیراهن را از او پنهان نمودم . (۳۷۰)

دوست دارم صدای اذان بلال را بشنوم با سکوت صوت قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله ، صدای اذان بلال هم خاموش شد . بلال برده ای دل سوخته بود که به برکت اسلام و محبت پیامبر ، ارجمند و عزیز شده بود . او مؤذن نبی مکرم اسلام بود .

روزی دختر پیامبر اسلام فاطمه علیها السلام شخصی را نزد بلال فرستاد و فرمود: به او بگوئید که دوست دارم صدای اذان تو را بشنوم . بلال گفت : بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای هیچ کس جز دخترش اذان نمی گویم . بلال به ماء ذنه رفت و صدای خاطره انگیز خویش را به (الله اکبر) ، (الله اکبر) ، (الله اکبر) بلند کرد . فاطمه علیها السلام به یاد پدر افتاد . صدای ضجه زهراء علیها السلام بلند شد و بیهوش بر زمین افتاد . مردم پنداشتند که او جان داده ، شتابان به سوی بلال دویدند و فریاد زدند: (بلال دیگر اذان نگو، که فاطمه طاقت شنیدن ندارد) ، بلال دم فرو بست . زهراء علیها السلام پس از چند لحظه ای به هوش آمد و فرمود: چرا بلال اذان را به پایان نبرد؟ عرض کردند: بر تو بیمناک شدیم که ناگهان جان به جان آفرین تسلیم کنی . (۳۷۱)

24 ezhf zÜöHüa zOyÄ hüz

محمود بن لبید می گوید:

پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ فاطمه علیها السلام را در کنار قبر حضرت حمزه در احد، در حال عزاداری و گریه مشاهده کردم ، فرصت را غنیمت شمرده سؤال کردم : آیا برای امامت علی علیه السلام از سخنان رسول گرامی اسلام ، می توانید دلیلی بیاورید؟ حضرت زهراء پاسخ داد:

شگفتا! آیا روز غدیر خم را فراموش کرده اید؟

شنیدم که پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: علی علیه السلام بهترین کسی است که او را جانشین خود در میان شما قرار می دهم . علی علیه السلام امام و خلیفه بعد از من است و دو فرزندم (حسن و حسین علیهما السلام) و نه نفر از فرزندان حسین علیه السلام پیشوایان و امامانی پاک و نیکند. اگر از آنها اطاعت کنید شما را هدایت خواهند نمود و اگر مخالفت ورزید، تا روز قیامت بلای تفرقه و اختلاف در میان شما حاکم خواهد شد.

پرسیدم : بانوی من ! پس چرا امام علی علیه السلام سکوت و حق خود را نگرفت ؟

حضرت فرمود: رسول خدا ﷺ فرموده است : مثل امام ، مانند کعبه است ، مردم باید در اطراف آن طواف کنند، نه آن که کعبه دور مردم طواف نماید. (۳۷۲)



20R54 ʋbEŪy ʋ̄ hHϕz zŭU ʋzŭ̄ {h# □ □  
 R!ϕPŪŭYzβā ʋΣbŭI

سلمان در ضمن روایت بردن علی علیه السلام به  
 مسجد و تصمیم حضرت زهراء برای رفتن کنار  
 قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله برای نفرین کردن ! می  
 گوید: من نزدیک آن حضرت بودم ، به خدا  
 سوگند، دیدم پایه های دیواره مسجد حضرت  
 رسول صلی الله علیه و آله از زمین کنده شده به طوری که  
 کسی می توانست از زیر آنها عبور کند.  
 خودم را به آن حضرت رسانیدم گفتم : ای  
 بانوان من ! ای سرور من ! همانا خداوند  
 تبارک و تعالی پدرت را به عنوان رحمت  
 فرستاد، از نفرین دست بردار و این مردم  
 را دچار عذاب خداوند قرار مده . حضرت  
 برگشت (یا به قولی به دستور علی علیه السلام  
 برگشت ) سلمان می گوید: در این وقت دیدم  
 که دیواره های مسجد در جای خود مستقر  
 گردید، به طوری که از زیر آنها گرد و  
 غبار حرکت کرده به بینی های ما فرو رفت  
(۳۷۳).

Ṛ!PŪŭYzṛḍ ᵂΣḌŭI ᵂzṛḍ ᵂRszŭḍ ḥŭY#

در کتاب ((اختصاص شیخ مفید)) از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت فرمود و ابوبکر به جای او نشست ، برای وکیل فاطمه علیها السلام در فدک ، پیامبر فرستاد و او را از فدک بیرون کرد. حرت فاطمه علیها السلام نزد ابوبکر آمد و فرمود: ای ابوبکر تو ادعا می کنی که جانشین پدرم هستی و به جای او نشسته ای ، با اینکه می دانی رسول خدا صلی الله علیه و آله فدک را به من بخشید و من برای این موضوع شهود دارم . پس چرا وکیل مرا از فدک بیرون کردی ؟ ابوبکر گفت : پیامبر از خود ارث نمی گذارد.

فاطمه علیها السلام فرمود: چرا من از پدرم ارث نمی برم ، با اینکه سلیمان از داود ارث برد، و یحیی از زکریا برد؟

ابوبکر گفت : عایشه و عمر گواهی می دهند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده اند که فرمود: پیامبر از خود ارث نمی گذارد. فاطمه علیها السلام فرمود:

هذا اول شهادة زور شهدا بها فی السلام  
این نخستین گواهی باطل در اسلام است که  
آن دو نفر گواهی داده اند. (۳۷۴)

30a 30Ie9a Ũθ €hZΨ R!#PŨŸYzβδ υΣβŸI

□ □ □

فاطمه زهراء عليها السلام در ضمن خطبه ای که ؛  
مسجد ایراد فرمود، خود را این چنین  
معرفی می کند:

بدانید! منم فاطمه دختر محمد صلى الله عليه وآله وسلم آنچه  
اول می گویم آخر هم همان را می گویم و  
آنچه می گویم غلط نمی گویم ، و آنچه  
اقدام می کنم زیاده روی نمی کنم . برای  
شما پیامبری از خودتان آمد تا بر شما  
دلسوز بود، از ناراحتی شما ناراحت بود،  
نسبت به مؤ منان مهربان و رئوف و دلسوز  
بود. اگر خواستید اصل و نسب او را  
بجوید، بدانید که او پدر من است ، نه  
پدر زنان شما و برای پسر عم من است ، نه  
پسر عم شما، چه نیکو نسبتی است انتساب  
به محمد صلى الله عليه وآله وسلم .



### WhI Ū Pūba zūU Ṭ zāTŪ

نخستین انگیزه مطالبه فدك از جانب فاطمه عليها السلام این بود که با مطالبه فدك و پس گرفتن آن ، می توانست خلافت امیرالمؤمنین عليه السلام را که با توطئه ((سقیفه بنی ساعده)) از دستش خارج نموده بودند و ابوبکر را جانشین وی کرده بودند به شوهرش باز گرداند و از حقوق آن حضرت دفاع کند.

انگیزه دوم این است که حق گرفتنی است نه دادنی . هر کس موظف است حقوق از دست رفته اش را مطالبه کند و باز ستاند، اگر چه نسبت به آن احساس بی نیازی کند این کار بازهد و تقوای انسان منافات ندارد، چه سکوت در برابر ظلم ، کمک به ظلم است .

سوم : این که انسان هر چند به دنیا دلبستگی نداشته باشد، ولی برای حفظ آبرو و امرار معاش و ادامه زندگی به عوامل مادی نیازمند است و از طرفی می تواند از ثروتش برای کمک به دیگران استفاده نماید. کما اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله در آغاز رسالت با ثروت خدیجه توانست علاوه بر احیای دین خدا، به یاری بینوایان و تهیدستان بشتابد.

چهارم : انسان به اقتضای عقل باید به دفاع از حقش بپردازد. اگر پیروز شد به هدف خود دست می یابد و اگر نتوانست به حق خود برسد مظلوم واقع خواهد شد و با این مظلومیت ، غاصب و ستمگر را که مدعی درستی رسوا خواهد کرد، و بهترین وسیله جلب قلوب مردم است . (۳۷۶)

hHÇe Θh TθUÿb UλzhF `eBY U`bY

پیامبر ﷺ از عایشه نقل می کنند که فاطمه زهراء علیها السلام چند نفر را نزد ابوبکر فرستاد و از عمال او شکایت کرد و پیغام داد: که فدک میراث من است و آنچه از خمس خیبر باقی مانده بهره ما می باشد و دستور ده فدک را برگردانند.

ابوبکر به فرستادگان دختر پیامبر ﷺ گفت: من از پدرت شنیدم که فرمود:

نحن معاشر الانبياء لانورث؛

ما جماعت پیغمبران ارث نمی گذاریم .  
برای فاطمه علیها السلام خبر آوردند که ابوبکر چنین می گوید. حضرت فاطمه علیها السلام چادر خواست و با زنان بنی هاشم به مسجد رسول خدا ﷺ وارد شدند، پرده ای حایل کشیدند، و حضرت فاطمه علیها السلام پشت پرده نشست . چنان آهی از دل پر درد در فراق پدر کشید که مهاجر و انصار به گریه در آمدند.

بعد از چند لحظه که حضار آرام شدند، آنگاه روی سخن با ابوبکر کرده و این چنین خطبه نمود.

((سپاس و ستایش پروردگاری را که دست بخشنده او از آستین آفرینش بیرون آمد و به اشباح بی رنگ صحرای عدم رنگ وجود بخشید و از نیستی و کتم عدم لباس هستی پوشانید.

سپاس او را که ما را این درس آموخت و شکر گذاری را وظیفه ما گردانید...))

چه کسی گفته است فاطمه از میراث پدر محروم است؟ آن کیست که حصار قانونی ارث را شکست و آیات قرآن را به مقتضای میل تغییر داده است؟ ای مهاجر و انصار: ابوبکر با من داستانها گوید و سخنها سراید، که سخت شگفت انگیز است . من از

گفتار این مرد غرق حیرتم ! او چنین فکر می کند که خود می تواند میراث ابی قحافه را در اختیار گیرد، اما میراث محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر فاطمه حرام است ! به او تلقین کرده اند که پیغمبران برای بازماندگان خویش میراث نمی گذارند و از پدرم روایت آورده اند که : ((نحن معاشر الانبياء لا نورث))، اما فراموش کرده اند که قرآن مجید اجازه نمی دهد کسی بیهوده از محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سخن گوید. من اکنون قرآن مقدس را پیش چشم شما می گشایم و آیات آن را بر شما می خوانم . تا بنگرید روایت ابوبکر منطبق با قرآن است یا مخالف آن ؟)).

آنگاه از سوره نمل آیه ۱۶ تلاوت نمودند: **((وورث سليمان داود))**. (۲۷۷) و از سوره مریم گفتار زکریا را که خبر می دهد... **فهب لي من لدنك وليا** (۵) **يرثني ويرث من آل يعقوب** ... (۲۷۸) را تلاوت کرد.

سپس فرمود:

((ای مهاجر و انصار شما چه می گوئید؟ شما چگونه می خواهید فاطمه دختر محمد را که جگر گوشه او و پرورش یافته به آئین اوست از میراث محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بی بهره سازید؟)).

در این موقع روی به ابوبکر کرد و فرمود: ((من روز رستاخیز گریبان تو را خواهم گرفت و حق پایمال شده امروز را از تو باز ستانم)).

قالت فاطمة الزهراء عليها السلام :

الحمد لله على ما انعم ، و له الشكر على ما اهتم ، و الثناء بما قدم من عموم نعم ابتداها، و سبوغ آلاء اسداها، و تمام ممن والها، جم عن الاحصاء عددها، و ناءى عن الجزاء امدها، و تفاوت عن الادراك ابدها، و ندبهم لاستيزادتها بالشكر لاتصالها و

استحمد الى الخلائق باجزالها ، و ثنى  
بالندب الى امثالها .  
و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له  
، كلمة جعل الاخلاص تاء ويلها ، و ضمن  
القلوب موصولها و انار فى التفكير  
معقولها .

الممتنع من الابصار رؤيته ، و من  
اللسن صفته و من الاوهام كيفيته .  
ابتدع الاشياء لا من شىء كان قبلها ، و  
انشاءها بلا احتذاء امثلة امثلها ، ثم  
جعل الثواب على طاعته و وضع العقاب على  
معصيته زيادة لعباده عن نعمته و حياشة  
لهم الى جنته . و اشهد ان ابى محمدا  
عبده و رسوله ، اختاره و انتجبه قبل ان  
ارسله ، و سماه قبل ان اجتباه ، و  
اصطفاه قبل ان يتبعه .

ثم قالت : ايها الناس اعلموا انى  
فاطمة و ابى محمد اقول عودا و بدءا و لا  
اقول ما اقول غلطا ، و لا افعل ما افعل  
شططا .

فان تعزوه و تعرفوه تجدوه ابى دون  
نسائكم اخابن عمى دون رجالكم و لنعم  
المزى اليه . فبلغ الرسالة صادعا  
بالنذارة مائلا عن مدرجة المشركين .

و انى تؤفكون ؟ و كتاب الله بين اءظهر  
كم ، اموره ظاهرة و اءحكامه زهارة و  
ءعلامه باهرة و زواجره لائمة و اءوامره  
واضحة ...

ستايش خداوند را ، بر نعمتهايى كه به  
ما بخشيد ، و شكر او را بر آنچه الهام  
فرمود . حمد و ثنا بر خداوند ، در برابر  
نعمتهايى كه از پيش فرستاد و نعمتهايى  
كه آفريد و نعمتهايى فراوانى كه به  
انسانها عطا فرمود ، و تمام منتها و  
نعمتهايى كه پياپى فرستاد . نعمتهايى كه  
شمارش آن از توان اسنان فزونتر ، و پاداش



آن ناممکن و درك دامنه و گستردگی آن از ادراك و هوش بشر فراتر است . مردم را به شکر گزاری فرا خواند، تا نعمتها را پیاپی فرستد و به حمد و سپاس راهنمایی کرد. تا نعمتها را فزونی بخشد و با در خواست بندگان ، نعمتها را چند برابر نماید.

گواهی می دهم ، به جز (الله) ، خدایی نبوده و شریکی برای او نیست ، تفسیر این گواهی و شهادت اخلاص است و پایبند آن ، قلبهای آگاه که در پیشگاه تفکر و اندیشه ، معنای آن را روشن فرمود. خداوندی که چشمها او را نمی توانند بنگرند، و زبانها از وصف او عاجزند. و هم و خیال از درك ذات او فرو مانده اند.

اشیای عالم را بدون اینکه چیزی موجود باشد آفرید، و بدون مثال و نمونه ای ایجاد کرد. آنگاه پاداش را بر اطاعت و بندگی ، و عذاب را در مخالفت و سرپیچی قرار داد، تا بندگان را از عقوبت برهان و به سوی بهشت سوق دهد.

سپس فرمود: ای مردم ! بدانید که من فاطمه علیها السلام هستم ! و پدرم محمد صلی الله علیه و آله است . آغاز و پایان سخن من بر حق است . آنچه می گویم ناروا نیست و آنچه انجام دهم بر ظلم و ناروا تکیه ندارد.

اگر او را (محمد صلی الله علیه و آله) بشناسید، می دانید، که پدر من است . نه پدر زنان شما، و برادر پسر عموی من (علی علیه السلام) است نه مردان شما. چه نیکو بزرگواری است که این نسبت را به او دادم .

پیامبر رسالت خود را به گوش مردم رساند و آنان را از عذاب الهی ترساند. راه خود را از پرتگاه سقوط مشرکین گردانید.

چرا بیراهه می روید؟ در حالی که کتاب خدا در میان شماست ، مطالبش روشن است و احکام آن درخشان ، و نشانه های هدایت آن آشکار و نهی و هشدارهای آن روشن و او امرش واضح است .

داستان فدک ، روستای آباد و حاصل خیزی است که در سرزمین حجاز واقع شده و بین این قریه تا مدینه منوره دو یا سه روز فاصله است . بعضی مسافت آن را ۱۴۰ کیلومتر نوشته اند .

این روستا دارای چشمه های جوشان و درختان فراوان بوده و بعد از خیبر ، بالاترین تکیه گاه اقتصادی یهودیان حجاز به حساب می آمده است .

مشهور بین مورخان این است که در سال هفتم هجرت ، بعد از فتح خیبر و قلعه های یهودی نشین ، وحشت و ترسی در دل اهل فدک به وجود آمد . رسول خدا (محصیة بن مسعود) را جهت مذاکره با اهل فدک فرستاد . یهودیان پس از مذاکره با فرستاده پیامبر ، (نون بن یوشع) و چند تن از رؤسای قبایل را ، همراه ، محیصه خدمت رسول خدا ﷺ فرستادند و قرار داد صلح را بر اساس واگذار نمودن نیمی از فدک به آن حضرت امضاء کردند و به این ترتیب فدک بدون درگیری و خونریزی فتح گردید و یهودیان اهل فدک تسلیم شدند و امان گرفتند و خداوند آیات ذیل را بر رسول اکرم نازل فرمود :

وما افاء علی رسوله منہم فما اوجفتم علیہ من خیل و الا رکاب و لکن اللہ ...؛

و آنچه را که خداوند از آنان (یهود) به رسولش باز گرداند (و بخشید) چیزی است که شما برای به دست آوردن آنها زحمتی نکشیده اید ، نه اسبی تاخید و نه شتری ، ولی خداوند پیامبران خود را بر هر کس بخواهد مسلط می نماید و خداوند بر هر

چیزی تواناست . آنچه را که خداوند از  
اهل این آبادی ها به رسولش باز گرداند،  
از آن خدا و رسولش و خویشاوندان او می  
باشد. (۳۷۹)

به این ترتیب فدک ملك خالص رسول خدا  
ﷺ گردید و پس از نزول آیه ((وآت ذالقربی  
حقه)) (۳۸۰) رسول خدا ﷺ فدک را به دخترش  
فاطمه زهراء بخشید و علی عليه السلام و ام ایمن  
را بر این هدیه گواه گرفت .  
در آمد فدک را چنان که ((ابن طاووس)) می  
گوید، سالیانه به ۲۴ هزار دینار و به  
روایتی بالغ بر هفتاد هزار دینار می شد.  
گویا این تفاوت در آمد به اعتبار اختلاف  
عواید سنواتی بوده است. (۳۸۱)

بودن فدك در دست علي عليه السلام و خاندان اهل بيت عليهم السلام مي توانست پشتوانه اي اقتصادي باشد تا آنان با توان سياسي و امكانات مالي بتوانند در گسترش ولايت گام بردارند. از اين رو خلفاي غاصب بعد از پيغمبر صلى الله عليه وآله وسلم پس از تصرف كرسی خلافت سعي كردند فدك را كه روستاي حاصل خيز و پر در آمدی بود، با هر حيله اي از دسترس زهراي اطهر و علي عليه السلام در آورند و آنان را از حق مسلم خود و ارث پدر محروم نمايند.

مراحل غصب فدك و بر گرداندن آن در دوره هاي مختلف به شرح زير است :

۱ - ابوبكر پس از نشستن بر كرسی خلافت ، اين آبادی را تصرف و جزء اموال عمومي و ثورت ملي اعلام كرد و ماءموران وي افراد منصوب شده از سوي فاطمه زهراء عليها السلام را از فدك بيرون راندند و تلاش هاي دختر رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم جهت برگرداندن فدك به جايي نرسيد.

۲ - خليفه دوم : پس از قرار گرفتن بر مسند خلافت ، فدك را به ورثه رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم ، نه اولاد فاطمه و علي عليه السلام باز گرداند تا برايش كسب آبرويي شود و اعمال گذشته شان در مورد فدك و... و در نامه خود به عثمان بن حنيف نوشت :

((مرا با فدك چه كار؟ در حالي كه فردا بدنمان به خاك سپرده خواهد شد)). جريان فدك تا زمان عمر بن عبدالعزيز همچنان ادامه داشت . اما از آنچه كه او نسبت به اهل بيت عليهم السلام برخورد ملايم و مناسب در پيش گرفته بود، به فرماندار خود در مدينه ((عمر بن حزم)) دستور داد تا فدك

را به فرزندان فاطمه علیها السلام باز گردانم و او چنین کرد.

۵ - یزید بن عبدالملک از خلفای بنی امیه پس از چندی مجدداً آن را غصب نمود.

۶ - پس از انقراض بنی امیه ، ابوالعباس سفاح ، خلیفه معروف عباسی ، فدک را به عبدالله بن حسن بن حسن بن علی علیها السلام باز پس داد ، چون وی را نماینده بنی فاطمه می دانستند.

۷ - پس از مدتی کوتاه ، او جعفر عباسی فدک را از بنی الحسن گرفت ، چون آنان قیامی را علیه بنی عباس انجام دادند.

۸ - مهدی عباسی فرزند ابو جعفر عباسی بار دیگر آن را به بنی فاطمه باز گرداند.

۹ - موسی بن الهادی ، خلیفه دیگر عباسی باز فدک را غصب کرد و بعد از آن هارون الرشید راه و رسم او را در این امر ادامه داد.

۱۰ - مأمون فرزند هارون برای چندمین بار ، پس از استقرار بر کرسی خلافت در سال ۲۱۰ هـ ق فدک را با احترامی خاص به بنی فاطمه علیها السلام پس داد.

۱۱ - متوکل عباسی فدک را در خلافت خود بار دیگر غصب کرد.

۱۲ - منتصر عباسی دستور داد آن را در سال ۲۴۸ - ق مجدداً به فرزندان امام حسن و امام حسین علیهم السلام باز گردانند و بدین ترتیب فدک هر روز در دست گروهی قرار گرفت و ابزاری جهت اعمال سیاست های حکام بنی امیه و بنی عباس شد. هر گاه می خواستند دست بر روی آن می گذاشتند و یا رهایش می کردند که سرانجام ویران شد و درختانش خشک گردید. (۳۸۲)

Ūθ R!OϕPŪŷ2ϕ̄ υσΣϷŷI {ŪhVŷ# eθ̄ z̄ Ū  
 hēη hθ

پس از جریان مصادره فدك سرانجام ابوبكر از فاطمه عليها السلام گواهه و شاهد برگفتارش مي طلبد، و آن حضرت ((ام ايمن)) و اميرالؤ منين عليه السلام و به روايتي حسين عليه السلام را به عنوان شاهد معرفي مي كند. نخست ام ايمن نزد ابوبكر حاضر مي شود و مي گويد: اي ابوبكر! تو را به خدا سوگند مي دهم كه آيا پيامبر نفرمود كه : ام ايمن از اهل بهشت خواهد بود؟ ابوبكر گفت : شنيدم . آنگاه ام ايمن گفت : من گواهي مي دهم كه خداوند متعال به رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم وحى فرستاد كه حق ذى القربى را بده ، و پيامبر به دنبال اين وحى ، فدك را به فاطمه عليها السلام داد.

سپس على عليه السلام نزد ابوبكر آمد و به همين نحو شهادت داد. ولى ابوبكر شهادت هيچ كدام را نپذيرفت و گفت : چون ام ايمن زن است ، شهادت زن صحيح نيست و گواهي على عليه السلام را هم ، چون وي شوهر فاطمه عليها السلام است و به نفع خود گواهي مي دهد و حق را به سوي خود مي كشد. نپذيرفت !

برخي نوشته اند كه بعد از سخنان فاطمه عليها السلام و گواه آوردن على عليه السلام وام يمن ، ابوبكر حاضر شد فدك را به فاطمه عليها السلام برگرداند و نامه اي هم در اين باره نوشت و به آن حضرت داد، ولى عمر اطلاع يافت و گفت : اين چه نامه اي است ؟ ابوبكر گفت : فاطمه ادعای مالکیت فدك را كرد و شاهدان بر صدق گفتار او گواهي و شهادت دادند و من اين نامه را نوشتم .  
 عمر، نامه را از دست فاطمه عليها السلام گرفته و پاره كرد... دختر رسول خداگريان شد و بيرون رفت .

در مورد شاهدان حضرت فاطمه علیها السلام گفت :  
و اما ام ایمن زنی اعجمی است و درست حرف  
نمی زند و علی علیه السلام هم آتش را به طرف نان  
خود می کشاند، یعنی به بهانه همسرش ، به  
نفع خویش تلاش می کند. (۳۸۳)





2cũ00ŋ Rũ00aŨ 000DT ıŨ Wh00I Tŋyh00ŷz  
R!PŨ02pā

هارون به امام کاظم علیه السلام گفت : یا  
ابالحسن ! فدک را بگیر تا آن را به تو  
باز گردانم .

امام کاظم علیه السلام از آن سرپیچی می کرد ، تا  
اینکه هارون بر این مطلب پا فشاری کرد ،  
امام فرمود :

من فدک را با حدود آن تحویل می گیرم .  
هارون گفت : حدود آن کدام است ؟ امام  
فرمود : اگر حدود آن را معین کنم ، آن را  
بر نمی گردانی .

هارون گفت : به حق جدت که بر می  
گردانم . امام علیه السلام فرمود : حد اول ، عدن  
است . چهره هارون تغییر کرد و گفت عجب !  
حد دوم : سمرقند رنگ رخسار هارون تیره  
تر شد .

حد سوم : آفریقا چهره هارون سیاه شد و  
گفت : عجب !

حد چهارم : ساحل دریا در امتداد خزر و  
ارمنستان . هارون گفت :

بنابر این چیزی برای ما باقی نماند ،  
پس بفرما در جای من بنشین ! امام کاظم  
علیه السلام فرمود : به تو گفتم که اگر حدود فدک  
را تعیین کنم ، آن را بر نمی گردانی .  
(۳۸۰)

WhI h0Zz 0h R!@PÜÿYzβδ υΣβÿI {ü£ψ&

حضرت فاطمه علیها السلام در پاسخ عایشه دختر طلحه فرمود:

تو از من درباره جنایتی پرسش می کنی که دل مرغان هوا از شنیدن آن کباب است و قدمهای انسان را سست می کند و به لرزه در می آورد، گرد و غبارش به آسمان رفته داستان مصیبت بارش در زمین به جای مانده است .

فرزند فرومایه ابی قحافه از قبیله ((تسیم)) و حقه با از قبیله ((عدی)) خواستند تا با ابوالحسن علی علیه السلام رقابت کنند و چون نتوانستند کاری از پیش ببرند، بغض گلویشان را فشرده ، کینه و دشمنی او را در سینه هایشان پنهان کرده و ظاهر آن را در خون فرود بردند، همین که چراغ دیانت خاموش و پیامبر امین دیده از جهان فرو بست ، کینه هایشان به جوش ، و خشمشان به خروش آمد، شیطان حاکم بر افکار و گفتارشان گشته ، بی درنگ دست روی فدک گذاشته آن را غصب کردند. همان سرزمین که ملك خاص رسول خدا صلی الله علیه و آله و عطیه پروردگار به برگزیده با وفایش بود. آن حضرت ملك مخصوص خود را به خاطر کودکان گرسنه ام که نوادگان پاك او بودند به من بخشید. خداوند از این بخشش آگاه ، و امین وحی او بر این واگذاری گواه بود.

حال که معونه وارث مخصوصم را از من گرفته و سایبانم را از سرم ربوده اند و نیز از مختصر روزی و قوتی که داشتم ، مرا باز داشته و حقم را خورده اند، در روز قیامت شکایتشان را به خدا کرده ، خورنده اش شعله های جهنم را به همراه آب داغ و گداخته خواهد دید. (۳۸۶)

Ṛhəz : Ū zθūz □□□

در روایت آمده است که حضرت فاطمه علیها السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سقیفه بنی ساعده شبها به همراه علی علیه السلام و فرزندانش حسن و حسین علیهم السلام به در خانه مهاجر و انصار می رفت و آنها را به نصرت و یاری علی علیه السلام دعوت می کرد. آنها در جواب می گفتند: ای دختر رسول خدا! ما با ابوبکر بیعت کرده ایم و دیگر کار گذشته است. اگر قبل از این پسر عمویت ما را به بیعت خود دعوت می کرد البته با او بیعت می کردیم.

علی علیه السلام در جواب آنها می فرمود: چگونه می توانستم پیکر مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله را بی غسل و کفن بر جای بگذارم و برای بیعت به نزد شما بیایم؟ چگونه می توانستم در امر خلافت با مردم مبارزه کنم در حالی که هنوز پیکر مطهر پیامبر بر روی زمین بوده؟ مگر کسی را باور می شد که مدعیان خلافت این گونه حق وصی پیامبر صلی الله علیه و آله را غصب کنند؟

حضرت زهراء علیها السلام در جواب آنها می فرمود: ابوالحسن کاری غیر از آنچه که سزاوار و مناسب او بود، انجام نداد و آنان نیز کاری کردند که حسابشان با خداست و خداوند از آنان باز خواست خواهد کرد. (۳۸۷)

“Ozazβθa eσ” R!OϕPŪŷzβd̄ υΣbŷI υzθÃ  
R!ϕPŪυzβd̄ □□□

از جعفر بن محمد، از پدران بزرگوارش  
روایت شده که فرمود:

هنگامی که موقع رحلت حضرت فاطمه علیها السلام  
رسید، گریه اش گرفت. امیرالمؤمنین  
علیه السلام از آن حضرت پرسید: ای بانوی من! چرا  
گریه می کنی؟ فرمود: گریه من به خاطر  
پیشامدهایی است که پس از وفات من خواهی  
دید.

علی علیه السلام فرمود: گریه نکن! به خدا  
سوگند این مطالب در راه خدا برایم کوچک  
است. آنگاه حضرت زهراء علیها السلام به او وصیت  
کرد که ابوبکر و عمر را در تشییع جنازه  
اش خبر نکند. علی علیه السلام نیز به وصیت های  
همسرش عمل نمود. (۳۸۸)

وہی ہوزہ تہ ر! PÛvzβā □□□ Q#hF&Û

علی علیہ السلام بہ مسجد نزد ابوبکر رفت در حالی کہ عدہ ای از مهاجران و انصار اطراف او را گرفتہ بودند بہ او خطاب کردہ و فرمود: چرا فاطمہ علیہا السلام را از تصرف در میراثش از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم منع کردی ، با اینکه در زمان حیات پیامبر آنجا را در تصرف خود داشت ؟ ابوبکر پاسخ داد: فدک غنیمت مسلمانان است ، اگر فاطمہ بر این مطلب گواہ و شہودی بیاورد بہ او می دہم وگرنہ حقی در آن نخواہد داشت .  
امیرالمؤمنین علیہ السلام فرمود: تو در بین ما بر خلاف حکم خداوند دربارہ دیگر مسلمانان حکم می کنی ؟ گفت : نہ حضرت فرمود: اگر چیزی در دست مسلمانان باشد و من مدعی آن شوم ، تو از چہ کسی مطالبہ شہود و بینہ می کنی ؟ گفت از تو شاہد خواہم خواست .  
فرمود: پس چرا از فاطمہ علیہا السلام مطالبہ شہود می کنی با اینکه ہم اکنون فدک در دست اوست و در زمان حیات رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم و پس از رحلت آن حضرت ، آنجا را تملک کردہ است و از مسلمانانی کہ مدعی آن شدہ اند بینہ و شاہد می خواستی ؟  
ابوبکر ساکت شد و عمر گفت : ای علی ! دست از این سخنان بردار! ما نمی توانیم در مقابل تو استدلال کنیم .<sup>(۳۸۹)</sup>

پاورقی

- ۳۶۴- فاطمہ زہراء از ولادت تا شہادت : ص ۲۵۶  
۳۶۵- اعراف / ۷۷ . شمس / ۱۴  
۳۶۶- فرہنگ فاطمیہ : ص ۲۰۸ - ۲۰۷ بہ نقل از نہج الحیاء .  
۳۶۷- بانوی نمونہ اسلام : ص ۱۷۷ ، / بہ نقل از دلائل الامۃ : ص ۳۹ .  
۳۶۸- فاطمہ ، کوثر رسالت : ص ۱۲۱ .  
۳۶۹- بحارالانوار: ج ۱۰۰ ص ۱۸۵  
۳۷۰- فاطمہ زہراء شادمانی دل پیامبر: ص ۱۷۱ ، / بہ نقل از اہل بیت : ص ۱۶۶ .

- ۳۷۱- بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۱۵۷، / رباحین الشریعه  
: ج ۱، ص ۲۴۵.
- ۳۷۲- بحارالانوار: ج ۳۶، ص ۳۵۳ / احقاق الحق : ج  
۲۱، ص ۲۶.
- ۳۷۳- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر: ص ۱۵۵
- ۳۷۴- رنجه و فریادهای فاطمه علیها السلام / ترجمه بیت  
الاحزان : ص ۲۱۰
- ۳۷۵- حقایق پنهان : ص ۱۴۶، / به نقل از شرح نهج  
البلاغه : ابن ابی الحدید: ج ۱۶ ص ۲۸۴.
- ۳۷۶- فاطمة الزهرا من المهد الى اللحد: ص ۳۵۷ -  
۳۵۶.
- ۳۷۷- و سلیمان وارث داود شد.
- ۳۷۸- مریم / ۵-۴ (تو از نزد خود جانشینی به من  
ببخش که وارث من و دودمان یعقوب باشد...))
- ۳۷۹- حشر / ۶ و ۷
- ۳۸۰- اسراء / ۲۶
- ۳۸۱- حقایق پنهان : ص ۱۴۲ - ۱۳۹.
- ۳۸۲- حقایق پنهان : ص ۱۴۲ - ۱۴۷.
- ۳۸۳- حق الیقین : ص ۸۴.
- ۳۸۴- رنجه و فریادهای فاطمه : ص ۹۶، / ترجمه بیت  
الاحزان .
- ۳۸۵- کافی : ج ۱، ص ۵۴۳ / بحارالانوار: ج ۴۸، ص  
۱۴۴.
- ۳۸۶- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر، ص ۴۰۷ به  
نقل از رباحین الشریعه : ج ۲ ص ۴۱ و امالی طوسی :  
ج ۱، ص ۲۰۷.
- ۳۸۷- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر: ص ۴۶۸، /  
کافی : ج ۱، ص ۲۶۰
- ۳۸۸- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر: ص ۴۶۸، / به  
نقل از بحار: ج ۴۳، ص ۲۱۸.
- ۳۸۹- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر: ص ۵۲۹

ὁ ἄνθρωπος ἔλαβεν ἑκατὸν δηνάρια ἀποδοῦναι τοῖς ἑσθλοῖς  
 τοῖς ἑσθλοῖς ἀποδοῦναι ἑκατὸν δηνάρια ἑκάστῳ ἑσθλῷ  
 ἑκάστῳ ἑκατὸν δηνάρια ἀποδοῦναι τοῖς ἑσθλοῖς

زنان پیغمبر مقررى سالیانه از بیت  
 المال دریافت می داشتند. عایشه و حفصه  
 سالی دو هزار دینار و بقیه زوجات رسول  
 خدا ﷺ سالانه ده هزار دینار به عنوان  
 مقررى می گرفتند.

در زمان حکومت عثمان ، حفصه و عایشه  
 جهت مطالبه مقررى خود نزد عثمان آمدند.  
 عایشه گفت : ای عثمان ! آنچه پدر و  
 عمر بن خطاب به من عطا می کردند تو نیز  
 به من بده . عثمان گفت : ابوبکر و عمر  
 به میل خود به تو چیزی می دادند، ولی من  
 در کتاب و سنت چیزی نیافتم که به تو  
 عطایی بدهم ، من چنین کاری نمی کنم .  
 عایشه گفت : پس میراث مرا که از رسول  
 خدا ﷺ به من رسیده ، به من بده .

عثمان گفت : مگر فراموش کرده ای که  
 فاطمه علیها السلام نزد پدرت آمد و مطالبه میراث  
 خود که از پیامبر ﷺ باقی مانده بود  
 کرد، تو و (مالک بن اوس) گواهی دادید که  
 پیامبر چیزی را به ارث نمی گذارد، تو حق  
 ارث فاطمه علیها السلام را باطل کردی و اینک آمده  
 ای آن ارث را مطالبه می کنی ؟ من هرگز  
 چیزی به تو نمی دهم .

به گفته طبرسی : عثمان در این موقع  
 تکیه داده بود، وقتی سخنان عایشه را  
 شنید برخاست و نشست و گفت : فاطمه علیها السلام  
 اینک چه خوش خواهد دانست که امروز من  
 پسر عمویی هستم پشتیبان او، آیا تو  
 نبودى (عایشه) که همراه يك اعرابی که  
 با بول خود وضو گرفت ، نزد پدرت شهادت

دادید که کسی از پیامبر ارث نمی برد و  
فاطمه را از ارث محروم کردی؟ (۳۹۰)



Ὶ!ϠPŪŷ2ῚῚ ᵂΣᵂŷI ŷ̄ ᵂΣῚῚ ῚŪ Ὶŷḡḡ

مرحوم ابن شهر آشوب در مناقب از ام سلمه نقل می کند که :  
پس از وفات رسول خدا ﷺ به دین فاطمه  
علیها السلام آمدم و حال آن حضرت را پرسیدم ،  
فاطمه ، در جواب فرمود:

(( صبر کردم در حالی که میان غم و اندوه بسیار هستم ، فقدان پیغمبر و ظمی که نسبت به وصی او انجام شده ، به خدا سوگند پرده حرمتش را دریدند. مقام امامت و رهبریش را بر خلاف تنزیل کتاب خدا و تاءویلی که پیغمبر از آن فرمود از دستش ربوده و از او گرفتند، و انگیزه ای نداشتند جز کینه هایی که از جنگ بدر از او داشتند. و انتقامهایی که بدین وسیله از جنگ احد می خواستند بگیرند، و آن کینه و انتقامها را در دههای نقاق جویانه خویش پنهان کرده بودند...)) (۳۹۱)

ἡ ἰσχυρὴ ἐπιθυμία σου ἡ ἀποκατάστασις σου  
ἡ ἐπιθυμία σου

گروهی از زنان مدینه در ایام بیماری  
حضرت به دیدنش آمدند و از احوالش  
پرسیدند حضرت فرمود:

((به خدا سوگند روزی دارم که از دنیای  
شما بیزار و از مردان شما خشمناکم ، پیش  
از آنکه چشم امیدی به یاری و کمک آنها  
داشته باشم آنان را از پیش نظر خود به  
کناری افکندم و پس از آنکه در معرض  
آزمایششان در آوردم آنان را دشمن خود  
دانستم و چه زشت است در میدان مبارزه  
شمشیر شکسته و نیز سست و رءای و تدبیر  
پراکنده و مضطرب !

به راستی به دست خود چه کردار زشتی را  
برای فردای خویش فراهم کرده که مرود خشم  
خدای تعالی قرار گرفته و در عذاب الهی  
مخلد هستند.

وای بر اینان ! به چه منظوری و چه این  
منصب الهی را از فراز پایه های محکم و  
ستونهای غیر قابل تزلزل رسالت و نبوت و  
مهبط وحی امین ، و خبیر و ماهر در امر  
دنیا و دین بر کردند؟

به راستی که این کارشان همانا خسران و  
زیانی است آشکار. آخر اینان از ابوالحسن  
چه عقده ای در دل داشتند؟!... (۳۹۲)

ᵀ₂ᵁᵁᵀ̄ ᵀ̄ ᵀᵀᵀ ᵀ!ᵀᵀᵀᵀᵀᵀᵀᵀ ᵀᵀᵀᵀᵀᵀ

ابن بابویه روایت کرده است که ((بکائون)) (یعنی بسیار گریه کنندگان) پنج نفر بودند. آدم، یعقوب، یوسف، فاطمه بنت محمد ﷺ و علی بن الحسین علیهما السلام. اما حضرت آدم، پس از در مفارقت بهشت آن قدر گریست که به روی او اثر گریه مانند دو نهر مانده بود. اما یعقوب پس بر مفارقت یوسف آن قدر گریست که نابینا شد. اما یوسف، او هم در فراق یعقوب آن قدر گریست تا آنکه اطرافیان او در زندان به او گفتند که یا شب گریه کن یا روز، تا ما در وقتی آرام بگیریم. اما فاطمه علیها السلام پس از وفات رسول خدا ﷺ آنقدر گریه می کرد که اهل مدینه به نزد علی علیهما السلام آمدند و از گریه فاطمه شکایت کردند، پس آن حضرت روزها به مقبره شهدای احد می رفت و در آنجا عزاداری می کرد و شب به خانه بر می گشت. اما علی بن الحسن علیهما السلام، که بر مصیبت پدرش بیست سال یا به روایتی چهل سال گریست و هر وقت طعامی نزد حضرت می گذاشتند گریه می کرد هر وقت نگاهش به آن می افتاد گریه می کرد تا اینکه به ایشان عرض کردند یا بن رسول الله! می ترسیم که خود را از گریه هلاک کنید؟ فرمود: شکایت می کنم مصیبت و اندوه خود را به سوی خدا و می دانم از خدا آنچه شما نمی دانید. همانا به یاد نمی آوردم شهادت فرزندان فاطمه علیها السلام را مگر آنکه گریه در گلوی من می گیرد. (۳۹۳)

## فصل دهم : ادعیه و اذکار

zǔσ̄ ̄z̄, qǔσ̄σ̄η̄ ῡσ̄̄ ῡσ̄σ̄b̄ǔ̄I {ŪγŪθ̄σ̄I kOR̄d̄  
θ̄ǔ̄h̄θ̄ȳe.

روزی پیامبر اکرم ﷺ از فاطمه علیها السلام پرسید:

فاطمه جان! چه در خواست و حاجتی دارد؟ هم اکنون فرشته وحی در کنار من است و از طرف خداوند پیام آورده است تا هر چه بخواهی تحقق پذیرد.

فاطمه علیها السلام پاسخ داد:

شغلنی عن مسئلته لذة خدمته ، لا حاجة لی غیر النظر الی وجهه الکریم ؛

لذتی که خدمت حضرت حق می برم ، مرا از هر خواهشی باز داشته است . حاجتی جز این ندارم که پیوسته نظاره گر جمال زیبا و والای خداوند باشم (۳۹۴).



آید، شیطان را دور می سازد و خشنودی پروردگار را جلب می نماید، سنگینی هایی را که در گوشها وجود دارد بر طرف می کند و آن را هیچ بنده ای نمی گوید مگر اینکه قبل از اینکه پایش را از جای نماز بر دارد و تکان بخورد، خداوند او را می بخشد و بهشت را بر او واجب می گرداند. مخصوصا پس از نماز صبح و هنگامی که آن را باگفتن ((لا اله الا الله)) تکمیل کند و سپس استغفار نماید. باگفتن این تسبیحات است که بنده خدا در جمله کسانی محشور می شود که بسیار ذکر خدا می گویند. ((الذاکرین الله کثیرا)) و شایسته آن می شد که خداوند از او یاد کند همان گونه که خداوند وعده کرده و فرموده است : **فاذکرونی اذکرکم))** (۳۹۶)

روایت شده است که : هر گاه حورالعین یکی از فرشتگان را ببیند که برای کار به سوی زمین می آورد، با تسبیحی که از خاک قبر امام حسین علیه السلام درست شده است راه او را پیدا می کنند. از حضرت کاظم علیه السلام نیز روایت شده است که فرمود:

مؤ من از پنج خصلت خالی نیست : مسواک ، شانه ، سجاده ، تسبیح سی و چهار دانه و انگشتر عقیق . (۳۹۷)



همچنین از امام هادی علیه السلام در باره آنچه که اهل بیت علیهم السلام هنگام خوابیدن انجام می دهند، آمده است :

(( ما اهل بیت در هنگام خوابیدن ده کار را پیوسته انجام می دهیم : طهارت ، سی و سه بار تسبیح خدا ، و سی و سه بار حمد ، و سی و چهار بار تکبیر گفتن و رو به سوی قبله خوابیدن و فاتحة الكتاب و آية الكرسي و... هر کس این کارها را انجام دهد بهره آن شب را بر گرفته است . (۳۹۸) ))



ΚηϋΟϜ ΡϋΟεϚ ϣϋ2̄ ρ̄Ϛ ϐΣβϋΙ ρ̄εΒϚ γ2̄ϘϜ  
R!ϘPϚϐα

در مکارم الاخلاق نقل شده که در دست  
حضرت فاطمه علیها السلام تسبیحی از نخ پشمینی که  
صد گره خورده بود وجود داشت که تعداد  
تکبیرها در آن باکره موجود بود که در  
دست می گردانید و تکبیر گفته و تسبیح می  
کردند، تا این که حمزه سید الشهداء عموی  
پیامبر شهید شد پس از شهادت حمزه حضرت  
از تربت حمزه سید الشهداء برای ساختن  
دانه های تسبیح استفاده کردند. وقتی که  
موضوع شهادت حضرت امام حسین علیه السلام سالار  
شهیدان واقع شد مردم از خاک و تربت سرور  
جانبازان عالم برای ساختن دانه های  
تسبیح استفاده نمودند، زیرا فضیلتی  
عظیمی در آن وجود دارد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: تسبیح از نخهای  
آبی درست شده و سی و چهار دانه داشت و  
آن تسبیح مادر ما فاطمه زهراء علیها السلام بود،  
که بعد از شهادت حمزه از خاک قبر او  
دانه های تسبیح را ساختند و با آن تسبیح  
می گفتند. حضرت صادق علیه السلام فرمودند:  
هر کسی تسبیحات فاطمه زهراء علیها السلام را  
بگوید قطعاً خدای را فراوان ذکر نموده  
است .

R!PŪŷYzρδ υΣβŷI ῡ γz“ϕF {hŪh zzρqF  
 Θh β&ZF

علی علیه السلام در گفتگویی که با یکی از مردان  
 بنی اسعد داشت به او فرمود:  
 فاطمه علیها السلام در خانه تلاش بسیار می کرد،  
 حمل آب ، آرد کردن جو پختن نان و کارهای  
 دیگر خانه ، او را آزرده و خسته کرده  
 بود.

روزی شنیدم که بردگانی (غلام و کنیز)  
 برای رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده اند، من به  
 فاطمه علیها السلام گفتم : خوب است پیش پدرت  
 بروی و از او درخواست خدمتکاری نمایی تا  
 در امر خانه داری به تو کمک کند.

فاطمه علیها السلام به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید  
 ولی مشاهده کرد که جمعی از اصحاب نزد آن  
 حضرت نشسته اند و گفتگو می کنند.

از شرم برگشت و چیزی نگفت ، ولی رسول  
 خدا صلی الله علیه و آله متوجه آمدن فاطمه شده بود،  
 فردای آن روز رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه ما  
 آمد و فرمود: فاطمه جان ! دیروز برای چه  
 کاری آمده بودی ؟ حیا موجب سکوت فاطمه  
 شد.

برای بار دوم پرسید و باز هم شرم  
 فاطمه مانع شد تا چیزی بگوید. من عرض  
 کردم : ای رسول خدا! فاطمه آنقدر در  
 خانه من آسیاب کرده که دستش تاول زده و  
 آنقدر آب کشیده که اثر بند مشک در گردنش  
 مشاهده می شود، آنقدر خانه را جاروب  
 کرده که جامه اش گرد آلود شده و آن قدر  
 آتش روشن کرده که رنگ لباسهایش تغییر  
 کرده ، و ما شنیدیم که برای شما برده  
 هایی آورده اند، از این رو من به او  
 گفتم تا به نزد شما بیاید و از شما  
 تقاضای کنیز کند.

رسول خدا ﷺ وقتی که این سخن را شنید، فرمود:

دخترم! می خواهی چیزی به تو آموزش دهم که از کنیز و خدمتکار بهتر باشد؟ بعد فرمود:

شب هنگام خواب ۳۳ مرتبه خدای را با ((سبحان الله)) تسبیح کن و ۳۳ مرتبه ((الحمد لله)) بگو، نیز ۳۴ مرتبه ((الله اکبر)) را بر زبان بیاور. دخترم! اگر این ذکر را هر شب تکرار کنی، خداوند مشکلات دنیا و آخرت را بر تو آسان می گزrand.

فاطمه علیها السلام بعد از شنیدن این سخنان، سه مرتبه گفت: ((از خدا و رسول خدا (خشنودم)). (۳۹۹)

نقل شده است بعد از خروج پیامبر اکرم از منزل فاطمه علیها السلام آیه ۳۰ سوره اسراء نازل شد و حضرت که همه وجودش رحمت و عطوفت بود. فضه را که زنی پرهیز کار بود برای کمک به خانه فاطمه فرستاد. (۴۰۰)

Ṛ!ϕPŪŭYzṛḁ ṽΣḂŭI γzˆϕF ŭ̄ ḵzθh

مردی خدمت امام صادق علیه السلام رسید. حضرت با او سخن گفت ، آن مرد کلام حضرت را نشنید و از سنگینی گوشش به حضرت شکوه نمود. حضرت به او فرمود: ((چرا از تسبیح فاطمه علیها السلام غافلی؟))  
آن مرد گفت : فدایت کردم تسبیح فاطمه چیست ؟ حضرت فرمود: سی و چهار مرتبه ((الله اکبر)) و سی و سه مرتبه ((الحمد لله)) و سی و سه مرتبه ((سبحان الله)) می گویی تا این به عدد صد برسد و کامل گردد)).  
آن مرد می گوید: پس از مدت کوتاهی به این تسبیحات مداومت کردم ، سنگینی گوشم بر طرف شد.

Ṛ!ϕPŪŭYzβδ υΣβŭI {Ǻθ± ṽY!F

امام محمد باقر عليه السلام از سلمان (رحمة الله عليه) روایت می فرماید که :  
روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای امری مرا به سوی خانه فاطمه عليها السلام فرستاد. چون به در حیره فاطمه رسیدم ، دیدم که آن حضرت آیات قرآن تلاوت می کند و با دست آسیاب می نماید. پیغام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را گفتم و برگشتم خدمت پیامبر و جریان کار فاطمه را گزارش دادم ، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود :  
یا سلمان ان ابنتی فاطمة ملاء الله قلبها و جوارحها الی میمانا الی مشاشها الطاعة الله ای سلمان ! خداوند گوشت و پوست دخترم فاطمه را تا استخوان از ایمان پر فرموده و هیچگاه از فکر خدا دور نیست . (۴۰۱)

Ṛ!OϕPŪŷYzβā ṽΣḶŷI ṽeBŸ ṽhŷṽḍ ḡ ḷŷŷzŷŪ  
□□εγṽPǻγṽzβā □□□ eṽzŷz. ṽŷṽT ṽŪ

پیغمبر ﷺ درباره حضرت فاطمه علیها السلام می فرمود: ایمان به خدا در اعماق دل و باطن روح زهراء علیها السلام چنان نفوذ کرده که برای عبادت خدا خودش را از همه چیز فارغ می سازد.

فاطمه علیها السلام دخترم بهترین زن عالم است . پاره تن من و نور چشم من و میوه دل من و روح و روان من است . حوریه ای است به صورت انسان . آنگاه که در محراب عبادت می ایستد نورش برای فرشتگان آسمان درخشندگی دارد و خداوند به ملائکه خطاب می کند: بنده مرا ببینید! چطور در مقابل من به نماز ایستاده و اعضای بدنش را خوف می لرزد و غرق عبادت است ! ای ملائکه گواه باشید که پیروان فاطمه را از عذاب دوزخ در امان قرار دادم . (۴۰۲)

zūdhā zūdhā zūdhā zūdhā

سید بن طاووس (رحمة الله عليه) در (مهج الدعوات) فرموده ، روایت شده است که :  
شخصی در شام مدت زیادی محبوس بود، پس شبی حضرت زهراء عليها السلام را در خواب دید.  
حضرت دعایی به او تعلیم فرمود و به او گفت این دعاء را بخوان !

چون شخصی محبوس این دعاء را خواند از زندان خلاص شد و به خانه خود رفت . و آن دعا این است :

اللهم بحق العرش و من علاو، و بحق الوحي و من اوحاه و بحق النبي و من نباه ، و بحق البيت و من بناه ، يا سامع كل صوت ، يا جامع كل فوت ، يا باري النفوس بعد الموت ، صل على محمد و اهل بيته و اتنا و جميع المؤمنين و المؤمنات في مشارق الارض و مغارها، فرجا من عندك عاجلا، بشهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا عبدك و رسولك ، صلى الله عليه وسلم و على ذريته الطيبين الطاهرين و سلم تسليما كثيرا  
خدا يا به حق عرش و آنکه بر بالای اوست و به حق وحی و آنکه وحی به او می رسد و به حق پیامبر و آنکه به او پیام می دهد و به حق خانه کعبه و آنکه خانه را بنا کرد. ای شنونده هر صدا، ای جمع کننده هر چه نابود شده ، و ای برانگیزاننده جانها پس از مرگ ، درود فرست بر محمد و اهل بیتش و به ما تمام مرد و زن اهل ایمان در مشرق و مغرب عالم فرج و گشایش عاجلا از جانب خود عطا فرما، به حق گواهی ما بر اینکه خدایی جز تو نیست و محمد بنده و فرستاده توست که درود خدا بر او بر آید او و ذریه او باد که همه نیکان و پاکان عالمنند و تحیت کامل فراوان بر آنان باد. (۴۰۳)





R!O@PŪŷYzβd̄ υOΣbŷI ḗeBŸ ṽ ṽzhU ṽŷST  
 R!@PŪṽzβd̄ t̄zaZDpqa ṽΣŪŪ γ

در روایت آمده است :

آدمی در روز جمعه هشت رکعت نماز بگذارد، یعنی بعد از هر دو رکعت سلام بگوید، چهار رکعت آن را هدیه حضرت رسول ﷺ کند و چهار رکعت دیگر را هدیه به حضرت فاطمه علیها السلام و در روز شنبه چهار رکعت نماز به جای آورد هدیه به حضرت علی علیه السلام گرداند و همچنین هر روز از هفته را چهار رکعت نماز نماید و هدیه به امامی کند به ترتیب آنها تا آنکه روز پنجشنبه چهار رکعت و هدیه به امام جعفر صادق علیه السلام و دوباره در روز جمعه هشت رکعت نماز گذارد و چهار رکعت آن را به حضرت رسول ﷺ و چهار رکعت دیگر آن را هدیه حضرت فاطمه علیها السلام گرداند و در روز شنبه چهار رکعت نماز هدیه امام موسی علیه السلام کند و در طول هفته هر روز چهار رکعت نماز هدیه امام به ترتیب آنها روز پنجشنبه چهار رکعت نماز هدیه امام زمان (عج الله فرجه) گرداند و ما بین هر دو رکعت از این نمازها این دعا را بخواند:

اللهم انت السلام و منك اسلام و ايك يعود السلام حينا ربنا منك بالسلام اللهم ان هذه الركعات هدية منا الى و اليك فلان . فصل على محمد و آله و بلغه اياها و اعطني افصل املي و رجائي فيك و في رسولك صلواتك عليه و آله و فيه

بار خدایا سلام و از توست سلام و به سوی تو برگردد سلام . ارزانی دار به ما پروردگارا! از خود به سلام . بار خدایا این رکعت ها هدیه من است به دوستش فلانی (اسم امام را می آوریم) پس رحمت فرست بر محمد و آلش و برسان به او این را

وبده به من بهترین آرزویم را و امیدم را  
از خودت و از رسولت . رحمت تو بر او و  
آلش و از او)).  
پس هر دعایی که می خواهد بکند به جای  
کلمه ((فلان)) اسم آن امام را بگوید که  
نماز را هدیه ایشان کرده است .

Ş!PŪŭYzřđ ̣ŪeU: ̄eBŸ řzŭĤ zŭđĥ

شیخ طبرسی از ((بقطان مقری)) نقل نموده که : سید احمد بن عبدالرحمن حسینی ، والی مدینه را دیدم که بسیار دعا و زاری می نمود، پس از مدتی به سفر رفت و مدت زیادی او را ندیدم ، هنگامی که مراجعت نمود، دیدم گریه و دعایش کاهش پیدا کرده ، پس از علت کاهش کریمه اش سؤال نمودم او گفت : شبی در حرم پیامبر ﷺ در روضه آن حضرت ما بین قبر و منبر نافله صبح را خواندم و قبل از نماز صبح هنگامی که تضرع و دعا می نمودم خواب بر من غلبه کرد. پس حضرت فاطمه علیها السلام را در خواب دیدم ، ایشان فرمودند: فرزندم ! کثرت گریه و دعایت قلبم را مجروح ساخته است ، عرض کردم ، خود شما ما را به تضرع و دعا فرموده اید، فرمود: درست می گویی ، اما چرا به دعای جامع دعاء نمی کنی ؟ گفتم : دعای جامع چیست ؟ فرمود: چنین بگو:

الهم قنّعی بما رزقتنی و استرنی و عافنی ابدا ما ابقیتنی و اغر الی و ارحمنی اذا توفیتنی ، الهمی لا تتعبنی فی طلب ما لم نقدره الی و ما قدرت الی فاجله سهلا یسیرا الهم کاف عنی والدی و کل ذی نعمة علیی ، الهم فرغنی الما خلقتنی له و لا تشغلنی بما تکفلت لی به مو لا تذبنی و انا اسغفرک و لا تحرمنی و انا اسئلك ، اللهم ذل نفسی لی نفسی ، و عظم شانک فی قلبی ، و الهمنی طاعتک و العمل بما یرضیک و التجنب لما یسخطک یا ارحم الراحمین . (۴۰۶)

خدایا! مرا به آنچه روزی داده ای قانع گردان ، و عیبهای مرا بپوشان و به من تا آن زمان که باقی گذاری سلامتی عطا فرما ، و مرا بیامرز و رحم کن آنگاه که مرا

میرانندی ، خدایا ! مرا در سختی به دست آوردن آنچه برایم مقدر فرمودی نیازار و آنچه برایم مقدر فرمودی به دست آوردن را برایم سهل و آسان گردان ، خدایا! به پدر و مادرم و هر آنکه بر من نعمتی دارد عوض و پاداش عطا کن ، خدایا! مرا به خاطر آنچه آفریدی فراغت بال ده و به آنچه خود انجامش را برایم بر عهده گرفتی مشغول مساز، و در حالی که من از تو طلب آمرزش می کنم عذابم مکن ، و در حالی که از تو درخواست می کنم محورم مساز، خدایا ؟ نفسم را در نزد خودم خوار گردان ، و مقامت را در دلم بزرگ نشان ده ، و اطاعتت و آنچه باعث خشنودی تو گردد، ای مهربان ترین مهربانان .

Καὶ ἡ θύρα ἦν ὑψηλὴ ἕως οὐρανόθεν ἵνα εἰσέλθῃ  
ἐκεῖ.

فاطمه زهراء عليها السلام را رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل  
می کند که فرمودند:

إذا مرض العبد أوحى الله إلى ملائكته أن  
ارفعوا عن عبدى القلم ما دام فى وثاقى  
فانى أنا حبسته حيت أقبضه أو أخلى سبيله  
زمانى که بنده ای مریض می شود خداوند  
به فرشتگان خود فرمان می دهد تا زمانى  
که بنده ام در بستر بیماری است از او  
قلم را بردارید. (۴۰۷)

Ṛ!PŪŭYzṛā ṽΣbŭI ē̄ - ŪzṛṚ

صلوات بر سیده نسوان فاطمه زهراء  
 ﷺ ، صلواتی است که امام حسن عسکری ﷺ  
 به یکی از یاران خود تعلیم فرمود که  
 بسیار مورد تاءکید است و در ((مفاتیح  
 الجنان)) در قسم صلوات بر حجج طاهره بعد  
 از صلوات بر حضرت رسول خدا ﷺ و  
 امیرالمؤمنین علی ﷺ چنین آمده است :  
 اللهم صل على الصديقة فاطمة الزكية  
 حبيبة حبيبك و نبيك و ام اءصفيائك التي  
 انتجتها و فصلتها و اخترتها على نساء  
 العالمين اللهم كن الصالب لها ممن ظلمها  
 و استخف بحقها و كن الثائر اللهم بدم  
 اءولادها اللهم و كما جعلتها اءم اءئمة  
 الهدى و حلييلة صاحب اللواء و الكريمة  
 عند الملا الا على فصل عليها و على امها  
 صلاة تكرم بها و جه اءبيها محمد صلى الله  
 عليه و آله و تقربها اءعين ذريتها و  
 اءبلغهم نى فى هذه الساعة اءفضل التحية  
 و السلام

پروردگارا درود فرست بر صديقه فاطمه ،  
 دارای نفس ذکيه که مورد علاقه و محبت و  
 دوستی حبيت تو و پیغمبر اکرم تو است و  
 مادر دوستان خاص تو امامان برگزیده و او  
 منتخب توست که وی را برگزیدی و فضیلت  
 دادی ، و برتری بر تمام زنان عالم دادی  
 ، پروردگارا! تو از ظلم و بیدادی که امت  
 جاهل در حق او کردند و اهانت نمودند  
 دادخواهی کن ، و از آن مردم بی رحم که  
 خون پاک فرزندان را به خاک ریختند  
 خونخواهی کن و انتقام بکش ، پروردگارا!  
 چنانکه آن حضرت را قرار دادی مادر ائمه  
 هدی و همسر علی مرتضی صاحب لواء و بیرق  
 فتح و شفاعت ، آنکه در ملا اعلى گرامی  
 است ، پس تو ای خدا! درود فرست بر آن

حضرت و بر مادرش درودهایی که وجود پدر  
بزرگوارش حضرت محمد ﷺ را به آن درود  
اکرام می کنی و چشم ذریه او را روشن می  
گردانی و از من هم ای خدا در این ساعت  
بهترین سلام و تحیت را به آن بزرگواران  
برسان. (۴۰۸)

Θητ̄ ù# γ̄ υσβ̄ύτ̄

شب قدر برای فاطمه زهراء عليها السلام يك شب عادی جلوه نمی کرد، بلکه آن را شبی فوق العاده و بی نظیر و از دست رفتنی می دانست ، از این رونه تنها خویش را برای آن شب آمده می کرد، بلکه فرزندان خود را برای آن شب آماده می کرد. بنابر این در تاریخ می خوانیم که :

((فاطمه عليها السلام ، نمی گذاشت که احدی از بستگانش در شب قدر ماه مبارك رمضان به خواب روند و حال آنان را با کمی طعام و غذا، چاره جویی می کرد و برای آن شب ، از روز آمده می گریید و می فرمود: ((محروم آن کسی است که از خیر این شب ، محروم بماند.)) (۴۰۹)



Ṛ!PŪŭYzṛḍ ᵂΣḂŭI zḥŭ“ḍ ᵂzŭTe”

حضرت زهراء عليها السلام برای عبادت برنامه و محل خاص داشتند که از جمله داشتن محراب و جایگاه خاص در خانه بود. در روایات آمده است که امام حسن عليه السلام می فرماید:

راءیت امی فاطمة قامت فییی محرابها الیلة جمعتها...  
مادرم فاطمه را در شب جمع در محراب عبادتش دیدم که ...

و همچنین در تاریخ آمده است که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه حضرت زهراء عليها السلام آمدند و سراغ فاطمه عليها السلام را گرفتند و فرمودند: ((این ابنتی؟! کجاست دخترم؟!)) جواب دادند: ((فی محرابها در محراب عبادتش می باشد)).

همچنین زمان خاصی را برای دعا داشتند و می فرمودند: از پدرم شنیدم که: در غروب جمع ساعتی است که دعا مستجاب می شود و لذا شخصی را ماء مور می کردند که در آن وقت به ایشان خبر دهند.

حضرت برای درك شب قدر و احیاء آن برنامه ریزی خاصی داشتند. در روایاتی آمده است که آن حضرت در روز به بچه ها استراحت کافی می داد و به آنها شام کمتری می داد تا برای مراسم شب احیاء آماده باشد و می فرمود: هر کس که خیر این شب به او نرسد محروم است.

از جمله برنامه های آن حضرت در مسائل عبادی استفاده از بوی خوش و لباس مخصوص در نماز بود. در تاریخ می خوانیم که آن حضرت در واپسین لحظه هایی زندگی پس از وضو گرفتن به اسماء فرمودند: ((ای اسماء عطر مرا، همان عطری که همیشه می زنم، و پیراهنی را که همیشه در آن نماز می

گزارم بیاور و بر بالینم بنشین ، هرگاه  
وقت نماز شد مرا از خواب بیدار کن ، اگر  
بیدار شدم که نماز می گزارم وگرنه کسی  
را دنبال علی علیه السلام را بفرست تا بیاید. (۴۱۰)



ساعات و وقت استجابت دعا است . این  
ساعات و وقت استجابت دعا است . این  
ساعات به ملکه اسلام تعلق دارد . وجه  
اختصاص این ساعت به حضرت ، مستوری آن  
بانو است از نامحرمان و اشاره به این  
است که آن معظمه ، ((ليلة القدر)) حقیقی  
است و لذا سوره قدر را ده بار در آن  
ساعت خوانده اثر عمیق دارد . ان شاء الله  
(۴۱۲).

ἰϋθῶϋθϣϣἌ zϋθ̄̄ R!ϣPϋϋYzρd̄ υΣbϋI zϋd̄h  
 اسماء می گوید: در آخرین لحظه وفات  
 حضرت زهراء ديدم که حضرت دستهايش را به  
 سوی آسمان بلند کرده و می گوید:  
 ((پروردگارا! به حق حضرت محمد مصطفی  
 ﷺ و شوق و اشتیاقی که او نسبت به من  
 دارد، و به حق شوهرم علی مرتضی ﷺ و  
 اندوهی که بر من دارد، و به حسن مجتبی  
 ﷺ و گریه اش بر من، و به حسین شهید  
 ﷺ و حسرت افسردگی اش نسبت به من، و  
 به دخترانم که دختران فاطمه اند و به حق  
 آه و ماتمشان بر من از تو می خواهم که  
 بر گنهکاران امت حضرت محمد ترحم فرموده  
 و آنان را ببخشایی و به بهشت واردشان  
 سازی که تو گرامی ترین سؤ ال شونندگان و  
 مهربانترین مهربانانی! (۴۱۳)

Θη ζφϕε ηθζε Θη υσβϋι ᾠβϣ :ϋ ζφζϋγθ  
:ϋστ

از حضرت زهراء عليها السلام نقل شده که از پدر گرامی خود رسول خدا صلى الله عليه وآله پرسید: پدرم! چگونه است حال آن زنان و مردانی که در نمازشان سستی می کنند؟ حضرت فرمود: ای فاطمه مردان و زنانی که نماز را سبک بشمارند، خداوند آنها را به پانزده چیز مبتلا می گرداند، شش در دنیا، سه در هنگام مرگ، سه در قبر، و سه دیگر در روز قیامت، آنگاه که از قبر خارج می شوند.

اما شش چیزی که در این دنیا به ایشان می رسد عبارتند از: ۱ - خداوند برکت را از عمرشان دریغ می دارد.

۲ - روزیشان را بی برکت می گرداند.

۳ - سیمای افراد صالح را از چهره آنها بر می گیرد.

۴ - عمل شایسته ای که انجام می دهند، اجر و پاداشی برایش محسوب نمی دارد.

۵ - دعایشان را به آسمان بالا نمی برد.

۶ - برایشان لذت و بهره ای از دعای صالحین نمی باشد.

اما آنهایی که هنگام مرگ به ایشان رخ می نمایاند: ۱ - در حال ذلت و خواری می میرند.

۲ - گرسنه دار فانی را وداع می گویند.

۳ - تشنه از این سرا رخت بر می بندند. اگر از آبهای این دنیا به آنها بنوشانند، تشنگی آنها بر طرف نمی شود.

اما آنچه در قبر به سراغ آنها می آید: ۱ - خدا ملکی را در قبر برای آزار و اذیت آنان می گمارد.

۲ - قبر را بر ایشان تنگ می گرداند.

۳ - تاریکی گورشان را فرا می گیرد.

اما آنچه که هنگام خروج از قبر در روز  
قیامت با آنان همراه می‌گردد: ۱ - خدا  
ملکی را مأمور می‌کند تا آنان را به  
صورت روی زمین بکشند، آن هم در حالی که  
مردم آنها را نظاره می‌کنند.  
۲ - موقع حساب از آنان به شدت حساب پس  
می‌گیرد.

۳ - خداوند نگاه خود را از آنان دریغ  
می‌دارد و آنان را پاك نمی‌گرداند و  
برای آنان عذاب دردناك است. (۴۱۴)

3̄ ūzψ 3̄ πIΘ zŪē 3zŭd̄h

در روایتی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آمده که حضرت علی علیه السلام فرمود: حضرت فاطمه علیه السلام از بی خوابی به رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت نمود: حضرت فرمود دخترم عزیزم ، این دعا را بخوان :

یا مشبع البطون الجائعة ، و یا کاسی  
الجسوم العاریة ، و یا مسکن العروق  
الضاربة ، و یا منوم العیون الساهرة ،  
سکن عروقی الضاربة ، و اءذن لعینی نوما  
عاجلا

ای سیر کننده شکمهای گرسنه ، و ای  
پوشاننده تنهای برهنه ، و ای آرام کننده  
رگهای زننده ، و ای به خواب برنده  
چشمهایی که به خواب نمی روند، رگهای  
زننده (بدن ) مرا آرام فرما، و زود به  
چشمم اجازه خوابیدن بده)).

پس حضرت فاطمه علیه السلام این دعا را خواند و  
از بی خوابی ای که رنج می برد آسوده  
شد (۴۱۵)





برای رفع تب سلمان فارسی (رحمة الله

عليه) نقل می کند:

حضرت زهراء عليها السلام پس از ملاقات با حوریان بهشتی، از خرماي خوش بویی که به آن حضرت تقدیم داشتند، مقداری را به من عطا فرمود، پس از خدا حافظی از حضرت زهراء عليها السلام، در شهر مدینه با هر يك از اصحاب رسول خدا صلى الله عليه وآله ملاقات می کردم می گفت: چه عطر دلنشینی؟ آیا مشک ناب با خود داری؟ من این ماجرای شگفت آور را برای حضرت فاطمه عليها السلام بازگو نمودم، حضرت در حالی که متبسم و خوشحال بود فرمود: این خرماي معطر بهشتی از درختی است که برای یکی از دعاهاي من آفریده شده و من آن را از رسول خدا صلى الله عليه وآله آموختم که برای رفع تب به کار می رود و آن دعا این است که:

بسم الله الرحمن الرحيم

پاورقی

- ۳۹۰- سیری کوتاه در زندگی حضرت فاطمه: ص ۱۶۰، /  
به نقل از ملکه اسلام: ص ۴۰ - ۳۹.  
۳۹۱- مناقب: ج ۲، ص ۲۰۵.  
۳۹۲- زندگی حضرت فاطمه و دختران آن حضرت: ص ۱۴۰.  
۳۹۳- منتهی الامال: ج ۱، ص ۲۹۹.  
۳۹۴- فرهنگ سخنان فاطمه زهراء: ص ۷۶، / به نقل از  
ریاحین الشریعه: ج ۱، ص ۱۰۵.  
۳۹۵- وسائل الشیعه، ج ۲ قدیم و ج ۴ جدید، باب ۱۰  
و ۱۱، ص ۱۰۲۵.  
۳۹۶- جواهر: ج ۱۰، ص ۳۹۶.  
۳۹۷- مکارم الاخلاق: ص ۲۱۸، اعمال روز و شب جواهر،  
ج ۱۰، ص ۳۹۶.  
۳۹۸- ادب حضور: ترجمه فلاح السائل، ص ۵۰۰  
۳۹۹- فرازهایی از زندگانی حضرت زهراء و زینب  
کبری: ص ۵۱ بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۸۲.  
۴۰۰- جلوه های رفتاری حضرت زهراء: ص ۱۵ عذراء  
انصاری.  
۴۰۱- ناسخ التواریخ: ص ۲۸۴.  
۴۰۲- بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۱۷۲.  
۴۰۳- مفاتیح الجناح: ص ۲۳۳.

- ۴۰۴- علل الشرايع : ص ۳۲۴ .  
 ۴۰۵- علل الشرايع : ص ۳۲۴ .  
 ۴۰۶- داروهای معنوی : ص ۳۱ .  
 ۴۰۷- الذرية الطاهرة : ص ۱۴۷ / چشمه در بستر: ص ۳۱۲ .  
 ۴۰۸- مفاتيح الجنان : ص ۱۰۸۴ .  
 ۴۰۹- دعائم الاسلام : قاضی نعمان ج ۱، ص ۲۸۹ ، / بحار: ج ۹۷، ص ۲۰  
 ۴۱۰- فرهنگ فاطمیه : ص ۴۴۵ - ۱۳۶ .  
 ۴۱۱- مفاتيح الجناح ، زیارت حضرت زهراء عليها السلام در روز یکشنبه .  
 ۴۱۲- فرهنگ فاطمیه : ص ۳۲۹ - ۳۳۰ / به نقل از بحار: ج ۸۰، ص ۲۱ .  
 ۴۱۳- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر: ص ۴۳۰ / به نقل از: وفاة فاطمة زهراء ص ۷۸  
 ۴۱۴- چشمه در بستر: ص ۳۲۰ / به نقل از یحار: ج ۸۰، ص ۲۱  
 ۴۱۵- ادب حضور؛ ص ۵۰۴ / ترجمه : فلاح السائل ، سید بن طاوس .  
 ۴۱۶- ادعیه فاطمیه : ص ۵۸ .

بسم الله النور بسم الله نور النور بسم الله نور على نور بسم الله الذى هو مدبر الامور بسم الله الذى خلق النور من النور الحمد لله الذى خلق النور من النور و اءنزل النور على الطور فى كتاب مسطور فى رق منشور بقدر مقدور على نبى محبوب الحمد لله الذى هو بالعز مذكور و بالفخر مشهور و على اسراء و الضراء مشكور و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

به نام خدای بخشنده مهربان  
 به نام مبارك خدا كه نور عالم است به  
 نام مبارك خدا كه نور نور عالم است به  
 نام مبارك خدا كه نور بالای نور عالم است  
 به نام مبارك خدا آن نام كه مدبر امور  
 عالم است به نام مبارك خدا آن نام كه  
 نور را نور آفرید (یعنی عالم و آدم را  
 از نور خود آفرید) ستایس خدا را كه نور  
 (وجود عالم و نور جان آدم) را از نور  
 (جمال خود) آفرید و نور (تجلی خود) را  
 بر طور سینا در كتاب مسطور تورات نازل

کرد در صحیفه گشوده به قدری که مقدور نمود بر پیغمبر عالم و صالح خود ستایش خدا را که نزد تمام موجودات به عزت مذکور و به فخر و جلالت معروف است و در حال آسایش و سختی باید شکر گزار او بود و درود خدا بر سید ما حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت طاهرینش باد.)) (۴۱۷)

سلمان گفت: چون این دعا را از آن حضرت آموختم آن را به بیشتر از هزار نفر از اهل مکه و مدینه که مبتلا به تب بودند آموختم به خدا قسم همه آنها به اذن خدای تعالی شفا یافتند.

ῤ!ϘPŪŭYzρδ υΣβŭI ῑŭστ

در روایت آمده است : حضرت فاطمه  
علیها السلام دو رکعت نماز می خواند که جبرئیل به  
ایشان تعلیم نموده بود، در رکعت اول بعد  
از حمد صد مرتبه سوره قدر و در رکعت دوم  
بعد از حمد صد مرتبه سوره توحید می  
خواند و چون سلام می گفت این دعا را می  
خواند:

سبحان ذی العز الشامخ المنیف سبحان ذی  
الجلال الباذخ العظیم سبحان ذی الملک  
الفاخر القدیم سبحان من لبس البهجة و  
الجمال سبحان من تردی بالنور و الوقار  
سبحان من یری اءثر النمل فی الصفا سبحان  
من یری وقع الطهیر فی الهواء سبحان من  
هو هكذا لا هكذا غیره .

منزه است خدای صاحب عزت و مقام بلند  
منزه است خدای صاحب جلال و کبریایی و  
عظمت منزه است خدای صاحب ملک فاخر ازلی  
منزه است خدایی که لباس حسن و جمال به  
قامت خود آراسته منزه است خدایی که ردای  
نور وقار در بر دارد منزه است خدایی که  
اثر پای مورچه را در سنگ سخت سیاه می  
بیند منزه است خدایی که خط سیر مرغ را  
در هوا می بیند منزه است خدایی که تنها  
او بدین کمال است و غیر وی کسی دارای  
این کمال نیست .)) .

در روایت آمده است که بعد از این نماز  
تسبیح مشهور آن حضرت خوانده شود . (۴۱۸)

Ṛ!ϘPŪŭYzṛḁ ᵁΣḂŭI ᵀᵀBᵂ ᵀŪ zᵀāzḥ ᵀŭΣT

محمد بن علی حلبی روز جمعه خدمت حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شد و سؤال کرد که می‌خواهم مرا عملی تعلیم فرمایی که بهترین اعمال باشد در این روز. حضرت فرمود: من کسی را بزرگتر از فاطمه علیها السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌دانم و نمی‌دانم چیزی را افضل از آنچه که تعلیم کرد پیغمبر فاطمه را فرمود: هر که صبح کند در روز جمعه، غسل کند و قدمهایش را بگستراند و چهار رکعت نماز کند، به دو سلام، و بخواند در رکعت اول بعد از حمد توحید را ۵۰ مرتبه و در رکعت دوم بعد از حمد ۵۰ مرتبه ((اذا جاء نصر الله)) را و چون از نماز فارغ شد این دعا را بخواند:

الهی و سدی من تهیاء اء و تعبی اء و اء عد اء و استعد لوفادة مخلوق رجاء رفة و فوائده و نائله و فواضله و جوائزه فالیک یا الھی... (۴۱۹)

توسل به آن حضرت علیه السلام از توسلات بسیار مجرب به بی بی دو عالم است جملات زیر است که شایسته است با حضور قلب بیان شود:  
یا فاطمة الزهراء یا بنت محمد یا قرة عین الرسول یا سیدتنا و مولاتنا انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بك الی الله و قدمناك بین یدی حاجاتنا یا وجیهة عند الله اشفعی لنا عند الله

ای فاطمه زهرا ای دخت محمد ای نور دیده پیغمبر خدا ای سیده و مولای ما همه ما رو به تو آورده ایم و به حضرتت متوسل شده و تو را شفیع به درگاه خدا آورده ایم و تو را برای انجام حاجاتمان نزد خدا مقدم داشته ایم ای آبرومند نزد خدا ما را پیش حضرت حق شفاعت فرما. (۴۲۰)

يا بنت محمد يا قرة عين الرسول تویی  
فاطمه دخت محمد تو زهرائی و نور چشم  
احمد یا سیدتنا و مولاتنا انا توجهنا و  
استشفعنا تو ما را سروری در هر دو دنیا  
شفاعت خواهان از حی دانا و توسلنا بک  
الی الله و قدمناک بین یدی حاجاتنا توسل بر  
تو جویم نزد یزدان بر آور حاجتم با اذن  
سبحان یا وجیهة عند الله اشفعی لنا عند الله  
تو را در نزد یزدان هست بس جاه شفاعت  
بهر ما از حضرتش خواه (۴۲۱)

Ṛ!PŪŭYzṛḍ ᵁΣṚŭI ᵁeBY ᵁθŭg!

السلام عليك يا سيدة نساء العالمين  
السلام عليك يا والدة الحجج على الناس  
اءجمعين السلام عليك ايتها المظلومة  
الممنوعة حقها (پس بگو) اللهم صل على  
اءمتك و ابنة نبيك و زوجة وصى نبيك صلاة  
تزلفها فوق زلفى عبادك المكرمين من اهل  
السموات و اهل الارضين :

درود بر تو باد ای بانوی زنان جهان  
درود و سلام بر تو باد ای مادر امامان  
همه مردم درود باد بر تو ای ستمدیده ای  
که حقت را به زور گرفتند بار خدایا رحمت  
فرست بر کنیزت و دختر پیغمبرت و همسر  
وصی پیغمبرت رحمتی که او را برتر از  
نزدیکی بندگان گرامیت از اهل آسمانها و  
اهل زمینها نزدیک گرداند)). (۴۲۲)



### ÛÛZΨ Πιζα ρΥα ηΣδ ΘÛΥΑ

در خلاصه الاذکار از حضرت فاطمه عليها السلام  
روایت است که فرمود:  
حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر من وارد شد در  
وقتی که رختخواب خود را پهن کرده بودم و  
می خواستم بخوابم . حضرت فرمود: ای  
فاطمه ! مخواب مگر آنکه چهار عمل به جای  
آوری :

- ۱ - ختم قرآن کنی ،
  - ۲ - پیغمبران را شفیعان خود گردانی .
  - ۳ - مؤمنین را از خود خشنود کنی .
  - ۴ - حج و عمره کنی .
- این سخنان را فرمود و مشغول نماز شد.  
من توقف کردم تا نمازش را تمام کرد. عرض  
کردم : یا رسول الله ! امر فرمودی به چهار  
چیز که من قدرت ندارم در این وقت آنها  
را به جا آورم ، آن حضرت تبسم کرد و  
فرمود: دخترم ! هرگاه بخوانی (قل هو الله  
احد) (سوره توحید) را سه مرتبه پس گویا  
ختم قرآن کرده ای .<sup>(۴۲۳)</sup>
- هرگاه صلوات بفرستی بر من و پیغمبران  
قبل از من ، ماشفیعان تو خواهیم بود در  
روز قیامت .
- و هرگاه استغفار کنی از برای مؤمنین  
، پس تمامی ایشان از تو خشنود خواهند  
شد .

و هرگاه بگویی : سبحان الله و الحمد لله و لا  
اله الا الله و الله اکبر پس حج و عمره کرده ای  
<sup>(۴۲۴)</sup>

y2"0CF eOnθ v̄ ( □ □ ] ūz: RūzŪ @θŪF@  
 R!PŪŪY2βd ̄ŪeU, ̄eBY

حضرت آیه العظمی سید شهاب الدین  
 مرعشی نجفی (اعلی الله مقامه) نقل کرده  
 اند که :

وقتی در سامراء اقامت داشتم ، شبی  
 برای زیارت حضرت سید محمد علیه السلام از سامراء  
 بیرون رفته و راه را گم نمودم . به خاطر  
 تشنگی فوق العاده و گرسنگی و وزیدن باد ،  
 بیهوش شده روی خاکهای گرم افتادم . ولی  
 دفعتا چشم باز کردم و سر خود را بر  
 زانوی شخصی دیدم . آن شخص کوزه آبی به  
 لب من رسانید که تا کنون نظیر آن آب را  
 در گوارایی و شیرینی نیاشامیده بودم .  
 پس از خوردن آب ، سفره نان را باز نمودم  
 . پس از صرف غذا ، آن مرد عرب به من  
 فرمود: نهری جاری در اینجا وجود دارد  
 خود را در آن شستشو بده . من گفتم : در  
 اینجا نهری نیست وگرنه من این قدر تشنه  
 نمی شدم . آن مرد عرب فرمود: این آب است  
 که در اینجا جاری است . به مجرد صادر  
 شدن این کلمه از آن مرد عرب دیدم در  
 آنجا نهر با صفایی است . تعجب کردم که  
 نهر آب در کنار من بوده و من از تشنگی و  
 عطش نزدیک به هلاک شدن بودم ! پس آن مرد  
 عرب از من پرسید: قصد کجا داری ؟ گفتم  
 حرم مطهر سید محمد . آن شخص عرب فرمود:  
 این هم حرم سید محمد است . دیدم نزدیک  
 بقعه سید محمد هستم و حال آنکه محلی که  
 در آنجا راه را گم کرده بودم قادسیه بود  
 و مسافت زیادی از آنجا تا حرم سید محمد  
 وجود داشت . در فاصله مصاحبت با آن مرد  
 عرب مطالبی چند را برایم توضیح داد از  
 سفارشهای او ، تاءکید بر تلاوت قرآن مجید ،  
 انکار تحریف قرآن ، نیکی به والدین ،

رفتن به بقاع متبرکه و امامزادگان ،  
احترام به ذریه علوی ، خواندن نماز شب ،  
ذکر تسبیح حضرت زهراء علیها السلام و زیارت حضرت  
سید الشهداء بود. در این هنگام به فکر  
خطور کرد که نکند این شخص محترم همان  
امام زمان (عج) باشد. با بروز این فکر  
در ذهن ناگهان آن شخص عرب از نظرم  
ناپدید گردید. (۴۲۵)

tʒəʔǎ θh R!ʔPŨŭYzβā ۞ŨəU: ˊəBY zŭd̄h  
 ˊŭzY zŭU:Yθ

امام باقر علیه السلام فرمود: فاطمه دخترم رسول  
 خدا صلی الله علیه و آله پس از گذشت شصت روز از رحلت  
 پیامبر، بیمار و بستری شد و بیماریش  
 شدید گردید و دعای او در شکوه از ظالمان  
 این بود:

یا حی و یا قیوم برحمتک استغیث فاغثنی  
 ، اللهم زحزحنی عن النار و ادخلنی الجنة  
 و الحقنی بابی محمد صلی الله علیه و آله.

ای خدای زنده و توانا! پناه می آورم  
 به رحمت تو، پس به من پناه بده و مرا از  
 آتش دوزخ دور گردان و به بهشت وارد کن و  
 مرا به پدرم محمد صلی الله علیه و آله ملحق فرما).

علی علیه السلام به او می فرمود: ((خدا به تو  
 عافیت می دهد و تو را زنده نگهدارد)).

فاطمه علیه السلام می فرمود: ((ای ابوالحسن!  
 بسیار نزدیک است که با خدایم ملاقات  
 کنم)). (۴۶۶)

رسول اکرم ﷺ فرمودند: تعقیباتی

هست که هر کس آنها را بعد از تمامی نمازهای واجب بگوید ناکام و ناامید نشود، و آن عبارت است از: ۳۳ مرتبه ((سبحان الله))، ۳۳ مرتبه ((الحمد لله))، ۳۴ مرتبه ((الله اکبر)).

امام صادق علیه السلام می فرمایند: هر کس تسبیحات حضرت فاطمه علیها السلام را در نماز واجب و قبل از اینکه از حالت جلوس تشهد و سلام خارج شود، به جا آورد خدا بهشت را بر او واجب کند.

باز می فرمایند: هر کس شب را با تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام سپری کند. (هنگام خواب تسبیح بگوید) از مردان و زنانی باشد که خدا را زیاد یاد می کنند.

امام باقر علیه السلام می فرماید: خداوند به چیزی برتر از تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام حمد و ستایش نشده و اگر چیزی برتر از آن بود هر آینه رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به حضرت فاطمه علیها السلام می بخشید. (۴۲۷)

ῤ!ϘPŪŭYzβā ὐΣῪŭI ῑῑBῪ ῑῑῪ

بسم الله الرحمن الرحيم : يا حي يا قيوم  
برحمتك اسغيث فاغثنى و لا تكلنى الى نفسى  
طرفه عين ابدا و اصلح شاءنى كله  
به نام خداوند بخشنده و مهربان . اى  
زننده ، اى برپادارنده ، به رحمت تو  
فرياد خواهى مى كنم ، به فريادم برس و  
مرا هيچ گاه و براى هميشه حتى يك چشم بر  
هم زدن ، به خودم وا مگذار و تمام  
كارهايم را اصلاح فرما!!).

۱۰۰۰۰۰۰۰ : ۰۰۰۰۰۰۰۰ ۰۰۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰  
 R!@PÛÛYzβā

در روایات آمده است :

هر گاه تو را حاجتی باشد و سینه ات از آن تنگ شده است ، پس دو رکعت نماز بخوان و چون سلام نماز را گفتی ، سه مرتبه تکبیر بگو و تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام را بخوان ، پس به سجده برو و صد مرتبه بگو: ((یا مولاتی یا فاطمة اغیثینی)) و بعد جانب راست صورت را بر زمین بگذار و همین دعا را صد مرتبه بگو و بعد جانب چپ صورت را بر زمین بگذار و همین ذکر را صد مرتبه بگو، و باز دوباره به سجده برو و صد و ده مرتبه این ذکر را بگو، و حاجت خود را یاد کن . به درستی که خداوند بر می آورد آن را انشاء الله تعالی . (۴۲۸)

ῤ!ϘPŪŷzβδ υςβŷI ἰŷ̄ : ἰŷ̄ τθIϙ ŪŷhǺ

- حضرت زهراء عليها السلام درباره آداب غذا خوردن و بهداشت عمومی فرمود:
- در سر سفره غذا ۱۲ کار نیک وجود دارد که سزاوار است، هر مسلمانی آنها را بشناسد که چهار مورد واجب و ۴ مورد مستحب و ۴ مورد نشانه ادب و بزرگواری است.
- اما چهار عمل واجب: ۱ - شناخت و معرفت پروردگار. (بدانیم که نعمت ها از اوست)
- ۲ - راضی به نعمتهای خدا بودن.
- ۳ - گفتن ((بسم الله الرحمن الرحيم)) در آغاز غذا.
- ۴ - سپاسگذاری خدا در پایان. (گفتن ((الحمد لله رب العالمین)).
- و چهار عمل مستحب عبارتند از: ۱ - وضو گرفتن قبل از غذا.
- ۲ - نشستن به جانب چپ.
- ۳ - در حال نشسته غذا خوردن.
- ۴ - غذا خوردن با سه انگشت.
- و آن چهار عمل که نشانه ادب و بزرگواری است: ۱ - از غذای پیش روی برداشتن.
- ۲ - لقمه ها را کوچک برداشتن.
- ۳ - غذا را به خوبی جویدن.
- ۴ - کمتر در صورت دیگران نگاه کردن.

(۴۲۹).



Ṛ!@PŪŭYzβδ υςβŭI ŭ# :ŭST

فاطمه عليها السلام از جهت عبادت ، عابدترین و پارساترین زنان عالم بود و با تمام مشاغل و گرفتاریهایی که در داخل و خارج خانه به عهده داشت علاوه بر فرائض ، نوافل و مستحبات را نیز انجام می داد .  
 شیخ صدوق (رحمة الله عليه) در کتاب ((علل الشرايع)) از امام حسن عليه السلام فرزند بزرگوار آن حضرت روایت کرد که فرمود:

راءيت امي فاطمة عليها السلام قامت في محرابها ليلة جمعتها فلم تزل راکعة ساجدة حتى اتضح عمود الصبح و سمعتها تدعو للمؤمنين و المؤمنات و تسميهم و تكثر الدعاء لهم و لا تدعو لنفسها بشيء فقلت لها يا اماه لم لا تدعون لنفسك كما تدعون لغيرك فقالت يا بنى الجار ثم الدار

مادرم فاطمه را دیدم که در شب جمعه در محراب عبادت ایستاده و تا هنگامی که سپیده طالع شد پیوسته در حال رکوع و سجده بود و شنیدم پیوسته برای مردان و زنان با ایمان دعا می کرد و آنها را در دعا نام می برد و بسیار برای آنها دعا می کرد. و برای خودش دعا نمی کرد، من گفتم : مادر جان ! چرا همانطور که برای دیگران دعا می کنی برای خودت دعا نمی کنی، فرمود: پسر من ! اول همسایه ، سپس خانه !))

در روایات اهل سنت حسن بصری ، یکی از بزرگان ایشان می گوید: در میان امت عبادت کسی از فاطمه عليها السلام بیشتر نبود، زیرا آنقدر روی پاهای خود در مقام عبادت ایستاد که قدمهایش ورم کرد. (۴۳۰)

Ṛ!Ṙṇ Ṙḥ Ṛ!ṘṘPŪŷYzṚḍ ṘṘṘṘṘI ḥŷṘḍ  
zṚṘYṘPŶYṘzṚḍ □□□ Ṙḍz.

در حدیث نبودی آمده است که :  
رسول خدا ﷺ درباره عبادت حضرت فاطمه  
علیها السلام فرمود:

فاطمه هرگاه در محراب عبادت به پیشگاه  
پروردگار خود می ایستد نور او برای  
فرشتگان آسمان تابش می کند، همانند  
ستارگان که برای اهل زمینی می درخشد، و  
خدای عزوجل در آن وقت به فرشتگان خود می  
فرماید: ((کنیزم فاطمه ، بانوی همه زنان  
جهان را بنگرید چگونه در پیشگاه من به  
عبادت ایستاده و بند بند بدنش از خوف من  
می لرزد!)) (۴۳۱)

در حدیث دیگری به سلمان می فرماید:  
ای سلمان ! خدای تعالی چنان دل و جان  
و تمام اعضاء و جوارح دخترم فاطمه را به  
ایمان پر کرده که يك سره برای عبادت و  
فرمانبرداری حق تعالی خود را از همه چیز  
فارغ ساخته است . (۴۳۲)

آری فاطمه به هنگام عبادت چنان غرق در  
عظمت حق می گشت و از خود جدا می شد که  
از فکر عزیزان خود: با تمام علاقه ای که  
به آنها داشت بیرون می رفت و خدای تعالی  
فرشتگان را ماء مور می کرد تا گهواره  
کودک او را حرکت دهند.



□ □ Ṛ!ϕPŪŭYzρd̄ υΣbŭI ṑBY zŭUθFRsãTŭ

حضرت فاطمه عليها السلام دارای چند انگشتر بود که حلقه اش از نقره و انگشترش از عقیق بود. روی یکی از آنها این جمله بود: (الله ولی عصمتی ، خداوند نگهدار و ولی عصمت و پاکی من است)).

و در دیگری نوشته شده بود:

((نعم القادر))

و روی یکی دیگر از آنها:

((آمن المتوكلون)) بود. (۴۳۰)

نقش این کلمات در انگشتری تاءثیر عجیبی در دفع دشمنان و نگهداری اموال و اولاد و بدن از شر انس و جن و شیاطین و تمام ناراحتی ها و آفات و بدیها دارد.

همچنین گفته شده است که نقش انگشتر آن حضرت ، نقش انگشتر سلیمان بن داود، یعنی سبحان من الجم الجن بکلماته :پاک و منزه است خدایی که مهار کرد جن را به کلمات خود.)) بوده است. (۴۳۶)

ΠΙΘ zŪē̄ R!ϕPŪŷYzβā υΣβŷI ēBY zŷdĥ  
 zθŷFIθÃ

امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: در روز عاشوراء، پدرم مرا در حالی که خون از بدن مبارکش می جوشید به سینه اش چسباند و فرمود:

پسرم! دعایی است برای رفع گرفتاری و نیاز شدید و مشکلی که پیش می آید. این دعا را مادرم فاطمه زهراء علیها السلام به من آموخته است و او خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرا گرفته بود و پیامبر را جبرئیل آموزش داده بود. از من فراگیر! آنگاه فرمود: بخوان.

بحق یس و القرآن الحکیم ، و بحق طه و القرآن العظیم ، یا من یقدر علی حوائج السائلین ، یا من یعلم ما فی الضمیر، یا منفس عن المکروبین ، یا مفرج عن المغمومین ، یا راحم الشیخ الکبیر، یا رازق الطفل الصغیر، یا من لایحتاج الی التفسیر، صل علی محمد و آل محمد و افعل بی کذا و کذا؛

خداوند! به حق ((یاسین)) و قرآن حکیم و به حق ((طه)) و قرآن حکیم ، ای کسی که توانایی بر آوردن نیازهای درخواست کنندگان و محتاجان را داری ، ای کسی که به آنچه در ضمیر و باطن است آگاهی داری ؟ ای برطرف کننده اندوه دل شکسته گان ، ای گشاینده غم افسردگان ! ای مهربان نسبت به پیرمرد کهنسال ، و ای روزی دهنده کودک خردسال ! ای کسی که نیازمند به تفسیر و برهان نیست ، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و برای من این کار را انجام بده ((۴۳۷)).

صۛصبؤI ̄eOBŸ صۛ R!PŸV2βā صΣŸŸ □ □□□  
R!PŸŸY2βā

امام باقر علیه السلام هرگاه تب می کردند آب  
خنکی طلب می کرد و وقتی که آب به دستش  
می رسید جرعه ای از آن را می نوشید،  
لحظه ای از نوشیدن باز می ماند و سپس با  
صدای بلند به حدی که در بیرون خانه نیز  
شنیده می شد از ته دل مادرش زهراء را  
صدا می کرد و می فرمود: ((یا فاطمة بنت  
محمد؛ فاطمه ای دختر رسول خدا)) و بدین  
گونه خود را از سوز تب تسلی می داد و  
برخود مرحمی می نهاد و جان و روح خود را  
با یاد محبوب و توسل به او آرام و عطر  
آگین می نمود.

در همین زمینه مرحوم شیخ عباس قمی می  
فرماید: شاید تذکر به نام حضرت زهراء  
علیه السلام در هنگام تب شدید بیانگر این بود که  
همچنانکه بدنم به آتش تب می سوزد و آن  
را با آب سرد خاموش می سازم قلبم هم به  
آتش مصیبت مادرم گدازان است ، لذا با  
ذکر فاطمه علیه السلام دل را آرام مس ساختند .  
(۴۳۸)



خدایا! ابتدای این روز را رستگاری و  
انتهای آن را پیروزی و وسط آن را صلاح  
قرار ده ، خدایا! بر محمد ﷺ و آل محمد  
ﷺ درود فرست و ما را از آنکه به سوی  
تو بازگشتند و تو قبولشان فرمودی و  
آنانکه بر تو توکل نمودند و کفایتشان  
نمودی و آنانکه به سویت زاری نمودند و  
تو رحمتشان نمودی قرار ده .

۳- دعای روز دوشنبه اللهم انى اسئلك  
قوة فى عبادتك و تبصرا فى كتابك و فهما  
فى حکمت اللهم صل على محمد و آل محمد و  
لاتجعل القرآن بنا محلا و الصراط زائلا و  
محمدا ﷺ عنا موليا

خدایا! از تو در انجام عبادت توانایی  
، و اندیشه در کتاب تو و فهم در حکمتت  
در خواست می کنیم ، خدایا! بر محمد  
ﷺ و آل محمد ﷺ درود فرست و قرآن را  
دشمن ما و صراط را بی ثبات و محمد  
ﷺ را از ما روی گردان قرار مده .

۴- دعای روز سه شنبه اللهم اجعل غفلة  
الناس ذكرا و اجعل صالح ما نقول  
باءلسنتنا نية فى قلوبنا اللهم ان  
مغفرتك اوسع من ذنوبنا و رحمتك ارجى  
عندنا من اعمالنا اللهم صل على محمد و  
آل محمد و وفقنا لصالح الاعمال و الصواب  
من الفعال .

خدایا! غفلت مردم را برای ما یاد آوری  
و یا آنان را برای ما شکر، و آنچه از  
سخنهای شایسته و به زبانهایمان می گوئیم  
و به عنوان نیتی (پاک) در دلهای ما  
قرار ده ، خدایا! همانا که آمرزشت وسیع  
تر از گناهان ما، و رحمتت در نزد ما  
امیدوار کننده تر از کردار ما است ،  
خدایا! بر محمد ﷺ درود فرست و در  
اعمال صالح و انجام کارهای درست ما را  
موفق گردان .



۵- دعای روز چهارشنبه اللهم احرسنا بعینک التی لا تنام و رکنک الذی لا یرام و یاءسمائك العظام و صل علی محمد و آل محمد و احفظ علینا ما لو حفظه غیرک ضاع و استر علینا ما لو ستره غیرک شاع و اجعل کل ذلک مطواعا انک سمیع الدعاء قریب مجیب .

خدایا! به چشمان تو که هرگز نخوابد، بر محمد ﷺ و آل محمد ﷺ درود فرست و از ما حفاظت کن که اگر غیر تو از ما حفاظت کند ضایعمان کند، و عیبهای ما را بپوشان که اگر غیر تو بپوشاند آشکارش نماید، و همه آن را برای ما فرمانبرداری قرار ده ، همانا تو شنونده دعا و نزدیک و اجابت کننده ای .

۶- دعای روز پنج شنبه اللهم انی اسئلك الهدی و التقی و العفاف و الغنی و العمل بما تحب و ترضی اللهم انی اسئلك من قوتك لضعفنا و من غناك لفقرنا و فاقتنا و من حلمك و علمك لجهلنا اللهم صل علی محمد و آل محمد و اعنا علی شکرک و ذکرک و طاعتک و عبادتک برحمتک یا ارحم الراحمین .

خدایا! من از تو هدایت ، تقوا ، پاکدامنی ، بی نیازی از خلق ، و عمل به آنچه موجب خشنودی تو شود در خواست می کنم ، خدایا! من از تو به راستی سستی ما نیروی تو، نیازمندی ما بی نیاز تو و نادانی ما بردباری و دانائیت را درخواست می کنم ، خدایا! بر محمد ﷺ و آل محمد ﷺ درود فرست ، و به رحمت خویش ما را در شکر و ذکر و فرمانبرداری و عبادتت یاری فرما ، ای مهربان ترین مهربانان .

۷- دعای روز جمعه اللهم اجعلنا من اءقرب من تقرب الیک و اءوجه من توجه الیک و اءنجح من ساءلك و تضرع الیک

اللهم اجعلنا ممن كانه يراك الى يوم  
القيامة الذي فيه يلقيك و لا تمتنا الا  
على رضاك اللهم و اجعلنا ممن اخلص لك  
بعمله و اءحبك في جميع خلقك اللهم صل  
على محمد و آل محمد و اغفر لنا مغفرة  
جزما حتما لا نقترف بعدها ذنبا و لا نكتسب  
خطيئة و لا اثما اللهم صل على محمد و آل  
محمد صلاة نامية دائمة زاكية متتابعة  
متواصلة مترادفة برحمتك يا ارحم  
الراحمين (٤٣٩)

خدایا ما را از نزدیکترین کسانی که به  
تو نزدیک شوند، و آبرومندترین کسانی که  
رو به سوی تو نمودند، و کامیاب ترین  
کسانی که از تو درخواست و به سوی تو  
زاری کردند قرار ده ، خدایا! ما را تا  
روز قیامت که تو را ملاقات کنند از آنان  
قرار ده که گویا تو را می بینند و ما را  
نمیران جز به خشنودیت ، خدایا! ما را از  
آنان که کردار خویش را برای تو خالص  
کرده و تو را در همه آفریدگانت دوست  
دارد قرار ده ، خدایا! بر محمد و آل  
محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درود فرست و ما را بیامرزه ،  
آمرزیدنی حتمی که پس از آن در گناه  
نیفتیم و خطاء و گناهی کسب نماییم ،  
خدایا! به رحمت خویش بر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و آل  
محمد درود فرست درودی همیشگی و پاکی پی  
در پی و متصل ، ای مهربان ترین مهربانان

## فصل یازدهم : سوگنامه فاطمه علیها السلام

( □ □ ] ũe? RũeŨ ``zũθ#

حضرت مهدی (عج) فرمودند:

اگر نبود که دوستدار شایستگی و مهر بر شما بوده و اگر نسبت به شما محبت و علاقه نداشتیم ، از گفتگوی با شما روی گردانده و کاری به کار شما نداشته و به آزمایش خود که درگیری با يك ستمگر سرکش و گمراه است که عده ای را نیز در گمراهی به دنبال می کشد می پرداختیم ، هم او که با پروردگار خود به نزاع و ضدیت برخاسته و مدعی چیزی شده که مربوط به او نبوده و حق کسی را که خداوند اطاعت او را واجب نموده منکر شده است ، همان ستمگر غاصب . من از دختر رسول خدا سرمشق نیکویی دارم : انسان نادان به پستی کار خودش گرفتار خواهد شد و به زودی شخصی کافر خواهد دانست که فرجام کار از آن کیست . (۴۴۰)

یا علی علیه السلام در هیچ امری مخالفت تو را نکردم در یکی از روزهای آخر حیات فاطمه علیها السلام که در بستر بیماری بود به علی علیه السلام گفت : علی جان ! هنگام فراق نزدیک شده است ، سخنانی دارم که می خواهم با تو بگویم .

علی علیه السلام فرمود: آنچه دلت می خواهد بگو، پس بر بالین فاطمه علیها السلام نشست و دستور داد کسی داخل اطاق نباشد. آنگاه دختر پیامبر این چنین گفت :

((ای پسر عم ! از شروع زندگی ام با تو در هیچ امری مخالفت تو را نکردم و هرگز از من دروغ و خیانت سر نزد. علی علیه السلام در حالی که او را تصدیق می کرد، گفت :

تو با تقواتر و متواضع تر از آن هستی که من تو را بر چنین امری سرزنش کنم ، آه چقدر جدایی و دوری از تو بر من دشوار خواهد بود! مصیبت پیامبر برایم زنده می شود، از دست دادن تو برای من بسیار سخت و ناگوار است . از این ماتم به خدای خود پناه می برم و دل به او می سپارم . مصیبت فراق تو آن قدر تلخ و سنگین است که تحمل آن برای علی مشکل و طاقت فرساست ، مصیبتی که هیچ چیز نمی تواند آن را جبران کند، این دردی است که درمانی برای او نمی بینم .

سپس علی علیه السلام سر فاطمه علیها السلام را به سینه چسباند و با هم گریستند. گریه فاطمه علیها السلام برای تنهایی علی علیه السلام و گریه علی علیه السلام در فراق زهراء علیها السلام . (۴۴۱)

اشک مظلوم ، موجب رحمت است . روزی حضرت فاطمه علیها السلام رو به حضرت علی علیه السلام نمود و گفت : ای اباالحسن ! من از پدرم شنیدم که می فرمود: اشک ، خشم خداوند را خاموش می کند و قبر باغی از باغهای بهشت نخواهد بود مگر هنگامی که بنده از ترس خدا گریه کند و خداوند عزیز و جبار می داند که من با این اشکها از خوف خدا می گریم .

حضرت علی علیه السلام گریست ، فاطمه علیها السلام از اشکهای آن حضرت گرفته و بر چهره خود کشیده و گفت : ای اباالحسن ! اگر غمگینی در بین امت گریه کند خداوند آن امت را مورد بخشایش خود قرار می دهد. پسر عمو! تو غمگین و محزونی و من اشک چشم تو را به صورت می کشم تا مشمول رحمت خدا شوم . (۴۴۲) بیت الاحزان فاطمه علیها السلام بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و پیش آمدن مشکلات و مصیبتها بر اهل بیت پیامبر فاطمه زهراء علیها السلام همواره شال عزابر سربسته بود. از

نظر جسمی روز به روز به تحلیل می رفت و از فراق پدر گریان و قلبش سوزان بود. ساعتی بیهوش می شد و ساعتی به هوش می آمد گریه های آن حضرت بر پدرش قطع نمی شد.

منزل زهراء علیها السلام از دو طرف در داشت یکی داخل مسجد باز می شد و دیگری در کوچه مجاور باب جبرئیل ، مردی که در مواقع نماز به مسجد می آمدند از جلوی درب خانه فاطمه علیها السلام عبور می کردند و صدای ناله آن حضرت را می شنیدند و با خود می گفتند: مگر چه شده که یگانه دختر پیامبر این قدر نالان است ؟ مگر چه ظلمی بر او روا داشتند؟! این موضوع بر سران حکومت گران آمد. لذا افرادی خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسیدند و از آن حضرت خواستند تا گریه و عزاداری فاطمه علیها السلام را کنترل نماید یا شب گریه کند و یا روز، تا ما آرامش داشته باشیم .

حضرت امیر پس از سخنان آنان ، نزد فاطمه علیها السلام آمد و فرمود: فاطمه جان ! گروهی آمده اند و می گوید: به فاطمه بگو یا شب گریه کند یا روز!

فاطمه علیها السلام جواب داد: ای ابالحسن ! چقدر اندک است ماندن من در میان مردم و چقدر نزدیک است زمان ، پنهان شدن من از جمعشان ... سوگند به خدا هرگز سکوت نمی کنم ، نه در شب و نه در روز، تا اینکه به پدرم رسول الله ملحق گردم . علی علیه السلام فرمود: هر طور دوست می داری عمل کن ، لذا آن حضرت جایگاهی را در بقیع بنام ((بیت الاحزان)) برای فاطمه درست کرد و حضرت فاطمه هر روز دست حسن و حسین علیهما السلام را می گرفت و به آنجا می رفت و به عزاداری مشغول می شد و غروب آنها را به منزل باز می گرداند. (۴۴۳)

تقاضای عیادت از فاطمه علیها السلام  
 شیخ طوسی روایت کرده است :  
 هنگامی که بیماری فاطمه ع شدت یافت ، عباس (عمومی پیامبر) به عنوان عیادت ، به خانه فاطمه آمد. به او گفته شد که حال فاطمه بسیار ناگوار است و هیچکس را به خانه ای که در آن بستری است راه نمی دهند. عباس به خانه خود مراجعت کرد و برای امیرمؤمنان علیه السلام پیام فرستاد، و به قاصد خود گفت : از قول من به علی بگوید: ((ای بردار زاده ، عمویت سلام می رساند و می گوید سوگند به خدا از بیماری و دردمندی حبیبه رسول خدا و نور چشم پیامبر و من ، یعنی فاطمه ع آن چنان اندوهگین و غم زده شده ام که وجودم در هم شکسته شده است ، گمان می برم از نخستین کسی از ما باشد که به رسول خدا ص ملحق می شود و آن حضرت او را برای بهترین مقامات بهشت برگزیده و به پیشگاه خدای بزرگ می برد.

اگر می دانی که فاطمه علیها السلام به رحمت خدا خواهد رفت ، اجازه بده فردا جماعتی از مهاجران و انصار را جمع کنم ، تا در تشییع جنازه و نماز او شرکت کنند و به پاداش ثواب آن نائل شوند که این کار برای عظمت اسلام ، کار نیکی است)).  
 حضرت علی ع به قاصد عباس که به گفته راوی ، ((عمار یاسر)) بود، فرمود: ((سلام مرا به عمویم عباس برسان ، و بگو: خداوند محبت شما را از ما کم نکند، پیشنهاد شما را دریافتم ، و راءای شما نیکو است ولی می دانی که آنها همواره به فاطمه ع ظلم کردند و او را از حقش باز داشتند و از میراث پدرش محروم نمودند و سفارش پیامبر در حق او را رعایت نکردند و رعایت حق الهی را ننمودند و خداوند برای

داوری کافی است و از ستمگران انتقام خواهد گرفت . من ای عمو از تو می خواهم که مرا ببخشی و مرا در ترك پيشنهاده تو معذور بداری ، زیرا فاطمه عليها السلام وصیت کرده که امر او را پنهان سازم . (۴۴۴)

وداع فرزندان با مادر وقتی حضرت فاطمه علیها السلام از دنیا رحلت فرمود اسماء خود را روی آن حضرت انداخت و او را می بوسید و می گفت : یا فاطمه وقتی که بر پدرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدی سلام اسماء بنت عمیس را به او برسان . در این هنگام حسن و حسین علیهم السلام وارد شدند و دیدند که مادرشان رو به قبله دراز کشیده فرمودند: ای اسماء! مادرمان هیچ وقت در این ساعت نمی خوابید؟ اسماء عرض کرد: ای فرزندان رسول خدا! مادر شما نخوابیده بلکه به جوار حق شتافته است .

با شنیدن این سخن حضرت امام حسن علیه السلام خود را بر روی مادر افکنده در حالی که پاهایش را می بوسید می فرمود: مادر جان! قبل از آنکه جان از بدنم بیرون رود با من سخن بگو .

و همین گونه حضرت امام حسین علیه السلام پای مادر را می بوسید و می فرمود: مادر جان! من حسینم ، مادر جان پیش از آنکه قلبم از حرکت باز ایستد و بمیرم با من حرف بزن .

صاحب کتاب (ناسخ التواریخ) می نویسد: به هنگام رحلت حضرت زهراء علیها السلام زینب علیها السلام در حالی که چادرش بر زمین کشیده می شد، جلو آمده فریاد زد: ای پدر، ای رسول خدا! هم اکنون محرومیت دیدار تو برایمان معلوم گردید و شناخته شد .

علامه مجلسی نقل می کند: که ام کلثوم بیرون آمد در حالی که چادری بر سرافکنده بود که قسمت پایین آن بر زمین کشیده می

شد و پیراهنی بر تن کرده که اندامش را پوشیده بود صدای می زد: ای بابا، ای رسول خدا! هم اکنون به راستی تو را از دست دادیم، به طوری که دیدار دیگری نخواهد بود.

پاورقی

- ۴۱۷- مهج الدعوات، ج ۱ ص ۷  
۴۱۸- مفاتیح الجنان: ص ۸۳، / نماز حضرت فاطمه علیها السلام.  
۴۱۹- مفاتیح الجنان: ص ۸۴  
۴۲۰- مفاتیح الجناح، دعا توسل.  
۴۲۱- شفیعہ محشر یا مظلوم پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم  
۴۲۲- مفاتیح الجنان، اعمال روز سوم از جمادی الاولی.  
۴۲۳- چون قرائت سوره توحید به منزله يك سوم قرآن است و سه بار به منزله ختم قرآن می باشد.  
۴۲۴- مفاتیح الجنان.  
۴۲۵- کرامات مرعشیه: ص ۸۶.  
۴۲۶- رنجها و فریادهای فاطمه: ترجمه بیت الاحزان، ص ۲۲۸.  
۴۲۷- محبوبه جاویدان: ص ۱۱۲  
۴۲۸- منتهی الامال: ص ۲۵۷.  
۴۲۹- فرهنگ سخنان فاطمه زهراء ص ۳۷ - ۳۸ / به نقل از: کتاب عوالم: ج ۱۱، ص ۶۲۹.  
۴۳۰- علل الشرایع: ج ۱، ص ۱۷۳.  
۴۳۱- بحار الانوار: ۴۳، ص ۱۷۲.  
۴۳۲- مناقب ابن شهر آشوب: ج ۳، ص ۳۳۷.  
۴۳۳- امالی شیخ طوسی: ص ۵۱۳.  
۴۳۴- بحار: ج ۸۴، ص ۲۵۷، بحار: ج ۷۰، ص ۳۹۹.  
۴۳۵- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر: ص ۹۰۲ / به نقل از اللعة البيضاء: ص ۱۳۱.  
۴۳۶- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر: ص ۹۰۲ / به نقل از المعة البيضاء: ص ۱۳۱  
۴۳۷- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر ص ۴۵۴.  
۴۳۸- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر: ص ۱۵۵ / سفینة البحار: ج ۲، ص ۳۷۲.  
۴۳۹- ادعیه فاطمیه / به نقل از: بحار الانوار: ج ۸۷، ص ۳۳۹ - ۳۳۸.  
۴۴۰- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر ص ۴۲، / به نقل از بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۸۰ - ۱۷۹.  
۴۴۱- كشف الغمه: ج ۱، ص ۱۹۱،  
۴۴۲- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر: ص ۴۴۴ / به نقل از: الكوكب الدری.



۴۴۳- فرهنگ سخنان فاطمه زهرا: ص ۳۱۹ / به نقل از بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۱۷۴، الكوكب الدرّی: ج ۱ ص ۲۴۲.

۴۴۴- رنجه‌ها و فریادهای فاطمه: ترجمه بیت الاحزان، ص ۲۴۳.

هنوز بازوی مادرم سیاه و کبود است ((حضرت آیه الله مرتضی فیروز آبادی)) یکی از استوانه های علم در حوزه علمیه نجف اشرف و حوزه علمیه قم بود)).

نقل کرده اند که ایشان می فرمود: زمانی که در نجف اشرف بودم، يك شب در عالم رؤیا دیدم که در منزل شخصی خود، مجلسی اقامه شده و در آن مجلس حضرت فاطمه علیها السلام با چادر نشسته است. افرادی از مؤمنین به صف ایستاده، یکی یکی آمده عرض ادب می کنند و می روند. چون همه رفتند، حضرت چادر را کنار زد، از این عمل خانم متوجه شدم که چون من به آن حضرت محرم هستم، لذا این عمل را انجام داد. چه جمالی! در عالم رؤیا گفتم: صورتش شبیه به صورت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

سپس جلوتر رفته و عرض کردم: مادر! آیا این که قریب به هزار و چهارصد سال است خطباء می گویند، شوهرت علی علیه السلام را با سر بی عمامه و دوش بی رداء و ریسمان به گردن به مسجد بردند، صحت دارد؟ حضرت فرمود:

استحقروا ابا الحسن بعد رسول الله  
علی را بعد از رسول خدا تحقیر کردند!  
من به فارسی می گفتم و حضرت عربی جواب می داد.

عرض کردم: مادر! قریب هزار و چهارصد سال است که مورخین نوشته اند و خطباء گفته اند که آن نانجیب به بازوی شما تازیانه زد و سیاه شده ((و فی اعضدها کمثل الدمالج)). فرمود: بلی. آنگاه دست راست

را از آستین بیرون آورد، دیدم هنوز  
بازوی مادرم سیاه و کمبود است. (۴۴۰)

Ṛ!PŪṢzṛḍ ḷŭzṛ ṚŭzŪ ṬyhṬŪ

مرحوم علامه سید باقر پسر آیه الله حجت  
سید محمد هندی نقل شده که حضرت ولی عصر  
را در شب عید غدیر در خواب به حالت  
افسردگی و غمگین دید و پرسید: آقای من!  
چه شده که شما را امروز غمگین و افسرده  
می بینم با اینکه مردم از عید غدیر  
خوشحال و مسرورند؟

حضرت فرمود: در یاد و غم اندوه مادرم  
می باشم ، سپس فرمود:

لا ترانی اتخذت لا و علاها بعد بیت  
الاحزان بیت سرور سوگند به شرف مقام آن  
حضرت مرا نخواهی دید که پس از بیت  
الاحزان خانه خوشی بگیرم . (۴۴۶)

ῤ!ϠPŪŷZβδ υςβŷI TθzΨθ

برای قبر حضرت فاطمه علیها السلام در ضمن  
وصایای خود به علی علیه السلام گفت : یا علی !  
این شیشه را بگیر و هنگامی که از کار من  
فارغ شده و مرا در قبرم نهادی ، آنان را  
در لحد من بگذار. علی علیه السلام فرمودند: ای  
بانوی زنان ! در این شیشه چیست ؟  
فاطمه علیها السلام پاسخ داد: یا ابالحسن ! من  
از پدرم شنیدم که می فرمود: راستی که  
قطرات اشک ، غضب و خشم خدای را خاموش  
می سازد و قبر، باغی از باغات بهشت نمی  
شود مگر اینکه بنده از خوف خدا گریه  
کرده باشد و خدای عزیز جبار می داند که  
گریه کرده ام و این قطرات اشک من در  
سحرهاست که در این شیشه جمع کرده ام و  
آن را ذخیره ای برای درون قبر خود نموده  
ام تا در روز حشر، آن را بیابم . حضرت  
علی علیه السلام از سخن حضرت زهراء علیها السلام گریان شد  
و در این موقع فاطمه علیها السلام دستش را دراز  
کرد و اشکهای چشم علی علیه السلام را گرفت و به  
صورت خود کشید. (۴۴۷)

### Ἰἄθῃ ἡτῦζψ ὅτ̄ ἑθῦφε

در کتاب (مصباح الانوار)) از امام صادق علیه السلام و او از پدرانش نقل کرده است که :  
فاطمه علیها السلام هنگام علیها السلام هنگام احتضار، به امیر مؤمنان علی علیه السلام وصیت کرد: وقتی از دنیا رفتم ، خودت مرا غسل بده و کفن کن و نماز بر جنازه ام بخوان و در قبر بگذار، و لحد مرا بچین و خاک بر قبرم بریز، و سپس بالای سر، مقابل صورتم بنشین و بسیار قرآن بخوان و دعا کن ، زیرا آن هنگام ساعتی است که میت به انس بازنده ها نیاز دارد، و من تو را به خدا می سپارم و وصیت می کنم که با فرزندانم به نیکی رفتار کنی . (۴۴۸)

مولا بیا شبهای جمعه بر مزارم روحم شود شاد اگر آیی کنارم ای روح و جانم یا علی ورد زبانم یا علی سوی پدر با صد محن امشب روانم جان تو و جان حسین و کودکانم بنشین کنارم یا علی ای افتخارم یا علی تابوت فاطمه علیها السلام اسماء بنت عمیس ، نقل می کند:

روزهای آخر زندگانی حضرت زهراء علیها السلام با او بودم ، روزی مرا به یاد کیفیت حمل جنازه توسط مردم انداخت ، و ابراز نگرانی فرمود که : چرا جنازه را روی تخته ای می گذارند و بالای دست مردان حمل می کنند؟!

سپس فرمود: من بسیار زشت می دانم که جنازه زنان را پس از مرگ بر روی تابوت سرباز گذاشته و بر روی آن پارچه ای می اندازند که حجم بدن را برای بینندگان نمایش می دهد. مرا به روی تابوت آن چنانی نگذار و بدن مرا بپوشان . که خدا تو را از آتش جهنم باز دارد.

به علی علیه السلام وصیت کرد: ای پس عمو! برای من تابوتی درست کنید، همانگونه که ملائکه شکل آن را به من نشان داده اند.

اسماء بنت عمیس می گوید: خدمت آن حضرت توضیح دادم: در سرزمین حبشه، تابوتی برای حمل جنازه ها درست می کنند که بدن میت را می پوشانند و سپس به وسیله چوبهای تر و شاخه های نازک درخت، شکل و قیافه آن را ترسیم کردم.

حضرت زهراء علیها السلام خوشحال شده و فرمود: برای من تابوتی مثل آن درست کن و مرا با آن بپوشان، خدا تو را از آتش دوزخ حفظ نماید. (۴۴۹)

۱ Ū R!@PŪŷYzřđ Ů@ΣbŷI "̄e@b zŪeHŷ@z  
 R!@PŪŮzřđ Khŷř RŷzŪ ŷŷ̄ ۱

در کتاب ((الاختصاص)) از عبدالله بن سنان  
 از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن  
 حضرت فرمود:

ابوبکر نوشته ای در رد فدک برای زهراء  
علیه السلام نوشت . زهراء در حالی که نوشته را  
 در دست داشت از نزد ابی بکر بیرون آمد،  
 عمر در راه به او رسید و گفت : دختر  
 محمد صلی الله علیه و آله این نوشته چیست که در دست توست  
 ؟ فرمود: نوشته ای است که ابوبکر در رد  
 فدک برایم نوشته است . گفت : نوشته را  
 به من بده . زهراء علیه السلام حاضر نشد نوشته  
 را به او بدهد . عمر لگدی به زهراء زد که  
 در اثر این ضربه زهراء (عه ) که فرزند  
 پسری به نام محسن در شکم داست سقط کرد،  
 سپس عمر، او را سیلی زد . گویی هم اکنون  
 به گوشواره های گوشش می نگریم که در اثر  
 سیلی شکست . سپس عمر نوشته را برداشت و  
 پاره کرد . زهراء علیه السلام به خانه رفت و  
 هفتاد و پنج روز در اثر ضربتی که عمر به  
 او زد، مریض بود تا اینکه از دنیا رفت

(۴۰۰)





Ṛ!PŪŪzṗḍ t2QY RŭaŪ ē ŪzəĀ

مفصل به امام صادق علیه السلام عرض کرد: ای مولای من! اشک ریختن را چه ثوابی است؟ فرمود: در صورتی که به خاطر فردی بر حق اشک ریخته شود، ثوابی بی شمار دارد. عرض کرد: ای پسر رسول خدا! روز انتقام گیری شما از روز سختی و اندوهتان بزرگتر است.

حضرت فرمود: ولی هیچ روز همچون روز محنت و اندوه ما در کربلا نیست، هر چند روز سقیفه و سوزاندن در خانه امیرالمؤمنین و حسنین و فاطمه و زینب و ام کلثوم و فضا و کشتن محسن با ضرب لگد، بزرگتر و وحشتناکتر و تلخ تر است، زیرا آن روز اصل و ریشه عذاب است. (۴۰۲)

فاطمه بین فشار در و دیوار بر حاشیه برگ شقایق بنویسید گل طاقت بین در و دیوار ندارد علامه مجلسی از ((سلیم بن قیس کوفی)) نقل می کند که:

بعد از رحلت خدا صلی الله علیه و آله، عمر به ابوبکر گفت: همه مردم با تو بیعت کرده اند جز علی و اهل بیت او، شخصی را نزد او بفرست که بیاید و بیعت کند، ابوبکر پسر عموی عمر را که ((قنفذ)) نام داشت نزد علی علیه السلام فرستاد. قنفذ چند بار از طرف ابوبکر نزد علی رفت و پیامبر ابوبکر را ابلاغ کرد، ولی علی علیه السلام از آمدن نزد ابوبکر امتناع ورزید.

عمر خشمگین شد و با خالد بن ولید و قنفذ به در خانه علی علیه السلام فرستاد. قنفذ چند بار از طرف ابوبکر نزد علی رفت و پیام ابوبکر را ابلاغ کرد، ولی علی علیه السلام از آمدن نزد ابوبکر امتناع ورزید.

عمر خشمگین شد و با خالد بن ولید و قنفذ به در خانه علی علیه السلام هجوم آوردند.

فاطمه علیها السلام پشت در بود، هنوز شال عزا از رحلت پیامبر بر سرش بود، و از فراق پدر سخت نحیف و ناتوان شده بود، عمر فریاد زد: ای پسر ابوطالب! در را باز کن!  
فاطمه علیها السلام فرمود: ای عمر! ما را با تو چکار، چرا دست از ما بر نمی داری؟ با اینکه ما عزادار هستیم؟

عمر گفت: در را باز کن، وگرنه آن را به روی شما می سوزانم.

فاطمه علیها السلام فرمود: ای عمر! آیا از خدا نمی ترسی؟ بدون اجازه وارد خانه من می شود و به خانه ام هجوم می کنی؟

پس آتش طلبید و در خانه را به آتش کشید، آنگاه در نیم سوخته را فشار داد، در این هنگام فاطمه با عمر رو برو شد و فریاد زد:

((یا ابتاه یا رسول الله))؛ ای پدرجان ای رسول خدا!

عمر شمشیرش را که در نیام بود بلند کرد و به پهلوی زهراء زد، فاطمه علیها السلام ناله ای زد، عمر دوباره تازیانه اش را بلند کرد و بر بازوی زهراء زد، فاطمه علیها السلام فریاد زد ((یا ابتاه!؛ ای پدرجان!...)) در این هنگام علی علیه السلام با شتاب بیرون آمد و گریبان عمر را گرفت و کشید و او را بر زمین افکند به طوری که بینی و گردن عمر مجروح گردید و تصمیم به قتل او گرفت، اما به یاد وصیت و سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم افتاد که آن حضرت را به صبر و تحمل سفارش کرده بود.

فرمود: ای پسر ضحاک! به خداوندی که محمد را به مقام نبوت، گرامی داشت، اگر وصیت پیامبر نبود البته می دانستی که بدون اجازه قدرت وارد شدن به خانه مرا نداشتی.

عمر فریاد می زد و کمک می خواست .  
 جمعی به یاری او شتافتند، و وارد خانه  
 شدند و حضرت را به طرف مسجد برای بیعت  
 بردند، در این هنگام فاطمه علیها السلام کنار در  
 خانه بود. قنفذ با تازیانه ، ضربتی بر  
 بازوی آن بزرگ بانوی جهان زد و هنگامی  
 که آن حضرت از دنیا رفت آثار آن تازیانه  
 مانند بازوبند در بندنش نمایان بود و  
 سپس در را فشار داد و به پهلو فاطمه زد  
 که يك دنده از دنده های پهلویش شکست و  
 جنین را که در رحم داشت سقط شد، از آن  
 پس همچنان بستری بود تا اینکه به شهادت  
 رسید. (۴۰۳)

عذاب آنان که فاطمه علیها السلام را آزرده  
 روایت شده است : نخستین فردی که در روز  
 قیامت برای او داد خواهی می کنند و  
 دوباره او داوری می نمایند، در مورد  
 محسن فرزند علی علیه السلام است که درباره قاتل  
 او، قنفذ حکم می شود، آنها را می آورند  
 و با تازیانه های آتشین می زنند که اگر  
 يك تازیانه از آن تازیانه ها به تمام  
 دریا بیفتد، همه آب آنها از مشرق تا  
 مغرب ، به جوشش در می آید و اگر آن را  
 بر کوههای دنیا بگذارند، همه آنها ذوب  
 شده و به خاکستر مبدل می گردند، قاتل  
 محسن ، قنفذ را با آنان تازیانه ها می  
 زنند.

همچنین در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل  
 می کنند که فرمود: در روز قیامت ، حضرت  
 خدیجه و فاطمه بنت اسد (مادر علی علیه السلام محسن  
 را حمل می کنند، آنها گریه و ناله می  
 کنند، مادرش فاطمه علیها السلام این آیات قرآن را  
 می خواند:

((هذا يومكم الذي توعدون ؛ این همان روزی است که به آن وعده داده شده

ایم)). (۴۰۴)

یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا و ما عملت من سوء تود لو ان بینها

و بینہ امداء بعیدا؛ امروز همان روز است که هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده ، حاضر می بیند، و دوست می دارد میان او و آنچه از اعمال بد انجام داده ، فاطمه زمانی زیاد می بود)). (۴۵۵)

آنگاه امام صادق علیه السلام آن چنان گریه کرد که محاسن شریفش از اشک ترشد سپس فرمود: لا قرت عین لا تبکی عند هذا الذکر؛ روشن مباد آن چشمی که هنگام ذکر این مصیبت ، گریه نکند. (۴۵۶)

لحظه غم انگیز شهادت فاطمه علیها السلام راویان سنی و شیعه از (سلمی) همسر ابو رافع نقل کرده اند که گفت: من در ساعات آخر عمر فاطمه علیها السلام از او پرستاری می کردم ، یک روز حال او خوب شد و بیماریش آرام گرفت . علی علیه السلام برای بعضی از کارها از خانه بیرون رفته بود. فاطمه علیها السلام به من فرمود: مقداری آب بیاور تا غسل کنم ، و بدنم را شستشو دهم . آب آوردم و کمک کردم ، تا فاطمه برخاست و غسل نیکویی انجام داد ، لباسش را عوض کرد، سپس به من فرمود: من امروز از دنیا می روم ، من خودم را شسته ام .

هیچکس روی مرا باز نکند، سپس دستش را زیر دستش گذاشت و از دنیا رفت . روایت شده : آن هنگام که فاطمه علیها السلام جان سپرد، ساعت بین مغرب و عشاء بود و وقت احتضار بر جبرئیل و عزرائیل سلام کرد. (۴۵۷)

Ṛ!ϕPŪŭYzṛḍ ᵁΣᵂŭI zθŭ & WŭΨ zŪθḤŭz

چون شب فرا رسید علی علیه السلام جنازه زهراء علیها السلام را غسل داد، هنگام غسل هیچکس حاضر نبود جزء حسن و حسین ، زینب و ام کلثوم ، فضا و اسماء بنت عمیس علیها السلام . اسماء علی علیها السلام را در کار غسل فاطمه کمک می کرد .  
نیز روایت شده که علی علیه السلام با همان پرده ای که بدن رسول خدا صلی الله علیه و آله را خشک کرده بود، بدن زهراء علیها السلام را خشک نمود. و در کتاب ((روضه الواعظین)) آمده است که : و چون پاسی از شب گذشت ، حضرت علی علیه السلام همراه حسن و حسین علیهم السلام ، عمار ، مقداد ، عقیل ، زبیر ، ابوذر ، سلمان ، بریده و چند نفر از خواص بنی هاشم ، جنازه را از خانه بیرون آوردند و آن بدن مطهر را به خاک سپردند. حضرت علی علیه السلام اطراف قبر حضرت زهراء علیها السلام هفت قبر دیگر ساخت تا قبر فاطمه علیها السلام شناخته نشود.

شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد، امیرالمؤمنین در نماز بر فاطمه علیها السلام چند تکبیر گفت :؟ آن حضرت فرمود: علی علیه السلام يك تکبیر می گفت ، جبرئیل هم يك تکبیر می گفت ، و بعد فرشتگان مقرب الهی تکبیری می گفتند، تا اینکه امیرالمؤمنین پنج تکبیر گفت :

شخصی دیگر پرسید: در کجا بر او نماز خواند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: در خانه اش نماز خواند، سپس جنازه را حرکت دادند و از خانه بیرون آوردند. (۴۰۸)  
اندوه امام جواد علیه السلام بر مصائب مادرش فاطمه علیها السلام در کتاب ((دلائل الامامة)) طبرسی نقل شده است که : روزی امام جواد علیه السلام که در آن زمان کمتر از چهار سال داشت بر پدر و بزرگوارش امام رضا علیه السلام وارد شد.

در این هنگام امام جواد علیه السلام دستش را بر زمین زد و سرش را به طرف آسمان بلند کرد، و مدت طولانی در فکر فرو رفت .

امام رضا علیه السلام به فرزندش فرمود: قربانت گردم ، چرا در فکر فرو رفته ای ؟  
امام جواد علیه السلام در پاسخ گفت : به خاطر آن مصائبی که بر مادرم فاطمه علیها السلام وارد شد. سوگند به خدا، آن دو نفر را از قبر بیرون می آورم سپس با آتش آنها را می سوزانم و خاکسترشان را در دریا پراکنده می نمایم .

حضرت رضا علیه السلام فرزندش را به نزدیک خواند، بین دو چشم او را بوسید و فرمود:  
پدر و مادرم به فدایت ، تو شایسته این امر ( امامت ) هستی . ( ۴۰۹ )

Ṛ!@PŪŭYzṛḍ ᵁΣᵂŭI ˆˆeb zŪeḤŭz

از زبان عمر در ضمن نامه ای برای معاویه چگونگی بر خورد خود با فاطمه علیها السلام را چنین بیان می کند:

به فاطمه که پشت در بود گفتم : اگر علی از خانه (برای بیعت ) بیرون نیاید، هیزم فراوانی به اینجا بیاورم و آتشی بر افروزم و خانه و اهلش را بسوزانم ، و یا اینکه علی را برای بیعت به سوی مسجد می کشانم . آنگاه تازیانه قنقد را گرفتم و فاطمه را با آن زدم ، و به خالد بن ولید گفتم تو و مردان دیگر هیزم بیاورید، و به فاطمه گفتم : خانه را به آتش می کشم . همان وقت دستش را از در بیرون آورد تا مرا از ورد به خانه باز دارد، من او را دور نموده و با شدت ، در را فشار دادم و با تازیانه بر دستهای او زدم تا در را رها کند، از شدت درد تازیانه ، ناله کرد و گریست ، ناله او به قدری جانگاه و جگر سوز بود که نزدیک بود دلم نرم شود و از آنجا منصرف گردم ، ولی به یاد کینه های علی علیها السلام و حرص او بر کشتن قریشیان (مشرك ) افتادم ...

با پای خودم لگد بر در زدم ، ولی او همچنان در را محکم نگه داشت بود که باز نشود، وقتی که لگد بر در زدم صدای ناله فاطمه را شنیدم که گمان کردم ، این ناله ، مدینه را زیر و رو کرد، در آن حال فاطمه می گفت :

یا ابتاه ! یا رسول الله هكذا يفعل بحبيبتك و ابنتك ، اه ! يا فضة اليك فحذيني فقد و الله قتل ما في اءحشائي من حمل

ای پدر جان ! ای رسول خدا! بنگر که این گونه با حبیبه و دختر تو رفتار می

شود. آه ! ای فضا بیا و مرا دریاب که  
سوگند به خدا فرزندم که در رحم من بود  
کشته شد)).

در عین حال در را افشار دادم ، در باز  
شد، وقتی وارد خانه شدم ، فاطمه با همان  
حال روبروی من ایستاد، ولی شدت خشم مرا  
به گونه ای کرده بود که گویی پرده ای در  
برابر چشم افتاده است چنان سیلی روی  
روپوش به صورت فاطمه زدم که به زمین  
افتاد... (۴۶۰)



ṛyθ θh R!OϕPŪŷYzβā ṽOσbŷI ɛZIθ Rŷλz  
hZāZz

در روایت است که حضرت فاطمه علیها السلام در آن روز موعود، با کیفیت مخصوصی وارد محضر می شود که بر سرش تاجی است از نور که هفتاد رکن دارد و هر رکنی، مرصع است به در و یاقوت، و نور می دهد مانند ستاره درخشان و بر ناقه ای سوار است که از ناقه های بهشت... و بر آن ناقه هودجی (کجاوه ای) است از طلا که آن حضرت در آن است و به استقبالش می آیند از جانب بهشت، دوازده هزار حورالعین که برای احدی استقبال ننموده اند و نخواهند نمود...

پس منبری از نور برایش نصب می نمایند که هفت پله دارد و ما بین هر پله تا پله دیگر صفوفی از ملائکه است و با آن حضرت است رخت های خون آلود و پیراهن غرقه به خون حسین علیه السلام. پس عرض می کند: خدایا! می خواهم ببینم حسن و حسین علیهما السلام را، پس مصور شود حسین به حالتی که سر در بدن ندارد و خون از رگهای او جاری است. پس چون آن حالت را ببیند فریادی زند و خود را از ناقه به زیر اندازه و پیغمبر و ملائکه همه فریاد می زنند. (۴۶۱)

نقل کرده اند که :

در اوج ناراحتی و بیماری مرحوم آیه الله امینی صاحب کتاب شریف (الغدیر) که شیفته و دلداره خاندان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده از ایشان سؤال کردند: آیا تا به حال برای شما معلوم نشده که قبر حضرت زهراء در کجاست؟ و در چه نقطه ای باید ایشان را زیارت کرد؟

مرحوم علامه امینی پس از لحظاتی سکوت فرمودند: هر وقت به مدینه می رفتم ، صدای ناله و ضجه جانکاه و جانسوز حضرت زهراء علیها السلام به گوشم می رسید. شما از قبرش سؤال می کنید در حالی که هنوز ناله آن حضرت در مدینه طنین افکن است. (۴۶۲)

بِه عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كِتَابِ رَوْضَةِ الْوَاعِظِينَ

آمده است :

حضرت فاطمه عليها السلام را مرض شدیدی عارض شد و تا چهل روز ادامه داشت و چون دانست که مرگش نزدیک است ام ایمن و اسماء بنت عمیس را فرستاد تا حضرت علی عليه السلام را حاضر سازند تا با او وصیت کند. چون حضرت امیر حاضر شد، گفت : ای پسر عم ! از آسمان به من خبر دادند که مرگم نزدیک است . تو را به چند چیز وصیت می کنم . (( ای پسر عم ! هرگز مرا دروغگو و خائن نیافتی و از روزی که با من معاشرت نموده ای مخالفت تو نکرده ام . حضرت علی عليه السلام فرمود . معاذالله تو داناتری به خدا و نیکوکارتر و پرهیزکارتر . . . و بر من بسیار گران است مفارقت تو ولیکن مرگ امری است اجتناب ناپذیر .

پس حضرت فاطمه عليها السلام فرمود : خدا تو را جزای خیر دهد ای پسر عم رسول خدا . وصیت می کنم :

اول ، این که بعد از من (( امامه )) را به عقد خود در آوری ، زیرا که مردان را چاره از زن گرفتن نیست و او برای فرزندان من ، مثل من است .

دوم ، برایم نعشی قرار ده ، زیرا که ملائکه صورت آن را به من نشان دادند .

حضرت علی عليه السلام فرمود : وصف آن را برای من بیان کن . پس حضرت فاطمه عليها السلام وصف آن را بیان کرد ، و حضرت برای او درست کرد و آن اولین نعشی (تابوتی ) بود که در زمین ساختند .

سوم ، اینکه وصیت می کنم تو را که نگذاری ، آنانی که بر من ستم کردند و حق مرا گرفتند که ایشان دشمن من و دشمن

رسول خدایند، احدی از ایشان و اتباع ایشان بر من نماز کنند.

چهارم ، اینکه مرا شبانه دفن کن در وقتی که دیده ها در خواب باشد. (۴۶۳)

هیچکس را بر جنازه ام داخل نکنید نوشته اند که : وقتی حضرت فاطمه علیها السلام از دنیا رحلت فرمود: عایشه خواست به حجزه او برود، اسماء طبق وصیت او را راه نداد.

عایشه شکایت خود را نزد پدرش برد و گفت : این زن خثعمیه (۴۶۴) میان من و دختر پیغمبر در آمده است و نمی گذارد من نزد جسد او بروم ، بعلاوه برای او حجله ای چون نو عروسان ساخته است .

ابوبکر به در حجزه فاطمه آمد و گفت : اسماء چرا نمی گذاری زنان پیغمبر نزد دختر او بروند؟ چرا برای دختر پیامبر حجله ساخته ای ؟

اسماء گفت : زهراء به من وصیت کرد که کسی بر او داخل نشود. و چیزی را که برای او ساخته ام وقتی زنده بود به او نشان دادم و به من دستور داد مانند آن را برایش بسازم .

ابوبکر گفت : حال که چنین است هر چند به تو گفته چنان کن .

و این نخستین تابوتی است که در اسلام بدین صورت ساختند. (۴۶۵)

بدون اجازه وارد خانه فاطمه علیها السلام شدند سلیم بن قیس هلالی می گوید:

به سلمان فارسی (رحمة الله علیه ) گفتم : آیا به خانه حضرت زهراء علیها السلام بدون اجازه اش هجوم بردند؟

گفت : آری به خدا سوگند، و این در حالی بود که فاطمه روسری بر سر نداشت لکن آن حضرت به منظور رعایت حجابش خود را به پهلوی در کشید تا خود را از

نامحرمان حفظ کند، اما فشار در موجب شکسته شدن پهلویش و کشته شدن محسنش گردید، و فریاد زد: آه! ای فضا مرا دریاب، سوگند به خدا جنینم را کشتند و استغاثه می کرد ((یا ابتاه یا رسول الله، دیروز بود که از میان ما رفتی! (۴۶۶) تشکر از قنفذ!! از سلیم بن قیس نقل شده است که: عمر بن خطاب در یک سال نصف حقوق همه کارگزارانش را به عنوان غرامت (و کمبود بودجه و مالیات) برداشت، ولی حقوق قنفذ را به طور کامل پرداخت کرد. سلیم می گوید: به مسجد رسول خدا رفتم گروهی نشسته بودند، که اکثر آنها از بنی هاشم بودند، در این جلسه عباس عموی پیامبر به علی گفت: چرا عمر مانند کارگزارانش از حقوق قنفذ کم نکرد؟ حضرت علی علیه السلام به اطراف خود نگاه کرد و سپس قطرات اشک از چشمانش سرازیر شد، آنگاه در پاسخ عباس فرمود:

شکر له ضربة ضربها فاطمة بالسوط فماتت و فی عضدها اثره کانه الدمج  
حقوق قنفذ را کم نکرد، تا از او تشکر نماید به خاطر ضربت تازیانه ای که او بر فاطمه نواخته بود که وقتی فاطمه از دنیا رفت، اثر آن تازیان در بازوی او وجود داشت و همانند بازوبند، نمایان بود. (۴۶۷)

علی در فراق همسر علی علیه السلام بعد از دفن همسر گرامیش احساس کرد که تمام غمهای عالم به او هجوم آورده، پس رو به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله کرد و چنین گفت:

((سلام من بر تو ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، اکنون دختر تو به سلام و زیارت تو آمده و به تو پیوسته. کاسه صبرم در مصیبت دخترت لبریز گشته، درد فراق او بر من سخت ناگوار است. اینک ودیعه خود را بگیر. به زودی فاطمه برای تو شرح ماجرا

را خواهد گفت : چه ظلمها که به او کردند. یا رسول الله! بپرس امت تو با دخترت چه کردند؟ ای رسول خدا! دخترت را از بیم دشمن به خاک سپردم ! اما بدان که حق او را به ظلم بردند ارث را از او گفتند... اکنون صلوات و درود خداوند بر تو و فاطمه ات باد)). (۴۶۸)

دوست دارم ، کز غمت یا فاطمه تنها بگیریم از یتیمان تو پنهان ، در دل شبها بگیریم دوست دارم ، بنگرم بر آسمان پر ستاره تا سحر با یاد تو، ای زهره زهراء بگیریم دوست دارم شرح حال من ، به پیغمبر بگوئی تا تسلی یابد این دل ، چونکه با طاها بگیریم دوست دارم ، جانم از تن ، با نفسهایم بر آید بس که یا زهراء بگویم ، بسکه بی پروا بگویم گر چه ناچیزم (حسانا) دوست دارم که منم جانم از پیکر بر آید، بسکه بر مولی بگیریم (۴۶۹) خبر دادن از لحظه شهادت حضرت فاطمه زهراء علیها السلام در ساعات آخر زندگی خویش با علی علیه السلام رازی را فشاء کرد و از لحظه وفات خویش خبر داد.

ایشان فرمود: ای اباالحسن ! در همین ساعت به خواب رفته بودیم ، محبوبم رسول خدا را در خواب دیدم پدرم در قصری از مروارید سفید بود، چون مرا دید فرمود: دخترم ! به نزد من بشتاب که سخت مشتاق تو هستم . عرض کردم : سوگند به خدا، اشتیاق من برای زیارت شما شدیدتر است ، در این هنگام پدرم فرمود: تو امشب در پیش ما خواهی بود.

یا علی رسول خدا آنچه وعده دهد، راست است و به آنچه عهد و پیمان بندد وفا می کند. (۴۷۰)

یادم ز لحظه ای که آتش به خانه زدند پیش چشمان من تو را با تازیانه زدند

بدون تو غریبم و تنها مرا ببر به هم‌مرت  
زهراء علت وفات فاطمه علیها السلام از زبان امام  
صادق علیه السلام امام صادق علیه السلام فرمود:  
فاطمه علیها السلام روز سه شنبه سوم  
جمادی الاخر سال یازدهم هجری از دنیا رفت  
و علت وفاتش این بود که قنفذ غلام عمر بن  
خطاب ، به دستور عمر با پایه غلاف شمشیر  
به او زد، به طوری که فرزندش محسن ، سقط  
گردید، و همین موجب بیماری شدید فاطمه  
شد، و آن حضرت وقتی که بسرتی گردید، به  
هیچکس از آن افرادی که به او ستم کرده  
بودند اجازه نداد که به عیادت او  
بیایند. (۴۷۱)

چون خبر وفات حضرت فاطمه علیها السلام در مدینه منتشر گردید مردان و زنان مدینه همه گریان شدند و به سوی خانه آن حضرت دویدند و در انتظار بیرون آمدن جنازه و تشییع آن بودند. سپس ابوذر بیرون آمد و گفت: تشییع جنازه به تاءخیر افتاده، پس مردم متفرق شدند، چون پاسی از شب گذشت و دیده ها به خواب رفت جنازه را بیرون آوردند. حضرت علی، امام حسن و امام حسین علیهم السلام عمار، مقداد، عقیل، زبیر، ابوذر، سلمان و گروهی از بنی هاشم و خواص آن حضرت، بر حضرت فاطمه علیها السلام نماز کردند و در همان شب او را دفن کردند. حضرت علی علیه السلام دور قبر آن حضرت هفت قبر دیگر ساخت تا ندانند قبر آن حضرت کجاست.

به روایتی دیگر چهل قبر دیگر را آب پاشید که قبر آن مظلومه در میان آنها مشتبه باشد.

و به روایت دیگر، قبر آن حضرت را با زمین هموار کرد که علامت قبر معلوم نباشد، لذا به همین سبب در موضع قبر آن حضرت اختلاف است.

بعضی گفته اند که در بقیع است نزدیک قبور ائمه بقیع و بعضی گفته اند: مابین قبر حضرت رسالت و منبر آن حضرت مدفون است، زیرا که حضرت رسول اکرم فرمودند: ان بین قبری و منبری روضة من ریاض الجنة

مابین قبر من و منبر من، باغی است از باغهای بهشت و منبر من بر دری است از درهای بهشت.

بعضی دیگر گفته اند: آن حضرت را در خانه خود دفن کرده اند. والله اعلم. (۴۷۲)





حضرت برداشت و نوشته ای را بالای سر او دید که در آن چنین نوشته شده بود:

بسم الله الرحمن الرحيم  
هذا ما اءوصت به فاطمة بنت رسول الله ،  
اءوصت و هي تشهد ان لا اله الا الله و ان  
محمدا عبده و رسوله و ان الجنة حق و  
النار حق و ان الساعة آتية لا ريب فيها و  
ان الله يبعث من فى القبور.

يا على انا فاطمة بنت محمد زوجنى الله  
منك لاکون لك فى الدنيا و الاخرة ، انت  
اولى بى من غيرى حنطنى و غسلنى و کفنى  
بالليل و صل على و ادفنى بالليل و لاتعلم  
احدا و اءستودعك الله و اقرء على و لى  
السلام الى يوم القيامة .

به نام خداوند بخشنده مهربان .  
این چیزی است که فاطمه دختر حضرت  
محمد به آن وصیت کرده است . وصیت کرده  
در حالی که شهادت می دهد که  
جز (الله) خدایی نیست و این که محمد بنده و  
رسول او است . و این که بهشت حق و دوزخ  
حق است ، قیامت خواهد آمد و شك و تردیدی  
در آن نیست و خداوند کسانی را که در  
قبرها هستند برانگیخته خواهد کرد .

ای علی ! من فاطمه دختر حضرت محمد  
می باشم ، خداوند مرا به همسری تو  
در آورد تا در دنیا و آخرت برای تو باشم  
، تو از دیگران نسبت به من شایسته تری ،  
مرا در شب حنوط کن و کفن بنما و غسل بده  
و بر من نماز بگذار و شبانه دفنم کن و  
هیچکس را آگاه نکن . تو را به خدا می  
سپارم و به فرزندانم تا روز قیامت سلام و  
درود می فرستم . (۴۷۰)

آماده شدن برای دیدار حق روایت کرده اند که :

چون وقت وفات حضرت فاطمه علیها السلام نزدیک شد اسماء بنت عمیس را فرمود که آبی بیاور تا من وضو سازم ، و به روایتی غسل کرد و نیکوترین غسلها و بوی خوش طلبید و خود را خوشبو گردانید و جامه های نو پوشید و فرمود: ای اسماء! جبرئیل وقت وفات پدرم چهل درهم کافور از بهشت آورد، حضرت آن را به سه قسمت تقسیم کرد: یک قسم را برای خود گذاشت و یکی برای من و یکی را برای علی علیه السلام گذاشت . آن کافور را بیاور، که مرا با آن حنوط کنند.

پس رو به قبله خوابید و جامه را روی خود کشید و فرمود: ای اسماء ساعتی صبر کن ، بعد از آن مرا بخوان ، اگر جواب نگفتم علی علیه السلام را خبر کن و بدان به پدر خود ملحق شدم . اسماء ساعتی انتظار کشید، بعد آن حضرت را صدا کرد اما صدایی نشنید و گفت : ای دختر مصطفی ، ای دختر بهترین فرزندان آدم ! جواب نشنید، جامه از روی مبارکش برداشت ، دید که مرغ روحش به ریاضی جنات پرواز کرده است . پس به روی آن حضرت افتاد و او را می بوسید و می گفت : چون به خدمت حضرت رسول رسیدی سلام مرا به او برسان . در این حال امام حسن و امام حسین علیهم السلام وارد شدند، گفتند: ای اسماء مادر مادر این وقت چرا به خواب رفته است ؟ اسماء گفت : مادر شما به رحمت رب العالمین واصل گردیده است ، بروید و پدر خود را خبر کنید.

ایشان چون به نزدیک مسجد رسیدند صدا به گریه بلند کردند، پس صحابه گفتند سبب گریه شما چیست ای فرزندان رسول خدا؟ مگر جای جد بزرگوارتان را خالی دیدید؟

گفتند: مادرمان از دنیا مفارقت کرده ، چون حضرت علی این خبر را شنید بر روی در افتاد و غش کرد. و چون به هوش آمد می فرمود: زهراء جان ! بعد از تو خود را به که تسلی دهم .

غمهای فاطمه علیها السلام از زبان علی علیه السلام بعد از دفن فاطمه علیها السلام ، علی علیه السلام با دست خود خاک بر قبرش ریخت و آن را صاف نمود تا بر کسی معلوم نشود، در این هنگام حزن و اندوه آن حضرت هیجان کرد، آب از دیده های مبارکش جاری شد، رو به قبر رسول الله گردانید و گفت ((السلام عليك يا رسول الله)). سلام از من بر تو باد و از جانب دختر و حبیبه تو و نور دیده تو و زیارت کننده تو که به زیارت تو آمده است ، و در میان خاک در عرصه تو خوابیده ، حق تعالی او را در میان اهل بیت اختیار کرد که زود به تو ملحق گردد. چه بسیار زود جدایی افتاد میان ما و به سوی خدا شکایت می کنم حال خود را

یا رسول الله ! به زودی دختری به تو خبر خواهد داد که : امت تو بر غصب حق من و ظلم کردن در حق او، یکدیگر را یاری کردند پس از او بپرس احوالش را، چه بسیار غمها در سینه او بر روی هم نشسته بود که به کسی نمی توانست اظهار کند، و به زودی همه آنها را به تو خواهد گفت ، و خدای از برای او حکم خواهد کرد و او بهترین حکم کنندگان است . <sup>(۴۷۶)</sup> سلام بر تو باد یا رسول الله !.

فاطمه علیها السلام را در پیراهنش غسل دادم امام حسین علیه السلام می فرمایند: امیرالمؤمنین جنازه فاطمه علیها السلام را سه بار و پنج بار غسل داد و در شستن پنجم مقداری کافور گذارد و در کفن بر بدن او لنگ پهن و بلندی پوشاند و این تنها علی بود که غسل

و کفن او را عهده دار بود. در موقع غسل می فرمود: بارالها! زهراء کنیز تو، دختر پیامبر و برگزیده و بهترین آفریده تو است؟ خدایا! حجتش را به او تلقین فرما و برهان او را بزرگ دار و درجه اش را بالا ببر و او را به پدرش محمد ملحق کن. خود حضرت علی علیه السلام نیز می فرماید: من تجهیز فاطمه را آغاز نمودم و او را در پیراهنش غسل دادم. به خدا سوگند او خجسته و پاک و پاکیزه بود. سپس او را با باقی مانده حنوط رسول خدا حنوط کردم و در کفنهایش جا دادم. (۴۷۷)

پاورقی

- ۴۴۵- فضائل و کرامات فاطمه : ص ۲۶۲ - ۲۶۳ .  
 ۴۴۶- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر: ص ۸۲۶ .  
 ۴۴۷- سیره و سخن فاطمه : ص ۵۵ .  
 ۴۴۸- رنجهای و فریادهای فاطمه : ص ۲۴۱ / ترجمه بیت الاحزان .  
 ۴۴۹- وسائل الشیعه : ج ۲ ، ص ۸۷۶ / فرهنگ سخنان فاطمه زهراء : ص ۷۰ .  
 ۴۵۰- رنجهای و فریادهای حضرت زهراء : ص ۱۵۵ ، / به نقل از الاختصاص : ص ۱۸۵ و بحارالانوار: ج ۲۹ ، ص ۱۹۲ .  
 ۴۵۱- در مکتب فاطمه : ص ۳۳۱ ، به نقل از بیت الاحزان : ص ۹۷  
 ۴۵۲- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر: ص ۶۹۸ ، / نوائب الدهور: ص ۱۹۴ .  
 ۴۵۳- ترجمه بیت الاحزان : ص ۱۴۲ .  
 ۴۵۴- انبیاء / ۱۰۴  
 ۴۵۵- آل عمران / ۳۰  
 ۴۵۶- رنجهای و فریادهای ، فاطمه : ترجمه بیت الاحزان ، ص ۱۵۱ .  
 ۴۵۷- رنجهای و فریادهای فاطمه ، ترجمه بیت الاحزان ، ص ۲۴۸ .  
 ۴۵۸- رنجهای و فریادهای فاطمه : ص ۲۵۱ - ۲۵۲ - ۲۵۳  
 ۴۵۹- رنجهای و فریادهای فاطمه ، ترجمه بیت الاحزان ، ص ۱۵۶ .  
 ۴۶۰- دلائل الامامه : طبرسی ج ۳ ، بیت الاحزان : ص ۹۶ - ۹۷ .  
 ۴۶۱- بحارالانوار: ج ۴۳ ، ص ۲۲۴ .  
 ۴۶۲- کرامات فاطمیه : ص ۱۰۴  
 ۴۶۳- منتهی الامال : ص ۳۰۱ .

- ۴۶۴- خنعم از قحطانیان و از عرب های جنوبی بوده است و این سرزندی است که عدنانیان (از جمله قریش) به قحطانیان می کردند.
- ۴۶۵- زندگانی فاطمه زهراء ص ۱۵۶ / به نقل از استیعاب : ص ۷۵۱.
- ۴۶۶- فاطمه زهراء برتر از زیباییها: ص ۲۲۴.
- ۴۶۷- ترجمه بیت الاحزان : ص ۱۴۴
- ۴۶۸- چهارده معصوم : ص ۳۲۷.
- ۴۶۹- سوگنامه حضرت زهراء ص ۵۲
- ۴۷۰- فرهنگ سخنان فاطمه زهراء: ص ۱۶۹، / به نقل از بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۱۷۹.
- ۴۷۱- رنجهای و فریادهای فاطمه (ترجمه بیت الاحزان)، ص ۲۱۲.
- ۴۷۲- شعر از: مشجری کاشانی . سوگنامه حضرت زهراء ص ۱۵۱.
- ۴۷۳- شعر از: مشجری کاشانی . سوگنامه حضرت زهراء: ص ۱۵۱.
- ۴۷۴- فاطمه زهراء از ولایت تا شهات : ص ۵۸۸، / به نقل از بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۱۷۹.
- ۴۷۵- مقتل خوارزمی : ص ۸۵، / دلائل الامة : ص ۴۲، / بحار: ج ۴۳، ص ۲۱۴.
- ۴۷۶- منتهی الامال ، ج ۱ ص ۳۰۵ / امالی شیخ صدوق : ص ۱۰۹، مجلس چهارم ، حدیث ۱۶۶.
- ۴۷۷- منتهی الامال : ص ۱۴۲.



ϩϩϩϩΣΒŪI ṽϩϩϩϩΒΥ ḥŭYϩϩϩϩ# ṽYΘ QŭŕϩϩϩϩΣδŪ  
 YŭŕHṽPŪ YZṽFŭFz Θh R!ϩPŪŭYzṽβā

شیخ عباس قمی چنین آمده است :

روز سوم جماید الاخری روز شهادت حضرت فاطمه (صلوات الله علیها) واقع شده پس باید در این روز شیعیان به عزاداری قیام کنند و زیارت آن مظلومه را بخوانند و بر ظالمان و غاصبان حق او نفرین کنند.

سید بن طاووس در کتاب ((زوائد الفوائد)) زیارت مختص به روز شهادت آن حضرت را به این طریق فرموده است که : در ابتدا نماز زیارت یا نماز خود آن حضرت را به جا می آوری و نماز آن حضرت دو رکعت است در هر رکعت بعد از حمد، ۶۰ مرتبه سوره ((قل هو الله احد)) را می خواند و اگر نتوانی در رکعت اول بعد از حمد سوره ((قول هو الله احد)) را بخوان و در رکعت دوم سوره ((قل یا ایها الکافرون)) را بخوان و چون سلام نماز را گفتی زیارت حضرت فاطمه را بخوان . به تحقیق که روایت شده است که هر کس با این زیارت آن مظلومه را زیارت کند و از خدا طلب آمرزش کند حق تعالی گناهایش را می آمرزد و او را داخل بهشت می گرداند و اما زیارت آن حضرت در روز وفات :

السلام علیک یا سیده نساء العالمین  
 السلام علیک یا والدة الحجج علی الناس  
 اجمعین السلام علیک ایتها المظلومة  
 الممنوعة حقها (پس بگو) اللهم صل علی  
 ائمتک و ابنة نبیک و زوجة وصی نبیک صلاة  
 تزلفها فوق زلفی عبادک المکرمین من اهل  
 اسموات و اهل الارضین

درود بر تو باد ای بانوی زنان جهان ،  
 درود و سلام بر تو باد ای مادر امامان  
 همه مردم ، درود باد بر تو ای ستمدیده  
 ای که حقت را به زور گرفتند. بار خدایا



رحمت فرست بر کنیزت و دختر پیغمبرت و  
همسر وصی پیغمبرت ، رحمتی که او را  
نزدیک کند برتر از نزدیکی بزرگان گرامیت  
از اهل آسمانها و اهل زمینها)). (۴۸۱)

Ṛ!ᄀPŨŷYzṛᄀ ᄀᄀᄀᄀI ᄀᄀᄀᄀ ( □ □ zhYz  
 Ṛ!ᄀPŨᄀzṛᄀ ᄀᄀŷᄀ Ṛŷzŷ ᄀŷ

سؤال شد: ((قائم)) شما قیام خواهد کرد؟  
 حضرت فرمود: شما حضرت را درك نخواهید  
 کرد، پرسیدند: آیا مردم زمان او حضرت را  
 درك خواهند کرد؟  
 فرمود: اهل زمانش نیز او را درك  
 نخواهند کرد، قائم ما به راستی و حقیقت  
 قیام خواهد کرد، پس از آنکه شیعیان  
 ناامید شده باشند. سه روز مردم را دعوت  
 می کند و کسی جواب او را نمی دهد، روز  
 چهارم دست بر پرده کعبه آویخته و می  
 گوید: پروردگارا! مرا یاری کن ! و مرتب  
 دعا می کند.

خداوند متعال به فرشتگانی که رسول خدا  
 ﷺ را در جنگ بدر یاری کرده بودند و  
 هنوز زین اسبهایشان را پایین نیاورده و  
 اسلحه شان را بر زمین نگذاشته اند دستور  
 می دهد به یاری او بروند. آنان با حضرت  
 بیعت کرده بعد سیصد و سیزده نفر با او  
 بیعت می کنند و حضرت به مدینه می رود...  
 و بعد آن دو نفر را به حالت تر و تازه  
 از قبر بیرون می آورد با آنان صحبت کرده  
 آنها جواب می دهند، پس آنان را با همان  
 هیزمی که برای سوزاندن خانه علی و فاطمه  
 و حسن و حسین علیه السلام جمع کرده بودند  
 می سوزاند. آن هیزمها هنوز نزد ما وجود  
 دارد و به ارث به یکدیگر می رسد. (۴۸۲)

مدت عمر حضرت فاطمه علیها السلام بعد از پیامبر  
 ﷺ در مورد تاریخ شهادت آن حضرت اختلاف  
 است ، برخی مدت عمر آن حضرت بعد از  
 پیامبر را ۷۵ روز و برخی ۹۵ روز و برخی  
 سه ماه ... گفته اند.

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که  
 فرمود: همانا فاطمه علیها السلام پس از رحلت رسول

خدا ﷻ هفتاد و پنج روز زنده بود و در این مدت از در گذشت و فقدان پدر بزرگوارش بسیار اندوهگین بود. جبرائیل نزد آن حضرت می آمد و او را تسلیت و دلداری می داد و از پدرش و جایگاه وی برایش می گفت ، و از حال آن حضرت و رویدادهای آینده که بر فرزندان آن حضرت وارد می شود، به او خبر می داد و حضرت علی علیه السلام آنها را می نوشت .

پس آن حضرت در سال پنجم بعثت حضرت رسول متولد شد و در هنگام شهادت هیجده سال و هفتاد و پنج روز داشت . (۴۸۳)

نیش قبر فاطمه علیها السلام صبح روز شهادت حضرت فاطمه زهراء علیها السلام وقتی که این خبر در مدینه منتشر شد، ابوبکر و عمر و گروهی از مهاجر و انصار اطراف خانه حضرت علی علیه السلام جمع شدند و گفتند: آمده ایم فاطمه نماز بگذاریم . مقداد بیرون آمد و گفت : فاطمه علیها السلام وصیت کرد که او را شب به خاک بسپارند و جز شوهر و فرزندانش کسی به او نماز نخواند.

عمر رو به ابوبکر کرد و گفت : نگفتم چنین خواهند کرد؟! عباس بن عبدالمطلب گفت : فاطمه وصیت کرده بود که شما بر وی نماز نگذارید آن دو بر آشفتند. عمر گفت : قسم به خدا اگر بخواهم او را از قبر بیرون می آورم و بر او نماز می گذارم .

علی علیه السلام بیرون آمد و فرمود: یا بن ضحاک ! سوگند به خدای بزرگ اگر چنین قصدی کنی دست راست تو را خواهم انداخت و اگر شمشیر بردارم تا خون تو را نیزم در غلاف نبرم . عمر فهمید چون علی علیه السلام قسم خورده و ممکن است چنین کند برگشته و با گروهی از مردم به طرف بقیع رفتند و دیدند چهل قبر است که مثل هم بودند، مردم به یکدیگر می گفتند: وای بر ما، پیغمبر جز

يك دختر نداشت و او هم از دنيا رفت و حاضر نشد کسی بر او نماز بگذارد.

خبر به حضرت علی علیه السلام رسید که مردم در بقیع اجتماع کردند. امیرالمؤمنین شمشیر به دست گرفت مانند شیر خشمناک به طرف بقیع حرکت کرد و روی يك از قبرها ایستاد در حالی که رگهای گردنش از فشار غضب پر خون شده بود و چشمهای مبارکش سرخ شده بود، فریاد زد: ای مردم مدینه! به پروردگار عالمیان قسم، اگر سنگی از روی یکی از این قبرها بردارید با شمشیر تمام این جمعیت را خواهم کشت.

عمر پیش آمد و گفت: یا ابوالحسن علیه السلام قسم به خدا قبر فاطمه را نبش می کنم تا بر او نماز بگذارم. علی علیه السلام دست پیش برد و دامن عمر را گرفت و با تکانی او را به زمین انداخت و فرمود:

ای پسر ضحاک! خلافت را که حق من بود گرفتی و من به امر پیغمبر ساکت ماندم تا مردم مرتد نشوند، اما بحق آن خدایی که جان علی علیه السلام در دست قدرت اوست اگر تو و اصحابت قصد قبر فاطمه علیه السلام را کنید، زمین را از خون شماها سراب می کنم. در این حال ابوبکر پیش آمد و علی علیه السلام را قسم داد که دست از عمر بردارد، و گفت که ما کاری نمی کنیم که خاطر تو آزرده شود. (۴۸۴)



، حنوط کردم او را، از حنوط باقیمانده پیغمبر که از بهشت آمده بود. و در آخرین مرحله صدا زد ای فضه، حسن و حسین و زینب و ام کلثوم را خبر کن تا بار دیگر توشه از جمال مادر بگیرند. یتیمان، خود را روی جنازه مادر انداختند. در این هنگام واقعه ای رخ داد که قلم از شرح و تحلیل آن عاجز و ناتوان است. قضیه ای که در حد خود عجیب است و از قوانین ماورای طبیعی نشأت می گیرد. علی علیه السلام می فرماید: خدای را شاهد می گیرم! همان طور که حسنین و زینبین علیهم السلام روی مادر افتاده بودند و گریه می کردند، ناگهان بندهای کفن باز شد و فاطمه علیها السلام ناله کرد و دستهایش را کشیده از کفن بیرون آورد و حسن و حسین علیهما السلام را به آرامی در آغوش کشید. در این موقع هاتفی از آسمان ندا داد: یا علی! فرزندان فاطمه را از جنازه مادر جدا کن، فرشتگان آسمان به گریه در آمدند. دوست مشتاق دوست است. علی پیش آمد و بچه ها را از روی سینه مادر بلند کرد در حالی که به شدت اشک می ریخت. (۴۸۶)

### داغ دل مولا

داغ دل مولا دوباره گشت تازه	ریحانه ها را زد صدا پای جنازه
که ای گوشه گیرانه شب غربت بیائید	آخر وداع خویش با مادر نمائید
آن پر شکسته طایران از جا پریدند	افتان و خیزان جانب مادر دویدند
چو جان شیرین جسم او در بر گرفتند	گل بوسه از آن لاله پرپر گرفتند
یکباره از عمق کفن آهی بر آمد	با ناله بیرون دستهای مادر آمد
در قلب شب خورشید خاموش مدینه	بگذاشت روی هر دو ماهش را به سینه
می خواست بی تابی ز طفلان جان بگیرد	می رفت تا جان علی پایان بگیرد
ناگه ناله آمد علی! بشتاب، بشتاب	دو گوشواره عرش را دریاب دریاب
مگذار زهراء را چنین در بر بگیرند	مگذار روی سینه مادر بمیرند

از پیکر مادر یتیمان را جدا کن

خیل ملک را رحمی از بهر خدا کن

حضرت زهراء در آخرین لحظات عمر شریفش  
به اسماء فرمود:

ای اسماء! بقیه حنوط پدرم را از فلان  
محل بیاور و آن را در کنار سر من قرار  
بده .

از علی علیه السلام در مورد حنوط نقل شده است  
که فرمودند: مدت زمان کمی به وفات  
پیامبر اکرم مانده بود که مرا صدا زد و  
فرمود: ای علی و ای فاطمه ! این حنوطی  
که جبرئیل برای من از بهشت آورده و او  
به شما سلام می رساند و به شما عرض می  
کند آن را دو قسمت کرده ، قسمتی را برای  
من و قسمتی را برای خودتان بردارید .

حضرت فاطمه علیها السلام عرض کرد: پدرجان ! ثلث  
این حنوط برای شما است ولی ناظر در  
باقیمانده آن علی بن ابیطالب باشد. رسول  
خدا از شنیدن این سخن گریست و فاطمه را  
به خود چسباند و فرمود: ای دختر مؤ فقه  
، رشیده و مهدیه . آنگاه فرمود: یا علی  
علیها السلام در مورد باقیمانده حنوط چه  
می گویی . علی عرض کرد: نصف از  
باقیمانده برای فاطمه و نصف دیگر برای  
کسی که اکنون شما او را می بینی ، یا  
رسول الله . پیامبر فرمودند: آری نصف آخر  
هم مال تو. (۴۸۷)

و در خاتمه دنیاست چو قطره ای و دریا،  
زهراء کی فرصت جلوه دارد اینجا، زهرا  
قدرش بود امروز نهان ، چون دیروز هنگامه  
کنید، ولیك فردا، زهرا خالق چو کتاب  
خلقت انشاء فرمود عالم ، چون الفبا شد و  
معنا، زهراء احمد که خدا گفت به مدحش  
(لولاك) کی می شدی آفریده ، لولا، زهراء  
طاها و علی ، دو بیرکان دریایند و آن  
برزخ ما بین دو دریا، زهرا بر تخت جلال ،  
از همه والاتر بر مسند افتخار، یکتا،



زهرا در آل کساء، محور شخصیتهاست ما بین ((آب)) و ((بعل)) و ((بنوها)) زهرا او سر خدا و ليلة القدر نبی است خیر دو سرا، درخت طوبی، زهرا سر سلسله نسل پیمبر، کوثر سر چشمه نور چشم طاها، زهرا تنها نه همین مادر سبطین است او فرمود نبی: ام ابینها، زهرا آن پایه که دیروز پیمبر بنهاد امروز، نگهداشته بر پا، زهرا از احمد و مرتضی، چه باقی ماند از جمعشان، شود چو منها، زهرا حرمت بنگر که در صفوف محشر يك زن نبود سواره، الا زهرا هنگام شفاعت چو رسد، روز جزا کافی است برای شفیعه، تنها زهرا حیفاست (حسانا) که در آتش سوزد آن شیعه که ورد اوست: زهرا، زهرا

پاورقی

- ۴۷۸- بحارالانوار: ج ۱۴، ص ۱۹۷.
- ۴۷۹- حضرت زهراء ع رد زمان حیات خویش به عمر فرمود بود: خداوند شکست را پاره کند همانگونه که نامه ام را پاره کردی. (نامه ای که ابوبکر برای حضرت فاطمه در مورد رد فدک نوشته بود.)
- ۴۸۰- شرح نهج البلاغه این ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۳۳۶، فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر ص ۷۵۲.
- ۴۸۱- مفایح الجناحت اعمال روز سوم از جمادی الاولی.
- ۴۸۲- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر: ص ۷۴۳ / به نقل از کنز الفوائد، طقم، ج ۱، ص ۱۵۰.
- ۴۸۳- فاطمه زهراء شادمانی دل پیامبر: ص ۷۵۶، به نقل از کافی: ج ۱، ص ۴۵۸.
- ۴۸۴- زندگانی چهارده معصوم: ص ۳۲۸.
- ۴۸۵- بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۲۰۹، / فرهنگ سخنان فاطمه زهراء: ص ۲۲۴.
- ۴۸۶- چهارده معصوم: ص ۳۲۲
- ۴۸۷- فاطمة الزهراء من المهد الى اللحد: ص ۵۹۳

## فهرست مطالب

مقدمه	2
بسم الله الرحمن الرحيم	3
فصل اول : دیباچه گذری کوتاه بر زندگی	
حضرت فاطمه زهراء عليها السلام	6
آغاز زندگی حضرت عليها السلام در مکه	7
فاطمه عليها السلام یکی از دو رکن امامت	10
شناسنامه حضرت فاطمه عليها السلام	12
اسمها، لقبها و کنیه های آن حضرت	13
پدرش محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و خاتم	
انبیاء	14
مادرش زن سرشناس عرب	15
برادران و خواهران حضرت عليها السلام	16
فصل دوم : ولادت نور فاطمه عليها السلام	18
از نور خداست	18
آفرینش نور فاطمه عليها السلام	20
درخشندگی بانویی در بهشت	21
فاطمه عليها السلام جزئی از لولاک لما خلقت	
الافلاك	22
نام فاطمه عليها السلام در توبه حضرت آدم	23
دستور جبرئیل برای دوری از خدیجه پیامبر	24
نطفه تکوین فاطمه عليها السلام از غذای	
بهشتی بود	25
سیب بهشتی	28
همدم تنهایی مادر	29
برخیز ای مادر!	30
مادر جان محزون مباش	31
سلام خدا و جبرئیل بر مادر فاطمه	32
خشم پیامبر به خاطر توهین به خدیجه	
عليها السلام	33
نازل شدن سوره کوثر	34
کوثر چیست ؟	35
پاورقی	35
الگوهای رفتاری حضرت فاطمه زهراء پس رسول	
خدا صلی الله علیه وآله وسلم	37
زلزله بزرگ در لحظه ولادت فاطمه عليها السلام	
	39

کمک کردن زنان بهشتی در تولد فاطمه	
علیها السلام .....	40
اعمال روز تولد حضرت فاطمه علیها السلام ..	41
نام فاطمه علیها السلام را خدا بر او نهاد	
.....	42
فاطمه حوریه ای انسان نما	43
او از عرق جبرئیل و موهای ریز او آفریده	
شده است.....	44
فصل سوم : در منزل پدر من هرگز پدر را	
رها نخواهم کرد.....	45
فاطمه در محاصره اقتصادی.....	46
کفن خدیجه علیها السلام را از بهشت آوردند	
.....	47
فاطمه علیها السلام در فراق مادر.....	48
فاطمه علیها السلام ابوجهل را دشنام می دهد	
.....	50
ام اءبیها .....	51
داستان هجرت.....	52
فاطمه غمخوار پدر.....	54
فصل چهارم : ازدواج جمال دل آرای فاطمه	55
خواستگاران فاطمه علیها السلام .....	56
علی علیه السلام همتای فاطمه علیها السلام ..	57
ازدواج دو نور خوارزمی.....	58
مراسم خواستگاری.....	59
مراسم عقد فاطمه علیها السلام در بهشت....	61
خداوند ولی عقد فاطمه در آسمان.....	62
حضرت زهراء علیها السلام مصداق آیه ((مرج	
البحرین یتقیان)).....	63
ازدواج آسمانی.....	64
زمین ، مهر فاطمه علیها السلام .....	65
مهریه فاطمه علیها السلام شفاعت از	
گناهکاران.....	66
الگوهای رفتاری حضرت فاطمه زهراء.....	69
مهر حضرت زهراء علیها السلام.....	69
مدت عقد و عروسی حضرت فاطمه زهراء	
علیها السلام.....	70
خطبه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در عقد	
فاطمه علیها السلام.....	72
خطبه عقد حضرت زهراء علیها السلام .....	73
تزیین اطاق عروسی.....	74
دعای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در شب عروسی	
حضرت فاطمه علیها السلام.....	75

۷۶	۱- اسماء بنت عمیس (۶۰) عهده دار شب زفاف
۷۷	فاطمه علیها السلام
۷۸	یاد قبر قیامت در شب عروسی
۷۹	پیراهن عروسی به بینوایی هدیه می شود ...
۸۰	خداوند تو را از لغزشهای دنیا و آخرت نگه دارد!
۸۱	همراهی فرشتگان در عروسی فاطمه علیها السلام
۸۲	اشعار زنان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در عروسی فاطمه علیها السلام
۸۳	استفاده کردن حضرت از بوی خوش
۸۴	شادمانی ملائکه در عروسی فاطمه علیها السلام
۸۵	ولیمه عروسی حضرت فاطمه علیها السلام
۸۶	میخک و سنبل ، گلهای عروسی
۸۷	جهاز حضرت صدیقه طاهره علیها السلام
۸۸	جهاز فاطمه علیها السلام در عرض خداوند
۸۹	عروس و داماد یکدیگر را می ستایند
۹۰	تاج دامادی
۹۱	فاطمه علیها السلام جان ! تو را نزد علی علیه السلام به ودیعه نهادم
۹۲	شوهر فاطمه علیها السلام برترین خلق است
۹۳	پیمان اسماء و خدیجه بعد از مراسم شب عروسی
۹۴	بخشش پیراهن نو حضرت علی علیه السلام
۹۵	فصل پنجم : همراه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
۹۶	الگوهای رفتاری حضرت فاطمه زهراء
۹۷	فاطمه پاره تن رسول خدا
۹۸	فاطمه در بیان پیامبر
۹۹	بوی بهشت
۱۰۰	دعای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم
۱۰۱	اطاعت از پدر
۱۰۲	آموختن از پدر
۱۰۳	فاطمه علیها السلام بهترین افراد روی زمین
۱۰۴	برکت غذا به دعای فاطمه علیها السلام
۱۰۵	خبر از حوادث آینده
۱۰۶	حدیث معراج درباره زنان گمراه
۱۰۷	فاطمه علیها السلام پرستار پدر
۱۰۸	پدر به فدایت
۱۰۹	کمک به خانواده شهداء

گریه فاطمه علیها السلام به خاطر نزول آیه	121
بهشت وعده گاه فرزندان فاطمه علیها السلام	123
خدا به تو رحم کند	124
دعای پیامبر و شفای فاطمه علیها السلام	125
رؤیای صادق فاطمه علیها السلام	126
نگذارید پیامبر را بیازارند	127
پدر جان شما را کجا ملاقات کنم ؟	128
راز پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با فاطمه علیها السلام	129
گریه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بر مظلومیت فاطمه علیها السلام	130
آخرین سخنان پدر با دختر	131
وعده دیدار حضرت زهراء در واپسین لحظات عمر حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم	132
سخنی نمی گویم که پروردگارم را به خشم آورد	133
فاطمه علیها السلام در لحظات آخر عمر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم	134
گفتگوی فاطمه علیها السلام با عزرائیل	136
سیمای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از دیدگاه فاطمه علیها السلام	137
الگوهای رفتاری حضرت فاطمه زهراء	139
فصل ششم : در منزل علی علیه السلام	140
علی علیه السلام از زبان فاطمه علیها السلام	141
ذوالفقار علی علیه السلام در دست فاطمه علیها السلام	142
فاطمه علیها السلام به سؤالات شرعی با گشاده روئی پاسخ می داد	143
دفاع از امام علی علیه السلام در فتح مکه	144
خانه فاطمه علیها السلام خانه من است	145
شرافت فاطمه علیها السلام بر حورالعین	146
پذیرایی شایسته از مهمان قرآن کریم	147
تحمل گرسنگی با شنیدن فضایل علی علیه السلام	149
چرخیدن آسیای سنگی به امر پروردگار	151
در همه خانه ها بسته شود الا خانه علی و فاطمه علیها السلام	152
پدرم فدای تو باد	153
سخنان حضرت فاطمه در مورد پیامبر و علی	155

156	ادب و ایثار فاطمه علیها السلام
	کمک کردن حضرت علی علیه السلام در کارهای
157	منزل
158	شاهن نزول آیه تطهیر
159	کارهای فاطمه در خانه علی
160	هرگز از شوهرت چیزی نخواه
161	شاهن نزول سوره ((هل اتی))
	خداوند فاطمه علیها السلام را راضی خواهد
164	کرد
165	رضایت کامل علی و فاطمه از همدیگر
166	کمک به مجاهدین در جنگ خندق
167	مصرف گوشت قربانی
168	شاد شدن فاطمه علیها السلام
169	پشتیبانی از شوهر در کارهای خیر
171	داستان دینار و آرد فروش
173	داستان انار
177	حکایتی دیگر
179	تحمل کمبودها و مشکلات زندگی
181	چادر نورانی فاطمه علیها السلام
182	امام چون کعبه است
183	تقسیم کارهای خانه با کنیز
184	فرشتگان خدمتکار فاطمه
186	فاطمه علیها السلام یکی از دور رکن
	مفاخره بین فاطمه علیها السلام و علی
187	علیه السلام
188	مفاخره ای دیگر
191	عشق و علاقه به شوهر
192	ساده زیستی
	در خانه فاطمه علیها السلام محل دعای
193	پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم
195	مدارا و مهربانی با همسر
196	علی جان! خانه، خانه توست
	نزول مائده آسمانی برای فاطمه علیها السلام
198	
201	برای دنیا رفتم ولی توشه آخرت آوردم
203	کمک کردن پیامبر به فاطمه
204	خانه فاطمه جایگاه رسالت
	سقف خانه فاطمه علیها السلام عرش پروردگار
205	
207	اولین مدافع حریم ولایت
210	فصل هفتم: فرزندان
212	فرزندان فاطمه علیها السلام

213	امام حسن علیه السلام
214	امام حسین علیه السلام
215	حضرت زینب علیها السلام
216	زینت صغری علیها السلام
217	محسن علیه السلام
	امام حسین علیه السلام به مادرش مباحثات می
218	کند
219	پنج تن هرگز از هم جدا نمی شوند
	خانه فاطمه علیها السلام پرورشگاه زبندگان
220	
	نامگذاری فرزند فاطمه علیها السلام از طرف
221	پروردگار
	کمک گرفتن از فرزند در مورد آیات نازل شده
222	
223	تعلیم و تربیت زینب علیها السلام
	غذای آسمانی برای فاطمه علیها السلام و
224	فرزندانش
226	خبر شهادت امام حسین علیه السلام
	حرمت آتش بر فاطمه (سلام الله علیها) و
229	فرزندانش
230	ماجرای شگفت انگیز روزهای بارداری
232	قطرات اشک و فرزندان فاطمه علیها السلام
233	آرامش گهواره امام حسین علیه السلام
	خاطره امام حسین علیه السلام از زبان مادر
234	
235	توجه به فرزندان
236	بازی با فرزندان
	یاد پدر در جمع کودکان حضرت فاطمه
237	علیها السلام
	آیا فرزندان فاطمه علیها السلام فرزندان
238	پیامبرند؟
	لباس بهشتی برای فرزندان فاطمه علیها السلام
242	
246	مصیبت امام حسین علیه السلام
	ام ایمن و حسین علیه السلام و فاطمه
247	علیها السلام
249	رفع تشنگی فرزندان فاطمه علیها السلام
250	ماجرای پنج تن آل عبا
252	خبر شهادت امام حسین علیه السلام
254	عنایت حضرت زهراء به حضرت عباس
	توجه خاص پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به
255	فرزندان فاطمه علیها السلام



257	پارچه دست بافت فاطمه علیها السلام .....
	مرقد حضرت معصومه (سلام الله علیها) تجلیگاه
259	مرقد حضرت زهراء (سلام الله علیها) .....
	فصل هشتم : فضایل و کرامات حضرت زهراء و
260	حضرت مریم .....
261	اسماء و حضرت فاطمه زهراء علیها السلام ..
265	فاطمه علیها السلام زبانه ترازو .....
266	احترام به فاطمه علیها السلام .....
	ملاقات فاطمه علیها السلام با حوریان بهشتی
270	.....
	چادر بانوی زنان جهان از رسول خدا
274	صلی الله علیه و آله وسلم .....
276	توقف فاطمه علیها السلام در مدخل جهنم ..
277	سخن گفتن با جبرئیل .....
278	فاطمه و اهل بیت علیه السلام در کشتی نوح
280	فاطمه سبب سجده ملائکه بر آدم .....
281	حضرت فاطمه علیها السلام در آیه میاهله .
283	ویژگیهای خاص حضرت فاطمه علیها السلام ...
	محبوبیت نام فاطمه علیها السلام در نزد
286	ائمه علیه السلام .....
287	نور افشانی حضرت زهراء علیها السلام .....
289	دخترم ، طاهره مطهره است .....
290	انگشتر دنیایی یا تخت بهشتی ؟ .....
292	پوشش در مقابل مرد نابینا .....
293	شفاعت فاطمه علیها السلام .....
294	وجه نامگذاری فاطمه علیها السلام .....
295	نزدیکترین حالات زن .....
296	فاطمه علیها السلام مصداق آیات قرآن ...
	فاطمه علیها السلام ، نخستین کسی که وارد
299	بهشت می شود .....
302	فاطمه علیها السلام نور آسمان و زمین ...
303	این بانو کیست ؟ .....
304	شفاعت فاطمه علیها السلام از گناهکاران ..
305	مشاهدات حضرت آدم در بهشت .....
	آتش بر گوشت و خون فاطمه علیها السلام حرام
308	است .....
309	احترام به حدیثی از پیامبر .....
310	فایده های دوستی فاطمه علیها السلام .....
	شفاعت فاطمه علیها السلام به وسیله دو دست
311	بریده عباس .....
	تاثیر حالات معنوی حضرت فاطمه علیها السلام
312	بر فضا .....

315	استقبال از فاطمه علیها السلام
316	سبزی حضرت فاطمه علیها السلام
318	صلوات بر فاطمه و فرزندان
	توسل به فاطمه علیها السلام قفل بسته را
319	باز می کند
320	همه چیز برای دوستان فاطمه علیها السلام
	صفات شیعیان و پیروان اهل بیت علیه السلام
322	
	شفاعت فاطمه علیها السلام از فرزندان و
323	شیعیان
324	فاطمه علیها السلام شاخه شجره طیبه
325	ارزش و احترام خداوند به فاطمه
326	اهل محشر! چشمان خود را ببندید
327	نام فاطمه علیها السلام معجزه می کند
328	فاطمه علیها السلام روشنی نور آسمانها
	سقف خانه فاطمه علیها السلام ، عرش پروردگار
329	
	خدا از خشم فاطمه علیها السلام خشم می کند
330	
	فاطمه علیها السلام جزء زنان به کمال رسیده
331	
	بخشش پروردگار، خشنودی فاطمه علیها السلام
333	
334	گلو بند پر برکت
	وقتی که عزرائیل فاطمه علیها السلام را قبض
337	روح کند
	از خود گذشتگی و ایثار فاطمه علیها السلام
338	
339	ارزش علم و دانش امام حسین
342	الگوهای رفتاری حضرت فاطمه زهراء
342	علم و دانش حضرت فاطمه علیها السلام
	عنايات حضرت زهراء علیها السلام به سادات
344	
346	فضایل فاطمه علیها السلام
348	سیبی از طرف خداوند
	برائتی از سوی خداوند برای شیعه علی و
349	فاطمه علیها السلام
350	بانوی برگزیده
351	در وصف فاطمه علیها السلام
	فاطمه علیها السلام در آیه مؤدة فی القربی
353	

- سؤال از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم جواب از  
 354 ..... فاطمه علیها السلام  
 فاطمه علیها السلام یکی از چهار سواران  
 355 ..... قیامت  
 وعده بهشت برای صلوات بر فاطمه علیها السلام  
 356 .....  
 357 ..... اهمیت پوشش و حجاب  
 358 نزول آیه برای خشنودی فاطمه علیها السلام  
 این قبه پر نور از آن فاطمه علیها السلام  
 359 ..... است  
 چرا فاطمه علیها السلام را زهراء نامیدند؟  
 360 .....  
 سنگریزه هایی که به غذای خوش طعم مبدل  
 361 ..... شدند  
 362 ..... فاطمه علیها السلام برترین مخلوقات  
 364 ..... مقصود از نور علی چیست؟  
 365 ..... مقام فاطمه علیها السلام در بهشت  
 366 ..... زنان مورد شفاعت فاطمه علیها السلام  
 367 ..... لباس بهشتی فاطمه علیها السلام  
 368 ..... فاطمه علیها السلام سزاوارترین زنان  
 369 ..... فاطمه علیها السلام حوریه ای انسان نما  
 370 ..... فاطمه علیها السلام تمام حقیقت زن  
 371 ..... فاطمه علیها السلام حقیقت لیلۃ القدر  
 372 ..... مصحف فاطمه علیها السلام  
 374 ..... پوشش از نامحرم  
 375 ..... نور تبسم فاطمه علیها السلام  
 فصل نهم : پس از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم  
 376 .....  
 ناله های حضرت زهراء علیها السلام در فراق  
 376 ..... پدر  
 379 ..... استدلال فاطمه علیها السلام به قرآن  
 ام سلمه از فاطمه علیها السلام دفاع می کند  
 380 .....  
 381 ..... شهادت ام ایمن در غضب فدک  
 وصیت فاطمه علیها السلام در مورد املاک حضرت  
 382 ..... صدیقه طاهره علیها السلام  
 383 ..... بوی پیراهن پدر  
 384 ..... یاد آوری ماجرای غدیر خم  
 بلند شدن پایه های مسجد به واسطه خشم  
 385 ..... فاطمه علیها السلام  
 386 ..... شهادت عایشه علیه فاطمه علیها السلام

فاطمه علیها السلام خودش را معرفی می کند	387
چرا ابوبکر فدك را به فاطمه علیها السلام	388
نداد	389
انگیزه های مطالبه فدك	390
خطبه حضرت صدیقه طاهره در مسجد	396
فدك در طول تاریخ	398
ابوبکر شاهدان فاطمه علیها السلام را رد	
کرد	
سخنان فاطمه علیها السلام در برابر هجوم	400
کنندگان به خانه خود	401
محدوده فدك از نظر امام کاظم علیه السلام	402
سخنان فاطمه علیها السلام در مورد فدك	403
طلب یاری از مردم	404
گریه فاطمه علیها السلام بر مظلومیت علی	405
علیه السلام	407
استدلال علی علیه السلام در مورد فدك	
الگوهای رفتاری حضرت فاطمه زهراء	407
عثمان از ارث فاطمه علیها السلام دفاع کرد	407
دیدار ام سلمه با فاطمه علیها السلام	409
سخنان فاطمه علیها السلام در جمع زنان	410
مدینه	411
فاطمه علیها السلام یکی از بکائین	412
فصل دهم : ادعیه و اذکار	
عشق فراوان فاطمه به جمال زیبای پروردگار	412
تسبیح حضرت فاطمه زهراء و فضایل آن	413
علیه السلام	
فضیلت تسبیح حضرت زهراء علیها السلام در شب	415
تسبیح حضرت فاطمه از بیان امام صادق	417
علیه السلام	
تعلیم دادن تسبیح به فاطمه علیها السلام	418
توسط پدر	420
درمان با تسبیح فاطمه علیها السلام	421
تلاوت قرآن فاطمه علیها السلام	
ایمان و عبادت حضرت فاطمه علیها السلام از	422
نگاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم	423
دعای خلاص شدن از زندان	424
اضافه شدن يك رکعت به نماز مغرب	

نماز هدیه به حضرت فاطمه علیها السلام و	
ائمه معصومین علیه السلام .....	425
دعای جامع حضرت زهراء علیها السلام .....	427
روایتی از حضرت فاطمه در مورد شخص بیمار	
.....	429
صلوات بر فاطمه علیها السلام .....	430
فاطمه و شب قدر .....	432
برنامه عبادی فاطمه علیها السلام .....	433
ساعت و روز مخصوص حضرت زهراء علیها السلام	
.....	435
دعای فاطمه علیها السلام برای گنهکاران .	437
روایتی از حضرت فاطمه در مورد سستی در	
نماز .....	438
دعایی برای رفع بی خوابی .....	440
دعاء و تسبیحات آن حضرت .....	441
دعای معروف حضرت زهراء علیها السلام .....	442
نماز فاطمه علیها السلام .....	445
نماز دیگری از حضرت فاطمه علیها السلام ..	446
زیارت حضرت فاطمه علیها السلام .....	448
چهار عمل مهم موقع خواب .....	449
سفارش امام زمان (عج) به ذکر تسبیح حضرت	
زهراء علیها السلام .....	450
دعای حضرت زهراء علیها السلام در آخرین	
روزهای حیات .....	452
فضیلت تسبیح حضرت زهراء علیها السلام .....	453
حرز حضرت فاطمه علیها السلام .....	454
نماز استغاثه به حضرت زهراء علیها السلام	
آداب سفره از زبان فاطمه علیها السلام ...	456
نماز شب فاطمه علیها السلام .....	457
عبادت فاطمه علیها السلام در کلام پیامبر	
صلی الله علیه وآله وسلم .....	458
عبادت فاطمه علیها السلام قبل و بعد از	
تولد .....	459
نقش انگشترهای حضرت فاطمه علیها السلام ..	460
دعای حضرت فاطمه علیها السلام برای رفع	
گرفتاری .....	461
توسل ائمه علیه السلام به حضرت فاطمه	
علیها السلام .....	462
دعاهای حضرت زهراء در روزهای هفته .....	463
فصل یازدهم : سوگنامه فاطمه علیها السلام	
.....	467
شکایت امام زمان (عج) .....	467

475	اندوه امام زمان علیه السلام
476	ذخیره فاطمه علیها السلام
477	سفارش به خواندن قرآن
	ماجرای ضربت فاطمه علیها السلام از زبان
479	امام صادق علیه السلام
	آتش زدن در خانه ! از زبان فاطمه
480	علیها السلام
481	گریه بر امام حسین علیه السلام
485	ماجرای خاک سپاری فاطمه علیها السلام
487	ماجرای ضربت فاطمه علیها السلام
	مقام رفیع فاطمه علیها السلام در روز موعود
489	
490	صدای ناله زهراء علیها السلام
491	وصیتهای حضرت زهراء علیها السلام
496	قبر فاطمه علیها السلام کجاست ؟
	وصیت نامه ای که بالای سر فاطمه علیها السلام
497	
503	الگوهای رفتاری حضرت فاطمه زهراء صدیقه
	اعمال روز شهادت حضرت فاطمه علیها السلام در
504	مفاتیح الجناح
	مهدی (عج) منتقم فاطمه علیها السلام از
506	امام باقر علیه السلام
	بشارت عزرائیل و میکائیل به فاطمه
509	علیها السلام
512	حنوط بهشت
515	فهرست مطالب